



پوهنتون سلام



دولت جمهوری اسلامی افغانستان

پوهنځی شرعیات و قانون

وزارت تحصیلات عالی

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث

ریاست پوهنتون های خصوصی

معرضین در قرآن

و

مناقشه آنها

رساله ماستری

محصله: حسنی "زرشوی"

استاد رهنما: بوکتور محمد اسماعیل "لبیب بلخی"

سال: ۱۳۹۵ هـ ش



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



دولت جمهوری اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی.

ریاست پوهنتون های خصوصی

معارضین در قرآن

و

مناقشه آنها

رساله ماستری

محصله: حسنی "زرشوی"

استاد رهنما: دوکتور محمد اسماعیل "لییب بلخی"

سال: ۱۳۹۸ هـ ش





پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت تفسیر و حدیث

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترمه حسنى بنت خير محمد ID: SH-MST-94-105 محصله دور اول تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: معترضین در قرآن کریم و مناقشه آنها به روز ۱۳۹۸/۱۱/۱۳ تاریخ ۱۳۹۸/۱۱/۱۳ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق د ۹۰ (نمره په عدد) نود و نهمه (نمره په حروفو) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

نمبر	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور فصیح الله عبدالباقي	عضو هیات	
۲	استاد شکرالله مخلص	عضو هیات	
۳	دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

..... معاون علمی

..... امر بورد ماستری

اهداء

این رساله را در کمال امتنان تقدیم می نمایم به:

- محضر ارزشمند پدر و مادر عزیزم، به پاس همه حمایت های مادی و معنوی، و تلاشهای محبت آمیزی که در دوران مختلف زندگی ام انجام داده اند.
- به همسر مهربانم که در تمام طول تحصیل همراه و همگام من بوده است.
- به استاد بزرگوار پوهاند محمد اسماعیل "لبیب بلخی" و به تمام استادان فرزانه و فرهیخته ای که در کسب علم و معرفت مرا یاری نمودند.
- و به تمام خوانندگان گرامی و دعوت گران.

شکر و سپاس

طبق فرموده الله متعال: ﴿أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾¹ ترجمه: (شکر من و شکر پدر و مادرت بجای آور، که بازگشت به سوی من خواهد بود.) و فرموده محمد صلی الله علیه وسلم: { من لم يشكر الناس لم يشكر الله }² حمد و ثناء الله متعال را، آنکه همه این همه نعمات را بر ایم عطا فرموده و توفیق به پایان رسانیدن این بحث را بر ایم نصیب نمود.

سپاسگزاری مزید می نمایم از مرکز علمی بارز و متمایز، پوهنتون سلام و از بخش اداره ماستری علی الخصوص از اساتید بزرگوار دیپارتمنت تفسیر و حدیث جهت زحمات بی پایات ایشان که برای موفقیت طلاب در مسیر علوم شرعی انجام میدهند.

تشکر خاص و ابراز امتنان می نمایم از استاد خویش محترم پوهاند محمد اسماعیل لیبب بلخی حفظه الله تعالی جهت عزت بخشیدن به بنده و اشراف این رساله، همچنان جهت توجه به این رساله از قبیل توجیهاات، ارشادات و رهنمایی های ایشان؛ بنده بعد از فضل و کمک الله متعال مدیون ایشان استم، استدعا مینمایم الله متعال جزاء خیر نصیب ایشان نموده و بر علم و عمر ایشان بیافزاید.

تشکر می کنم از هر آنکه مرا نصیحت و بر ایم دعای موفقیت نموده که در اولویت والدین بزرگوارم و همسرم قرار دارند.

و از الله متعال استدعا می نمایم تا این عمل متواضع که خاص برای رضای او تعالی انجام داده ام را قبول فرموده و آنرا در میزان حسنات بنده بشمارد.

در اخیر قابل ذکر است، آنچه درین رساله خوب و صواب است از جانب الله متعال، و آنچه در آن از لغزندگی و خطا است از آن بنده و شیطان میباشد، و استغفر الله تعالی من کل ذنب، و صلی الله علی نبیه محمد و علی آله و صحبه.

¹ سوره لقمان، آیت: ۱۴.

² الجامع الترمذی، شماره حدیث: ۱۹۲۶. شیخ البانی این حدیث را صحیح گفته است.

چکیده

الله جل جلاله، هستی را آفریده و عبادت خالص و استسلام کامل را یگانه هدف آفرینش قرار داده است. برای تحقق همین هدف کتاب‌هایی نازل فرموده و پیامبرانی فرستاده و بدین وسیله حجت خود را بر خلق تمام نموده است. از آنجایی که اعتراض به حق، نقض آشکار این هدف بزرگ است؛ لذا قرآن کریم به برجسته سازی این پدیده ی شوم توجه زیادی نموده که در آشکار ساختن خطر بزرگ و عواقب ناگوار آن تجلی یافته است. قرآن کریم بر اسباب و عوامل اعتراض به حق که در عقب کسانی که به صفات زشتی چون تکبر، جهل و پیروی پدران و اجداد آلوده اند نهفته می‌باشد تمرکز نموده است. همچنان قرآن کریم از روش های این اعتراض کنندگان بر دین خدا و پیامبرانش مانند تمسخر و تکذیب و انواع پیشنهادها به زعم خودشان برای عاجز سازی پیامبران و دیگر روش‌های آنان بیم داده است و حکایات ایشان و مواقف شان را ذکر نموده تا از آن پند گرفته شود و دعوت پیامبران و رسولان علیهم الصلاة والسلام را برای شان و مجادله با ایشان با دلایل روشن که شبهه‌ها و اعتراضاتشان را آشکار می‌سازد بیان کرده است. قرآن کریم همه‌ی این اعتراضات و شبهات را به صورت کامل بیان نموده، چه آن شبهات و اعتراضات در ارتباط به عقیده باشد، مانند اعتراض بر ربوبیت الله تعالی یا الوهیت اش یا اعتراض بر رسولانش، و یا اعتراض بر وقوع قیامت و یا اعتراض بر تقدیر الله متعال. و یا آن اعتراضات و شبهات در ارتباط به احکام شرعی باشند، مانند اعتراض بر اوامر خداوند و زیاده روی در بی‌احترامی به حرمت او تعالی و ناخوشی از احکام اش در خصومت ها.

الله متعال در قرآن کریم، از لابلای بیان این کشمکش همیشگی میان حق و باطل بندگان را متوجه ساخته است که اعتراض‌ها و شبهه های کفار و گمراهان در درازنای تاریخ و تفاوت ملت ها و اقوام تغییر نمی کند، اعتراض های ملحدان و شکاکان در این روزها نیز دقیقا همان اعتراض‌ها و شبهه هایی اند که گذشتگان ایشان وارد نموده بودند، مگر الله جل جلاله کامل کننده ی نور خود است، و همه شتایش‌ها ویژه ی او تعالی که پروردگار عالمیان است می‌باشد.

عنوان	صفحه
شکر و سپاس	ث
چکیده	ج
مقدمه	۱
اهمیت موضوع	۲
سوالهای اصلی تحقیق	۳
مشکلات تحقیق	۳
اسباب اختیار موضوع	۴
مواد و روش تحقیق	۴
روش و برنامه ریزی	۶
مباحث مقدماتی و مفهوم شناسی	
مبحث اول: تعریف اعتراض	۱۰
مبحث دوم: ناپسندی اعتراض بر الله متعال و شناخت معارضین	۱۱
مطلب اول: گمراهی و بدبختی	۱۲
مطلب دوم: ذلت و حقارت در دنیا و آخرت	۱۳
مطلب سوم: عذاب الله متعال به اشخاص معترض	۱۵
مطلب چهارم: تناقض و اضطراب	۱۶
فصل اول: اعتراض بالای الله متعال، اسباب و اسالیب آن	
مبحث اول: اسباب اعتراض بر الله متعال	۱۹
مطلب اول: استکبار	۱۹
موضوع اول: تعریف استکبار (کبر)	۱۹
موضوع دوم: انواع استکبار	۲۱
موضوع سوم: استکبار یکی از اسباب اعتراض به حق	۲۲
مطلب دوم: جهل	۲۳
موضوع اول: تعریف جهل	۲۳
موضوع دوم: انواع جهل	۲۴
موضوع سوم: جهل سبب اعتراض بر خدای تعالی است	۲۴
مطلب سوم: پیروی از پدران و بزرگان	۲۶
مبحث دوم: اسالیب اعتراضات کفار در قرآن کریم	۲۷
مطلب اول: جدال	۲۸
موضوع اول: تعریف جدال	۲۸
موضوع دوم: حکم جدال	۲۸

۲۹	موضوع سوم: اعتراض به گونه جدال
۳۱	مطلب دوم: استهزاء
۳۱	موضوع اول: تعریف استهزاء و بیان عواقب آن
۳۳	موضوع دوم: استهزاء طریقه و روش همه اعتراض کنندگان بر حق
۳۴	مطلب سوم: تکذیب
۳۴	موضوع اول: تعریف تکذیب
۳۴	موضوع دوم: خطر تکذیب
۳۵	موضوع سوم: تکذیب از زشت ترین روش ها در اعتراض به حق است
۳۶	مطلب چهارم: اقتراح (پیشنهاد)
۳۶	موضوع اول: تعریف اقتراح
۳۷	موضوع دوم: کثرت اعتراض ها به این روش (پیشنهاد نمودن)
	فصل دوم: افراد و طوائف معترض در قرآن
۴۲	مبحث اول: ایللیس لعین
۴۲	مطلب اول: تعریف ایللیس لعین
۴۳	مطلب دوم: ایللیس لعین نخستین اعتراض کننده
۴۵	مبحث دوم: منکران ربوبیت الله تعالی
۴۶	مطلب اول: نمرود
۴۶	موضوع اول: معرفی نمرود
۴۷	موضوع دوم: ذکر قصه نمرود ظالم و اعتراض او بر ربوبیت الله تعالی
۵۰	مطلب دوم: فرعون ستمگر
۵۰	موضوع اول: شناسایی فرعون
۵۰	موضوع دوم: انکار فرعون و اعتراض او بر ربوبیت الله تعالی
۵۶	مبحث سوم: مشرکین از امت های گذشته
۵۷	مطلب اول: شرک در الوهیت
۵۸	مطلب دوم: شباهت اعتراضات مشرکین در طول تاریخ
۶۰	مبحث چهارم: امت های مشرک اعتراض کننده در قرآن

- مطلب اول: قوم نوح علیه السلام ۶۰
- مطلب دوم: عاد قوم هود علیه السلام ۶۳
- مطلب سوم: ثمود قوم صالح علیه السلام ۶۸
- مطلب چهارم: قوم ابراهیم علیه السلام ۷۲
- مطلب پنجم: قوم لوط علیه السلام (المؤتفکات) ۷۶
- مطلب ششم: مدین، قوم شعیب علیه السلام ۷۹
- مطلب هفتم: مردم قریه ۸۳
- مطلب هشتم: اهل کتاب ۸۴
- موضوع اول: تعریف یهود ۸۵
- موضوع دوم: کثرت اعتراضات یهود ۸۶
- مبحث پنجم: اعتراض کنندگان از کافران امت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم ۹۴
- مطلب اول: مشرکین ۹۴
- موضوع اول: اعتراض بر کتاب نازل شده بالای پیامبر صلی الله علیه وسلم ۹۶
- موضوع دوم: کاهن و جادو گر خطاب کردن رسول صلی الله علیه وسلم ۹۷
- موضوع سوم: اعتراض به اینکه چرا قرآن به محمد (صلی الله علیه وسلم) نازل گردید نه فردی دیگر ۹۸
- موضوع چهارم: اعتراض به اینکه چرا پیروان محمد (صلی الله علیه وسلم) از طبقه ضعیف جامعه است ۹۹
- موضوع پنجم- اعتراض به برپایی قیامت و زنده شدن بعد از مرگ ۱۰۰
- مطلب دوم: منافقین ۱۰۱
- موضوع اول: تعریف نفاق و منافقین ۱۰۱
- موضوع دوم: اقسام نفاق ۱۰۲
- موضوع سوم: اعتراضات منافقین ۱۰۳
- فصل سوم: انواع اعتراضات کفار در قرآن کریم و جواب آنها
- مبحث اول: جواب اعتراض بر الله متعال در ربوبیت و الوهیتش ۱۱۰
- مطلب اول: اعتراض بر ربوبیت باری تعالی و رد این اعتراض و شبهه ۱۱۰
- موضوع اول: دلایل قرآن کریم بر اصل ربوبیت ۱۱۲
- مطلب دوم: اعتراض بالای الوهیت الله تعالی ۱۲۴
- موضوع اول: اعتراضاتی که مشرکین بالای توحید الوهیت وارد نموده اند ۱۲۴

موضوع دوم: پاسخهای قرآن کریم بالای اعتراضات مشرکین بر توحید الوهیت	۱۲۷
مبحث دوم: اعتراض بالای پیامبران الله تعالی و جواب آن	۱۳۵
مطلب اول: انواع اعتراضات کفار بالای پیامبران الله تعالی	۱۳۷
موضوع اول: اعتراض به بشربودن پیامبران علیهم السلام	۱۳۷
موضوع دوم: اعتراض به انتخاب و اختیار کردن این پیامبران از جانب الله متعال نه غیر آنان	۱۴۰
موضوع سوم: اعتراض با اینکه پیامبران در پی مقام و منصب اند	۱۴۱
موضوع چهارم: جواب اعتراض بالای پیامبران که چرا متبعین آنها ضعفا می باشد	۱۴۲
مطلب دوم: جواب قرآن کریم بر رد اعتراضات کفار بر پیامبران الله تعالی	۱۴۴
موضوع اول: رسولان بشری استند که الله متعال آنها را برای حمل نبوت آماده ساخته است	۱۴۵
موضوع دوم: پیامبران پاکترین خلق و زاهدترین مردم در دنیا اند	۱۴۸
موضوع سوم: بیشتر ضعیفان اند که پیامبران را قبول کرده اند	۱۴۹
مبحث سوم: اعتراض به شرع الله تعالی و احکام او	۱۵۱
مطلب اول: اسباب و وسایل اعتراض	۱۵۲
موضوع اول: اعتراض به احکام الله متعال از روی دشمنی و مخالفت او امر الله تعالی	۱۵۳
موضوع دوم: اعتراض به احکام الله با مخالفت به حرمت الله	۱۵۴
موضوع سوم: اعتراض کفار بالای تحاکم (حکم قرار دادن) شرع الله تعالی	۱۵۹
مطلب دوم: جواب قرآن کریم به معترضین بالای احکام الله متعال	۱۶۰
موضوع اول: حکم تنها شایسته الله وحده می باشد	۱۶۱
موضوع دوم: شریعت و احکام الله تعالی کامل و شامل می باشد	۱۶۴
مبحث چهارم: اعتراض به وقوع روز آخرت و جواب آن	۱۶۶
مطلب اول: انکار کفار از وقوع بعثت	۱۶۸
مطلب دوم: جواب قرآن کریم بر اعتراضات منکرین بعثت	۱۷۱
موضوع اول: دلایل نقلی	۱۷۲
موضوع دوم: دلایل عقلی وحسی	۱۷۳
موضوع سوم: دلایل که به صفات الله تعالی متعلق است	۱۷۷
مبحث پنجم: اعتراض به قدر و اقدار الله تعالی و جواب آن	۱۸۴
مطلب اول:- تعریف قدر	۱۸۴
مطلب دوم: اعتراض کفار بالای اقدار الله تعالی	۱۸۹
موضوع اول: اعتراض به تقدیر الله متعال از جهت طعن نمودن به علم، مشیئت و خلق او	۱۹۱
موضوع دوم: اعتراض به قضاء و قدر	۱۹۵
مطلب سوم: جواب های قرآن کریم بر اعتراضات کفار در باب قضاء و قدر	۱۹۷
موضوع اول: هر چیز بر اساس تقدیر و مشیئت الله متعال می باشد	۱۹۸
خاتمه	۲۰۳

۲۰۳	نتایج بحث
۲۰۴	سفارشات (توصیه ها)
فهارس	
۲۰۶	فهرست آیات قرآن عظیم الشأن
۲۲۵	فهرست احادیث نبوی
۲۲۶	فهرست اعلام
۲۲۷	فهرست مصادر و مراجع
۲۳۰	Abstract

مقدمه

الحمد لله الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره الكافرون،
أحمده تعالى و أستغفره، و أعوذ به من شر نفسى و سوء عملي، من يهده الله فلا مضل له،
و من يضلل فلا هادي، و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، و أشهد أن محمدا عبده
و رسوله.

﴿ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴾ (١٠٢) ¹

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا

كثِيرًا وَنِسَاءً ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴾ (١) ²

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (٧٠) يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴾ (٧١) ³

و بعد : قرآن عظیم الشان کتاب الله متعال بوده که برای انسانیت پیام ابدی و دستور العمل زنده می
باشد و متن آن به گونه ایست که قلبها را دگرگون نموده و سبب رهنمایی بشریت میگردد؛ همانگونه
که درین کتاب پاک ذکر گردیده است :

الله متعال آدم علیه السلام را خلق نمود و همه ملائکه ها به او سجده نمودند، جنت را مکان وسیع
برای او ساخت و بی بی حوا را بسبب سکون و آرامش او خلق نمود، همچنان آنان را به عدم خوردن
یک درخت مشخص ابتلاء نمود و آنان را از دشمن سرسخت ایشان ابلیس برحذر داشت، آنکه بالای

¹ سورة آل عمران آیت: ١٠٢ .

² سورة النساء آیت : ١ .

³ سورة الأحزاب آیات: ٧٠-٧١ .

الله متعال بابت سجده برای آدم علیه السلام اعتراض نمود، تا اینکه حکمت الله متعال بر این شد که ایشان از وساوس دشمن خویش استجابت نموده و از میوه درخت ممنوعه که سبب شد تا عورتهای آنان رونما شود بخورند، اما هنگامیکه ندامت، تضرع، فروتنی و استسلام کامل از آنها اشکار گردید الله متعال خطاء آنها را به صواب جبران نمود.

ولی دشمن لعنت شده به مخالفت، اعتراض، ادعاها و عیب جویی های خود در ادامه داده که این عمل وی از جهت خود بزرگ شمردن بوده است.

حکمت الله متعال و تقاضای حال بر این شد که آدم علیه السلام و ابلیس لعین را در این دار دنیا فرود آورند تا ابتلاء نمایند بعضی را با بعضی دیگر و رقابتی باشد میان حق و باطل.

چنانچه آشکار است بعضی تابع هدایت الله متعال بودند که با ابو البشر آدم علیه السلام در خضوع و استسلام خالق متعال خود مشابَهت داشتند، و بعضی دیگر اعراض نمودند از ذکر الله متعال که با ابلیس لعین در تمرد و اعتراض در حق الله متعال مشابَهت داشتند؛ چنانچه تحقیق ثابت نموده است قرآن عظیم الشان در بسیاری از این موارد هر دو گروه را، از مستسلمین و مخلصین به ذات الله متعال و آنچه از فلاح و کامیابی که نصیب آنها گردیده بود، در دنیا و آخرت و از معترضین و متمرذین به ذات الله متعال و آنچه از هلاکت، زیان و تباهی در دنیا و آخرت نصیب آنها گردید را مورد بحث قرار داده است.

درین بحث جهد مینمایم تا آنچه که متعلق به طائفه دوم میگردد را ابراز نموده و طوریکه قرآن کریم با آنان معامله نموده است را مورد بحث قرار دهم؛ ازینرو عنوان این بحث را (معترضین در قرآن و مناقشه آنها) اختیار نموده ام، که در حقیقت مطالعه موضوعی و تحلیلی می باشد.

اهمیت موضوع :

- ۱- تحقیق مورد نظر مربوط کتاب الله متعال می شود آنکه هیچ کلام باطل در آن راه نداده و آنکه الله متعال در آن جز حق را بیان ننموده است.
- ۲- تحقیق مورد نظر، به موضوع مهم عقیده اسلامی ارتباط دارد؛ زیرا اصل، وجوب استسلام به الله متعال بوده و عدم اعتراض در مقابل او جل جلاله می باشد.
- ۳- این تحقیق موضوعی نیست که در یک مقطع زمان گذشته و ختم شده باشد، بلکه این حقیقتی است که تکراراً با گذشت زمان برگشت می نماید.
- ۴- در حقیقت این موضوع - اعتراض در کتاب الله متعال - سبب نازل شدن عذاب از جانب الله متعال گردیده فلذا مطالعه در مورد آن ضروری بوده تا توانسته باشیم از مجازات الله متعال پیشگیری نماییم.

سوالات اصلی تحقیق :

- ۱- اسباب و اسالیب اعتراضات بالای الله متعال در قرآن کریم چگونه میباشد؟
- ۲- طوائف و گروه های که بالای الله متعال اعتراض نموده اند کدام ها میباشد؟
- ۳- قرآن کریم چگونه انواع اعتراضات وارده را مناقشه میکند؟

مشکلات تحقیق :

چنانچه روش تحقیق استفاده شده درین بحث کتابخانه ای میباشد، در جریان تحقیق در موارد ذیل با مشکلات مواجه گردیده ام:

- ۱- کم بودن منابع و مصادر به لسان دری در رابطه به این موضوع.
- ۲- عدم موجودیت کتب در رابطه به موضوع بشکل هارد در کتابخانه ها.
- ۳- مشکلات دسترسی به کتابخانه ها.

اسباب اختیار موضوع :

این رساله تحقیقی را که به این موضوع اختصاص داده ام دارا ی چند علت می باشد:

۱- طبق مقررات وزارت تحصیلات عالی افغانستان برای تکمیل نمودن مرحله ماستری مکلفیت هر محصل است که موضوعی را انتخاب و پیرامون آن تحقیق نماید، بنده به همین منظور موضوع مذکور را برگزیدم تا شرف تکمیل این مرحله تحصیلی را کمایی نمایم.

۲- در کشور عزیز ما بسیار موضوعات و رساله های مختلفی پیرامون دین به زبان ملی نوشته شده است، اما مطالعات که من داشته ام تا کنون در مورد (معترضین در قرآن) کدام رساله ای به زبان ملی در قید تحریر نیامده، و ایجاب میکند در این مورد رساله ای نوشته شود تا مورد استفاده ای همه قرارگیرد.

۳- بحث و بررسی در مورد اعتراضات وارده توسط گروه های مختلف و پاسخهای ذکر شده در قرآن کریم به این اعتراضات در یک رساله تحقیقی، تا دعوتگران ما از راه و روش قرآنی به جواب معترضین دین در مناظره های خویش استفاده نمایند.

۴- وسیع بودن این موضوع؛ طوری که ظاهر است مواضع که در آن از اعتراضات ذکر آمده است در قرآن عظیم الشان تقریباً به ۱۶۶ موضع با تکرار و در ۵۴ سوره می باشد.

مواد و روش تحقیق :

۱- روش تحقیق درین بحث کتابخانه ی بوده محتویات بحث با مراجعه به کتابهای معتبر و مصادر اصلی شکل گرفته است.

۲- شناخت، پیگیری و تتبع آیات که تذکر داده شده در آن از اعتراض در قرآن کریم؛ خواه این اعتراضات بطور صریح بوده باشد یا بطور تلمیح و اشاره.

۳- طبقه بندی نمودن آیات متعلق به بحث حسب چگونگی طبقه بندی معترضین و حسب موضوع اعتراض، با اشاره به اسلوب اعتراض و سبب آن.

- ۴- رجوع به تفسیر و تحلیل آیات مربوطه به کمک کتب معتبره خصوصاً تفاسیر مأثوره مانند: تفسیر امام طبری شیخ المفسرین، تفسیر ابن کثیر رحمه الله و تفسیر أضواء البیان.
- ۵- نوشتن آیات قرآنی با رسم الخط عثمانی با بکار بردن قوس های خاص.
- ۶- شرح و توضیح آنچه ضرورت بوده از الفاظ و مصطلحات.
- ۷- مراجع و مصادر در پاورقی با ذکر جلد و صفحه نوشته شده است.
- ۸- هر مرجع برای بار اول با تفصیل و بیان اسم کتاب و اسم مؤلف و جای طبع و سال طبع و سایر معلومات ضروری نوشته و در بار ثانی به ذکر نام کتاب و جزء یا جلد و صفحه آن اکتفا شده است.
- ۹- در توصیف آیات به نوشتن اسم سوره و شماره آیت در حاشیه اکتفا شده است.
- ۱۰- ذکر زندگی نامه اعلام، طوری که اسم مکمل، سال تولد و وفات و آثار معروف آنان بیان گردیده است.
- ۱۱- فهرس آیات، احادیث، اعلام و مراجع را در اخیر رساله ترتیب داده ام.

پیشینه تحقیق:

مقالات و کتب که در زمینه به چاپ رسیده قرار ذیل میباشند:

- کتاب الاعتراض فی القرآن الکریم مواقعه و دلالاته فی التفسیر، مؤلف: عبدالله بن عبده أحمد المبارکی: که هدف آن بیان اثر جمله اعتراضیه به اسلوب لغوی آن در تفسیر قرآن و نزد مفسرین کرام میباشند.
- معارضین فی القرآن الکریم، تحریر توسط: سعید مصطفی دیاب: مقاله کوتاه در مورد اسباب الاعتراض در قرآن کریم میباشند.
- الاعتراضات الی قدمها المستشرقون ضد القرآن و الجواب عنها، تحریر توسط: محمد نور الإسلام: مقاله ی در مورد ادعا های مستشرقین بر ضد قرآن کریم میباشند.
- معرفی معارضین اعجاز قرآن، تحریر توسط: داؤد حسن پور: مقاله ی در مورد افرادی که در عصر صحابه و بعد آن، اعتراضات در مورد اعجاز قرآن کریم داشته اند میباشند.

روش و برنامه ریزی:

روش و برنامه که طبق آن تحقیق خود را پیش برده ام قرار ذیل است:

این رساله شامل مقدمه - مباحث مقدماتی و مفهوم شناسی - سه فصل - خاتمه و فهرس میباشد.

مقدمه شامل: اهمیت موضوع، سوالهای اصلی تحقیق، مشکلات تحقیق، اسباب اختیار موضوع، مواد و روش تحقیق و برنامه ریزی بحث میباشد.

در مباحث مقدماتی و مفهوم شناسی در مورد: تعریف لغوی و اصطلاحی اعتراض، ناپسندی اعتراض بر الله متعال و شناخت معارضین صحبت نموده ام؛ سپس سه فصل به صورت ذیل است:

فصل اول: اعتراض بالای الله متعال، اسباب و اسالیب:

مبحث اول: اسباب اعتراضات کفار بالای الله متعال آن که دارای سه مطلب میباشد:

- مطلب اول: استکبار

- مطلب دوم: جهل

- مطلب سوم: پیروی از پدران و بزرگان

مبحث دوم: اسالیب اعتراضات کفار در قرآن کریم که دارای چهار مطلب میباشد:

- مطلب اول: جدال

- مطلب دوم: استهزاء

- مطلب سوم: تکذیب

- مطلب چهارم: اقتراح (ابتکار)

فصل دوم: افراد و طوائف معترض در قرآن

مبحث اول: إبلیس لعین که دارای سه مطلب میباشد:

- مطلب اول: تعریف إبلیس لعین

- مطلب دوم: إبلیس لعین اولین معترض بالای پروردگار عالمیان و شبهات او درینمورد

مبحث دوم: منکران ربوبیت الله تعالی که دارای دو مطلب میباشد:

- مطلب اول: نمرود

- مطلب دوم: فرعون ستمگر

مبحث سوم: مشرکین از امت‌های گذشته که دارای سه مطلب میباشد:

- مطلب اول: شرک در الوهیت

- مطلب دوم: مشابهت اعتراضات مشرکین در طول تاریخ

- مطلب سوم: امت‌های مشرک اعتراض‌کننده بر قرآن

مبحث چهارم: اعتراض‌کنندگان از امت محمد (رسول الله صلی الله علیه وسلم) که دارای دو

مطلب میباشد:

- مطلب اول: مشرکین

- مطلب دوم: منافقین

فصل سوم: انواع اعتراضات کفار در قرآن کریم و جواب آنها

مبحث اول: جواب اعتراض در مورد ربوبیت و الوهیت الله متعال که دارای دو مطلب میباشد:

- مطلب اول: اعتراض بر ربوبیت باری تعالی

- مطلب دوم: اعتراض بالای الوهیت الله تعالی

مبحث دوم: اعتراض بالای پیامبران الله تعالی و جواب آن که دارای دو مطلب میباشد:

- مطلب اول: اعتراضات کفار بالای پیامبران الله تعالی

- مطلب دوم: جواب قرآن کریم بر رد اعتراضات کفار بر پیامبران الله تعالی

مبحث سوم: اعتراض بالای شرع الله تعالی واحکام او و جواب آن که دارای دو مطلب میباشد:

- مطلب اول: اعتراض کفار بالای احکام الله متعال

- مطلب دوم: جواب قرآن کریم به معترضین بالای احکام الله متعال

مبحث چهارم: اعتراضات به وقوع روز آخرت و جواب آن که دارای دو مطلب میباشد:

- مطلب اول: جواب اعتراض کفار در مورد وقوع روز آخرت

- مطلب دوم: انکار کفار از وقوع بعثت

مبحث پنجم: اعتراض به قدر و اقدار الله تعالی و جواب آن که دارای سه مطلب میباشد:

- مطلب اول:- تعریف قدر

- مطلب دوم: اعتراض کفار بالای اقدار الله تعالی

- مطلب سوم: جواب های قرآن کریم بر اعتراضات کفار در باب قضاء و قدر

خاتمه: که دربرگیرنده نتایج و توصیيات حاصل شده از خلال همین بحث میباشد.

فهارس: که شامل فهارس ذیل میباشد:

- فهرست آیات قرآن عظیم الشان

- فهرست احادیث نبوی

- فهرست اعلام

- فهرست مصادر و مراجع

مباحث مقدماتی

و

مفهوم شناسی

مبحث اول : تعریف اعتراض:

- تعریف لغوی اعتراض: نویسنده‌ی المعجم الوسیط گفته است: «إِعْتَرَضَ» الشيء، یعنی واقع شد، چنانچه چوب در دریا و یا راه واقع می‌شود، همچنان گفته شده که «إِعْتَرَضَ دُونَهُ» یعنی مانع وقوع آن شد، و «إِعْتَرَضَ لَهُ» یعنی مانع آن شد، و «إِعْتَرَضَ عَلَيْهِ» یعنی بر او اعتراض نمود و گفتار یا کردار او را بد انگاشت و او را از آن منع نمود.¹

- تعریف اصطلاحی اعتراض: اعتراض به معنایی که مورد بحث ما است عبارت از منع و عدم موافقه به قول، فعل و یا حکم، همچنان اقدامی انفرادی یا اجتماعی بمنظور ممانعت از ادامه یک حرکت می باشد و یا عبارت از ممانعت، باز داشتن، دشمنی کردن، رد کردن و انکار آنچه که از جانب الله متعال و رسول اوصلی الله علیه و سلم آمده باشد.²

کلام که در آن منظور فساد یا رد کردن آنچه دیگران استنباط کرده اند یا گفته اند، و عدم توافق بایک جمله، عمل، حکم و غیره را نیز میتوان از تعریفات اصطلاحی اعتراض دانست.³

نویسنده‌ی قاموس المحيط به این آیت استدلال مینماید: ﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ﴾⁴

ترجمه: (و مکنید نامخدا را دستمایه برای سوگندان خویش)

همچنان عبارت است از: آوردن یک جمله یا بیش از یک جمله که محلی از اعراب ندارند در میان یک کلام یا دو کلام که میان آن ارتباطی معنوی موجود باشد در صورتی که مقصود از آن بیان نکته ای غیر از رفع ابهام باشد.⁵

¹ ابراهیم مصطفی، احمد الزیات، حامد عبدالقادر و محمد النحار، المعجم الوسیط، تحقیق: مجمع اللغة العربية، ناشر: دار الدعوة، واژه: "عرض"، ۷۵/۲.

² الفیروز آبادی، محمد بن یعقوب مجد الدین الشیرازی، قاموس المحيط، (نسخه تصویری از طبع سوم مطبوعه امیریه سال ۱۳۰۱هـ)، ۸۳۳/۱.

³ الموسوعة الفقهية، موسسه دائرة المعارف الفقه الإسلامی، ۹ / ۱۴.

⁴ سوره بقره، جزء آیه: ۲۲۴.

⁵ الجرجانی، علی بن محمد بن علی، التعریفات، تحقیق: ابراهیم الأبیاری، ط ۱، (بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۵هـ)، ۱ / ۴۷.

مبحث دوم: ناپسندی اعتراض و شناخت معارضین:

اعتراض کردن بر الله متعال با نپذیرفتن شریعتش و مخالفت با پیامبرانش، باب کفر و موجب هلاکت و راه هر بدی شمرده می‌شود، زیرا اعتراض به معنای عدم استسلام است، در حالی که اسلام همان استسلام بوده و کاخ شکوهمند اسلام تنها با استسلام و فرمانبرداری کامل از شریعت خدا و عدم مخالفت با آن بلند می‌شود و قدمش استوار می‌گردد.

علامه ابن ابی العز حنفی¹ در شرح العقیده الطحاویة می‌گوید: "ولا تثبت قدم الإسلام إلا علی ظهر التسليم والاستسلام"² چنین گفته است: «این یک استعاره است، زیرا قدم حسی جز بر پشت یک چیز استقرار نمی‌یابد، یعنی اسلام کسی که به کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم تسلیم نمی‌گردد و از آن فرمان نمی‌برد و بر آن اعتراض می‌کند درست نمی‌شود، بلکه مسلمان بر وحی خدا (کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم) اعتراض نمی‌کند و نه با رای یا عقل خود و قیاس با آن مخالفت می‌کند. امام بخاری از امام محمد بن شهاب زهری رحمه الله روایت کرده که گفته است: (پیام از طرف خداوند است، تبلیغ آن بر پیامبر واجب و بر ما تسلیم شدن و فرمانبرداری کردن است)³ اعتراض کردن بر الله متعال با نپذیرفتن شریعتش و مخالفت با پیامبرانش، باب کفر و موجب هلاکت و راه هر بدی شمرده می‌شود، زیرا اعتراض به معنای عدم استسلام است، در حالی که اسلام همان استسلام بوده و کاخ شکوهمند اسلام تنها با استسلام و فرمانبرداری کامل از شریعت خدا و عدم مخالفت با آن بلند می‌شود و قدمش استوار می‌گردد.⁴

¹ صدر الدین محمد بن علاء الدین علی بن محمد ابن ابی العز الحنفی الاذعی الصالحی الدمشقی، فقیه و قاضی در دمشق بوده است که در سال ۷۳۱ق تولد و در سال ۷۹۲ق وفات یافته است، ایشان در درس و فتوی بسیار ماهر بودند و توانستند متولی قضاوت در دمشق شوند، سپس در مصر منسب قضاوت را به مدت یک ماه به عهده داشتند، یکی از تالیفات او الریاض الندیة علی شرح العقیده الطحاویة میباشد. (الأعلام للزركلي، الزركلي خير الدين: ۳۱۳/۴)

² ابن ابی العز، صدر الدین محمد بن علاء الدین الدمشقی، شرح العقیده الطحاویة، تحقیق أحمد شاکر، ط ۱، (طبع وزارة الشؤون الإسلامية و الأوقاف و الدعوة و الإرشاد در سعودی) ۱۶۹.

³ ذکر نموده است آنرا بخاری بطور معلق در کتاب التوحید، باب قول الله: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بَلِّغُوا مَا أَنزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُم وَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَمَا بَلَّغْتُمْ رَسُولَهُ) ۱۵۴/۹، و روایت نموده آنرا ابن حبان در صحیح خویش و محقق آن شعیب الأرناؤوط می‌فرماید: إسناد أن صحیح بوده به شرط که عنونه از ولید بن مسلم وارد نمی‌گردید لکن او از آن پیروی کرده (شماره: ۱۸۶، ۴۱۴۱).

⁴ شرح العقیده الطحاویة، ۱۶۹.

پس هر که به وحی خدا (کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم) تسلیم نگردهد، حتما در سردرگمی و گمراهی و بدبختی به سر خواهد برد، و این غیر از عذابی است که خداوند برای او در آخرت آماده کرده است. در ذیل بعضی عواقب ناگواری را ذکر می‌کنیم که اعتراض‌کنندگان بر وحی به آن دچار خواهد شدند:

■ مطلب اول: گمراهی و بدبختی:--

هر که با "حق" که خدای متعال پیامبران و رسولانش را به آن مبعوث نموده مخالفت کند، حتما در زندگی دنیا پیش از آخرت در سختی و بدبختی به سر خواهد برد، علامه ابن قیم^۱ رحمه الله می‌گوید: «چون الله متعال آدم و همسرش را از بهشت به زمین پایین آورد، با آن دو پیمانی بست که خودشان و فرزندان‌شان را تا به روز قیامت شامل می‌شود، و برای کسانی که به این پیمان عمل کنند و بر آن استوار بمانند تضمین نمود گمراه و بدبخت نشوند، و کسانی که خلاف آن را کنند گمراه و بدبخت شوند؛ چنانچه الله متعال می‌فرماید: ﴿قَالَ أَهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَأَمَّا يَا تَيْنَكُم مِّنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى (۱۲۳) وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (۱۲۴) قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا (۱۲۵) قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى (۱۲۶) وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى (۱۲۷)﴾^۲

ترجمه: {گفت: فرو روید شما هر دو از این بهشت، بعضی اولاد شما بعضی دیگر رادشمن باشند، پس اگر بیاید به شما از جانب من هدایتی، پس هر که پیروی هدایت من کند گمراه نشود و رنج نکشد. (۱۲۳) هر که روگردان شود از یاد کردن من، پس او را بود زندگانی تنگ و نابینا برانگیزیم او را روز قیامت. (۱۲۴) گوید: ای پروردگار من! چرا نابینا برانگیختی مرا؟! و هر آینه پیش از این بینا بودم. (۱۲۵) می‌فرماید

^۱ محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد الزرعی دمشقی، أبو عبد الله، شمس الدین: از جمله ارکان الإصلاح الإسلامی و یکی از علماء بزرگ بوده است که در سال ۶۹۱ هـ در دمشق تولد و در سال ۷۵۱ هـ وفات یافته است. از جمله شاگردان شیخ الاسلام ابن تیمیه بوده است؛ دارای تصانیف بیشمار میباشد که مشهورترین آنها: شفاء العلیل فی مسائل القضاء و القدر و الحکمة و التعلیل، الصواعق المرسله علی الجهمیة و المعطله و کشف الغطاء عن حکم سماح الغناء میباشد. (الأعلام للزركلی، الزركلی خیر الدین: ۵۶۱۶)

^۲ سورة طه، آیات ۱۲۳-۱۲۵

همان طور که نشانه های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی امروز همان گونه فراموش می شوی (۱۲۶) و این گونه هر که را به افراط گراییده و به نشانه های پروردگارش نگرویده است سزا می دهیم و قطعاً شکنجه آخرت سخت تر و پایدارتر است (۱۲۷) {

ابن عباس رضی الله عنه میفرماید: «خداوند برای کسی که قرآن را بخواند و به آن عمل کند، ضمانت کرده که در دنیا گمراه و در آخرت بدبخت نشود». سپس این آیت را قرائت نمود: ﴿فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾^۱، و در این آیه ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي﴾ کلمه (ذکر) همان هدایتی را شامل می شود که الله تعالی نازل فرموده و پیامبران آن را با خود آورده اند، زیرا سیاق کلام خدا به همین دلالت می کند که می فرماید: ﴿كَذَلِكَ أَنْتَكَ ءَايَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا﴾ ترجمه ﴿همچنین آید تونشانه های ما، پس تغافل کردی از آن﴾، و این همان اعراض و روی گردانی از ذکر خداوند است؛ اگر این حالت روی گرداننده از آن باشد، پس حالت کسی که با عقل خود و یا با عقل کسی که از او تقلید می کند و به او گمان نیک می نماید چگونه خواهد بود؟ پس همان طوری که انسان بدون پذیرفتن آن و فرمانبردار شدن از آن مؤمن بوده نمی تواند، همچنان کسی که از آن روی بگرداند و بر آن اعتراض کند دورترین انسان از ایمان خواهد بود»^۲.

■ مطلب دوم: ذلت و حقارت در دنیا و آخرت:

الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ﴾^۳ ترجمه: { هر آینه آنان که خلاف می کنند با خدا و رسول او، این جماعت در جمله خوارترین مردم اند؛ امام شنقیطی رحمه الله علیه^۴

1 آورده است آنرا بنی شبیه در مصنف خویش و اسناد آن حسن میباشد، (شماره: ۳۵۷۸۸)، ۲۶۷۱۳.
2 ابن القيم الجوزی، محمد بن ابی بکر، أبو عبدالله الزرعی، الصوائق المرسله فی الرد علی الجهمیه و المعطله، تحقیق: د. علی بن محمد الدخیل الله، ط ۳ (ریاض: دار العاصمه، ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۸م)، ۸۴۵۳.
3 سوره المجادله، آیت: ۲۰.
4 محمد المختار بن محمد الامین بن احمد مزید الجکني الشنقیطی: عالم و فقیه اصولی و مفسر لغوی موریتانی الأصل، در سال ۱۹۴۲ م در موریتانیا تولد گردیده، در روز سه شنبه ۲۹ اکتوبر سال ۲۰۱۹ در مدینه منوره به عمر ۷۷ سالگی وفات یافته است، - مولفات زیادی دارد از جمله: طرة الألفية و الاحمرار، تفسیر أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن. (ترجمة الشيخ محمد الامین الشنقیطی - الشيخ عبدالرحمن السدیس: ۱۷۹)

در وضاحت این آیه کریمه می فرماید کسانی با خدا و رسولش مخالفت می کنند در جمله ی ذیلان و حقیران داخل می شوند، چنانی که دیگر کسی ذلیلتر از ایشان نباشد، ﴿يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ یعنی: دشمنی می کنند، مخالفت می کنند، و در مشقت می اندازند، و اصل این کلمه (یحادون) همان مخالفت حدودی می باشد که الله متعال تعیین نموده است.¹

و قول: ﴿فِي الْأَذْلِينَ﴾ یعنی: کسانی که در بزرگترین ذلت و خواری اند. "ذُل" یعنی کوچکی، خواری و حقارت. بیان این موضوع که کسانی که با خدا و رسولش مخالفت می کنند ذلیلترین مخلوقات خدایند در غیر این موضع هم ذکر گردیده است، جایی که الله تعالی انواع عقوبت هایی را که منجر به ذلت و رسوایی و خواری ایشان می گردد ذکر می کند²؛ مانند این فرموده ی الله متعال: ﴿الَّذِينَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خُلِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ﴾³ ترجمه: {آیانی دانند که هر که خلاف کند با خدا و رسول او، پس هر آینه او راست آتش دوزخ، در حالیکه جاویدان است آنجا، این است رسوایی بزرگ}، همچنان قول الله متعال: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبُتُوا كَمَا كُتِبَ لِلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾⁴ ترجمه: {هر آینه آنان که مخالفت می کنند با خدا و رسول او، خوار کرده شد ایشان را، چنانکه خوار کرده شد آنان که پیش از ایشان بودند} و همچنان قول الله متعال: ﴿وَلَوْلَا أَن كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ (۳) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَن يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۴)﴾⁵ ترجمه: {و اگر نه آن بود که نوشت خدا برایشان جلاء وطنی، هر آینه عقوبت می کردایشان را در دنیا و ایشان راست در آخرت، عذاب آتش (۳) است که ایشان مخالفت کردند با خدا و رسول او و هر که مخالفت کند با خدا، پس هر آینه خدا سخت کننده عقوبت است (۴) }

1 الشنقيطي، محمد الأمين بن محمد المختار بن عبدالقادر الجكني، أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، (بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۵هـ / ۱۹۹۵م)، ۵۵۴/۷.
2 همان منبع، ۵۵۵/۷.
3 سوره توبه، آیت: ۶۳.
4 سوره المجادله جز از آیت: ۵.
5 سوره الحشر، آیات: ۳ و ۴.

■ **مطلب سوم: عذاب الله متعال به اشخاص معترض (پیامد معارضه با الله متعال، گرفتار-**

شدن اعتراض کننده به فساد عقل از جانب خداوند):-

علامه ابن قیم رحمه الله علیه گوید: «اقتضای حکمت و عدل خداوند متعال است که فاسد میسازد عقل و فکر بندهای که با پیامبران الله متعال مخالفت میکنند و عقل خود را تابع و تسلیم آنچه پیامبران آورده اند نمی سازند. پس نخستین عقلی را که خداوند فاسد ساخت، همان عقل استادشان ابلیس بود که با عقل خود به امر خدا گردن ننهاد و از فرموده‌ی خدا سرپیچی کرد چنانچه الله متعال میفرماید: ﴿وَإِذْ

قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾¹ ترجمه {و (یاد آر)

وقتی که به فرشتگان فرمان دادیم که بر آدم همه سجده کنید، و آنها تمام سر به سجده فرود آوردند جز شیطان که از جنس جن بود بدین جهت از طاعت خدای خود سرپیچی کرد. { و با ارائه ی دلیل از این مخالفتش دفاع نمود، ﴿قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ

طِينٍ﴾² ترجمه: { خدای متعال بدو فرمود: چه چیز تو را مانع از سجده (آدم) شد که چون تو را امر

کردم نافرمانی کردی؟ پاسخ داد که من از او بهترم، که مرا از آتش و او را از خاک آفریده‌ای. { پس

خداوند عقل او را کاملاً فاسد ساخت تا کارش به جایی رسید که پیشوای هرزه‌گویان و الگوی ملحدان

و استاد کافران و منافقان گردید. سپس تفکر نما و بیندیش که ابلیس چگونه عقول کسانی را که از

پیامبران روی برتافتند و با آنچه که ایشان آورده بودند مخالفت نمودند فاسد ساخت؟ به سبب همین

فساد عقل هایشان بود که به سخنان پیامبران راضی نشدند مگر به معبودی ساخته‌شده از سنگ راضی

شدند. و به سبب فساد عقلشان بود که گمراهی را بر هدایت، و عقوبت دنیا و آخرت را بر سعادت

دارین ترجیح دادند و به جای نعمت خدا کفر را برگزیدند و قوم خود را به هلاکت انداختند.³

1 سوره کهف جز از آیت: ۵۰.

2 سوره الاعراف آیت: ۱۲.

3 الصوائق المرسله فی الرد علی الجهمیه و المعطله، ۲/ ۸۶۱.

همین ابلیس، عقول اهل کتاب را فاسد ساخت، تا به پیامبرشان کفر ورزیدند و کارشان به جایی رسید که سخنان فلاسفه را بر آنچه که پیامبران آورده بودند ترجیح دادند و چیزهایی گفتند که هر ذی‌عقلی را به خنده آرد، اگرچه دارای بعضی هنرها و افکاری بودند که با عقل‌های خود بدان دست یافته بودند و دیگران از آن عاجز بودند، اما ابلیس عقل‌شان را که باید به آن به خوشبختی ابدی می‌رسیدند چنان فاسد ساخت که در مورد مقوله‌ی (سلسله‌ی موجودات از واجب الوجود) چیزی گفتند که با سلسله‌ی دیوانگان شباهت بیشتر دارد نه با سخن انسان‌های عاقل؛ همچنان ابن‌القیم رحمه الله علیه در ادامه می‌گوید: هر قدر انسان از رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم و روش و رفتارش دورتر باشد، به همان اندازه عقلش کمتر و فاسدتر خواهد بود. پس پیروان پیامبران دارای کاملترین عقل‌ها اند در حالی که فاسدترین عقل‌ها عقل‌کسانی است که از پیامبران و ارشادات ایشان روی می‌گردانند، از اینجا است که اهل سنت و حدیث رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم عاقلترین امت اند و ایشان میان طوایف مانند صحابه کرام میان سایر مردمان اند.¹

■ مطلب چهارم: تناقض و اضطراب :-

این عقوبت در حقیقت دنبال‌ه‌ی عقوبت قبلی است؛ کسانی که بر حق اعتراض کرده اند، به سبب فساد عقول‌شان در اضطراب و حیرت و تناقض افتاده اند. چنانچه خداوند متعال از کفار اعتراض‌کننده بر بشر بودن پیامبران و آمدن روز آخرت یاد می‌کند، می‌فرماید: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيجٍ (۵)﴾² ترجمه: {بلکه دروغ نسبت کردند سخن راست را وقتیکه بیاید بدیشان پس ایشان درکاری شوریده اند}. چنانچه این حال افرادی اند که دور گردیدند از حق طوریکه حق و باطل را خلط نمودند و نمیدانند فرق حق را از باطل³.

1 الصوائق المرسله فی الرد علی الجهمیه و المعطله، ۲/ ۸۶۱.

2 سوره، ق، آیت : ۵.

3 ابن‌کنثر، أبو الفداء إسماعیل الدمشقی، تفسیر القرآن العظیم، (بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۸) ۴/ ۲۳۷.

یعنی: ﴿بل﴾ بلکه آنچه می‌گویند به سبب عناد و تکذیب حق است، آن "حق" که بالاترین انواع صدق است. ﴿فهم في أمر مریج﴾ مریج یعنی آمیخته و مبهم و نامعلوم، بر چیزی ثابت نیستند و قرار ندارند، گاهی ترا جادوگر می‌گویند و گاهی دیوانه و گاهی شاعر، قرآن را پاره‌پاره کردند و هرکدام در مورد آن به اقتضای رای فاسد خود چیزی گفت، و همین گونه هر که حق را دروغ پندارد در سردرگمی است که نمی‌داند به کدام سو روان است و قراری ندارد، می‌بینی که کارهایش همه متناقض و نادرست است. اما در مقابل، کسی که حق را تصدیق و از آن پیروی کند، کارهایش سامان می‌یابد، راهش راست می‌شود و کردارش گفتارش را تصدیق می‌کند».¹

¹ السعدی، عبدالرحمن بن ناصر، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام منان، تحقیق: عبدالرحمن بن معلالوئیح، ط: ۱، (الریاض، مؤسسة الرسالة)، ص ۸۰۳-۸۰۴.

فصل اول

اعتراض بالای الله متعال، اسباب و اسالیب آن.

مبحث اول: اسباب اعتراض بر الله متعال

مبحث دوم: اسالیب اعتراضات کفار در قرآن کریم

مبحث اول: اسباب اعتراض بر الله متعال:

فهم این مبحث برای شناخت موضوع بحث اهمیت بزرگی دارد، چنانچه گفته اند: "إذا عرف السبب بطل العجب"¹ (چون سبب آشکار شود، شگفتی زایل گردد).

این اسباب در آیاتی از قرآن کریم صراحتاً ذکر گردیده و یا آن را از لابلای معانی‌ای که سیاق آیات قرآنی به آن دلالت می‌کند اخذ نموده‌ام که تفصیل این اسباب را در مطالب زیر ذکر می‌نمایم:

مطلب اول: استکبار:

این صفت به همین لفظ و اشتقاق آن در بیشتر از پنجاه موضع قرآن کریم وارد گردیده است که همه در سیاق نکوهش و تقییح و منع آمده است و این بر خطر این صفت و بدی آن نزد الله تعالی دلالت می‌کند. که عبارت اند از: *البقره آیات: ۳۴، ۸۷، *النساء آیات: ۱۷۲، ۱۷۳، *المائده آیت: ۸۲، *الانعام آیت: ۹۳، *الأعراف آیات: ۴۰، ۱۳، ۳۶، ۴۸، ۸۸، ۷۶، ۷۵، ۱۳۳، ۲۰۶، *یونس آیات: ۱۰، ۷۵، *ابراهیم آیات: ۱۴، ۲۱، *النحل آیات: ۱۶، ۲۲، ۲۶، ۴۹، *الانبیاء آیات: ۱۹، ۲۱، *المؤمنون آیات: ۲۳، ۴۶، ۶۷، *الفرقان آیات: ۲۱، ۲۵، *القصص آیات: ۲۸، ۳۹، *العنکبوت آیات: ۲۹، ۳۹، *لقمان آیات: ۷، ۳۱، *السجده آیات: ۱۵، ۳۲، *سبأ آیات: ۳۱-۳۴، *ص آیات: ۷۴، ۷۵، *الصافات آیات: ۳۵، ۳۷، *الزمر آیات: ۳۹، ۵۹، *غافر آیات: ۲۷، ۳۵، ۴۰، ۴۷، ۴۸، ۶۰، *فصلت آیات: ۱۵، ۳۸، ۴۱، *الجاثیه آیات: ۸، ۳۱، ۴۵، *الاحقاف آیات: ۱۰، ۲۰، ۴۶، *المنافقون آیات: ۵، ۶۳، *المدثر آیات: ۲۳، ۷۴.

■ موضوع اول: تعریف استکبار (کبر):

کلمات "کبر" و "تکبر" و "استکبار"، همه از واژه‌ی "ک، ب، ر" اشتقاق گردیده است که همه معانی متقارب دارند². صیغه‌ی "استکبار" بر طلب دلالت می‌کند، ابن عاشور³ می‌گوید: «استکبار

1 الخشاب، عبدالله بن احمد بن احمد بن الخشاب ابو محمد، المرتجل فی شرح الجمل، (دمشق، ۱۹۷۲م) ص: ۱۴۵.
2 الراغب، أبو القاسم الحسين بن محمد الأصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، تحقیق: مصطفی العدوی، ط ۱، (القاهرة مكتبة الفياض)، ۵۳۸.
3 محمد الطاهر ابن محمد ابن الطاهر ابن عاشور، دانشمند و محقق تونس است در سال ۱۸۷۹م تولد و در سال ۱۹۷۳م وفات یافته است، وی در دانشگاه زیتونه تحصیلات رافرا گرفت و به استاد بزرگ تبدیل شد و در سال ۱۹۱۱ به عنوان یک قاضی

همان افزون شدن کبر است، زیرا طوری که می‌دانید (س) و (ت) برای مبالغه است نه برای طلب، و از ظرافت‌های زبان عربی است که ماده‌ی اتصاف به "کبر" انحصاراً به صیغهی استفعال و یا تَفَعَّل آمده و این اشاره بدان دارد که دارنده‌ی صفت کبر خواهان بزرگی برای خود است و یا می‌خواهد با تکلف خود را بزرگ بنماید، در حالی که واقعا بزرگ نیست»¹.

لذا استکبار در قرآن کریم جز برای نکوهش ذکر نمی‌گردد، زیرا هر که تکبر کند به ناحق تکبر کرده است، از جمله ذکر وصف استکبار به ناحق در قرآن کریم این گفته‌ی الله متعال در شان فرعون است که می‌فرماید: ﴿وَأَسْتَكْبِرُ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾² ترجمه: {و تکبر کرد فرعون و لشکرهای او در زمین به غیر حق} پس ناحق بودن، صفت لازمی انسان متکبر است. زیرا استکبار جز به ناحق بوده نمی‌تواند، تنها الله تعالی مستحق صفت تکبر و بزرگی است، لذا در شمار اسمای او تعالی "متکبر" وارد شده است نه "مستکبر"³.

«"کبر" دو نوع است؛ پنهان و آشکار، "کبر" پنهان یک عمل و اخلاق درونی است و "کبر" آشکار همان اعمالی است که در رفتار انسان ظاهر می‌گردد، واژه‌ی کبر بر عمل پنهان بیشتر صدق می‌کند، اما اعمال ظاهری نتیجه‌ی آن اخلاق درونی بوده و کبر سبب رفتار تکبرآمیز می‌باشد، لذا چون در رفتار آدمی ظاهر گردد به آن تکبر گفته می‌شود و اگر ظاهر نگردد به آن کبر گفته می‌شود. پس اصل همان اخلاقی است که در نفس و درون انسان وجود دارد که همان وسوسه‌ی نفس است و این که خود را برتر از کسی ببیند که بر او تکبر می‌کند»⁴.

که به رتبه فتواء ارتقاء پیدا کرده بود شناخته میشود و در سال ۱۹۳۲ در موقیعت شیخ الاسلام المالکی قرار گرفت، تالیفات مشهور او: مقاصد الشریعه الاسلامیه، التحریر و التنویر و اصول النظام الاجتماعی فی الاسلام میباشد. (الأعلام للزركلي، الزركلي خير الدين: ۱۷۴/۶)

1 ابن عاشور، محمدالطاهر، التحریر و التنویر، طبع تونس، (تونس، دار سخنون)، ۱/ ۴۲۷.

2 سوره القصص، جزء از آیت: ۳۹.

3 الغزالی، محمد بن محمد الغزالی الطوسی، إحياء علوم الدين، (بيروت، دار المعرفه)، ۳ / ۱۳۳.

4 همان منبع، ۳ / ۱۳۳.

■ موضوع دوم: انواع استکبار:

نظر به آیات قرآن عظیم الشان میتوان استکبار را به سه نوع تقسیم نمود:

نوع اول: استکبار در مقابل الله متعال: بدترین نوع استکبار، استکبار در مقابل الله متعال است

که آن با خود را برتر دانستن و عار کردن از عبادت پروردگار و پیروی از شریعت او تعالی است¹،

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَسْتَكْبِرْ عَنْ عِبَادَتِي وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيَّ جَمِيعًا﴾ (۱۷۲)² ترجمه:

«وهر که ننگ کند از بندگی او و سرکشی کند، پس خواهد برانگیخت ایشان را نزدیک خویش همه یکجا.

(۱۷۲) { استکبار فرعون که دعوی خدایی کرده و از عبادت الله تعالی عار کرده بود از همین نوع

استکبار بود.

نوع دوم: استکبار بر پیامبران علیهم الصلاة والسلام:

این نوع استکبار بلند دانستن و خوداری از اتباع رسولان به حقی که آنها مبعوث گردیده اند می باشد،

طوری که آنان گمان میکردند هیچ بیم دهنده به آنان نیامده است و از روی کبر می گفتند: آیا انسانها

میخواهند ما را هدایت کنند؟ مگر چنین چیزی ممکن است؟³ چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ

نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۵) ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ

فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَعْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۶)﴾⁴ ترجمه: { آیا نیامده است به

شما خبر آنان که کافر بودند پیش از این؟ پس چشیدند وبال کار خود را و ایشان راست عذابی درد

دهنده (۵) این عذاب به سبب آن است که می آمدند پیش ایشان پیغامبران ایشان با معجزه‌ها پس گفتند:

آیا آدمیان راه نمایند ما را؟ پس کافر شدند و رو گردانیدند و بی نیاز است خدا. و خدا توانگر ستوده است.

{ (۶)

1 تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۶۰۵/۱.

2 سوره النساء، آیت: ۱۷۲.

3 همان منبع، ۳۹۹/۴.

4 سوره التغابن، آیت های: ۵ و ۶.

الْجَمَالَ الْكِبْرُ بَطْرُ الْحَقِّ وَعَمَطُ النَّاسِ»¹ ترجمه: (از عبد الله بن مسعود رضي الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در دلش به اندازه ذره کبر باشد، به بهشت داخل نمی شود.

کسی گفت: شخصی دوست می دارد که جامه اش و کفشش نیکو باشد!

فرمود: خداوند زیبا است و زیبایی را دوست می دارد. کبر سرکشی در برابر حق و حقیر شمردن

مردم است.)

امام النووی رحمه الله علیه² می گوید: «بَطْرُ الْحَقِّ یعنی رد کردن حق و انکار آن از روی تکبر و

ظلم می باشد»³.

مطلب دوم: جهل :-

این صفت در قرآن کریم با تصریفات مختلف آن همراه با نکوهش و منع آمده است، جهل از خطر-

ناکترین و بزرگترین اسباب مخالفت با حق و جنگ با آن است آیات که در آن لفظ جهل ذکر گردیده

است عبارت اند از: الانعام آیت: ۱۱۱ *الأعراف آیت: ۱۳۸ *النمل آیت: ۵۵ *الاحقاف آیت: ۲۳

*هود آیت: ۲۹.

موضوع اول: تعریف جهل:

تعریف لغوی جهل: ابن فارس گفته است: (جیم، ها و لام) اصل کلمه بوده که به دو معنی می آید:

یکی ضد علم، و دیگری خفیف و سبک بودن و ضد آرامش. اولی که ضد علم است، بیابان بی آب و

گیاه را که نشانی در آن نیست "مَجْهَل" گفته می شود. و دومی، چنانچه برای چوبی که آتش با آن

¹ صحیح المسلم، کتاب الإیمان، باب: تحریم الکبر و بیانه، حدیث شماره: ۹۱.

² او ابو زکریا یحیی بن شرف بن مری بن حسن بن حسین بن محمد بن جمعه بن حزام الحزامی النووی الشافعی می باشد که پدرش شیخی زاهد و پرهیزگار و محب خدا بود. وی در دهه دوم محرم سال ۶۳۱ هجری در نوا متولد شده و در شب چهارشنبه رجب ۶۷۶ هجری وفات نموده است، تألیفات بسیار دارد از جمله: شرح صحیح مسلم، الروضة الطالبین، المنهاج و ریاض الحالین. (نگاهی به احوال، آثار و افکار امام نووی، عبدالغنی الدقر: ۲۸ و ۱۵۱)

³ النووی، ابو ذکریا یحیی بن شرف بن مری، المنهاج شرح صحیح مسلم، ط ۲، (بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۳۹۲ هـ)، ۲ / ۹۰.

حرکت داده می‌شود " مَجْهَلٌ " گفته می‌شود، و «اسْتَجْهَلْتُ الرِّيحُ الغُصْنَ» یعنی باد شاخه را به حرکت درآورد، پس به حرکت درآمد¹!

تعریف اصطلاحی جهل: ابن نجیم² گفته است: " حقیقت جهل همان عدم آگاهی است از آنچه که آگاهی از آن علم باشد، اگر همراه با اعتقاد ضد آن باشد جهل مرکب است، جهل مرکب یعنی احساس به چیزی خلاف آنچه که هست، و اگر چنین نبود بسیط است یعنی عدم احساس آن به شعور³.

■ موضوع دوم: انواع جهل:

جهل به سه نوع می باشد:

اول:- خالی بودن نفس و ذهن انسان از علم.

دوم:- شناخت چیزی خلاف آنچه که هست.

سومی:- انجام دادن عملی خلاف آنچه که باید انجام داده شود، برابر است که در مورد آن باور درست داشته باشد و یا نادرست. مانند کسی که نماز را عمدا ترک می‌کند⁴، چنانچه الله متعال درین مورد می فرماید: ﴿قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾⁵ ترجمه: { گفتند آیامارامسخره می‌گیری؟! گفت: پناه می‌گیرم به خدا از آن که باشم از نادانان. (۶۷) } درینجا فعل الهزؤ جهل خوانده شده است.

■ موضوع سوم: جهل سبب اعتراض و کفر به خدای تعالی است:

جهل از بزرگترین اسباب اعتراض‌کنندگان به حق است؛ چون با آن به الله متعال کفر ورزیدند و کسی

1 ابن فارس، أبو الحسين أحمد بن ذکریا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، (بیروت دار الفکر) ۱ / ۴۸۹.
2 ابن نجیم، زین الدین (با زین العابدین یا زین) بن ابراهیم، فقیه حنفی مصری است که در سال ۹۲۶ ق تولد و در سال ۹۷۰ ق وفات یافته است، نجیم نام یکی از اجداد وی بوده است. ابن نجیم نزد مشایخ مشهور آن زمان در قاهره که موطن او بود، به فراگیری علوم، به ویژه فقه پرداخته است، دارای تألیفات زیاد میباشد که مشهورترین آن: الشباه و النظائر و البحر الدائق میباشد. (الاعلام للزرکلی، الزرکلی خیر الدین: ۶۴/۲)

3 ابن النجیم، زین العابدین بن ابراهیم، الأشباه و النظائر، (بیروت، دار الکتب العلمیة، ۵۱۴۰۰، ۱۹۸۰)، ص: ۳۰۳.

4 مفردات الفاظ قرآن، ۱۴۴.

5 سوره بقره، جزء آیت: ۷.

که چیزی را نداند با آن دشمنی می‌کند، در مواضع زیادی از قرآن کریم بر این امر تصریح گردیده است:

در سوره اعراف بت پرستی به عنوان یکی از مصادیق جهل نامیده شده است؛ این آیت درباره قوم بنی اسرائیل و داستان عبور بنی اسرائیل از دریا و درخواستشان از موسی علیه السلام مبنی بر ساختن بتی برای آنان جهت عبادت بود و همچنان بیان داستان گوساله پرستی ایشان ذکر شده است،^۱ الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَجُوزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۱۳۸)﴾^۲ ترجمه: { و بنی اسرائیل را از دریا به ساحل رسانیدیم، پس بر گروهی که مجاورت می‌کردند بر بتان خویش گفتند بنی اسرائیل: ای موسی! بساز برای ما معبودی؛ چنانکه ایشانرا هستند معبودان. گفت: هر آینه شما گروهی هستی‌دکه نادانی می‌کنید. (۱۳۸) }

نوح علیه السلام هم چون قومش بر دعوت او اعتراض کردند که گویا پیروان او از پست ترین مردم اند، قوم خود را به همین صفت (جهل) وصف می‌کند: ﴿وَيَقَوْمٍ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدٍ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّهُمْ مُلْقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَأَيْتُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ (۲۹)﴾^۳ ترجمه: {وای قوم من! طلب نمی‌کنم از شما بر این پیغام، رسانیدن مال را، نیست مزد من مگر بر خدا و نیستم من يك سوکننده مسلمانان (یعنی از صحبت خود)، هر آینه ایشان ملاقات کنند گانند با پروردگار خویش ولیکن می‌بینم شما را قومی که جهالت می‌کنید (۲۹) }.

خداوند برای جهل کفار اعتراض‌کننده بر حق دو مثال بیان کرده است؛ یکی برای جاهلانی دارای جهل بسیط (اینکه انسان جهل به شیء دارد و می‌داند که جاهل است) و دیگری برای جاهلان دارای جهل مرکب (اینکه کسی چیزی را نداند یا خلاف واقع را بداند و چنان فکر میکند که حق را یافته

1 ابو جعفر الطبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، تحقیق: أحمد شاکر، ط ۱، (الریاض، مؤسسة الرسالة)، ۴۴۵ / ۵.

2 سورة الاعراف، آیت: ۱۳۸.

3 سورة هود، آیت: ۲۹.

است) ¹، که درین جا همچنان کفر و نافرمانی الله متعال از روی جهالت صورت گرفته است: ﴿

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّهٗ جِسَابًا ۗ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۳۹) أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ سَحَابٌ ۗ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا ۗ وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ (۴۰)﴾ ²

ترجمه: {و آنان که کافر شدند، اعمال ایشان مانند سرابی است به میدان های هموار، می پندارند تشنه، آبی، تا وقتکه بیاید نزدیک آن نیابدش چیزی و یافت خدارا نزدیک آن، پس تمام رسانید به وی حساب وی را. و خدا زود کننده حساب است. (۳۹) یا مانند تاریکی هادر دریایی عمیق. می پوشد این کافر را موی از بالای آن موی دیگر، از بالای آن ابر بود، تاریکی هاست بعضی آن بالای بعضی دیگر. چون بیرون آرد دست خود، نزدیک نیست که ببیندش و هر که نداد او را خدا روشنی، پس نیست او را هیچ روشنی ای.

{ (۴۰) اولین مورد ازین دو مثال، کافران ی اند که خود بی ایمان اند و باز هم فکر میکنند دارای برخی اعمال و عقاید نیک اند در حالیکه اینطور نبوده و اعمال آنان مانند سراب ی است که در حقیقت هیچ وجود ندارد، این گروه دارای جهل مرکب بوده اما گروه دارای جهل بسیط مقلدین کور اند تاریکی بالای تاریکی آنان را در اعماق دریا پوشانیده است که قلب های شان مانند همین اعماق تاریک است و فردی که از آن پیروی میکنند را نمیدانند که به کجا میرود، همانطور که فرض مثال از جاهل پرسیده میشود: کجا میروی؟ میگوید با آنان میروم، و اگر پرسیده شود آنان کجا میروند؟ میگوید نمیدانم. و هر آنکه را الله متعال هدایت نکند او هلاک شونده جاهل و کافر است ³.

مطلب سوم: پیروی از پدران و بزرگان :-

از بزرگترین اسباب اعتراض به حق، همانا پیروی کورکورانه از پدران و اجداد و تعصب بر باطلی که بر آن بودند می باشد، الله متعال خبر داده است که کفار از همه امت ها همین گونه بر پیامبران شان

¹ الریشهری، محمد درون پرور، موسوعة العقائد الاسلامية فی الكتاب و السنة، (قم: دار الحديث، ۱۳۸۶) ۱/ ۶۶.

² سورة النور، آیات: ۳۹ و ۴۰.

³ تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۳۰۸/۲.

که ایشان را به عبادت خدا به یگانگی و پیروی از آموزه‌هایی که با خود آورده اند دعوت نمودند اعتراض کردند، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ﴾^۱ (۲۳).^۱ ترجمه: {وهمچنین فرستادیم پیش از تو در هیچ دیهی ترساننده را مگر گفتند منعمان آنده: هرآینه ما یافتیم پدران خود را بر دینی و هرآینه ما بر پی ایشان متابعت کنند گانیم (۲۳).}

طبری رحمه الله علیه^۲ در مورد آیه ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾ چنین می گوید: آنان می گفتند:-- ما پدرانمان را بر دین و شریعتی یافتیم ﴿وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ﴾ یعنی: ما به برنامه و روش ایشان هستیم و به کردار ایشان اقتدا می‌کنیم، هرچه کرده اند می‌کنیم و هرچه را که پرستیده اند می‌پرستیم، الله متعال به پیامبرش محمد صلی الله علیه وسلم می گوید: مشرکین قوم تو هم در پاسخی که به دعوت تو داشتند همان روش برادران قبل از خود از اهل شرک به خدا را برگزیدند، پس رد تو هم در برابر پاسخ ایشان باید نصیحت باشد، و استدلال تو در برابر ایشان با همان چیزی باشد که با تو استدلال می‌کنند، زیرا ایشان بر دین باطل و ناحق قرار دارند»^۳.

مبحث دوم: اسالیب اعتراضات کفار در قرآن کریم:-

قرآن کریم، روش‌های زیاد و متنوعی را برای اعتراض کفار ذکر می‌کند. مگر با وجود کثرت و تنوع آن، همه بر معنای نپذیرفتن و مخالفت کردن با حق که انبیا و پیامبران علیهم السلام به آن مبعوث گردیده اند اتفاق دارند. این اعتراض می‌تواند به زبان و فعل باشد. برای توضیح این روش‌ها، آن را در مطالب زیر شرح می‌دهم:

^۱ سوره الزخرف، آیت: ۲۳.

^۲ ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن غالب الطبری، در سال ۲۲۴هـ در شهر امل طبرستان تولد گردیده است و صاحب دو کتاب بزرگ در بخش تفسیر و تاریخ میباشد که در ۲۸ شوال سال ۳۱۰ هـ وفات یافته است. (یاقوت الحموی: معجم الأدباء ۱۸/ ۴۸)

^۳ ابو جعفر الطبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، تحقیق: أحمد شاکر، ط ۱، (الریاض، مؤسسة الرسالة)، ۲۱ / ۵۸۶.

مطلب اول: جدال:-

این اسلوب از اسالیبی است که از آن در قرآن کریم، بیشتر در گفتگو های انبیاء علیهم الصلاة والسلام با اقوام ایشان آمده است.

■ موضوع اول: تعریف جدال:

جدال در لغت: "الجدال" به معنی تبادل به طریقه منازعه و دشمنی، ستیز نمودن و چیره شدن می باشد، جدال، گفتگو به قصد مخالفت و برای غلبه است، گویا هریک از دو مجادله کننده می کوشد دیگری را از رأیش، برگرداند و او را هم نظر خویش بگرداند¹.

همچنان جدال به معنای محکم بافتن ریسمان یا مو؛ کسی را به زمین زدن و محکم و قوی شدن دانه است².

جدال در اصطلاح: جدال عبارت از گفتگو برای غالب ساختن مذاهب و بیان آن است. و جدل آن است که شخص جانب متخاصم خود را از گفته‌ی نادرستش با دلیل یا شبهه‌ای منع کند، و یا سخن او را تصحیح کند، و آن در حقیقت از روی دشمنی است³.

■ موضوع دوم: حکم جدال:

اگر جدال مرتبط با اظهار حق و بیان آن باشد، آن جدال پسندیده است، چنانچه الله متعال نبی صلی الله علیه وسلم خویش را به آن امر نموده است: ﴿وَجِدْلُهُمْ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾⁴ (۱۲۵). ترجمه: {و به نیکو مناظره کن با ایشان به طریقی که وی نیک است (۱۲۵)}.

1 مفردات الفاظ قرآن، واژه "جدل" ص ۱۳۰.

2 لسان العرب، واژه: "جدل"، ۱۰۳/۱۱.

3 التعريفات، ۱ / ۱۰۱.

4 سوره النحل، جزء از آیت: ۱۲۵.

اما اگر جدال به قصد مخالفت با حق و پنهان کردن آن باشد، ناپسند است، و همین نوع جدال در این بحث مورد نظر ما است.

الله تعالی کسانی را که به ناحق در آیات او مجادله می‌کنند نکوهش کرده است، می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ كِبْرًا مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُنْكَرٍ جَبَّارٍ﴾¹ ترجمه: { آنان را که مکابره می‌کنند در آیات خدا به غیرحجتی که آمده باشد پیش ایشان سخت ناپسند شد این مکابره ایشان نزدیک خدا و نزدیک آنان که ایمان آوردند همچنین مهری نهد خدا بر هر دل متکبر سرکش (۳۵). }

■ موضوع سوم: اعتراض به گونه جدال:

این نوع اعتراض در جای‌های زیادی از قرآن کریم به ویژه در قصه‌های پیامبران به صراحت آمده است، الله متعال می‌فرماید: ﴿مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَعْرُوكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَدِ﴾ (۴) كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادِلُوا بِالْبَطْلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (۵) وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (۶)﴾² ترجمه: { مکابره نمی‌کنند در آیه ای خدا مگر کافران، پس غره نکند (نفریب) تو را آمد و رفت ایشان در شهرها. (۴) دروغ داشتند پیش از ایشان قوم نوح و جماعت های دیگر بعد از قوم نوح و قصد کرد هر جماعتی به پیغامبر خود تا بگیرند آن را و مکابره کردند به شبهات بیهوده تا ناچیز سازند به آن سخن درست را، پس گرفتیم ایشان را. پس چگونه بود عقوبت من؟ (۵) و همچنین ثابت شد حکم پروردگار تو بر کافران که ایشان اهل دوزخند (۶) }

¹ سوره غافر، آیت: ۳۵.
² همان منبع، آیت: ۴ - ۶.

سعدی رحمه الله¹ در تفسیر این آیات گفته است:

«الله متعال خبر می‌دهد که ﴿مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ یعنی: هیچ کس جز کافران در مقابل آیات خدا به ستیز نمی‌ایستند. منظور از مجادله در اینجا رد نمودن آیات خدا و مقابله کردن با آن به وسیله‌ی باطل است. پس این کار کافران می‌باشد. اما مؤمنان در مقابل حق تسلیم می‌شوند تا به وسیله‌ی آن باطل را در هم بشکنند. نباید انسان به حالت دنیوی کسی فریب بخورد که خداوند به او در دنیا نعمت بخشیده است و گمان برد که این دلیلی است بر این که خدا او را دوست دارد و او بر حق است، بنابراین الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ﴾ آمد و رفت آن‌ها در شهرها برای انجام دادن انواع تجارت‌ها ترا فریب ندهد، بلکه بر بنده لازم است که مردم را با معیار حق بسنجد، و به حقایق شرعی بنگرد و به وسیله‌ی آن مردم را بسنجد و مردم را معیار حق نداند، چنانچه کسی که علم و عقل ندارد چنین می‌کند. سپس کسی را که با آیات خدا به مجادله می‌پردازد تا آن را ابطال کند، تهدید کرد. همان‌طور که امت‌های پیشین از قبیل قوم نوح و عاد و گروه‌هایی که پس از آنان آمدند نیز چنین کردند؛ آن‌هایی که علیه حق بسیج شدند تا آن را باطل کنند و بر باطل گرد آمدند تا آن را یاری نمایند.²

﴿وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ﴾ و تحزب آن‌ها را به جایی کشاند که هر امتی قصد پیامبر خود را کرد تا او را به قتل برساند؛ پیامبرانی که رهبران اهل خیر بودند و حق با آن‌ها بود، حقی که هیچ شکی در آن نبود، آنها خواستند پیامبران را به قتل برسانند و این سخت‌ترین چیزی بود که در حق پیامبران روا می‌داشتند. پس آیا بعد از این تجاوز و گمراهی و بدبختی جز عذاب بزرگ چیزی دیگر را انتظار می‌کشند؟ عذابی که از آن هرگز بیرون نمی‌شوند؟ بنابراین در مورد کیفر دنیوی و اخروی آن‌ها فرمود: ﴿فَأَخَذْتَهُمْ﴾ به سبب تکذیب و تحزب‌شان آن‌ها را گرفتار ساختیم. ﴿فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ﴾

1 عبدالرحمن بن ناصر بن عبدالله آل سعدی: زادگاهش سرزمین سعودی بوده. در تفسیر و فنون دست بالا داشته، و او بیشتر از ۳۰ مولفات دارد، و مشهورترین تألیف او تفسیر: تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان است سال وفات او ۱۳۷۶ هـ می‌باشد. (مشاهیر علماء نجد و غیرهم از عبدالرحمن آل شیخ: ۲۹۲).

2 تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام منان ، ۷۳۰.

پس کیفر و عذاب من چگونه بود؟! آری! سخت‌ترین و بدترین کیفر بود، و آن فقط یک صدای مرگبار یا سنگ‌هایی بود که از آسمان بر آن‌ها می‌بارید، و یا خداوند زمین را دستور داد که آن‌ها را فرو ببرد و بگیرد، و یا به دریا فرمان داد که غرق‌شان کند و ناگهان از پای درآمدند. ﴿وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و همان گونه که فرمان و حکم پروردگارت بر کافران امت‌های پیشین مبنی بر دوزخی بودن آنان تحقق یافت، به همان شیوه فرمان و حکم الهی مبنی بر گمراه شدن کسانی از قومت که کفر ورزیدند تحقق یافت؛ فرمان و حکمی که دوزخی‌بودن آنان از آن نشأت کرده است، بنابراین فرمود: ﴿أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾ یعنی: زیرا ایشان دوزخیان اند.¹

همچنان الله متعال رسول الله صلی الله علیه وسلم را خطاب قرار داده میفرماید، اگر به آنان نشانه‌های واضح هم آورده شود باز هم آنان اعتراض نموده و به آن ایمان نمی‌آورند:² ﴿وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾³ ترجمه: {و اگر همه آیات الهی را مشاهده کنند باز بدان ایمان نمی‌آورند تا آنجا که چون نزد تو آیند در مقام مجادله بر آمده، آن کافران گویند: این آیات چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست}.

مطلب دوم: استهزاء-

این از روش‌های خبیثی است که کفار و مجرمین در مقابل حق و اهل آن در پیش گرفته اند، لذا قرآن کریم از آن منع فرموده و آن را نکوهش کرده و مرتکب آن را به عذاب سخت بیم داده است.

¹ تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام منان ، ۷۳۱.

² تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۱۳۲/۲.

³ سوره الانعام آیت: ۲۵.

موضوع اول: تعریف استهزاء و بیان عواقب آن:-

الف: تعریف استهزاء:

استهزاء در لغت: "هزأ" الهاء، الزاء و الهمزة از اصل کلمه است. هَزَيْ و اسْتَهْزَأَ، یعنی سَخَرَ به معنای تمسخر کرد¹.

استهزاء در اصطلاح: معنی اصطلاحی استهزاء از معنی لغوی آن متمایز نیست، شوخی در خفا و ممکن است برای چیزی شبیه شوخی گفته شود، ولی هر گاه در باره الله متعال مطرح شود، معنی لغوی آن با توابع از الله صادر نمی شود، چرا که استهزاء مانند لهو و لعب از الله متعال درست نمی باشد. الله متعال برتر از این امور است و در آیه: ﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾² ترجمه: {خدا به ایشان استهزا کند و در سرکشی مهلنتشان دهد که حیران بمانند}. به این معنی است که الله متعال به پاداش همان استهزاء ایشان، آنها را مجازات میکند؛ یعنی آنها را مهلت می دهد تا مدتی و آنگاه ناگهانی آنها را فرو می گیرد. این مهلت دادن به ایشان، برای استهزاء آنها است³.

ب: عواقب استهزاء:

استهزاء (بر خدا، کتاب‌هایش و پیامبرانش...) خطر بزرگ و عواقب وخیم دارد، خداوند به کفر استهزاء کنندگان بر قرآن کریم حکم کرده و گفته است: ﴿يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزَؤُوا إِنَّ اللَّهَ مَخْرَجٌ مَا تَحْذَرُونَ (٦٤) وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ (٦٥) لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعَفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِّنْكُمْ يُعَذِّبْ طَائِفَةٌ بَأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (٦٦)﴾⁴ ترجمه: { می ترسند منافقان از آنکه فروآورده شود بر

مسلمانان سوره ای که خبر دهد ایشان را به آنچه در دل منافقان است. بگو: مسخره کنید! هر آینه خدا پدید آورنده است چیزی را که می ترسید. (٦٤) و اگر سؤال کنی ایشان را، گویند: جز این نیست که ما

1 معجم مقاییس اللغة، واژه "هزأ"، ٥٢ / ٦.

2 سوره بقره آیت: ١٥.

3 المفردات فی غریب القرآن، واژه هزو .

4 سوره التوبه، آیات: ٦٤-٦٦ .

درهزل شروع می‌نمودیم و بازی می‌کردیم. بگو: آیاه خداوآیت های او و پیغامبر او تمسخر می‌کردید؟! (۶۵) عذر مگویید، هر آینه شما کافر شدید بعد از ایمان خود. اگر در گذریم از سر

گروهی از شما، البته عذاب کنیم گروهی را به سبب آنکه ایشان گناهکار بودند. (۶۶) {

موضوع دوم: استهزاء طریقه و روش همه اعتراض کنندگان در مقابل حق:

استهزاء، روش ناپسندی است که همه اعتراض کنندگان بر پیامبران علیهم الصلاة والسلام آن را در پیش گرفته اند، الله تعالی فرموده است: ﴿وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ (۶) وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيِّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ﴾^۱ ترجمه: {و بسیار فرستادیم پیغامبران را در پیشینان (۶). و نمی‌آید به ایشان

هیچ پیغامبری الا به او استهزاء می‌کردند (۷). {

امام طبری رحمه الله گفته است: «الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ﴾ ای محمد! همچنانی که ترا در میان قومت قریش فرستادیم، در قرن‌هایی که پیش از بعثت تو گذشتند نیز پیامبرانی فرستادیم. ﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيِّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ﴾ می‌فرماید: در قرنی از قرن‌ها یا امتی از امت‌های پیشین پیغامبری نمی‌آمد که آن‌ها را به هدایت و راه حق دعوت کند مگر این‌که آن امت‌ها پیغامبران‌شان را مسخره می‌کردند، چنانچه قوم تو ترا مسخره می‌کنند ای محمد. می‌فرماید: پس عملی که قومت با تو انجام می‌دهد بر تو سخت و مشقت‌آور تمام نگردد، زیرا ایشان در تمسخرشان بر تو همانا به راه گذشتگان خود رفته اند مانند این آیه: ﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ﴾^۲ ترجمه: {و هیچ رسولی بر آن مردم نمی‌آمد جز آنکه به استهزای او می‌پرداختند. { و روش پیشوایان گذاشته‌ی خود از اهل کفر به خدا را برگزیده اند»^۳.

1 سوره الزخرف، آیات: ۶-۷.

2 سوره حجر آیت: ۱۱.

3 جامع البیان فی تأویل القرآن، ۱۲۱، ۵۷۱.

مطلب سوم: تکذیب:-

قرآن کریم در وصف کفار به این صفت پست و ناشایسته بیش از دیگر صفات بد و ناپسند پرداخته است، در قرآن عظیم الشان به طور ندرت مواضع وجود دارد که ذکر کفار گردیده و از موقف آنان سخن بمیان آمده باشد و از اسلوب تکذیب آنان در برابر حق ذکر نگردیده باشد. که ما این مطلب را طی چند موضوع مورد بررسی قرار می دهیم:

موضوع اول: تعریف تکذیب:-

تعریف لغوی: فیومی^۱ گفته است: «كَذَّبْتُهُ تَكْذِيبًا: یعنی به او نسبت دروغ دادم، یا به او گفتم: دروغ گفتی»^۲.

تعریف اصطلاحی: تکذیب، ضد تصدیق است در تمام امور^۳، و آنچه که با واقعیت مطابقت ندارد همچنان چیزی را خلاف واقع نشان دادن^۴.

موضوع دوم: خطر تکذیب:

خطر این صفت ناپسند از این آشکار می شود که الله تبارک و تعالی صاحب آن را ظالمترین مخلوقات گفته است، می فرماید: ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمُ نَصِيبُهُم مِّنَ الْكُتُبِ﴾^۵ ترجمه: پس کیست ستم کارتر از کسی که بر بست بر خدا دروغ رایابه دروغ نسبت کرد آیات او را؟! انجماعت، برسدبه ایشان بهره ایشان از آنچه نوشته شده در لوح محفوظ {

^۱ احمد بن محمد بن علی الفیومی الحموی، أبو العباس: لغوی، که به کتاب (المصباح المنیر) خویش مشهور است در فیوم مصر تولد و بزرگ شده و بعدا به حماة سفر نموده است که در سال ۷۷۰ وفات نموده است. (الأعلام للزركلي، الزركلي خير الدين: ۱/۲۲۴)
^۲ الفیومی، احمد بن محمد بن علی المقري، المصباح المنیر، (بیروت، المكتبة العلمية): واژه: "كذب"، ۲ / ۵۲۸.
^۳ ابن منظور، محمد بن مكرم الإفريقي المصري، لسان العرب، (بیروت: دارصادر) واژه: "كذب"، ۵ / ۳۸۴۲.
^۴ التعريفات، باب الكاف ۱/ ۷۹.
^۵ سورة الأعراف، جزء آیت: ۳۷.

﴿ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ﴾¹ ترجمه:

{ پس کیست ستمکار تر از کسی که دروغ بر بست بر خدا و دروغ داشت دین راست را چون بیامد به او؟ آیا نیست در دوزخ جای کافران؟ (۳۲). }

موضوع سوم: تکذیب از زشت ترین روش‌ها در اعتراض به حق است:

هیچ عاقلی شک ندارد که پیامبران صادق ترین و امانتدارترین مردم اند که الله تعالی ایشان را برای تبلیغ رسالت خود انتخاب کرده و برگزیده است، لذا تکذیب نمودن پیامبران در دعوت شان و حقی که آورده اند از بزرگترین کفر و جرم نزد الله تعالی می‌باشد. تکذیب کفار و اعتراض ایشان بر حقی که پیامبران آورده اند در بیش از شصت جای از قرآن کریم وارد شده است که از جامعترین آنها این سخن حق جل جلاله می‌باشد: ﴿ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ (۱۲) وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطَ (۱۳) وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدُ (۱۴) ﴾² ترجمه: { به دروغ نسبت کردند پیش از ایشان قوم نوح و اهل رس و ثمود (۱۲). و عاد و فرعون و برادران لوط (۱۳). و اهل ایکه و قوم تُبَّع، هر یکی به دروغ نسبت کردند پیغامبران را، پس ثابت شد و عده عذاب من (۱۴). }

طوری‌که قبل از این همچنان مشرکان گذشته پیامبران خویش را تکذیب نموده بودند³.

سعدی رحمه الله گفته است: «پیش از ایشان، امت‌ها پیامبران بزرگوارشان را تکذیب کردند، مانند نوح که قومش او را تکذیب کردند، قوم ثمود صالح را، قوم عاد هود را، قوم لوط لوط را تکذیب کردند و اصحاب ایکه شعیب را. قوم تبَّع، (تُبَّع به هر پادشاهی گفته می‌شود که قبل از اسلام بر یمن حکم کرده است)، ایشان پیامبرانی را که خداوند به سوی آنها فرستاده بود تکذیب کردند. خداوند به ما خبر نداده

1 سورة الزمر، آیت: ۳۲.

2 سورة ق، آیات: ۱۲-۱۴.

3 جامع البیان فی تأویل القرآن ، ۳۳۶/۲۲.

که آن پیامبر که بوده است و قوم کدام تبع از تبع‌ها پیامبرشان را تکذیب کرده اند، چون این ماجری در آن زمان نزد عرب معروف بود، زیرا این قوم جزو آن دسته از عرب‌های اصیل بودند که داستان و سرگذشت آن‌ها به ویژه این واقعه‌ی مهم و بزرگ بر سایر عرب‌ها پوشیده نیست. پس این‌ها همه پیامبران‌شان را که خداوند به سوی‌شان فرستاده بود تکذیب کردند، آنگاه و عده‌ی عذاب الهی بر آنان تحقق یافت. و شما ای کسانی که محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم را تکذیب می‌کنید! از آن‌ها بهتر نیستید، و پیامبران آن‌ها نیز نزد خداوند از پیامبر شما گرامی‌تر نبودند! پس، از جنایتی که آنان مرتکب شدند بپرهیزید تا به عذابی گرفتار نشوید که آن‌ها بدان گرفتار شدند»¹

مطلب چهارم: اقتراح (پیشنهاد):-

این روش به همین لفظ در کتاب خدا ذکر نگردیده است، مگر در موقف ملت‌های کافر در برابر دعوت پیامبران الفاضلی ذکر شده که به آن (پیشنهاد) دلالت می‌کند.

موضوع اول: تعریف اقتراح:

تعریف لغوی اقتراح: نویسنده‌ی لسان العرب² گفته است: «اقتراح یعنی گفتن سخنی کاملاً جدید، ابتدع الشيء، تبدعه و تقترحه، یعنی چیزی را از نزد خود می‌سازی بدون اینکه آن را قبلاً از کسی بشنوی، اقترح یعنی پیشنهاد کرد و خواست، و اقترح البعیر، یعنی شتر زانوهایش را پیش کرد بدون اینکه کسی بر او سوار شود، و اقترح السهم و قرح یعنی تیر به سوی هدف رفت»³.

همچنان اقتراح به معنی در خواستن، سوال کردن، طلبیدن، به تحکم از کسی چیزی را خواستن نیز آمده است.⁴

¹ تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام منان ، ص: ۵۱۸.

² محمد بن مکرم بن علی أبو الفضل، جمال الدین ابن منظور الأنصاری الرویفی الإفريقي، در سال (۱۲۳۲م) در طرابلس قاهره تولد و در سال (۱۳۱۱م) وفات یافته است، معجم لسان العرب از مشهورترین تألیفات ابن منظور بوده که ۲۰ جلد میباشد، همچنان مختصر مفردات ابن البیطارى و مختار الأعانى از جمله تألیفات دیگر او میباشد، (الأعلام للزركلى، الزركلى خير الدين: ۱۰۸۱۷)

³ لسان العرب ، واژه: "قرح"، ۵ / ۳۵۷۲.

⁴ دهخدا، فرهنگ علی احمد دهخدا، حرف الف و قاف.

تعریف اصطلاحی اقتراح: از لابلای تعریف لغوی این اصطلاح دانسته می‌شود که معنای، آن گفتن چیزی است بدون شنیدن قبلی آن، یعنی مقصد از آن افکار و آرائی است که نزد صاحبش ایجاد می‌گردد. پس هر دیدگاهی که ایجاد گردیده و برای بحث و شرح و توضیح آن و فیصله در مورد آن آماده شده باشد اقتراح نامیده می‌شود.¹

موضوع دوم: کثرت اعتراض‌ها به این روش (پیشنهاد نمودن) :

الله متعال در کتاب خود از کثرت اعتراضات کفار و مشرکین بر پیامبران علیهم الصلاة والسلام و پیشنهادهای ایشان برای آوردن آیات به قصد عاجز ساختن پیامبران خیر داده است، به این نمونه‌ی پیشنهاد کفار قریش بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم که خداوند آن را در کتاب خود ذکر نموده می‌پردازیم :

﴿وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَبُوعًا﴾ (۹۰) **أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلْفَهَا تَفْجِيرًا** (۹۱) **أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتِ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِي بِلِلِّهِ وَالْمَلَكَةِ قَبِيلًا** (۹۲) **أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ رُّحُوفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَّقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا** (۹۳).² { ترجمه: هرگز باور نداریم تو را، تا آنکه جاری کنی برای ما از زمین، چشمه‌ای (۹۰). یا باشد تو را بوستانی از خرما وانگور، پس روانکنی جوی هادرمیان آنها روانکردنی (۹۱). یا فرو آری آسمان را چنانچه گمان می‌کنی بر ما پاره پاره، یابیاری خدارا و فرشتگان را رو به روی (۹۲). یا باشد تو را خانه‌ای از زر یا بالاروی در آسمان و باور نداریم بالارفتن تو را تا آنکه فرود آری بر ما نوشته‌ایکه بخوانیم آنرا، بگو: پاک است پروردگار من، نیستم من مگر آدمی‌ای فرستاده شده (۹۳). }

1 المعجم الوسيط، واژه: "قرح"، ۲ / ۷۲۴.
2 سورة الإسراء، آیات: ۹۰ - ۹۳.

علامه شنفیطی رحمه الله در تفسیر خود (أضواء البیان) گفته است: «الله تعالی در این آیات کریمه شدت عناد کفار و اصرارشان و کثرت پیشنهادات ایشان را از روی عیبجویی و در مشقت و سختی انداختن پیامبر صلی الله علیه و سلم نه برای یافتن حق بیان می‌کند؛ الله تعالی می‌گوید که ایشان هرگز به او ایمان نخواهند آورد و او را تصدیق نخواهند کرد حتی اگر برایشان از زمین چشمه‌ای از آب هم درآورد، "ینبوعا" بر وزن یفعول از کلمه: "نبع" می‌باشد، به معنی: - آب زیاد و جوشان^۱، مانند این آیه از قرآن عظیم الشان: ﴿فَسَلَكَةُ يَنْبِيعٍ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهَا زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَنُهُ﴾^۲ ترجمه: { پس در آورد آن را به چشمه سارها در زمین باز برمی‌آرد به سبب آن کشت را گوناگون اقسام { یعنی: ترا بستانی از خرما و انگور باشد و در میان آن بستان دریایی از آب جاری سازی، و یا (طوری که ادعا کرده‌ای) آسمان را قطعه قطعه بر سر ما بریزانی، اشاره به این قول خداوند است: ﴿إِنْ تَشَاءُ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطَ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ﴾^۳ ترجمه: { اگر خواهیم فروبریم ایشانرا به زمین یابیفکنیم برایشان پاره ها از آسمان { و اینکه خدا و فرشتگان را بیاورد تا ایشان به چشم ببینند، این سخن را قتاده و ابن جریج گفته اند، مانند این قول الله متعال: ﴿لَوْلَا أَنْزَلْ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةَ أَوْ نَرَى رَبَّنَا﴾^۴ ترجمه: { چرا فرستاده نشد بر ما فرشتگان یا چرا نمی‌بینیم پروردگار خود را {

همچنان قبیلا: یعنی کفیلا، "من تقبله بكذا" یعنی کسی را کفیل چیزی سازی، قبیل، کفیل و زعیم به یک معنی است. زمخشری گفته^۵: "قبیلا بما تقول" یعنی برای اثبات درستی آنچه که می‌گویی گواهی بیاور، قبیل به معنای کفیل در این آیت از ابن عباس رضی الله عنه و ضحاک رحمه الله علیه روایت شده است.^۶ مجاهد گفته است: قبیل جمع قبیله، یعنی از پیامبر خواستند که از هر نوع ملائکه نمونه‌ای بیاورد، بر

1 أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن ، ۳ / ۱۸۳ .

2 سوره الزمر، آیت: ۲۱ .

3 سوره سبأ، جزء آیت: ۹ .

4 سوره الفرقان، جزء آیت: ۲۱ .

5 محمود بن عمر بن محمد بن أحمد الخوارزمی الزمخشری، أبو القاسم، امام بزرگ در تفسیر و حدیث، نحو، لغه و علم بیان بوده، در سال ۴۶۷هـ در زمخشر یکی از قریه های خوارزم در عهد سلطان جلال الدین بدینا آمده است، و در سال ۵۳۸ در جرجان وفات نموده است، بیشتر از ۱۰ تألیفات دارد که از جمله آن: تفسیر الزمخشری، مقامات الزمخشری و الکلم النوابغ میباشد. (ربیع الأبرار و نصوص الأخیار: ۱۱ و ۱۱)

6 زمخشری، أبو القاسم جارالله محمود بن عمر الزمخشری الخوارزمی، تفسیر الکشاف عن حقائق التنویل و عیون الأقاویل فی وجوه التاویل، (بیروت، دار المعرفه، ۲۰۰۹م)، ۶۹۳/۲ .

اساس این قول؛ قبیلا حال است برای ملائکه. یا برای او خانه‌ای از طلا باشد، زخرف یعنی طلا، و از آن جمله این گفته ی الله متعال است: ﴿وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ سُقْفًا مِّنْ فِصَّةٍ﴾ ترجمه: { و اگر نه احتمالاً نبود که می‌شدند مردمان همه يك گروه، البته می‌ساختیم برای کسی که نا معتقد است به خدا، برای خانه های ایشان سقف ها از نقره } - تا به آیه- ﴿وَزُخْرُفًا﴾^۱، یعنی طلا. یا اینکه به آسمان بالا رود، با این هم ایمان نخواهند آورد یا این‌که برای‌شان کتابی بیاورد که بخوانند. این عناد و در مشقت انداختن بزرگی است که اینجا خدا از کفار ذکر کرده است و در جاهای دیگری هم آن را بیان داشته است و این را هم گفته است که اگر خدا همه پیشنهاد هایشان را هم اگر انجام دهد باز هم ایمان نخواهند آورد. زیرا کسی که در علم خدا از قبل بدبخت باشد ایمان نخواهد آورد؛ مانند این گفته ی الله متعال: ﴿وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾^۲ ترجمه: { و اگر فرو فرستادیم بر تو نوشته ای در ورقی، پس مساس می‌کردند آن رابه دست خود، گفتندی کافران: نیست این مگر سحر ظاهر (۷) }، و همچنان آیه ذیل: ﴿وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ﴾^۳ (۱۱۱) ترجمه: { و اگر ما می‌فرستادیم به سوی ایشان فرشتگان را و سخن می‌گفتند به ایشان، مردگان و جمع می‌کردیم برایشان همه چیز گروه گروه، هرگز ایمان نمی‌آوردند، مگر وقتی که خواستی خدا ولیکن بسیاری از ایشان نادانی می‌کنند. (۱۱۱) }، و قول الله متعال: ﴿وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ﴾ (۱۴) لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ﴾ (۱۵) ترجمه: { و اگر بگشاییم برای شان دری از آسمان، پس شوند به این صفت که دروی بالا می‌روند. (۱۴) البته گویند: جز این نیست که بندکرده شد چشم‌های مارا، بلکه ما قومی هستیم

1 سورة الزخرف، آیات: ۳۳ - ۳۵.

2 سورة الأنعام، آیت: ۷.

3 سورة الأنعام، آیت: ۱۱۱.

4 سورة الحجر، آیات: ۱۴ - ۱۵.

جادو زده. (۱۵) { و قول الله متعال: ﴿ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴾^۱ ترجمه: { [آیا نمی‌دانید که آن معجزه ها] چون بیاید، ایشان ایمان نیارند؟ } و همچنان قول الله متعال ﴿ إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ (۹۶) وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۹۷) ﴾^۲ ترجمه: { هر آینه آنان که ثابت شد برای شان حکم پروردگار تو، ایمان نیارند. (۹۶) و اگر چه پیامد بدیشان هر نشانه ای تا آنکه ببینند عذاب درد دهنده (۹۷). } در این مورد آیات زیادی وجود دارد.

اما ﴿ كِتَابًا نَقَرُّهُ ﴾ در این آیت، یعنی از نزد خدا برای هریک از ما کتابی بیاور. این امر از آیت دیگری در سوره ی مدثر واضح می‌شود: ﴿ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنشَرَةً ﴾ (۵۲) ترجمه: { بلکه می‌خواهد هر شخصی از ایشان که داده شود نامه های گشاده (۵۲) } چنانچه این قول الله متعال هم به همین امر اشاره می‌کند: ﴿ وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رَسُولُ اللَّهِ (۱۲۴) ﴾^۴ ترجمه: { و چون بیاید به ایشان نشانه‌ای، گویند: ایمان نیاریم تا وقتی که داده شود مارا مانند آنچه داده شده است پیغامبران خدا را (۱۲۴) }. اما قول الله متعال در این آیه ی کریمه: ﴿ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا ﴾ (۹۳) ترجمه: { بگو: پاک است پروردگار من، نیستم من مگر آدمی ای فرستاده شده (۹۳) }، پاک و منزّه است از اینکه نتواند آنچه را که شما می‌خواهید و پیشنهاد می‌کنید عملی سازد، او تعالی بر هر چیز قادر و توانا است، چیزی او را عاجز ساخته نمی‌تواند، اما من یک بشر استم و از وحی پروردگارم پیروی می‌کنم. »^۵

1 سوره الأنعام، جزء آیت: ۱۰۹.

2 سوره یونس، آیات: ۹۶ - ۹۷.

3 سوره المدثر، آیت: ۵۲.

4 سوره الأنعام، جزء آیت: ۱۲۴.

5 أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، ۳ / ۱۸۴.

فصل دوم

افراد و طوائف معترض در قرآن.

مبحث اول: إبلیس لعین

مبحث دوم: منکران ربوبیت الله تعالی.

مبحث سوم: مشرکین از امت‌های گذشته.

مبحث اول: ابلیس لعین:-

الله تعالی داستان ابلیس با پدرمان آدم علیه السلام را در قرآن کریم بسیار حکایت کرده است، این داستان در هفت سوره آمده است: البقرة، الأعراف، الحجر، الإسراء، الکهف، طه و ص.

مطلب اول: تعریف ابلیس لعین:-

«ابلیس نام شیطان نخستین که در حقیقت بزرگ شیطان‌ها است می‌باشد. ابلیس نام مُعَرَّب (عربی‌شده) از زبان غیر عربی است که اهل زبان آن را تعیین نکرده اند، مگر همین‌که عرب آن را غیر منصرف دانسته اند دلالت بر مُعَرَّب بودن آن می‌کند و دلیلی برای غیر منصرف بودن آن جز علمیت و اعجمی بودن نیست، به همین خاطر زجاج¹ همزه‌ی آن را اصلی قرار داده و وزن آن را فِعْلِيل گفته اند². ابو عبیده³ گفته است: ابلیس اسم غیر منصرف می‌باشد چون اعجمی است⁴. همچنان ابلیس نام عربی است که از "الباس" مشتق شده که به معنای دوری از خیر و نیکی و ناامیدی از رحمت است. و این اشتقاق خوبی است اگر غیر منصرف بودن آن امر مورد اتفاق نمی‌بود. و وزن آن را "إفْعِيل" قرار دادند، زیرا همزه‌ی آن مزید است و برای غیر منصرف بودن آن این عذر را پیش کرده اند که چون در اسمای عربی برای آن نظیری نبود، به این دلیل به منزله‌ی اسم اعجمی شمرده شده است، و این عذر ضعیفی است. اکثریت کسانی که واژه‌های عربی‌شده در قرآن را جمع نموده اند اسم ابلیس را در آن جمله شمرده اند، زیرا از مُعَرَّب بودن آن به یقین دست نیافتند و صلاحیت و مناسبت عربی بودن این اسم را هم ندانستند»⁵.

اهل تأویل در مورد حقیقت ابلیس ومعنی آیت ﴿كَانَ مِنَ الْجِنَّ﴾ اختلاف دارند:

¹ ابراهیم بن السری بن سهل، أبو إسحاق الزجاج، عالم در نحو و لغت بوده در سال ۸۵۵ م تولد و در سال ۹۲۳ م در بغداد وفات یافته است، از کتب او: معانی القرآن، الاشتقاق و الأمالی می‌باشد. (الاعلام للزرکلی، الزرکلی خیر الدین: ۴۰ / ۱).

² ابراهیم بن السری بن سهل، أبو إسحاق الزجاج، معانی القرآن و إعرابه، تحقیق: عبدالجلیل عبده شبلی، ط ۱، (ناشر: عالم الکتب، بیروت) ۱/ ۱۱۴.

³ أبو عبیده معمر بن مثنی راوی و لغت شناس بزرگ اوایل عصر عباسی بوده است که در سال ۷۳۲ م تولد و در سال ۸۲۵ م وفات یافته است، از کتب مشهور او: الخیل، تسمیه ازواج النبی، الدبیاج و مجاز القرآن می‌باشد. (الاعلام للزرکلی، الزرکلی خیر الدین: ۱ / ۱۹۷)

⁴ أبو عبیده معمر بن المثنی التیمی البصری، مجاز القرآن، تحقیق: محمد فواد سزگین، (ناشر: مکتبه الخانجی، القاهره، ۱۳۸۱ هـ)، ۱ / ۳۸.

⁵ التحریر و التنویر ، ۴۲۸/۱.

فرقه اول:- اینکه ابلیس از جنس جن بود، چنانچه شنفیطی رحمه الله علیه میگوید ﴿كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾¹ ترجمه: {بود از جن. پس بیرون شد از فرمان پروردگار خود} ظاهر است که سبب سرپیچی ابلیس از امر الله متعال بودن او از جنس جن میباشد، چنانچه درین آیت قوق (ف) از حروف است که دلالت به تعلیل (توضیح) میکند مانند: {سرق فقطعت یده} ترجمه: (دزدید پس دست اش را قطع کردند) یعنی به سبب سرقت او دست اش را قطع نمودند.²

قرقه دوم:- این که ابلیس از جنس فرشتگان بود، ابن عباس رضی الله تعالی عنه گفته است: ابلیس از ملائکه بود، وقتی از امر خدا سرپیچی کرد الله تعالی بر او قهر شد و او را لعنت کرد، پس شیطان گردید زیرا فرمان سجده برای فرشتگان بود و ظاهر این آیه: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾³ ترجمه: {و یاد کن چون گفتیم به فرشتگان: سجده کنید آدم را، پس سجده کردند مگر ابلیس، بود از جن. پس بیرون شد از فرمان پروردگار خود} آن دلالت می کند که ابلیس از ملائکه بوده است «(4) (5) (6)

مطلب دوم: ابلیس لعین نخستین اعتراض کننده:-

امام ابن القیم رحمه الله می فرماید: مخالفت وحی با عقل، میراث ابومره⁷ است. ، او نخستین کسی است که با عقل به مخالفت سمع (نقل) برآمد و عقل را بر نقل ترجیح داد، وقتی خداوند امر داد که به آدم سجده کند، با قیاس عقلی مرکب از دو مقدمه‌ی حملیه، مخالفت امر خدا را نمود:

- یکی این گفته‌اش: ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ﴾ این مقدمه‌ی صغری است؛

1 سوره کهف، جز آیت : ۵۰.

2 أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن ، ۴ / ۱۱۹.

3 سوره کهف، جز آیت : ۵۰.

4 الزحیلی، وهبه بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیة والمنهاج، (دمشق، دار الغکر المعاصر، ۱۴۱۸هـ)، ۱/۱۳۵.

5 محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الأملی، أبو جعفر الطبری، تاریخ الطبری، ط۲، (ناشر: دار التراث- بیروت ۱۳۸۷)، ۱/ ۸۹.

6 عبدالله بن عباس، تنویر المقیاس من تفسیر ابن عباس، جمع: مجد الدین أبو طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی، (ناشر: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲هـ)، ۱/۷.

7 جمال الدین ابن منظور الأنصاری، محمد بن مکرم بن علی، لسان العرب، (بیروت ، دار صادر ۱۴۱۴هـ)، أبو مره: این کنیه ابلیس لعین بوده، واژه *مرر ، ۵/۱۶۵.

- و مقدمه کبرا او محذوف است، تقدیر آن اینکه فاضل (برتر) بر مفضول (پایینتر) سجده نمی‌کند. دلیل مقدمه‌ی نخستین را ذکر کرده، و آن این‌که قیاس حملی است، یکی از دو مقدمه‌اش را حذف نموده و گفت: مرا از آتش آفریدی و او را از گل. و مقدمه‌ی دوم طوری که معلوم است؛ این که کسی که از آتش آفریده شده است از کسی که از گل آفریده شده است بهتر می‌باشد.

این دو قیاس در هم تنیده است که منطقی‌ها آن را قیاس‌های متداخل می‌نامند.

قیاس اول: من از وی بهترم، و بهتر بر پایینتر از خود سجده نمی‌کند.

اما قیاس دوم اینچنین: مرا از آتش آفریده‌ای و او را از خاک، و خلق‌شده از آتش بهتر از خلق‌شده از خاک است. پس نتیجه‌ی این قیاس عقلی این است که من از او بهترم، و نتیجه‌ی اولی این است که مناسب نیست که من برای او سجده کنم.¹

وقتی در ماده و صورت این قیاس دقت نمائیم، می‌بینیم که این قیاس قویتر از بیشتر قیاس‌های است که با آن منطقی‌ها مخالفت وحی را کرده اند و قیاس را بر نقل (قرآن و سنت) ترجیح داده اند، مگر همه قیاس‌هایشان باطل است.

- نادرستی اعتراض ابلیس ملعون بر فرمان خدای تعالی:-

• وجه اول: اعتراض او قیاس در مقابل نص است، و قیاس چون در تضاد با نص قرار گیرد

باطل بوده و قیاس ابلیسی نامیده می‌شود، زیرا متضمن مخالفت حق با باطل و ترجیح باطل بر حق است.

• وجه دوم: این سخنش «من از او بهترم» دروغ است و دلیلی هم که پیش کرده باطل است،

زیرا لازمه‌ی برتری ماده‌ای بر دیگری این نیست که خلق‌شده از اولی هم بر خلق‌شده از

دومی برتر باشد، خداوند از ماده‌ی مفضول چیزی را می‌آفریند بهتر از چیزی که از ماده‌ی

¹ الصوائق المرسله فی الرد علی الجهمیه و المعطلة: ۹۹۸/۳.

بهتر آفریده شده باشد، و این به قدرت کامله‌ی خدا دلالت می‌کند.

• وجه سوم: گمان ابلیس مبنی بر برتری آتش بر خاک باطل است، استدلال ابلیس برای

اثبات این ادعایش همان روشنی و سبکی که در آتش و گرانی و تاریکی که در خاک است

می‌باشد. اما شیخ (ابلیس) سبکی و تکبر و طبیعت فاسد کننده‌ی آتش را فراموش کرده که

حتی اگر شعله‌ای از آن به اندازه‌ی یک دانه در شهری بزرگ بیفتد، همه‌ی آن شهر را با

همه کسانی که در آن هستند فاسد و نابود می‌سازد¹.

مبحث دوم: منکران ربوبیت الله تعالی:-

امت‌های گذشته و کنونی در کل به ربوبیت الله متعال اقرار داشته و دارند و انکار ربوبیت الله متعال

جز از سوی مشرک اندکی از امت‌های گذشته و گروه‌های شاذی از متاخران مانند کمونیستان و ملحدان

صورت نگرفته است. الله متعال می‌فرماید: ﴿ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي

فَأَوْقِفْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ

(۳۸) ﴿² ترجمه: { و فرعون گفت: ای اشراف و سران [مملکت]! من برای شما هیچ معبودی جز

خود نمی‌شناسم، پس ای هامان! برایم بر گل آتش بیفروز [تا اجر محکم و قوی به دست آید]، پس

برایم برجی بلند بساز شاید بر معبود موسی آگاهی و اطلاع یابم، و البته من او را از دروغگویان

می‌پندارم. (۳۸) {

¹ الصوائق المرسله فی الرد علی الجهمیه و المعطله: ۱۰۰۰/۳.

² سوره قصص، آیت ۳۸.

کسانی که قرآن کریم بر انکار ایشان و اعتراضشان بر ربوبیت الله متعال گواهی داده است دو شخص متکبر و ستمگر بوده اند که خداوند ایشان را به سخت‌ترین عذاب به هلاکت رساند، یکی نمرود که الله متعال ابراهیم علیه‌السلام را به سویش فرستاد، و دومی فرعون که الله متعال موسی علیه‌السلام را به سویش فرستاد.

مطلب اول: نمرود، پادشاه ستمگر

این ظالم، طوری که قرآن از او یاد کرده است اولین کسی بود که ربوبیت الله متعال را انکار کرد. الله متعال مناظره او را با ابراهیم الخلیل در قرآن ذکر کرده است.

موضوع اول: معرفی نمرود:-

حافظ ابن کثیر^۱ رحمه الله می‌گوید: «مفسران و علمای تاریخ و نسب گفته اند: این شخص پادشاه بابل بوده و نامش، نمرود بن فالح بن عابر بن صالح بن ارفخشذ بن سام بن نوح. مجاهد گفته است: که نمرود بن کنعان یکی از پادشاهان جهان بوده است^۲. چهار تن بر همه جهان پادشاهی کرده اند، دو تن آنان مسلمان و دو تن دیگر کافر بوده اند. آن دویی که مسلمان بوده اند؛ ذوالقرنین و سلیمان. و آن دویی که کافر بوده اند؛ نمرود و بختنصر^۳.

^۱ اسماعیل بن عمر بن کثیر بن ضو بن درع القرشی البصری، دمشقی، أبو الفداء، عماد الدین: حافظ، مورخ و فقهی بوده، در سال ۷۰۱ هـ در شام تولد شده و بعد با برادر خویش جهت کسب علم به دمشق منتقل شده و در سال ۷۷۴ هـ دمشق وفات یافته است. از کتب او: تفسیر القرآن الکریم، البدایة و النهایة، شرح صحیح البخاری و طبقات الفقهاء الشافعیین میباشد. (الأعلام للزرکلی، الزرکلی خیر الدین: ۳۲۰/۱).

^۲ مجاهد بن جبر، أبو الحجاج المکی، تفسیر مجاهد، تحقیق: عبدالرحمن الطاهر بن محمد السورتی، طبع: اسلام آباد ۱۴۱۰ هـ، ۱/۱۱۵.

^۳ ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل دمشقی، البدایة و النهایة، تحقیق: علی شیری، ط ۱، (دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۸) ۱/۱۷۱.

موضوع دوم: ذکر قصه نمرود ظالم و اعتراض او بر ربوبیت الله تعالی:-

الله متعال قصه این ظالم را که پادشاهی‌اش او را مغرور ساخته بود و ادعای امری را کرد که از خصوصیات پروردگار است در یک جایی از قرآن کریم در معرض سخن از ابراهیم علیه السلام ذکر کرده است.

الله تعالی فرموده است: ﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ ءَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۲۵۸) ﴾^۱

ترجمه: { آیا ندیدی به سوی کسی که مکابره کرد با ابراهیم در باب پروردگار او در مقابله آن که داد او را خدا پادشاهی (یعنی نمرود) چون گفت ابراهیم: پروردگار من آن است که زنده می‌کند و می‌میراند، گفت آن کافر: من زنده می‌کنم و می‌میرانم. گفت ابراهیم: پس هر آینه خدا می‌آرد آفتاب را از مشرق، پس تو بیار آن را از طرف مغرب؛ پس مغلوب شد کافر و خدا راه نمی‌نماید گروه ستمکاران را. (۲۵۸) }

ابو جعفر ابن جریر الطبری گفته است: «الله تعالی خواسته که به پیامبر یاددهانی کند: آیا ندیدی ای محمد به سوی کسی که با ابراهیم در مورد پروردگارش مناظره نمود، پس ابراهیم برایش گفت: ﴿ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ ﴾ یعنی پروردگار من کسی است که زندگی و مرگ به دست او است، کسی را که خواهد زنده می‌کند و کسی را که خواهد بعد از زنده‌کردن می‌میراند. نمرود گفت: من هم همین کار را می‌کنم، زنده می‌کنم و می‌میرانم، کسی را که اراده قتلش را کرده ام زنده می‌گذارم و این

^۱ سوره بقره، آیت: ۲۵۸

زنده کردن او است. ابو جعفر می گوید: و همین کار نزد عرب "زنده کردن" نامیده می شود، طوری که خداوند فرموده است: ﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾¹ ترجمه: { و هر که سبب زندگانی کسی شد، پس چنان است که زنده ساخت مردمان را. } و دیگری را می گشتم و آن میرانیدن من است. ابراهیم گفت: الله متعال پروردگار من آفتاب را از مشرق می آورد، اگر تو در ادعای خود که می گویی خدا استی صادقی، پس آن را از مغرب بیاور، ﴿قَبَّهْتَ الَّذِي كَفَّرْتَهُ﴾، یعنی راهش قطع گردید و حجتش باطل شد». ²

اما حافظ ابن کثیر، سخن امام ابن جریر رحمه الله را که در مورد زنده کردن و میرانیدن ذکر نموده رد کرده و گفته است: «ظاهر آیت - والله اعلم - این است که مقصد آیت چنین نیست، زیرا آنچه را که این جریر در معنای حکایت نمرود ذکر کرده جواب ابراهیم علیه السلام نیست و نه معنای جواب او است، زیرا آن سخن به معنای انکار وجود خالق نیست، در حالی که نمرود از روی سرکشی و تکبر ادعای مقام ربوبیت را کرده بود و می پنداشت که زنده می کند و می میراند، طوری که فرعون در این آیت به او اقتدا نموده است: ﴿مَا عَلَّمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾ یعنی غیر از خودم برای شما معبودی نمی شناسم. وقتی این ادعا را با تکبر و عناد کرد، به این خاطر ابراهیم علیه السلام برایش گفت: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأَنْتَ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ﴾ یعنی اگر طوری که ادعا داری استی و زنده می کنی و می میرانی؛ پس کسی که زنده می کند و می میراند همان در هستی و در آفرینش اشیا و تسخیر ستارگان و حرکت آنها تصرف می کند. پس اگر تو خدایی طوری که ادعا داری و زنده می کنی و می میرانی، این آفتاب را که هر روز از مشرق ظاهر می گردد از مغرب بیاور.

¹ سوره مائده، بخشی از آیه ۳۲.

² جامع البیان فی تاویل القرآن ، ۴۳۲/۵.

چون نمرود ناتوانی و شکست خود و این را که در این مقام نمی‌تواند تکبر کند دانست، گنگ شد و سخنی گفته نتوانست و حجت بر او تمام گردید.

الله متعال فرموده است: ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ یعنی الله متعال بر ایشان حجت و براهانی بر ایشان نمی‌نماید، بل که حجت ایشان نزد پروردگارشان باطل بوده و خشم خدا و عذاب سخت او تعالی بر ایشان خواهد بود.

همین معنی بهتر از آنچه که علمای منطق ذکر می‌کنند می‌باشد که انصراف ابراهیم علیه‌السلام از مقام نخست به مقام ثانی، انتقال از یک دلیل به دلیلی واضح‌تر از آن است، بعضی از آن‌ها عبارت بدی هم ذکر می‌کنند، در حالی که طوری می‌گویند نیست، بل که مقام نخست به عنوان مقدمه است برای مقام دوم که بطلان ادعای نمرود را در نخست و ثانی هر دو بیان می‌کند، منت و سپاس الله متعال را است»¹.

¹ تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۱/۶۸۶.

مطلب دوم: فرعون ستمگر:-

این طغیانگر، متکبر دوم است که ربوبیت الله متعال را انکار نمود، او به حیث مشهورترین شخصی که ربوبیت الله متعال را انکار نموده است شناخته می شود، تا حدی که به حیث الگوی منکرین ربوبیت شده است.

موضوع اول : شناسایی فرعون:-

فرعون، نام تمام پادشاهان مصر است که کافر باشد از عمالیق و غیر از ایشان، چنانچه قیصر نام تمام پادشاهان روم تا شام است که کافر باشد، و کسری نام پادشاهان فرس و تبع نام پادشاهان یمن است که کافر باشد و نجاشی نام پادشاهان حبشه و بطلیموس نام پادشاهان هند است، گفته می شود نام فرعون زمان موسی علیه السلام ولید بن مصعب بن ریان و یا مصعب بن ریان بود. هرچه باشد؛ لعنت خدا بر او باد، او از سلاله عملیق بن داود بن ارم بن سام بن نوح علیه السلام بود و کنیه اش ابو مره و اصلا فارسی و از استخر بود.¹

موضوع دوم : انکار فرعون و اعتراض او بر ربوبیت الله تعالی:-

فرعون را کبر و غرور و سرکشی بیش از حد و تمسخرش به عقل قومش و اداشست که توحید ربوبیت خدا را انکار کند، بدتر از آن این که ربوبیت را برای خود ادعا نماید.

انکار و اعتراض فرعون بر ربوبیت الله متعال در قرآن کریم بطور ذیل آمده است:

¹ تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۲۵۸/۱.

- موضع اول: - الله متعال فرموده است: ﴿قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يُمُوسَىٰ (٤٩) قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ

شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ (٥٠) قَالَ فَمَا بَالُ الْفُرُونَ الْأُولَىٰ (٥١) قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي

وَلَا يَنْسَىٰ (٥٢) ﴿¹

ترجمه: { فرعون گفت: پس کیست پروردگار شما ای موسی؟! (٤٩) گفت که: پروردگار ما آن

است که داد هر چیزی را صورت خالص او، باز راه نمودش به طلب معاش خودش. (٥٠) گفت:

پس چیست حال قرن‌های نخستین؟! (٥١) گفت: علم آن نزدیک پروردگار من است در کتابی که غلط

نکند پروردگار من و نه فراموش سازد. (٥٢) }

این سوال از این متکبر بعد از این‌که موسی و هارون علیهما السلام به سوی حق دعوتش کردند و از

او خواستند که بنی اسرائیل را آزاد سازد و با آن‌ها بفرستد بود. حافظ ابن کثیر رحمه الله گفته است:

«الله متعال از فرعون خبر می‌دهد که با انکار از وجود خالق معبود و پروردگار و مالک همه چیز

برای موسی علیه السلام گفت: ﴿فَمَنْ رَبُّكُمَا يُمُوسَىٰ﴾ یعنی کسی که ترا فرستاده کیست؟ او را

نمی‌شناسم، بلکه برای شما معبودی جز من نیست. ﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ﴾

علی و طلحه رضی الله عنهما به نقل از ابن عباس رضی الله عنه گفته اند: برای هر چیزی جفت آفریده است.

و ضحاک به نقل از ابن عباس گفته است: انسان را انسان، الاغ را الاغ و گوسفند را گوسفند ساخته

است. و لیث بن ابی سلیم از مجاهد نقل کرده که گفته: برای هر چیز صورت داده است. و ابن ابی

نجیح به نقل از مجاهد گفته است: خلقت هر جنبنده‌ای را برابر کرده است.²

¹ سوره طه، آیات: ٤٩ - ٥٢

² تفسیر القرآن العظيم (تفسیر ابن کثیر)، ٥ / ٢٩٧.

سعد بن جبیر^۱ رحمه الله عليه در تفسیر ﴿أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ گفته است: هر مخلوقی را به صورت مناسب آفریده است، انسان را مانند الاغ و الاغ را مانند سگ و سگ را مانند گوسفند نیافریده، و برای هر چیز جفت مناسب را آفریده است و همه چیز را همین‌گونه برابر کرده، چنان که هیچ یک از آن‌ها در خلقت و رزق و نکاح با دیگری یکسان نیست. و بعضی از مفسرین گفته اند: ﴿أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ مانند این قول خدا است: ﴿وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾ یعنی برای هر چیز اندازه‌ای تعیین کرده و خلائق را به آن هدایت کرده. یعنی اعمال، اجل‌ها و ارزاق را نوشته است و خلائق از آن نظام پیروی می‌کنند و از آن انحراف نمی‌کنند و هیچ‌کس از آن بیرون شده نمی‌تواند. می‌گوید: پروردگارمان مخلوقات را آفریده، تقدیر را مقرر کرده و مخلوقات را به اراده خود سرشته است.

﴿قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى﴾ صحیح‌ترین سخن در معنای این آیت این است که زمانی که موسی علیه‌السلام به فرعون خبر داد که پروردگارش او را فرستاده، کسی که آفریده و روزی داده و هدایت نموده، فرعون به کسانی که در قرون پیشین بودند احتجاج کرد، یعنی کسانی که در گذشته خدا را عبادت نکردند، یعنی کسانی که پروردگار ترا عبادت نکردند بلکه غیر او را عبادت کردند مسیر آن‌ها چگونه خواهد شد؟ موسی علیه‌السلام گفت: الله متعال به حال آن‌ها دانا است و حساب اعمالشان نزد او تعالی در لوح محفوظ و کتاب اعمال است و جزای اعمالشان را خواهد داد، ﴿لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى﴾ یعنی چیزی از او غایب نمی‌ماند و هیچ کوچک یا بزرگی از علم او بیرون نیست و هیچ چیزی را فراموش نمی‌کند. علم خدا همه چیز را فرا گرفته است و از این که چیزی را فراموش کند

^۱ سعید بن جبیر الأسدی تابعی بزرگوار میباشد که در سال ۴۰ هـ تولد و در سال ۹۴ هـ وفات یافته است، وی حبشی الأصل میباشد و از دو صحابه جلیل القدر عبدالله بن عمر رضی الله عنهما و عبدالله بن عباس رضی الله عنهما به کثرت حدیث و روایت نقل کرده است. (الأعلام للزركلي، الزركلي خير الدين: ۹۳۶)

پاک و منزّه است. علم بشر دارای دو نقصان است: یکی این‌که فراگیر نیست، و دوم این‌که بعد از آموختن فراموش می‌شود، پس الله متعال پاکی خود را از این نقصان‌ها بیان داشته است.¹

- **موضع دوم:** - الله تعالی فرموده است: ﴿ قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۳) قَالَ رَبُّ السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (۲۴) قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ (۲۵) قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمْ

الْأُولَئِينَ (۲۶) قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ (۲۷) قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا

إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۲۸﴾²

ترجمه: { گفت فرعون: و چیست پروردگار عالم‌ها؟ (۲۳) گفت [موسی]: پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان اینهاست، اگر یقین آورده‌اید. (۲۴) گفت [فرعون] آنان را که حوالی او بودند: آیا نمی‌شنوید؟ (۲۵) گفت [موسی]: پروردگار شماست و پروردگار پدران پیشین شماست. (۲۶) گفت [فرعون]: هر آینه پیغامبری که فرستاده شده به سوی شما دیوانه است. (۲۷) گفت [موسی]: پروردگار مشرق و مغرب و آنچه در میان اینهاست، اگر درمی‌یابید. (۲۸) }

سعدی رحمه الله میگوید: «از روی سرکشی و ستم، پروردگارش را انکار کرد، در حالی که به درستی دعوت موسی علیه‌السلام یقین داشت. موسی علیه‌السلام گفت: ﴿ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ﴾ یعنی کسی که جهان بالا و پایین را آفریده و آن را به صورت‌های مختلف تدبیر و تربیه نموده، و شما انسان‌ها هم از همان جمله استید، پس چگونه افریننده مخلوقات و خالق آسمان‌ها و زمین را انکار می‌کنید؟! ﴿ إِن كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ﴾ فرعون با تجاهل و تعجب برای قومش گفت: ﴿ أَلَا

¹ تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۵/ ۲۹۸.

² سوره الشعراء، آیات ۲۳ - ۲۸.

نَسْتَمْعُونَ ﴿ نمی شنوید که این مرد چه می گوید؟! موسی علیه السلام گفت: ﴿رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمْ
الْأُولَئِينَ﴾ تعجب کنید یا نکنید، تکبر کنید و یا اقرار، الله متعال پروردگار شما و پدران شما است.

فرعون با عناد در برابر حق و طعنه بر دعوت موسی علیه السلام گفت: ﴿إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ
إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ﴾ زیرا خلاف آنچه که ما بر آنیم و راهی که بر آن روانیم سخن گفته است، یعنی عقل
و عاقل نزد فرعون کسانی اند که آفریده نشده اند و آسمانها و زمین بدون خالق موجود بوده اند و
خودشان هم بدون خالق آفریده شده اند. عقل نزد او این است که مخلوقی که از هر حیث ناقص است
عبادت شود، و دیوانگی این است که به پروردگار خالق جهان بالا و پایین و صاحب نعمت های
پنهان و آشکار ایمان آورده شود و به عبادت او دعوت صورت گیرد. فرعون همین سخن خود را به
قومش تزیین نمود و قومش هم نادان و کم عقل بودند ﴿فَأَسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَسِيقِينَ
(۵۴)﴾¹ ترجمه: { پس بی عقل کرد قوم خود را، پس قبول کردند فرمان او را، هر آینه ایشان بودند

گروه فاسق. (۵۴) }

موسی علیه السلام در رد انکار پروردگار از طرف فرعون گفت: ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا
بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ﴾ یعنی برای شما چنان بیان کردم که اگر ذره ای از عقل هم دارید می توانید
بفهمید، پس چرا خطاب مرا نادیده می گیرید؟ در این اشاره است که موسی علیه السلام را به مشکلی
متهم می کنید که خود به ان گرفتارید، پاکترین و کاملترین خلق از نظر عقل و علم را به دیوانگی
متهم می کنید در حالی که خود دیوانه اید، عقل هایتان از درک آشکارترین موجودات خالق زمین و
آسمانها و آنچه میان آنها است عاجز شده، وقتی خالق موجودات را انکار می کنید، پس چه را

¹ سوره الزخرف، آیت ۵۴

اثبات می‌کنید؟ وقتی او را شناسید، پس چه را می‌شناسید؟ اگر به او و آیات و نشانه‌هایش ایمان نیاورید، پس بعد از او و آیاتش به چه ایمان می‌آورید؟ قسم به خدا؛ دیوانگان که به منزله حیوانات اند عاقل‌تر از شمايند، و چهارپایان صحراگرد هم راهیافته‌تر از شمايند»¹.

اما ادعای پست ربوبیت فرعون برای خودش، در این گفته خدا آمده: ﴿ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ (۲۲) فَحَشَرَ فَنَادَىٰ (۲۳) فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ (۲۴)﴾² ترجمه: { پس از آن مجلس بازگشت تدبیر کنان. (۲۲)

پس جمع کرد قوم خود را، پس آواز داد. (۲۳) پس گفت: من پروردگار بزرگوار شمايم! (۲۴) }

ابن کثیر رحمه الله عليه گفته: «﴿ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ﴾ یعنی برای مقابله حق با باطل شتابان رفت، و

ساحران را جمع نمود تا در برابر معجزه واضح موسی علیه‌السلام بایستند، ﴿فَحَشَرَ فَنَادَىٰ﴾ یعنی

در میان قوم خود صدا زد که: ﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ﴾، ابن عباس و مجاهد گفته اند: فرعون این

سخن را چهل سال بعد از ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾ گفته بود.

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخْرَةِ وَالْأُولَىٰ﴾³ ترجمه: { پس گرفتار کرد او را خدا به

عذاب آخرت و دنیا. (۲۵) } ، یعنی از او چنان انتقام گرفت که برای سایر سرکشان در دنیا عبرت و

سزا و عقوبت باشد»⁴.

¹ تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام منان ، ص: ۵۹۰.

² سوره النازعات، آیات ۲۲ - ۲۴

³ سوره النازعات، آیت ۲۵

⁴ تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۳۱۵/۸.

مبحث سوم: مشرکین از امت‌های گذشته:-

در فصل گذشته گفته شد که اکثر امت‌ها به توحید ربوبیت الله تعالی اقرار داشتند، مگر به الوهیت الله سبحانه و تعالی شرک می‌آوردند، جدال و نزاع میان انبیا و اقوامشان بر سر همین توحید الوهیت بود و همه انبیاء دعوت خود را با این گفته خدا آغاز کرده اند: ﴿فَقَالَ يَوْمَ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ

غَيْرُهُ﴾¹ ترجمه: { ای قوم من! عبادت کنید خدا را، نیست شما را هیچ معبود بجز وی. }

و می فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطُّغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ

وَمِنْهُمْ مَنْ خَفَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ﴾²

ترجمه: { و هر آینه فرستادیم در هر گروهی پیغامبری را که عبادت خدا کنید و احتراز کنید از بتان.

پس از ایشان کسی بود که راه نمودش خدا و از ایشان کسی بود که ثابت شد بر وی گمراهی. }

امام مفسرین ابن جریر رحمه الله می‌گوید: «الله متعال می فرماید: ای مردم؛ در هر امتی پیش از

شما رسولی فرستادیم، چنانچه میان شما فرستادیم بر این‌که خدا را عبادت کنید و به او شریک نیارید

و از او اطاعت کنید و عبادت را برای او خالص سازید ﴿وَاجْتَنِبُوا الطُّغُوتَ﴾ یعنی از شیطان دوری

کنید تا فریبتان ندهد، و از راه خدا بازتان ندارد تا گمراه شوید ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ﴾ یعنی از جمله

آنانی که میان ایشان پیامبر فرستادیم کسانی را خدا هدایت کرد و توفیق تصدیق پیامبران و پذیرفتن

دعوت ایشان و ایمان به خدا و عمل به طاعت او را داد، پس پیروز و کامیاب شدند و از عذاب

¹ سوره الأعراف، بخشی از آیت ۵۹.

² سوره النحل، بخشی از آیت ۳۶

نجات یافتند: ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ﴾ و بر کسانی دیگر گمراهی محقق شد، پس از راه درست بیرون شدند و به خدا کافر شدند، پیامبرانش را تکذیب کردند و از طاغوت پیروی کردند، پس الله متعال به عقوبت خود هلاکشان کرد و عذاب خود را که از مجرمان رد نمی شود بر ایشان فرستاد.¹

اصل در بشریت از زمان آدم علیه السلام تا نوح علیه السلام توحید حاکم بوده، سپس شرک و بت پرستی ظاهر گردیده است، الله می فرماید: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَجِدَّةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَّ مُبْتَلِّينَ وَمُنذِرِينَ﴾²

ترجمه: { بودند مردمان، يك گروه، پس فرستاد خدای تعالی پیغامبران را بشارت دهنده و بیم دهنده. }

اگر دیده شود سخن درست از سلف صالح در تفسیر آیت این است که ایشان بر دین آدم علیه السلام بودند که همان توحید است.³

مطلب اول: شرک در الوهیت

شرک در الوهیت این است که انسان کسی غیر از خدا؛ مانند پیامبر، ولی، قبر، جن، درخت، سنگ، حیوان، آتش، آفتاب، مهتاب، ستاره و یا چیز دیگری را با خدا همتا قرار دهد، او را با خدا یکسان داند، مانند خدا او را دوست دارد، از او ترسد چنانی که از خدا می ترسد، از او در غیر رضای خدا

1 جامع البیان فی تأویل القرآن، ۲۰۱/۱۷.

2 سوره بقره، بخشی از آیت ۲۱۳

3 تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۵۶۹/۱.

بل که در نافرمانی خدا پیروی کند و او را در عبادت خدا شریک و برابر سازد؛ الله تعالی می فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾¹ ترجمه: {و از مردمان کسی هست که می‌گیرد بجز خدا همتایان را، دوست می‌دارند ایشان را مانند دوستی خدا.}

و همچنان از آن‌ها گفت و گویشان را در دوزخ حکایت می‌کند: ﴿تَاللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۹۷) إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۹۸)﴾² ترجمه: {به خدا، هر آینه ما بودیم در گمراهی ظاهر (۹۷) چون برابر می‌ساختیم شما را با پروردگار عالم‌ها (۹۸)}³

مطلب دوم: شباهت اعتراضات مشرکین در طول تاریخ

با مطالعه دقیق آیات قرآنی مرتبط به این موضوع ملاحظه می‌شود که اعتراض‌های مشرکین امت‌های گذشته غالباً به شکل جدال‌هایی بوده که میان انبیا و اقوام‌شان رخ داده است که در آن کوشیده‌اند بر دعوت پیامبران به‌سوی توحید خدا و دفاع از اعتقادات باطل خود شبیه‌ها وارد کنند، و این اعتراضات غالباً در هر امتی با پیامبرش تکرار می‌گردد؛ الله متعال گفته است: ﴿مَا يُقَالُ لَكَ

إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ﴾⁴

1 سوره البقره، بخشی از آیت ۱۶۵.

2 سوره الشعراء، آیات ۹۷ - ۹۸.

3 الحکمی، حافظ بن احمد بن علی، معارج القبول بشرح سلم الوصول، تحقیق: عمر بن محمود أبو عمر، ط ۱، (الدمام، دار ابن القیم، ۱۴۱۰ - ۱۹۹۰)، ۴۸۳/۲.

4 سوره فصلت، آیت ۴۳

ترجمه: {یا محمد} گفته نمی‌شود تو را مگر آنچه گفته شده بود پیغامبران را پیش از تو هر آینه پروردگار تو خداوند آمرزش است و خداوند عقوبت درد دهنده است. (۴۳)

سعدی رحمه الله گفته است: ﴿مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدَّ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ﴾ یعنی ای پیامبر! سخنانی که تکذیب‌کنندگان و مخالفان به تو می‌گویند، از نوع همان سخنانی است که به پیامبران پیش از تو گفته شده است. بل که گاهی مخالفان همه یک سخن را می‌گویند. برای نمونه همه امت‌های تکذیب‌کننده، از این که پیامبران به توحید و خالص ساختن عبادت برای خدا فرا می‌خوانند تعجب می‌کردند و این را با هر راهی که می‌توانستند رد می‌کردند. و این که می‌گفتند: ﴿مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلَنَا﴾ یعنی شما جز انسان‌هایی همانند ما نیستید. و این که به پیامبران معجزاتی را پیشنهاد می‌کردند که آوردن و ارائه نمودن آن معجزات بر پیامبران لازم نیست، و امثال این. پس، چون دل‌هایشان در کفر مشابَهت پیدا کرد، گفته‌هایشان هم همگون شد. پیامبران در برابر اذیت و آزار و تکذیب‌شان صبر کردند، پس تو هم صبر کن، طوری که پیامبران پیش از تو صبر کردند.¹

¹ تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام منان ، ص ۷۵۰.

مبحث چهارم: امت‌های مشرک اعتراض‌کننده در قرآن

امت‌هایی که اعتراض بر آنچه که پیامبران علیهم السلام آورده بودند داشتند، در قرآن کریم برحسب تسلسل تاریخی به شکل ذیل مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد:

مطلب اول: قوم نوح علیه‌السلام:-

قوم نوح علیه‌السلام، نخستین قومی بود که شرک در ایشان ظاهر گردید و از فطرت سالم انحراف کردند، پس بتان را عبادت کردند و به آن با تکبر زیاد اصرار ورزیدند. سبب این که بتان عبادت کند این بود که ابن عباس رضی الله عنه در تفسیر این آیت ذکر می‌کند: وَقَالُوا لَا تَنْزُلُنَا إِلَهَتَكُمْ وَلَا

تَنْزُلُنَا وَا وَلَا سُوعَا وَلَا يَعُوْثَ وَيَعُوْثَ وَنَسْرًا ﴿٢٣﴾¹

ترجمه: { و گفتند: هرگز ترك مكنيد معبودان خود را و هرگز ترك مكنيد ودا و سواع و يعوث و يعوق و نسر }
يعوق و نسر را (٩٨)

ابن عباس می‌گوید: «این نام‌های مردان صالح از قوم نوح است، چون وفات شدند شیطان به قوم‌شان الهام کرد که در مجالس‌شان تمثال‌های ایشان را نصب کنند و آن‌ها را به نام‌هایشان مسمی کنند، ایشان همین‌طور کردند اما آن‌ها عبادت نکردند، تا این که آن نسل پایان یافت و علم ضعیف شد، نسل بعدی ایشان را عبادت کردند»².

زمانی که فساد در زمین عام شد و بت‌پرستی عام گردید، الله متعال بنده و رسول خود نوح علیه‌السلام را فرستاد تا مردم را به عبادت الله واحد و ترك شرک فرا خواند، پس نوح علیه‌السلام

¹ سوره نوح، آیت ٢٣.

² صحیح البخاری، کتاب التفسیر، باب: ودا ولا سواعا ولا يعوث و يعوق ونسرا، حدیث شماره: ٤٩٢٠.

نخستین رسول بود که مبعوث گردید، چنانچه در حدیث دراز "شفاعت" آمده است: «بروید نزد نوح که نخستین رسول است که بهسوی اهل زمین فرستاده شد» الحدیث^۱، پس ایشان را شب و روز به طریقه‌های مختلف بهسوی الله متعال فرا خواند و آیات کونی الله متعال را در آفاق و انفس برایشان یاددهانی نمود و بطلان عبادت بت‌ها را که جماداتی بیش نیستند و هیچ زیان و سودی را مالک نیستند برایشان بیان نمود.

طوری که در قرآن کریم آمده است نوح علیه‌السلام در میان ایشان نه صد و پنجاه سال دعوت نمود، مگر ایشان در برابر دعوت او با اعتراض و عناد برخورد کردند و او و پیروانش را تحقیر کردند و با ایشان دشمنی نمودند، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾ (۲۹)^۲ ترجمه: { و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او را در میان آنان هزار سال مگر پنجاه سال، درنگ کرد، اما سرانجام طوفان و سیلاب آنان را فراگرفت در حالی که ظالم بودند. }

بزرگان قوم نوح علیه‌السلام در اعتراض‌هایشان بعضی شبهه‌های واهی و بی‌اساس را وارد کردند که خواستند با آن مردم را از پیام حق که نوح نبی علیه‌السلام آورده بود باز دارند:

- ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۲۵) أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ الْيَوْمِ (۲۶) فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادْنَا بِآدَائِهِمْ وَالرَّأْيُ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ﴾ (۲۷)^۳ ترجمه: { و هرآینه فرستادیم نوح

^۱ صحیح البخاری، کتاب التفسیر، باب: قول الله تعالى (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا) حدیث شماره: ۴۴۷۶ (۱۷/۶).

^۲ سوره عنکبوت، آیت: ۲۹.

^۳ سوره هود، آیات ۲۵ - ۲۷.

را به سوی قوم او، گفت: هر آینه من برای شما بیم کننده آشکارام. (۲۵) [به این مضمون] که می‌پرستید مگر خدا را، هر آینه من می‌ترسم بر شما از عذاب روز درد دهنده. (۲۶) پس گفتند جماعتی که کافر بودند از قوم او: نمی‌بینیم تو را مگر آدمی مانند خویش و نمی‌بینیم تو را که پیروی تو کرده باشند [به تأمل سرسری] مگر آنان که ایشان کمینه‌های مایند، و نمی‌بینیم شما را هیچ بزرگی‌ای بر خود، بلکه می‌پنداریم شما را دروغ‌گویان. (۲۷) {

- و در موضع دیگری می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ لِقَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۲۳) فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ (۲۴) إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فْتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ (۲۵)﴾¹

ترجمه: { و هر آینه فرستادیم نوح را به سوی قوم او، پس گفت: ای قوم من! عبادت خدا کنید، نیست شما را هیچ معبودی غیر وی. آیا نمی‌ترسید؟. (۲۳) پس گفتند کسانی که کافر بودند از قوم او: نیست این شخص مگر آدمی مانند شما، می‌خواهد که ریاست پیدا کند بر شما. و اگر خواستی خدا، هر آینه فرستادی فرشتگان را. نشنیدیم این ماجرا را در پدران نخستین خویش. (۲۴) نیست این شخص مگر مردی که به وی عارضة دیوانگی است، پس انتظار وی کنید تا مدتی (۲۵) }

از دو آیت ذکر شده دانسته می‌شود که قوم نوح علیه‌السلام در چهار مساله ضد دعوت نوح علیه‌السلام اعتراض نمودند:

۱- اینکه نوح علیه‌السلام انسان و از میان بشر است نه از جمله فرشتگان.

¹ سوره المومنون، آیات ۲۳ - ۲۵.

ب- اینکه پیروان نوح علیه‌السلام از مردمان پست استند، یعنی از ضعفا و غیر صاحب نظران.

ت- اینکه نوح علیه‌السلام و کسانی که به او ایمان آوردند بر ایشان برتری ندارند و می‌خواهند برتری یابند.

ث- ادعا کردند که نوح علیه‌السلام جن زده و دیوانه است.¹

مطلب دوم: عاد قوم هود علیه‌السلام:

قوم عاد عرب بودند و در احقاف در یمن که سلسله کوه‌های ریگی است میان عمان و حضرموت در زمینی مشرف بر بحر که «الشحر» نامیده می‌شود و اسم وادی ایشان "مغیث" بود سکونت داشتند، و بیشتر در خیمه‌هایی دارای ستون‌های بزرگ زندگی می‌کردند²، طوری که الله متعال می‌فرماید:

﴿الْم تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ (٤) إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ (٧)﴾³

ترجمه: { آیا ندیدی که چگونه معامله کرد پروردگار تو با قوم عاد. (٤) [که عاد] ارم باشد خداوند قدهای بلند (٧) }

یعنی عادِ اِرم، و ایشان عاد نخستین و اولین کسانی بودند که بعد از طوفان بت‌ها را عبادت کردند و دارای سه بت بودند: صدا، صمودا و هرا.⁴

1 تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۳/ ۲۵۴.

2 همان منبع، ۴/ ۵۴۱.

3 سوره فجر، آیات ۶ - ۷.

4 البداية والنهاية، ۱/ ۱۳۷ - ۱۳۸.

قوم عاد نیز در کفر و سرکشی و تمرد مانند قوم نوح علیه‌السلام در راه شرک رفتند و از عبادت الله یگانه سربرتافتند، پس الله متعال مردی را از خودشان فرستاد تا ایشان را به‌سوی خدا و خلوص عبادت برای او فراخواند، هود علیه‌السلام ایشان را به‌گونه‌های مختلف به پذیرش دعوت حق تشویق نمود و از مخالفت با آن به عقوبت عاجل در دنیا و عذاب سخت در آخرت بیم داد، مگر قوم عاد با پیامبرشان با تکذیب و عیبجویی و مخالفت برخورد کردند.

زمانی که بر سرکشی خود اصرار کردند، مستحق عذاب خدا گردیدند؛ ﴿وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ (۶) سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثُمْنِيَّةٍ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازٌ نَحْلٍ خَاوِيَةٌ (۷) فَهَلْ تَرَى لَهُم مِّنْ بَاقِيَةٍ (۹)﴾¹

ترجمه: {و اما عاد، پس هلاک کرده شد ایشان را به باد سخت از حد در گذشته (۶) خدای برگماشت آن باد را بر عاد هفت شب و هشت روز نهایت نحس. پس می‌دیدى [ای بیننده] آن قوم را بر زمین افتاده گویا ایشان تنه‌های درخت خرمای از کهنگی برهم شده‌اند. (۷) پس آیا می‌بینی ایشان را هیچ بقیه؟. (۸)}

قوم هود علیه‌السلام بر دعوت او چند اعتراض بی‌خردانه کردند:²

- الله جل‌جلاله می فرماید: ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَقَوْمِ أَاعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۶۵) قَالَ أَلَمْأَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِي إِنَّا لَنَرُّكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكٰذِبِينَ (۶۶) قَالَ يَقَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعٰلَمِينَ (۶۷) أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أٰمِينٌ (۶۸) أَوْعَجِبْتُمْ أَن جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ زَادَكُمْ فِي

¹ سوره الحاقه، آیات ۶ - ۸.
² تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۲/ ۲۳۴.

الْخَلْقِ بَصَّطَةً فَادْكُرُوا ءَالَآءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (٦٩) قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبِدَ اللَّهَ وَحَدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ
 ءَابَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (٧٠) قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رَجْسٌ وَعَضِبَ ٱنَّجِدُوا نَبِيَّ
 فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ فَٱنتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ (٧١)
 فَٱنْجِبْنٰهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَآبِرَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيٰتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٧٢﴾^١ ترجمه:

و فرستادیم به سوی قوم عاد برادر ایشان هود را، گفت: ای قوم من! عبادت کنید خدا را؛ نیست شما را هیچ معبود غیر او. آیا پرهیزگاری نمی‌کنید؟ (٦٥) گفتند اشراف کفار از قوم او: هرآینه ما بینیم تو را در بی‌خردی و هرآینه ما می‌پنداریم تو را از دروغ‌گویان. (٦٦) گفت ای قوم من! نیست با من هیچ بی‌خردی و لیکن من پیغامبرم از جانب پروردگار عالم‌ها. (٦٧) می‌رسانم به شما پیغام‌های پروردگار خود [و] من برای شما نیک‌خواه با امانتم. (٦٨) آیا تعجب کردید از آنکه آمد به شما پندی از جانب پروردگار شما، [فرود آورده] بر مردی از شما تا بیم کند شما را و یاد کنید نعمت الهی، آن وقت که گردانید شما را جانشین بعد از قوم نوح و افزود برای شما در خلقت، قوت را، پس یاد کنید نعمت‌های خدا را تا شما رستگار شوید. (٦٩) گفتند: آیا آمده‌ای پیش ما تا عبادت کنیم خدا را تنها و بگذاریم آنچه می‌پرستیدند پدران ما؟! پس بیار پیش ما آنچه وعید می‌کنی، اگر هستی از راست‌گویان. (٧٠) گفت: ثابت شد بر شما از جانب پروردگار شما عقوبت و خشم. آیا مکابره می‌کنید با من در باب نام‌هایی چند که شما مقرر کرده‌اید آن را و پدران شما مقرر کرده‌اند [و] فرود نیاورده است خدا بر آن هیچ دلیل؟ پس انتظار کنید، هرآینه من نیز همراه شما از منتظرانم. (٧١) پس نجات دادیم او را و کسانی را که با او بودند به مهربانی از جانب خویش و بریدیم بیخ آنان که دروغ می‌داشتند آیات ما را و نبودند از مؤمنان. (٧٢) {

١. سوره اعراف، آیات ٦٥ - ٧٢.

- و همچنان می فرماید: ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا ءآخَرِينَ (۳۱) فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ عَبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۳۲) وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِإِلْقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ (۳۳) وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَسِرُونَ (۳۴) أَيْعِدْكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظْمًا أَنْكُمْ مُخْرَجُونَ (۳۵) ﴿هِيَ هِيَ هَاتَ هَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ (۳۶) إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۳۷) إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ (۳۸)﴾^۱ ترجمه: { باز بیافریدیم بعد از ایشان قرنی دیگر را (۳۱) پس فرستادیم میان ایشان پیغامبری از [قبیله] ایشان که عبادت خدا کنید، نیست شما را هیچ معبود جز وی. آیا نمی ترسید؟ (۳۲) و گفتند رئیسان از قوم وی، آنان که کافر شدند و دروغ شمردند ملاقات سرای بازپسین را و آسودگی داده بودیم ایشان را در زندگانی دنیا، نیست این شخص مگر آدمی مانند شما، می خورد از آنچه شما از آن می خورید و می آشامد از آنچه شما می آشامید (۳۳) و اگر فرمانبرداری کردید آدمی مانند خویش را، هر آینه شما آنگاه زیانکار باشید (۳۴) آیا وعده می دهد شما را که شما چون بمیرید و شوید خاکی و استخوانی چند، بیرون آورده خواهید شد؟! (۳۵) بعید است! بعید است! آنچه وعده می شود شما را (۳۶) نیست زندگانی، الا زندگانی این جهان، ما می میریم و زنده می شویم و نیستیم برانگیخته شده (۳۷) نیست این شخص، مگر مردی که افترا کرده بر خدا دروغ را و ما نیستیم او را تصدیق کننده. (۳۸) }

- و می فرماید: ﴿كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۲۴) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۲۵) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ (۱۲۶) وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۲۷) أَتَبْتُونَ بِكُلِّ رِيحٍ ءآيَةً تَعْبَثُونَ (۱۲۸) وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ (۱۲۹) وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ

^۱ سوره مؤمنون، آیات ۳۱ - ۳۸.

مطلب سوم: ثمود قوم صالح علیه السلام:

قوم ثمود: "آنان از عرب عاریه بودند که قبل از ابراهیم علیه السلام زندگی میکردند، ثمود بعد از عاد بود و خانه‌هایشان میان حجاز و شام تا وادی قری و ماحول آن مشهور است، رسول الله صلی الله علیه و سلم در سال نهم هجری زمانی که به تبوک می‌رفت از نزدیکی قریه‌ها و خانه‌هایشان گذشت»¹.

ثمود مانند قوم عاد و قوم نوح، بت‌ها را عبادت می‌کردند و عبادت خدای یگانه را انکار می‌نمودند. پس الله متعال پیامبر خود صالح علیه السلام را فرستاد تا به توحید الله متعال ایشان را فرا خواند و از عبادت بت‌ها منع کند و نعمت‌های خدا مانند باغ‌ها و مزارع و خانه‌های تراشیده‌شده در کوه‌ها را برایشان یاددهانی کند. اما پاسخ شان به صالح علیه السلام تمسخر و اهانت بود، گمراهی را بر هدایت برتری دادند و از او خواستند آیه‌ای آرد که بر رسالتش دلالت کند و پیشنهاد کردند که برای ایشان از صخره‌ای معین اشتری بیرون آرد به اوصافی که کوشیدند آوردن آن مشقت‌بار باشد، اما زمانی که الله متعال خواسته پیامبرش را اجابت نمود و اشتر را به همان اوصافی که خواسته بودند بیرون کرد، بر آن ظلم کردند و آن را کشتند و از امر پروردگارشان سرکشی کردند، ﴿فَأَخَذْتَهُمُ

الصَّيْحَةَ مُصْبِحِينَ (۸۳) فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸۴)﴾² ترجمه: { پس گرفت ایشان را

آواز سخت، صباح کنان (۸۳) پس دفع نکرد از ایشان آنچه کسب می‌کردند. (۸۴) }

¹ تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۴۳۹/۳.

² سوره حجر، آیات ۸۳ - ۸۴.

و حالا بعضی از شبهه‌هایی را که قوم ثمود با آن بر دعوت نبی خدا صالح اعتراض نموده بودند ذکر می‌کنیم:

- الله متعال فرموده است: ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ (۱۴۱) إِذْ قَالَ لَهُمْ صَاحِبُ الْمُنْفَرَةِ (۱۴۲) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۴۳) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (۱۴۴) وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۴۵) أَنْتَرَكُونَ فِي مَا هُمْنَا ءَامِنِينَ (۱۴۶) فِي جَنَّتٍ وَعَيْونَ (۱۴۷) وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ (۱۴۸) وَتَنْجُثُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فُرُهَيْنَ (۱۴۹) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (۱۵۰) وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ (۱۵۱) الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ (۱۵۲) قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۵۳) مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۵۴) قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (۱۵۵)﴾^۱

ترجمه: { دروغی شمرند قبیله ثمود، پیغامبران را. (۱۴۱) چون گفت به ایشان برادر ایشان، صالح: آیا نمی‌ترسید؟. (۱۴۲) هر آینه من برای شما پیغامبر با امانتم. (۱۴۳) پس بترسید از خدا و فرمانبرداری من کنید. (۱۴۴) و سؤال نمی‌کنم از شما بر تبلیغ رسالت، هیچ مزدی، نیست مزد من مگر بر پروردگار عالم‌ها. (۱۴۵) آیا ایمن گذاشته خواهید شد در آنچه اینجا است. (۱۴۶) در بوستان‌ها و چشمه‌ها. (۱۴۷) و کشته‌ها و خرماستانی که شکوفه آن نازک است. (۱۴۸) و می‌تراشید از کوه‌ها خانه آشکار شده. (۱۴۹) پس بترسید از خدا و فرمانبرداری من کنید. (۱۵۰) و انقیاد نمایید فرمان از حد گذرند گان را. (۱۵۱) آنان که فساد می‌کنند در زمین و اصلاح نمی‌نمایند. (۱۵۲) گفتند: جز این نیست که تو از جادوزدگانی. (۱۵۳) نیستی تو مگر آدمی مانند ما، پس بیار نشانه‌ای اگر از

^۱ سوره الشعراء، آیات ۱۴۱ - ۱۵۵.

راستگوییانی. (۱۵۴) گفت: این ماده شتری است. وی را یک نوبت آب خوردن است و شما را نوبت

روزی معین. (۱۵۵) {

- الله تعالى همچنان می فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ

يَخْتَصِمُونَ (۴۵) قَالَ يَوْمَ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۶)

قَالُوا أَطِیرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ (۴۷) وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ

يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ (۴۸) قَالُوا تَفَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّنَنَّهٗ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَنفُوَنَّ لَوْلَیْهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلَكَ

أَهْلَهُ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (۴۹) وَمَكْرُؤًا مَكَرًا وَمَكْرًا مَكَرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۵۰﴾^۱

ترجمه: { و هر آینه فرستادیم به سوی ثمود برادر ایشان، صالح را که عبادت کنید خدای را، پس

ناگهان آن قوم دو گروه شدند، با یکدیگر خصومت می نمودند. (۴۵) گفت صالح: ای قوم من! چرا

شتاب طلب می کنید سختی را پیش از راحت، چرا نه طلب آمرزش می کنید از خدا؟ بود که رحم

کرده شود بر شما. (۴۶) گفتند: شگون بد گرفتیم از تو و از آنان که همراه تو اند. گفت: شگون بد شما

نزدیک خدا است؛ بلکه شما قومی هستید که امتحان کرده می شوید. (۴۷) و بودند در آن شهر نه کس

که فساد می کردند در زمین و اصلاح نمی نمودند. (۴۸) گفتند با یکدیگر قسم خدا بخورید که: البته

شبیخون کنیم بر صالح و اهل خانه او، باز البته خواهیم گفت وارث او را حاضر نبودیم وقت هلاک

شدن اهل او و هر آینه ما راستگوییم. (۴۹) و آن کافران مکر و حيله به کار بردند و ما هم آنها را از

جایی که هیچ نمیفمیدند به کیفر مکرشان رسانیدیم (۵۰) {

^۱ سوره النمل، آیات ۴۵ - ۵۰.

- همچنان می فرماید: ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ (۲۳) فَقَالُوا أَبَشَرًا مِّمَّا وَجَدْنَا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَلٌ وَسُعْرٌ (۲۴) أَلْقَى الذِّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ (۲۵) سَيَعْلَمُونَ عَذَابَ مَنْ الْكَذَّابُ الْأَشِرُّ (۲۶) إِنَّا مُرْسِلُونَ النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَأَن تَفْبَهُمَ وَأَصْطَبِرَ (۲۷)﴾¹

ترجمه: { دروغ شمرند قوم ثمود ترسانندگان را (۲۳) پس گفتند: آیا يك آدمی را از قوم خویش پیروی کنیم؟ هر آینه ما آنگاه در گمراهی و دیوانگی باشیم. (۲۴) آیا نازل کرده شد بر وی وحی از میان ما؟! [نی!] بلکه او دروغگویی خودپسند است. (۲۵) خواهند دانست فردا کیست دروغگوی خودپسند. (۲۶) هر آینه خواهیم فرستاد ماده شتر را به جهت آزمایشی، ایشان را، پس ای صالح! منتظر ایشان باش و صبر پیش گیر. (۲۷) }

از آیات مذکور فهمیده می شود اعتراضاتی را که کفار قوم ثمود در برابر دعوت صالح علیه السلام وارد کردند از این قرار بود:

أ- این که صالح علیه السلام بشر و از میان ایشان بود، و این که در میان آن ها کسی هست و به نبوت مستحق تر از او است.

ب- این که به صالح علیه السلام (به زعم خود) بدشگونی کرده و او را شوم و سبب گرفتاری خود در مصیبت ها دانستند.

ج- او را به دروغگویی و جادوشدگی متهم کردند.²

¹ سوره القمر، آیات ۲۳ - ۲۷.
² تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۴/ ۲۸۴.

مطلب چهارم: قوم ابراهیم علیه السلام:

ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام در صحیحترین سخن دانشمندان سیرت و تاریخ، در بابل تولد شد. اهل بابل را کلدانی‌ها می‌نامیدند که بت‌پرست بودند. ابراهیم علیه السلام با ایشان مناظره پیرامون عبادت بتان نمود، بت‌های ایشان را شکستاند و توهین کرد و بطلان عبادت آن‌ها را بیان نمود. ابراهیم علیه السلام به منطقه شام و از آنجا به سرزمین مقدس فلسطین هجرت نمود و در منطقه حران ساکن شد. اهل حران را کنعانی‌ها می‌نامیدند که ستارگان هفتگانه را عبادت می‌کردند و تمثال‌های آن‌ها را می‌ساختند و با انواع قربانی‌ها به آن‌ها تقرب می‌جستند. ابراهیم علیه السلام در عبادت این بت‌ها و ستارگان که به آن‌ها به غیر خدا تقرب می‌جستند مناظره نمود و با دلایل رسای عقلی و فطری بطلان آن‌ها را واضح ساخت.¹

همان طوری که با پادشاه ستمگر "نمرود" که ادعای ربوبیت نموده بود مناظره کرد که موضوع در فصل گذشته بیان گردید.

قوم ابراهیم علیه السلام بر دعوت وی اعتراض‌هایی داشتند که الله متعال از آن در قرآن یاد کرده است:

- الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهٖ عَلِيمِينَ (۵۱) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عُكُوفُونَ (۵۲) قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عِبَادِينَ (۵۳) قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۵۴) قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ (۵۵) قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۵۶) وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ

1 البداية والنهاية، ۱/۱۶۱.

(۵۷) فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ (۵۸) قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۵۹) قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُ هُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ (۶۰) قَالُوا فَأَتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ (۶۱) قَالُوا ءَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ (۶۲) قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ (۶۳) فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ (۶۴) ثُمَّ نَكَسُوا عَلَى رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ (۶۵) قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ (۶۶) أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۷) قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا ءَالِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَعِلِينَ (۶۸) قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ (۶۹) وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ (۷۰) ¹ ترجمه: } و هر آینه دادیم ابراهیم را راهیابی او پیش از این و بودیم به احوال او دانا. (۵۱) چون گفت پدر خود را و قوم خود را: چیست این صورت‌ها که شما بر آن مجاورت دارید؟. (۵۲) گفتند: یافتیم پدران خود را آنها را پرستنده! . (۵۳) گفت: هر آینه بودید شما و پدران شما در گمراهی‌ای ظاهر. (۵۴) گفتند: آیا آوردی به ما سخن راست را یا تو از بازی کنندگانی؟. (۵۵) گفت: بلکه پروردگار شما، خداوند آسمان‌ها و زمین است، آنکه آفرید اینها را و من بر این سخن از گواهانم. (۵۶) و قسم به خدا! که البته بدسگالی کنم بتان شما را بعد از آنکه روگردانید پشت داده. (۵۷) تا بود که به سوی او ایشان بازگردند. (۵۸) گفتند: که کرده است این کار به خدایان ما؟ هر آینه وی از ستمکاران است [به جماعت]. (۵۹) گفتند: شنیدیم از جوانی که ذکر بتان می‌کرد (یعنی عیب می‌کرد)، گفته می‌شود او را ابراهیم. (۶۰) گفتند: بیارید او را به حضور چشم مردمان تا بود که ایشان گواهی دهند. (۶۱) گفتند: آیا تو کردی این کار به خدایان ما ای ابراهیم؟! . (۶۲) گفت: بلکه کرده است آن را این بت بزرگ ایشان! پس سؤال کنید از بتان اگر سخن می‌گویند. (۶۳) پس رجوع کردند به خویشتن، پس گفتند با یکدیگر هر آینه شما باید ستمکار. (۶۴) پس نگویند بر سر خویش [و این کنایت است از ملزم شدن]، هر آینه تو

¹ (سوره انبیا، آیات ۵۱ - ۷۰)

می‌دانی که ایشان سخن نمی‌گویند. (۶۵) گفت: آیا عبادت می‌کنید بجز خدا چیزی را که هیچ نفع نمی‌رساند به شما و زیان نکند شما را؟! (۶۶) ناخوشی است به شما و به آنچه می‌پرستید بجز خدا. آیا نمی‌فهمید؟! (۶۷) با یکدیگر گفتند: که بسوزانید او را و نصرت دهید خدایان خود را اگر کنند. (۶۸) گفتیم: ای آتش! سرد شو و سلامتی باش بر ابراهیم. (۶۹) و خواستند به او فریب کردن، پس ساختیم ایشان را زیانکارتر. (۷۰) {

- همچنان می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ عَازِرْ أَتَّخِذُ أَصْنَامًا ءَالِهَةً إِنِّي أَرَأَيْتَكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۷۴) وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَكُوتَ السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ (۷۵) فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى الْكُوكَبَ قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ (۷۶) فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لئن لم يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (۷۷) فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَقَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (۷۸) إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمُوتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۷۹) وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحِبُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَن يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۸۰) وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۱) الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ (۸۲) وَتِلْكَ حُجَّتُنَا ءَاتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۸۳﴾^۱ ترجمه: { و یاد کن چون گفت

ابراهیم پدر خود، آزر را: آیا خدا می‌گیری بتان را؟ هر آینه من می‌بینم تو را و قوم تو را در گمراهی ظاهر. (۷۴) و همچنین می‌نمودیم ابراهیم را ملک آسمان‌ها و زمین تا او از یقین‌کنندگان باشد (۷۵) پس چون تاریک شد بر وی شب، دید ستاره، گفت: این است پروردگار من! پس وقتی که

^۱ سوره الانعام، آیات ۷۴ - ۸۳.

فرو رفت، گفت: دوست ندارم فروروندگان را. (۷۶) پس چون دید ماه را طلوع کرده، گفت: این است پروردگار من! پس وقتی که فرورفت، گفت: اگر هدایت نکند مرا پروردگار من، شوم از گروه گمراهان. (۷۷) پس وقتی که دید آفتاب را طلوع کرده، گفت: این است پروردگار من! این بزرگتر است! پس چون فرورفت، گفت: ای قوم من! هر آینه من بیزارم آنچه شريك مقرر مي‌کنید. (۷۸) هر آینه متوجه ساختم روی خود را به سوی کسی که بیافرید آسمان‌ها و زمین در حالتی که حنیفم و نیستم از مشرکان. (۷۹) و جدال کردند با او قوم او، گفت: آیا جدال مي‌کنید با من در باب خدا و به تحقیق هدایت کرده است مرا؟ و نمی‌ترسم از آنچه شما شريك مقرر مي‌کنید با خدا و لیکن مي‌ترسم از آن که خدا اراده کند چیزی را و احاطه کرده است پروردگار من به همه چیز از جهت دانش، آیا پند نمی‌گیرید. (۸۰) و چگونه ترسم از کسی که او را شريك مقرر مي‌کنید و شما نمی‌ترسید از آن که شريك خدا مقرر کردید چیزی را که فرونفرستاده است بر شما دلیلی برای آن، پس کدام يك از این دو گروه سزاوارتر است به امن؟ بگویید اگر می‌دانید؟. (۸۱) کسانی که ایمان آوردند و نیامیختند ایمان خود را به شرك، آن جماعت ایشان راست، ایمنی و ایشانند راه یافتگان. (۸۲) و این است حجّت ما، دادیمش ابراهیم را بر قوم. بلندی می‌کنیم در مراتب هر که را می‌خواهیم، هر آینه پروردگار تو استوارکار داناست (۸۳) {

از آیات ذکر شده اعتراض‌های وارد شده از طرف قوم ابراهیم علیه‌السلام بر وی به صورت زیر دانسته می‌شود:

أ- اعتراض بر دعوت او به سوی توحید الله تعالی با تقلید از پدران و اجدادشان.

ب- تعجب کردن ایشان از دعوت ابراهیم علیه‌السلام و بعید دانستن این که دعوت او حق باشد.

ج- اعتراض ایشان بر دلایل و براهینی که ابراهیم علیه‌السلام آورد با انتقام گرفتن از وی و شکنجه

و انداختن او در آتش^۱.

^۱ تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۳/ ۱۹۳.

مطلب پنجم: قوم لوط علیه‌السلام (المؤتفکات):

لوط علیه‌السلام از محله کاکای خود ابراهیم علیه‌السلام به اجازه و امر او بیرون شده و در شهر سدوم از سرزمین غور (منطقه‌ای است در شام) ساکن گردید، آنجا منطقه‌ای بود دارای کشتزارها و کارگاه‌ها، قریه‌های زیادی تابع آن بود. اهل این شهر فاجرترین مردم و کافرترین و دارای بدترین فکر و بدترین اخلاق بودند، راه مردم را قطع می‌کردند و در محافل‌شان هر نوع منکرات را انجام می‌دادند و از بدی منع نمی‌کردند. عمل بدی را پدید آوردند که میان بنی آدم بی‌سابقه بود و آن انجام دادن عمل فاحشه با مردان و ترک زنان بود. پس لوط علیه‌السلام ایشان را به عبادت الله متعال به یگانگی و ترک شرک دعوت نمود، ایشان را از انجام دادن این فواحش و منکرات و اعمال زشت منع نمود، اما ایشان بر گمراهی و طغیان‌شان اصرار کردند و به فجور و کفران خود ادامه دادند. پس الله متعال عذاب خود را که رد شدنی نیست بر ایشان روا ساخت، آنچه که گمان آن را نداشتند و فکرش را نمی‌کردند و ایشان را عبرت برای جهانیان ساخت تا صاحبان خرد و عقل از عاقبت آنان عبرت گیرند. از این رو الله حکایت ایشان را در چندین جای از کتاب خود ذکر کرده است.¹

قوم سدوم، بر نبی خدا لوط علیه‌السلام چند اعتراض داشتند که به کم‌عقلی و پست‌فطرتی و سرکشی و عناد ایشان دلالت می‌کند:

- الله متعال فرموده است: ﴿وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ (۸۰) إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (۸۱) وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرَبِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْفُسٌ يَنْتَهَرُونَ (۸۲) فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۸۳)

1- البداية والنهاية، ۲۰۳/۱.

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ﴿٨٤﴾¹ ترجمه: { و فرستادیم لوط را، آن وقت که گفت به قوم خود: آیا می‌کنید آن بی‌حیایی‌ای که پیش از شما نکرده است آن را هیچ‌کس از عالم‌ها؟! (۸۰) هر آینه شما می‌روید به شهوت به سوی مردان، بجز زنان! بلکه شما گروه مسرفانید. (۸۱) و نبود جواب قوم او الا آنکه گفتند: بیرون کنید ایشان را از دیه خود که هر آینه ایشان مردم پاکیزگی طلب کننده‌اند. (۸۲) پس نجات دادیم او را و اهل خانه او را مگر زنش را که بود از باقی ماندگان در آنجا. (۸۳) و بارانیدیم بر ایشان بارانی (یعنی از سنگ) پس بنگر چگونه بود آخر کار گناهکاران. (۸۴) }

همچنان الله متعال پیرامون پاسخ قوم لوط وقتی مهمان‌هایی نزدش آمدند فرمود: ﴿وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ (۶۷) قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ (۶۸) وَأَنْفُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ (۶۹) قَالُوا أَوْ لَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَلْمِينَ (۷۰)² ترجمه: { و آمدند اهل شهر، خوشوقتی کنان. (۶۷) گفت لوط: هر آینه ایشان مهمان منند، پس رسوا مکنید مرا. (۶۸) و بترسید از خدا و خوار مکنید مرا. (۶۹) گفتند: آیا منع نکرده بودیم تو را از میزبانی غریبان. (۷۰) }

و می‌فرماید: ﴿وَلَوْ طَأَّ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَنَاتُّونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ﴾ (۲۸) أُنْتُمْ لَنَاتُّونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَتَيْنَا بِعَذَابٍ

¹ سوره الاعراف، آیات ۸۰ - ۸۴.

² سوره الحجر، آیات ۶۷ - ۷۰.

اللَّهُ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۹) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ ﴿۳۰﴾^۱ ترجمه: { و

فرستادیم لوط را وقتی که گفت به قوم خود: هر آینه شما به عمل می‌آرید کار بی‌حیایی را که پیش دستی نکرده است بر شما به سوی آن هیچ‌کس از عالم‌ها (۲۸) آیا شما به قصد شهوت می‌آید به مردان و قطع طریق می‌کنید و به عمل می‌آرید در مجلس خویش کار ناپسندیده؟ پس نبود جواب قوم او مگر آنکه گفتند: بیار پیش ما عذاب خدا را اگر هستی از راست‌گویان (۲۹) گفت: ای پروردگار من! نصرت ده مرا بر قوم مفسدان (۳۰) {

با در نظر داشت آیات ذکر شده اعتراض‌هایی که قوم سدوم بر دعوت لوط علیه‌السلام وارد کردند در نکات زیر خلاصه می‌شود:

ا- تهدید کردن لوط علیه‌السلام به بیرون‌ساختنش از قریه به علت اجتنابش از ارتکاب عمل زشتی که ایشان خود در آن گرفتار بودند.

ب- بازداشتن لوط علیه‌السلام از دعوت کردن بیگانگان و ناآشنایان به مهمانی.

ت- بدانگاشتن دعوت لوط علیه‌السلام ایشان را به استعمال آنچه خدا از زنان برایشان حلال ساخته به‌جای مردان.

ث- چلنج‌دادن با لوط علیه‌السلام که عذاب خدا را بر ایشان بیاورد.

^۱ سورة العنكبوت، الآيات ۲۸ - ۳۰.

مطلب ششم: مدین، قوم شعیب علیه السلام:

«اهل مدین عرب بودند، مدین شهری بود از سرزمین معان از توابع شام در جهت حجاز نزدیک بحیره قوم لوط، و اهل مدین اندکی بعدتر از قوم لوط بودند، و مدین شهری بود که به نام قبیله مسمی شده بود و ایشان از بنی مدین بن مدیان بن ابراهیم خلیل بودند و شعیب پیامبرشان بود... و اهل مدین کفار بودند، راه را بر مردم قطع می‌کردند، میان رهگذران خوف و دهشت ایجاد می‌کردند و "ایکه" را که درختی بود انبوه و به هم پیچیده عبادت می‌کردند، ایشان بدمعالمترین مردم بودند، در وزن خیانت می‌کردند، به مردم کم می‌دادند و از مردم زیاد می‌گرفتند. پس الله تعالی شعیب علیه السلام را از میان خودشان فرستاد تا ایشان را به عبادت خدای واحد و لاشریک فرا خواند و از انجام دادن این کار های بد منع کند، در نتیجه دعوت شعیب علیه السلام بعضی از آن‌ها ایمان آوردند اما بیشترشان کفر ورزیدند تا این که الله متعال مددکار مظلومان و ستم‌دیدگان و سرکوب کننده ستمگران، ذات با حکمت و ستوده عذاب سخت و دردناک خود را بر ایشان حلال ساخت».¹

اهل مدین، بر پیغمبر خدا شعیب علیه السلام چند اعتراض داشتند: الله متعال، پیرامون پاسخ اهل مدین به شعیب علیه السلام زمانی که ایشان را به توحید فراخواند و از کاستن حقوق مردم و قطع کردن راه‌های ایشان منع کرد چنین می‌فرماید:

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِنُخْرِجَنَّكَ يَشْعِيبَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيِنَا أَوْ لَنَعُودَنَّ فِي مَلَّتِنَا قَالَ أُولَئِكَ كَرِهِينَ (۸۸) قَدْ أَفْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّيْنَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا

¹ البداية والنهاية، ۱/ ۲۱۲ - ۲۱۳

بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ (۸۹) وَقَالَ أَمَلًا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخُسْرُونَ (۹۰)

فَأَخَذْنَاهُمُ الرِّجْفَ فَأَصَبَحُوا فِي دَارِهِمْ جُثِمِينَ (۹۱).^۱

ترجمه: {گفتند آن اشراف که سرکشی کرده بودند از قوم او: البته بیرون کنیم تو را ای شعیب و کسانی را که همراه تو ایمان آوردند از دیه خود، یا این است که بازگردید در دین ما. گفت: آیا عود کنیم اگرچه ما ناخواهان باشیم؟! (۸۸) هر آینه بسته باشیم بر خدا دروغی، اگر بازگردیم در دین شما بعد از آنکه برهانید خدا ما را از آن؛ و هرگز لایق نیست ما را که عود کنیم در آن، مگر آنکه خواهد خدا، پروردگار ما، احاطه کرده است پروردگار ما به همه چیز از روی دانش. بر خدا توکل کردیم. ای پروردگار ما! فیصله کن در میان ما و در میان قوم ما به راستی. و تو بهترین فیصله کننده‌ای. (۸۹) و گفتند: آن اشراف که کافر بودند از قوم او بیاران خود: اگر متابعت کنید شعیب را، هر آینه شما آن هنگام زیانکار باشید. (۹۰) پس در گرفت ایشان را زلزله، پس صبح کردند در سرای خویش مرده به زانو افتاده. (۹۱) }

و همچنان می فرماید: ﴿قَالُوا يُشْعِبُ أَصْلَوكُمْ تَأْمُرُكَ أَنْ نَنْزُرَكَ مَا يَعْبُدُ ءَابَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَسْأَلُكَ لِأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ (۸۷) قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَلَكُم عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَنْطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (۸۸) وَيَقَوْمِ لَا يَجْرِمُكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمٌ لُّوطٍ مِّنكُمْ بِبَعِيدٍ (۸۹) وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ ثَابَرُوا إِلَيْهِ إِنْ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ (۹۰) قَالُوا يُشْعِبُ مَا

^۱ سورة اعراف، آیات: ۸۸ - ۹۱

نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَنَّكَ فِيْنَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ (۹۱) قَالَ يَقَوْمِ

أَرْهَطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿۹۲﴾^۱

ترجمه: {گفتند: ای شعیب! آیا نماز تو می‌فرماید تو را که بگذاریم آنچه می‌پرستیدند پدران ما یا بگذاریم آنکه کنیم در مال خود هرچه خواهیم؟! هرآینه تو مرد بردبار شایسته‌ای هستی (معامله و مقصود ایشان استهزا بود). (۸۷) گفت: ای قوم من! آیا دیدید اگر باشم بر حجتی از پروردگار خود و داده باشد به من از جانب خود روزی نیک و نمی‌خواهم که خلاف کنم با شما مایل شده به سوی آنچه منع می‌کنم شما را از آن، نمی‌خواهم مگر صلاحکاری تا بتوانم و نیست توفیق من مگر به فضل خدا، بر وی توکل کردم و به سوی او رجوع می‌کنم. (۸۸) و ای قوم من! پیدا نکند در حقّ شما دشمنی من این خصلت که برسد به شما مانند آنچه رسید به قوم نوح یا به قوم هود یا به قوم صالح و نیست قوم لوط دور از شما. (۸۹) و طلب آمرزش کنید از پروردگار خود، باز رجوع کنید به سوی او، هرآینه پروردگار من، مهربان دوستدار است. (۹۰) گفتند: ای شعیب! نمی‌فهمیم بسیاری از آنچه می‌گویی و هرآینه ما می‌بینیم تو را در میان خود ناتوان و اگر نبودی قبیله تو، سنگسار می‌کردیم تو را و نیستی تو پیش ما گرامی قدر. (۹۱) گفت: ای قوم من! آیا قبیله من گرامی‌تر است پیش شما از خدا؟ و گرفتید خدا را انداخته پس پشت خویش، هرآینه پروردگار من به آنچه می‌کنید در برگیرنده است (۹۲). }

جای دیگری می‌فرماید: ﴿قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۸۵) وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِن نَّظُنُّكَ لَمِنَ

الْكَذِبِينَ (۱۸۶) فَاسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۸۷) قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ

(۱۸۸) فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۸۹)﴾^۲ ترجمه: {گفتند: جز این

نیست که تو از جادوزدگانی. (۱۸۵) و نیستی تو مگر آدمی مانند ما و هرآینه می‌پنداریم تو را از

۱ سوره هود، آیات: ۸۷ - ۹۲.
۲ سوره شعراء، آیات ۱۸۵ - ۱۸۹

دروغگویان. (۱۸۶) پس بیفکن بر ما پاره‌ای از آسمان اگر از راستگویانی. (۱۸۷) گفت: پروردگار من داناتر است به آنچه می‌کنید. (۱۸۸) پس دروغی داشتند او را، پس گرفتار کرد ایشان را عذاب روز ساییان، هرآینه وی بود عذاب روز بزرگ. (۱۸۹)

اعتراض‌هایی را که اشراف و بزرگان شعیب علیه السلام بر وی وارد کردند، در نقاط زیر خلاصه می‌شود:

ا- شعیب علیه السلام را تهدید کردند که اگر دین خود را ترک نکند و به دین ایشان داخل نشود، او را از قریه خود بیرون خواهند کرد.

ب- دعوت او را و این که ایشان را به ترک چیزی فرا می‌خواند که پدران خود را بر آن یافته بودند، تمسخر کردند.

ج- این تهمت را بر شعیب علیه السلام بستند که ایشان را به چیزی خطاب می‌کند که آن را نمی‌توانند بفهمند.

د- او را به سنگسار کردن تهدید نمودند، و این که فقط جماعت و بستگان او ایشان را از این کار باز داشته است.

ه- با او چلنج دادند که اگر واقعا راست‌گو باشد، پس بر ایشان عذابی را بیاورد که آن‌ها را از آن بیم می‌دهد.

و- اعتراض دیگر ایشان این بود که او علیه السلام بشتری مانند خودشان است.

ز- او را به دروغ‌گویی متهم نمودند و جادوشده صفت دادند. با آن که از این اوصاف پاک بود.¹

¹ تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۳/ ۳۸۵.

مطلب هفتم: مردم قریه:

الله متعال از اهل این قریه خبر می‌دهد که به او تعالی و وحدانیتش شرک آوردند، الله متعال سه تن از پیامبران را برای هدایت ایشان فرستاد، بر دعوت آن‌ها با وارد کردن همان شبهات امت‌های پیشین اعتراض نمودند و آن‌ها را متهم به دروغگویی کردند.

حکایت باشندگان این قریه تنها در یک جای از قرآن در سوره "یس" آمده است. قرآن از زمان و مکان ایشان ذکری به عمل نیاورده اما به نظر بسیاری از مفسرین، این قریه "انطاکیه" و زمان این حکایت همان فتره رسالت عیسی علیه السلام بوده است، البته دلیلی بر اثبات این گفته وجود ندارد و بیشتر آنچه که در این مورد نقل شده ممکن است از اسرائیلیات باشد؛ زیرا بیشتر این روایات به کعب احبار و وهب بن منبه می‌رسد. لذا حافظ ابن کثیر با ذکر دلایل زیادی ترجیح داده است که این قریه "انطاکیه" نبوده و بسیار پیشتر از زمان عیسی علیه السلام بوده است.¹

چنانچه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَضْرَبَ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (۱۳) إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ (۱۴) قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ (۱۵) قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُم لَمُرْسَلُونَ (۱۶) وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۷) قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۸) قَالُوا طَائِفُكُمْ مَعَكُمْ أَيْنَ دُكْرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (۱۹)﴾²

ترجمه: {و بیان کن برای ایشان، داستانی قصه اهل دیه، چون آمد به آن دیه پیغامبران. (۱۳) آنگاه که فرستادیم به سوی ایشان دو کس را، پس به دروغ نسبت کردند ایشان را، پس قوت دادیم به سوئی. پس هر سه کس گفتند: هر آینه ما به سوی شما فرستادگانیم. (۱۴) اهل ده گفتند: نیستید شما مگر آدمی مانند ما و نه فرورستاده است خدا هیچ چیز، نیستید شما مگر دروغگو. (۱۵) گفتند: پروردگار ما

¹تفسیر القرآن العظيم (تفسیر ابن کثیر)، ۶/۵۷۳
²سوره یس، آیات ۱۳ - ۱۹

می‌داند که هر آینه ما به سوی شما فرستادگانیم. (۱۶) و نیست بر ما مگر پیغام رسانیدن ظاهر. (۱۷) گفتند: هر آینه ما شگون بد گرفتیم به شما، اگر باز نمایید سنگسار کنیم شما را و البته برسد به شما از جانب ما عقوبت درد دهنده. (۱۸) گفتند: شگون بد شما همراه شما است. آیا اگر پند داده شود شما را بر شگون بد حمل کنید؟ بلکه شما گروهی از حد گذشته‌اید. (۱۹).

از لابلای این آیات، واضح می‌گردد اعتراض‌هایی که مردم این قریه وارد نموده اند در مسایل زیر بوده است:

أ- این که پیامبران بشر اند و هیچ برتری و ویژگی‌ای بر ایشان ندارند.

ب- رسالت را انکار کردند و پیامبران را دروغگو پنداشتند.

ج - حجت‌ها و استدلال‌های پیامبران را به فال بد گرفتند که گویا بلا و مصیبتی که به ایشان می‌رسد به سبب پیامبران است.

د - پیامبران را به شکنجه و سنگسار کردن تهدید کردند.^۱

مطلب هشتم: اهل کتاب:

جایی که در قرآن کریم اهل کتاب ذکر می‌گردد؛ مراد از آن یهود که قوم موسی علیه السلام و نصاری که قوم عیسی علیه السلام اند می‌باشد. گاهی هم همین اصطلاح وارد می‌شود اما مراد آن تنها یهود می‌باشد، و این از باب ذکر عام و اراده خاص می‌باشد.

قرآن کریم پیرامون اهل کتاب به علت نزدیک بودن آن‌ها از نظر زمانی به امت محمد صلی الله علیه و سلم بسیار سخن زده است، ایشان حتی بعد از بعثت پیامبر صلی الله علیه و سلم هم وجود داشتند، لذا اعتراضاتی که الله متعال پیرامون اهل کتاب در قرآن کریم ذکر کرده است همه این دوره طولانی از زمان موسی علیه السلام تا بعد از بعثت پیامبر صلی الله علیه و سلم را شامل می‌شود.

^۱ تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۳/ ۵۷۵.

ظاهراً - برحسب جستجوی شخصی‌ام - اعتراضات وارد شده از جانب اهل کتاب در قرآن کریم متعلق به یهود است. اگرچه قرآن کریم کفر بزرگ نصاری و سخن زشت ایشان را در حق جناب باری تعالی ذکر کرده؛ مگر پیرامون موضوع بحث خود - با آن‌که زیاد جستجو نمودم - چیزی نیافتم، به همین خاطر در این بحث به ذکر گروه نخست (یهود) و اعتراضات ایشان اکتفا می‌کنم.

موضوع اول: تعریف یهود:

معنای لغوی یهود:

ابن فارس گوید: یهود، از هَاد/يَهُودُ گرفته شده است و به معنای توبه و بازگشت به خدا می‌باشد، به این نام نامیده شدند زیرا از پرستش گوساله توبه نمودند.¹ در قرآن کریم هم آمده: ﴿إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ﴾.² ترجمه: {هر آینه ما به سوی تو رجوع کردیم. و در توبه، سلامت و آرامش نهفته است.}

معنای اصطلاحی یهود:

یهود کسانی اند که ادعای پیروی موسی علیه السلام را دارند و قرآن کریم آن‌ها را به نام‌های متعددی یاد می‌کند، مانند: "قوم موسی"، "بنی اسرائیل" (اسرائیل همان یعقوب علیه السلام است)، "اهل کتاب" و "یهود". مگر اسم یهود جز در سیاق اظهار کفر ایشان، بیان سخنان باطل‌شان، آشکار ساختن ذلت و رسوایی‌هایشان و برحذر داشتن از بدی‌ها و نیرنگ‌هایشان نیامده است. این نام هیچگاه در جایگاه مدح و ستایش ایشان نیامده است، بلکه همیشه در جایگاه نکوهش و کوبیدن ایشان آمده است. از جمله، این گفته خداوند: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا﴾.³ ترجمه: {و یهود گفتند: دست خدا به گردن بسته است! به گردن بسته باد، دست‌های ایشان و لعنت کرده شد ایشان را به سبب آنچه گفتند.}

¹ معجم مقاییس اللغة، واژه «هود»، ۱۸/۶.

² سوره اعراف، آیه ۱۵۶.

³ سوره مائده، آیه ۶۴.

و همچنان می فرماید: ﴿مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرُعِنَا لِيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ﴾.¹ ترجمه: {برخی از یهود کلمات (خدا) را از جای خود تحریف می‌کنند، می‌گویند: "شنیدیم و نافرمانی کردیم" و (نیز می‌گویند): «بشنو، که هرگز نشنوی». و (از روی تمسخر می‌گویند: را عنا (ما را تحمیق کن) تا با پیچانیدن زبان خود به دین اسلام طعنه بزنند.}

امام ابن القیم رحمه الله، قوم یهود و خصلت‌های ایشان را خوب بیان کرده است، چنانچه می‌گوید: «یهود، اهل دروغ، بهتان، غدر، مکر و نیرنگ اند. قاتلان پیامبران، سودخواران و رشوت‌خواران، ناپاک‌ترین و بداخلاق‌ترین، دورترین ملت‌ها از رحمت و انسانیت و کینه توزترین ملت‌ها اند. عادت‌شان دشمنی و عداوت و کینه‌توزی است، کانون سحر و دروغ و نیرنگ اند، برای مخالفین خود در کفر و تکذیب پیامبران هیچ حرمتی قابل نیستند و با مؤمنان هیچ حقّ خویشی و عهد را نگه نمی‌دارند، و نه بر موافقین‌شان حق و شفقتی قابل اند، نه در شراکت عدل و انصاف دارند و نه در مخالطه و معامله امانت‌دار و مورد اعتماد اند، نه با کسی که ایشان را به کاری گمارد خیراندیش اند، بلکه ناپاک‌ترین ایشان عقلمندترین‌شان است و داناترین‌شان خائن‌ترین‌شان، و بهترین‌شان (اگر یافت شود) در حقیقت یهودی نیست، دلتنگ‌ترین خلق خدا و صاحبان تاریک‌ترین دل‌ها و بدبوی‌ترین فضاها و وحشی‌ترین رفتارها، درودشان نفرین و روبروشدن با ایشان دارای شگون بد است و لباس و پوشش‌شان خشم و غضب و دشمنی و عداوت است.²

موضوع دوم: کثرت اعتراضات یهود:

بعد از هلاکت فرعون و لشکریانش، زمانی موسی علیه السلام با قوم خود از مصر بیرون شد، قوم

¹ سوره النساء، بخشی از آیه ۴۶.

² ابن القیم الجوزی، محمد بن ابی بکر، أبو عبدالله، هداية الحيارى في أجوبة اليهود و النصارى، (مدینه، الجامعة الإسلامية)، ص ۸.

او سال‌های زیادی در بردگی و ذلت و بت‌پرستی زندگی کردند؛ عقاید ایشان فاسد و نفس‌هایشان ناپاک گردید، سرکشی و طغیان و نافرمانی‌شان از امر خدا و رسوایش ظاهر گردید، به همین خاطر اعتراض‌هایشان بر پیامبران نیز زیاد شد، بلکه سرکشی و تکبرشان تا سرحد کشتن این پیامبران رسید، الله متعال می‌فرماید: ﴿أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾^۱ (۸۷) ترجمه: {آیا هرگاه آورد پیغامبری نزد شما آنچه دوست ندارد نفس‌های شما، سرکشی

کردید؟! پس گروهی را دروغگو داشتید و گروهی را کشتید (۸۷)}

و این هم ذکری از اعتراض‌های این امت مورد غضب خدا قرار گرفته شده:

﴿وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَفْ دَرَكًا وَلَا تَحْشَىٰ﴾
 (۷۷) فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ اللَّيْلِ مَا غَشِيَهُمْ (۷۸) وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ (۷۹) يُبَيِّنِي
 إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكَ مِنْ عَدُوِّكَ وَوَعَدْنَاكَ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ (۸۰) كُلُوا مِنْ
 طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدِّ هَوَىٰ (۸۱) وَإِنِّي لَغَفَّارٌ
 لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ (۸۲) ﴿وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَىٰ﴾ (۸۳) قَالَ هُمْ أَوْلَاءٌ عَلَيَّ
 أَنْتَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ (۸۴) قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ (۸۵) فَرَجَعَ
 مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضَبَيْنِ أَسْفًا قَالَ يَقَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ
 عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي (۸۶) قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلَكِنَا وَلَكِنَّا حُمَلْنَا أَوْزَارًا مِّن زِينَةِ
 الْقَوْمِ فَقَدْ تَلَّهَا فَكَذَّبْتَكَ أَلْفَى السَّامِرِيُّ (۸۷) ﴿ترجمه: { و هر آینه وحی فرستادیم به سوی موسی که وقت

شب ببر بندگان مرا، پس بساز برای ایشان راهی خشک در دریا، مترس از دریافتن دشمنی و وسواس نکنی از غرق. (۷۷) پس تعاقب ایشان کرد فرعون با لشکرهای خویش، پس پوشانید ایشان را از دریا

^۱ سوره بقره، بخشی از آیه ۸۷.

^۲ سوره طه، آیه ۷۸-۸۷.

آنچه پوشانید ایشان را. (۷۸) و گمراه کرد فرعون قوم خود را و راه ننمود. (۷۹) گفتیم: ای بنی اسرائیل! هرآینه نجات دادیم شما را از دشمنان شما و وعده دادیم شما را به جانب راست طور و فرورستاندیم بر شما «من» و «سلوی». (۸۰) گفتیم بخورید از لذایذ آنچه روزی دادیم شما را و از حدّ مگذرید در باب آن روزی، آنگاه ثابت شود بر شما خشم من و هر که ثابت شود بر وی خشم من، البته هلاک شد. (۸۱) و هرآینه من آمرزنده‌ام کسی را که توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته کرد، باز راه راست یافت. (۸۲) و چه چیز به شتاب آورد تو را غافل مانده از قوم خود، ای موسی؟! (۸۳) گفت: قوم من، ایشانند بر پی من و شتافتم به سوی تو، ای پروردگار من! تا خوشنود شوی. (۸۴) گفت خدا: هرآینه ما در بلا افکندیم قوم تو را پس از تو و گمراه ساخت ایشان را سامری. (۸۵) پس بازگشت موسی به سوی قوم خود خشم گرفته، اندوه خورده، گفت: ای قوم من! آیا وعده نداده بود شما را پروردگار شما و عده نیک؟ آیا دراز شد بر شما مدّت یا خواستید که واجب شود بر شما خشمی از پروردگار شما؟ پس خلاف کردید و عده مرا. (۸۶) گفتند: خلاف نکردیم و عده تو را به اختیار خویش و لیکن ما را تکلیف کردند تا برداشتیم بارها از پیرایه قوم [قبط]، پس افکندیم آن را و همچنین افکند سامری. (۸۷)

- اعتراض به عبادت الله متعال و عبادت نمودن گوساله:

زمانی که الله متعال موسی و همراهانش را از فرعون و لشکریانش نجات داد و آن‌ها را از بحر گذراند؛ بر قومی گوساله‌پرست گذشتند، پس از موسی علیه السلام خواستند که برای ایشان هم مانند همین قوم یک معبود بیاورد، پس موسی علیه السلام ایشان را از این سخن نکوهیده توبیخ و منع نمود که چگونه به خدا شریک می‌آورند در حالی که هلاکت دشمن‌شان را با چشمان خود دیدند؟! و برای‌شان بیان داشت که تنها خدای متعال لایق عبادت است. سپس موسی علیه السلام به میعاد پرودگارش به کوه طور رفت و برادرش هارون را در میان ایشان جانشین خود قرار داد، مگر سامری ایشان را گمراه ساخت و به پرستش گوساله پرداختند. زمانی که موسی علیه السلام برگشت و این حالت را دید

بسیار به خشم آمد و ایشان را به توبه امر فرمود و این که یکدیگر را بکشند، پس ایشان همین‌طور کردند تا خداوند توبه ایشان را پذیرفت. الله متعال می فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۵)﴾^۱ ترجمه: {و آن وقت که گفتید ای موسی! هرگز باور نداریم تو را تا آن‌که ببینیم خدا را آشکارا، پس گرفت شما را صاعقه و شما می‌دیدید

{(۸۷)}

همچنان می فرماید: ﴿يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ﴾^۲

ترجمه: {در خواست می‌کنند از تو اهل کتاب، که فرود آری بر ایشان کتاب را از آسمان (یعنی یک دفعه)، پس سؤال کرده بودند از موسی سخت‌تر از این، گفتند: خدا را بنما به ما آشکارا، پس گرفت ایشان را صاعقه به سبب گناه ایشان. این انتهای اعتراض و جرأت در برابر خدا و رسولش از سوی این متجاوزین است، همچنان در این آیه اشاره به اعتراض بازماندگان آن‌ها بر محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم است.}

- اعتراض و داخل نشدن به زمین مقدس:

بعد از این که پیامبرشان موسی علیه السلام ایشان را امر نمود که به سرزمین مقدس که خدا نصیب‌شان کرده و به ایشان وعده پیروزی داده بود داخل شوند، امتناع کردند و ضعیف شدند و بر امر خدا و رسولش اعتراض نمودند و بهانه کردند که آن‌جا قوم ستمگر اند، الله متعال می فرماید: ﴿يَوْمَ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خُسْرِينَ (۲۱) قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ (۲۲) قَالَ

^۱ سوره بقره، آیه ۵۵.

^۲ سوره نساء، بخشی از آیه ۱۵۳.

رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا
 إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۳) قَالُوا يُمُوسَىٰ إِنَّا لَن نَّدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا
 قَاعِدُونَ (۲۴) قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (۲۵) قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ
 عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (۲۶).^۱ ترجمه: {ای قوم من!
 در آیین به زمین پاک که مقرر ساخته است آن را خدا برای شما، و روگردان مشوید بر سمت پشت خود
 (یعنی قرار مکنید)، آنگاه زیانکار گردید. (۲۱) گفتند: ای موسی! هر آینه آنجا گروهی هستند زور
 آور و هرگز ما داخل نشویم آنجا تا آن که ایشان بیرون آیند از آنجا. پس اگر ایشان از آنجا بیرون
 شوند، هر آینه ما در آییم. (۲۲) گفتند دو مرد از اهل تقوی که انعام کرده بود خدا بر ایشان: در آیین ای
 قوم بر این جماعت از راه دروازه، چون در آمدید به دروازه، پس هر آینه شما غالب باشید و بر خدا
 توکل کنید اگر مسلمان هستید. (۲۳) گفتند: ای موسی! مادام که ایشان در آنجا نمانند هرگز در آن داخل
 نخواهیم شد. پس بروید تو و پروردگار تو بروید و جنگ کنید، هر آینه ما اینجا نشستگانیم. (۲۴) گفت
 [موسی]: ای پروردگار! من قادر نیستم الا بر خود و برادر خود (یعنی هارون) پس فیصله کن میان
 ما و گروه گناهکاران. (۲۵) گفت خدا: پس آن زمین حرام کرده شده است بر ایشان چهل سال.
 سرگردان می‌شوند در زمین، پس اندوهناک مباش بر گروه ستمکاران (۲۶).}

- تحریف نمودن امر الله متعال:

بعد از بیرون شدنشان از دوره گمراهی و سرگردانی، و از این که خداوند سرزمین مقدس را برایشان
 فتح نمود، پیامبرشان به ایشان امر داد که به قریه (بیت المقدس) داخل شوند و از غذا و آب آن طوری
 که خواهند بخورند و بنوشند، و با خشوع و خضوع و فروتنی قلب و زبان آنجا داخل شوند؛ اما ایشان
 در نهایت تمرد و سرشی و مخالفت اعتراض کردند و امر خدا و رسولش را تحریف و تبدیل کردند،

^۱ سوره مائده، آیات ۲۱ - ۲۶.

الله متعال می فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْفَرِيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا

وَقُولُوا حِطَّةً نَّغْفِرَ لَكُمْ خَطِيئَتَكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (۵۸) فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا

عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رَجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۵۹) ﴿^۱ ترجمه: { و آن وقت که گفتیم: درآیید

در این دیه، پس بخورید از آنجا بافزونی هر جا که خواهید، خوردنی گوارنده. و درآیید به دروازه،

سجدهکنان و بگویید: سؤال ما آمرزش است؛ تا ببیم شما را گناهان شما و زیاده خواهیم داد،

نکوکاران را. (۵۸) پس بدل کردند کسانی که ستمکار بودند سخنی بجز آنچه فرموده شد ایشان را،

پس فرود آوردیم بر آن ستمکاران، عذابی از آسمان به سبب بدکار بودن ایشان. (۵۹) {

در تفسیر این آیات در حدیث ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین آمده است: «عَنْ أَبِي

هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «قِيلَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ { ادْخُلُوا الْبَابَ

سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً } فَدَخَلُوا يَرْحَفُونَ عَلَى أَسْنَاهِهِمْ، فَبَدَّلُوا وَقَالُوا: حَبَّةٌ فِي شَعْرَةٍ. «

«برای بنی اسرائیل گفته شد که سجدهکنان داخل دروازه شوید و بگویید: ای پروردگارا گناه ما را

ببخش. تا شما را ببخشاییم. پس ایشان سخن خدا را تحریف کردند و با عقب‌هایشان به دروازه

داخل شدند و گفتند: دانه‌ای در مویی.»^۲

- اعتراض به امر الله متعال و خواستن تفصیلات بیشتر در مورد گاو:

همچنان از اعتراض‌های یهود حکایت کشته‌ای است که خداوند در کتاب خود از آن یاد کرده است.

ایشان شخصی را کشتند، خداوند به ایشان امر داد که گاو را ذبح کنند و با توت‌های از گوشتش آن

مقتول را بزنند، پس ایشان اعتراض کردند و تفصیل زیاد خواستند؛ الله متعال در این مورد می فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالِ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ

^۱ سورة بقره، ۵۸ - ۵۹.

^۲ صحيح البخاري، كتاب التفسير، حديث شماره ۳۴۰۳، صحيح مسلم، كتاب التفسير، حديث شماره ۳۰۱۵.

الْجَاهِلِينَ (٦٧) قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانُ بَيْنَ ذَلِكَ
فَأَفْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ (٦٨) قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْهَأُ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءٌ فَاقِعٌ لَوْنُهَا
تَسْرُ الْنَّظِيرِينَ (٦٩). قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشْبَهُ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ (٧٠)
قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذُلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلِّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْإِن جِئْتَ بِالْحَقِّ
فَدَبْحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ (٧١).¹ ترجمه: {وآن وقت که گفت موسی به قوم خود: هر آینه خدا
می‌فرماید شما را بکشتن گاو، گفتند آیا ما را مسخره می‌گیری؟! گفت: پناه می‌گیرم به خدا از آن که
باشم از نادانان. (٦٧) گفتند: سؤال کن برای ما از پروردگار خود تا بیان کند برای ما چیست آن گاو!
گفت: هر آینه خدا می‌فرماید که هر آینه آن گاو است نه پیر و نه نازا، میانه است در میان این و آن،
پس بکنید آنچه فرموده شدید. (٦٨) گفتند: سؤال کن برای ما از پروردگار خود تا بیان کند برای ما
چیست رنگ آن گاو؟ گفت: هر آینه خدا می‌فرماید که وی گاو است زرد، نیک زرد است رنگ آن،
خوش می‌کند بینندگان را. (٦٩) گفتند: سؤال کن برای ما از پروردگار خود تا بیان کند برای ما چه
کاره است آن گاو؟ هر آینه گاوان مشتبه شد بر ما، و هر آینه اگر درخواست است خدا، راه یافتگانیم.
(٧٠) گفت: هر آینه خدا می‌فرماید که وی گاو است نه محنت‌کشنده که شوراند زمین را، و نه آب
می‌دهد زراعت را، سلامت است؛ هیچ خال نیست در وی. گفتند: الحال آوردی سخن درست؛ پس ذبح
کردند و نزدیک نبودند از آن که کنند. (٧١).}

- اعتراض به پادشاهی طالوت:

از جمله اعتراض‌های بنی اسرائیل که خداوند در قرآن کریم از آن یاد کرده است این‌که بعد از وفات
موسی علیه السلام از پیامبرشان خواستند که طالوت را پادشاه آنان قرار دهد تا زیر پرچم او بجنگند،

¹ سوره بقره، آیات ٦٧ - ٧١.

زمانی که خداوند طالوت را بر ایشان پادشاه قرار داد؛ طبق عادتشان به بهانه‌جویی و اعتراض پرداختند؛ چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمَلِكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمَلِكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِيعٌ عَلِيمٌ (۲۴۷) وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْتَابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آءَالُ مُوسَىٰ وَآءَالُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمُ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ (۲۴۸) . فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَن لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَن عُرِفَ عُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلقُوا اللَّهَ كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَت فِئَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۲۴۹)﴾¹

ترجمه: {و گفت مر ایشان را پیغامبر ایشان: هرآینه خدا، پادشاه مقرر کرده است برای شما طالوت را. گفتند: چگونه باشد او را پادشاهی بر ما و ما سزاوارتریم به پادشاهی از وی! و داده نشده است وی را فراخی از مال. گفت: هرآینه خدا برگزیده است او را بر شما و داده است او را فراخی در دانش و افزونی در بدن، و خدا می‌بخشد پادشاهی خود را به هر که خواهد و خدا جوادِ داناست. (۲۴۷) و گفت ایشان را پیغامبر ایشان: هرآینه نشان پادشاهی او آن است که بیاید به شما صندوقی که در آن، آرام دل است از پروردگار شما و بقیه از تبرکاتی که گذاشتندش آل موسی و آل هارون، بر می‌دارند او را فرشتگان، هرآینه در این صورت نشانه [ای] است شما را اگر باور دارنده‌اید. (۲۴۸) پس چون جدا شد (یعنی از وطن) طالوت با لشکرها، گفت: هرآینه خدا آزمایش کننده است شما را به جویی، پس هر که بنوشد از آن جوی، پس نیست از آن من و هر که نچشد آن را، پس او از آن من است؛ الا آن که بردارد يك كف آب به دست خود، پس آشامیدند از آن جوی، مگر اندکی از ایشان،

¹ سوره بقره، آیات ۲۴۷ - ۲۴۹.

پس آنگاه که گذشتند از جوی طالوت و مؤمنان همراه، گفتند نوشندگان: نیست توانایی ما را امروز به مقابله جالوت و لشکرهای او. گفتند آنان که می‌دانستند که ایشان ملاقات خواهند کرد با خدا: بسا گروه اندک که غالب شد بر گروه بسیار به اراده خدا و خدا با شکیبایان است. (۲۴۹)

مبحث پنجم: اعتراض‌کنندگان از کافران امت محمد رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم:

بخش بزرگی از اعتراضات که در قرآن کریم وارد شده است مربوط به همین گروه از کفار می‌شود، زیرا خطاب قرآن در درجه اول متوجه آن‌ها می‌باشد.

کفاری که بر دعوت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم اعتراض کردند دو گروه اند: یکی؛ مشرکان قومش که میان ایشان برانگیخته شده بود. و دیگری؛ منافقان که در مدینه بعد از هجرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم و نیرومند شدن شوکت مسلمانان ظاهر شدند.

مطلب اول: مشرکین:

زمانی که پیامبر مبعوث شدند و این گفته خدا بر ایشان فرود آمد که: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ (۱) قُمْ فَأَنْذِرْ

(۲) وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ (۳) وَتَبَايَكَ فَطَهِّرْ (۴)﴾.¹

ترجمه: {ای مرد جامه بر خود پیچیده! (۱) برخیز، پس بترسان! (۲) و پروردگار خود را به بزرگی یاد کن. (۳) و جامه‌های خود را پاک سازد. (۴)}

پیامبر آستین بلند کرده و به دعوت مردم پرداختند و به بهترین صورت در راه خدا عمل نمودند، شب و روز و آشکار و پنهان مردم را به سوی خدا دعوت کردند. زمانی که این گفته خدا بر ایشان فرود آمد؛ ﴿فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ (۹۴)﴾.² ترجمه: {پس آشکار کن آنچه که به آن فرموده

می‌شوی. }

¹ سوره المدثر، آیات ۱ - ۴.
² سوره حجر، بخشی از آیه ۹۴.

پس پیامبر امر خدا را آشکار ساخت و در راه خدا پروای ملامتِ ملامت‌کننده‌ای را نکرد، کوچک و بزرگ، برده و آزاد، مرد و زن، سرخپوست و سیاهپوست و جن و انس... همه را به‌سوی خدا فراخواند.

زمانی که امر خدا را آشکار نمود و قومش را به صراحت دعوت کرد و معبودان ایشان را اهانت کرد و بر ایشان عیب گرفت؛ اذیت و آزار ایشان بر پیامبر و یارانش که دعوتش را پذیرفته بودند به انواع گوناگون فزونی یافت، و همین است روش خدا در هستی و مخلوقاتش؛ چنانچه می‌فرماید: ﴿

مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدَّ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ ۗ﴾¹ ترجمه: {یا محمد} گفته نمی‌شود تو را مگر آنچه گفته شده بود پیغامبران را پیش از تو. {

و همچنان می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيْطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ﴾² ترجمه: {و این چنین برای هر پیامبری دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم. {

و همچنان می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾ (۵۲) اتَّوَاصُوا بِئِهَ بَلَّ هُمْ قَوْمٌ طَٰغُوتَ (۵۳)³ ترجمه: {همچنین نیامده است نزدیک آنان که پیش از ایشان بودند هیچ پیغامبری، مگر گفتند: جادوگری یا دیوانه است. (۵۲) آیا با یکدیگر وصیت کرده آمده‌اند [به انکار]؟ بلکه ایشان گروهی سرکش‌اند. (۵۳) {

چون مشرکان قریش دیدند و درک کردند که رویارویی با دعوت پیامبر با زور و آزار از عزم او در دعوت به‌سوی توحید نمی‌گاهد و بر استقامت و ثبات یارانش که به دعوت او راهیاب شده‌اند تاثیر نمی‌گذارد، و مردم را از ایمان به او و پیروی‌اش باز نمی‌دارد؛ کوشیدند که با تلبیس و تکذیب حقیقت

¹ سوره فصلت، بخشی از آیه ۴۳.

² سوره انعام، بخشی از آیه ۱۱۲.

³ سوره الذاریات، آیات ۵۲ - ۵۳.

آشکاری که با خود آورده است و اعتراض‌های نابخردانه شبهات بی‌اساس را برانگیزند.¹ اعتراض‌هایی که مشرکین بر پیامبر وارد کردند بسیار زیاد و دارای انواع مختلف بود، مگر قرآن کریم هم در کمین با پاسخ‌های مناسب ایشان را ساکت می‌ساخت.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾ (۳۳)²

ترجمه: {و نیارند کافران پیش تو هیچ داستانی، مگر بیاریم پیش تو جوابی راست و نیکوتر در بیان} امام سعدی رحمه الله می‌گوید: ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ﴾ با این داستان‌ها با حق مخالفت می‌کنند و رسالت تو را رد می‌کنند، ﴿إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾ یعنی: بر تو آیات قرآنی را می‌فرستیم که معانی و الفاظ آن در کمال وضاحت و روشنی حق را بیان می‌کند. معانی آن حق و راست است که به هیچ صورت شک و باطلی به آن راه ندارد و همه چیز در آن با الفاظ واضح و تفسیر بهتر و بیان‌کننده معانی به شکل کامل بیان گردیده است.³

موضوع اول- اعتراض بر کتاب نازل شده بالای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) :-

باری بر کتابی که پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را آورده اعتراض می‌کنند و آن را اسطوره می‌دانند و این‌که پیامبر آن را از بشری مانند خود آموخته نه از پروردگار جهانیان، بل‌که آن را بر خدا دروغ بسته و اگر ایشان هم خواهند می‌توانند مانند آن را گویند، الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ

لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ (۲۵)⁴

¹ ابن قیم، محمد بن ابی بکر بن ایوب شمس الدین، زاد لمعاد فی هدی خیر العباد، (بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۵هـ، ۱۹۹۴م)، ۱۲/۳ - ۱۳.

² سورة فرقان، آیه ۳۳.

³ تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام منان، ص ۵۸۲.

⁴ سورة الانعام، آیه ۲۵.

ترجمه: {و اگر ببینند هر معجزه‌ای ایمان نیارند به آن، تا وقتی که بیایند پیش تو مکابره کنان با تو.

گویند این کافران: نیست این مگر قصه‌های پیشینیان. (۲۵)

و می فرماید: ﴿وَإِذَا تُنذِرَ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ

﴿۳۱﴾^۱

ترجمه: {و چون خوانده شود بر این جماعت آیات ما، گویند: شنیدیم، اگر خواهیم بگوئیم مانند این،

نیست این مگر افسانه پیشینیان. (۳۱)

جای دیگر می فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا

ظُلْمًا وَزُورًا (۴). وَقَالُوا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ أَكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۵)﴾^۲ ترجمه: {و گفتند

کافران: نیست این قرآن، مگر دروغی که برافته است آن را و یاری داده‌اند او را بر افترای وی

گروه دیگر، پس به عمل آوردند ستم و دروغ را. (۴) و گفتند: قرآن افسانه‌های پیشینیان است که برای خود

نوشته است آن را، پس آن خوانده می‌شود بر وی صبح و شام (۵)}

موضوع دوم- کاهن و جادو گر خطاب کردن رسول (صلی الله علیه وسلم):-

باری بر شخص رسول الله صلی الله علیه وسلم اعتراض می‌کنند و به او اوصافی می‌دهند که خود اهل آن

و سزاوار آن اند، گاهی او را کاهن و گاهی جادوگر و باری هم شاعر و بار دیگر هم دیوانه، او را

به دروغ‌گویی هم متهم کردند در حالی که رسول الله صلی الله علیه وسلم از همه این اوصاف مبرا است

^۱ سوره انفال، آیه ۳۱

^۲ سوره فرقان، آیه ۴ و ۵

و آن‌ها هم این را می‌دانند، مگر این همه از روی تجاوز و حسد می‌گویند. الله متعال می‌فرماید: ﴿

وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكُفِرُونَ هَذَا سِحْرٌ كَذَّابٌ ﴿٤﴾¹

ترجمه: {و تعجب کردند از آنکه پیامد به ایشان بیم‌کننده‌ای از قوم ایشان و گفتند این کافران: این شخص جادوگر دروغ‌گویی است (۴)}

و می‌فرماید: ﴿بَلْ قَالُوا أَضْغَتْ أَحْلَمُ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ ﴿٥﴾²

ترجمه: {بلکه گفتند: این قرآن خواب‌های پریشان است، بلکه [می‌گویند]: بر بسته است آن را بلکه [می‌گویند]: او شاعر است، پس باید که بیارد پیش ما نشانه، چنانکه فرستاده شدند به آن نخستینان (۵)}

و می‌فرماید: ﴿وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَرُكَوْا إِلَهَيْنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴿٣٦﴾³

ترجمه: {و می‌گفتند آیا ما ترک‌کننده معبودان خود باشیم برای گفته شاعری دیوانه؟ (۳۶) }

موضوع سوم- اعتراض به اینکه چرا قرآن به محمد (صلی الله علیه وسلم) نازل گردید

نه فردی دیگر:-

و همچنان با پیشنهادات زیادی به‌قصد عاجز ساختن و به مشکل مواجه ساختن بر دعوت پیامبر اعتراض کردند نه به‌هدف یافتن راه حق و تصدیق کردن آن؛ مثلاً پیشنهاد کردند که اگر قرآن بر مرد بزرگی از دو قریه نازل می‌شد، زیرا او (پیامبر) لیاقت آن را ندارد (نعوذ بالله)، و همچنان بر بشریتش اعتراض کردند و پیشنهاد کردند که اگر با او فرشته‌ای آید، همان‌طوری که در شروط نشانه‌هایی که

1 سوره ص، آیت ۴.

2 سوره انبیاء، آیت ۵.

3 سوره الصافات، آیت ۳۶.

به صدق رسالتش دلالت کند بسیار سختی کردند، الله متعال می فرماید: ﴿ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ

عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِيَّتَيْنِ عَظِيمٍ (۳۱) ﴿^۱ ترجمه: {و گفتند: چرا نه فرورستاده شد این قرآن بر مردی

بزرگ از اهل این دو ده؟! (۳۱)}

و مشرکین قریش گفتند: این قرآن فرستاده نشده از جانب پروردگار و سراسر سحر است و هرگاه حق و درست میبود باید به یکی از مردان بزرگ این دو قریه، مکه یا طائف فرستاده میشد و بعضی آنها میگفتند چرا نازل نشد این قرآن بر ولید بن المغیره المخزومی^۲ از اهل مکه و یا حبیب بن عمرو بن عمیر الثقفی^۳ از اهل طائف^۴؟

موضوع چهارم- اعتراض به اینکه چرا پیروان محمد (صلی الله علیه وسلم) از طبقه ضعیف جامعه است:-

همچنان از اعتراضهای ایشان بر دعوت پیامبر این بود که پیروان او انسانهای درجه پایین جامعه، ضعیفان و فقراء و مساکین اند (همان کاری که تکذیبکنندگان امتهای گذشته می کردند) و بر پیامبر شرط گذاشتند که ایشان را از خود براند تا با او بنشینند، الله متعال فرمود: ﴿ وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْعَدْوَةِ وَالْعِسِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِّنْ شَيْءٍ

^۱ سورة الزخرف، آیه ۳۱

^۲ ولید بن مغیره مخزومی، یکی از بزرگان و اشراف قریش در مکه، در زمان جاهلیت بوده که پدر خالد بن ولید میباشد، او را از حکام عرب هم عصر با پیغمبر صلی الله علیه وسلم و از دشمنان و مخالفان سرسخت آن حضرت دانسته اند. (الأعلام للزركلي، الزركلي خیرالدین: ۱۲۲۸)

^۳ حبیب بن عمرو بن عمیر بن عوف ثقفی، از شجاعان و پهلوانان دوره جاهلیت و اسلام بود که در سال نهم هجری قمری همراه با قبیله ثقیف اسلام آورد. (الأعلام للزركلي، الزركلي خیرالدین: ۲۸۳۵)

^۴ جامع البیان فی تأویل القرآن، ۲۱ / ۵۹۳.

فَقَنَطَرُوهُمْ فَتَكُونُ مِنَ الظَّالِمِينَ (۵۲) وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ

اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ (۵۳) ﴿۱﴾

ترجمه: {و دور مکن کسانی را که مناجات می‌کنند به پروردگار خویش بامداد و مساء، می‌طلبند روی او را. نیست بر تو از حساب ایشان چیزی و نیست از حساب تو بر ایشان چیزی، تا برانی ایشان را که آنگاه باشی از ستمکاران. (۵۲) گویند: آیا این جماعت انعام کرده است خدا بر ایشان از میان ما؟

[خدای تعالی فرمود: آیا نیست خدا داناتر به شکر کنندگان؟ (۵۳) {

این آیت بالای رسول الله صلی الله علیه وسلم بسبب گروه از ضعفاء مسلمین نازل گردید، و مشرکین به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتند: هرگاه دور برانی آنان را از نزد خویش، با تو آمده و در مجالست شرکت خواهیم کرد.^۲

موضوع پنجم- اعتراض به برپایی قیامت و زنده شدن بعد از مرگ:-

یکی دیگر از اعتراض‌های مشرکین بر پیامبر صلی الله علیه وسلم، انکار برپایی قیامت و زندگی بعد از مرگ بود و این شرط تعجیزی ناممکن که پدران‌شان را زنده کند، چنانچه کثرت انکار و شدت اختلاف آنان به زنده شدن بعد از مرگ بیشتر از مسائل دیگر بود،^۳ الله متعال می فرماید: ﴿بَلْ عَجِبُوا

أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ الْكُفُورُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ (۲) أَعْدَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا دَلَّكَ رَجَعٌ بَعِيدٌ ﴿۳﴾^۴

ترجمه: { بلکه تعجب کردند کافران از آنکه آمد بدیشان ترساننده از قوم ایشان، پس گفتند آن کافران: این چیزی است عجیب (۲) آیا چون بمیریم و خاک شویم، [حشر کرده شویم] این بازگردانیدن است-

1 سورة انعام، آیات ۵۲ - ۵۳

2 جامع البیان فی تأویل القرآن ، ۱۱ / ۳۷۴.

3 أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، ۴۰۸/۸.

4 سورة ق، آیات ۲ - ۳

دور از عقل. (۳)

و می فرماید: ﴿أَذَا كُنَّا عِظْمًا تَخْرَةً (۱۱) قَالُوا تِلْكَ إِذَا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ (۱۲)﴾^۱ ترجمه: {آیا چون

شویم استخوان‌های بوسیده باز زنده شویم؟ (۱۱) گفتند: آن رجوع آنگاه رجوع زیان دهنده باشد. (۱۲)}

و می فرماید: ﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ (۳۴) إِنَّ هِيَ إِلَّا مَوْتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ (۳۵) فَأَثُوا بِأَبَائِنَا

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۶)﴾^۲ ترجمه: {هرآیینی آن جماعت می‌گویند: (۳۴) که نیست عاقبت کار مگر

همین موت نخستین و نیستیم برانگیخته شده. (۳۵) پس بیارید پدران ما را اگر هستی‌د راستگو (۳۶)}

به همین ترتیب آیات به این معنی زیاد است.

مطلب دوم: منافقین

این نوع دوم معترضان از اهل کفر بر دعوت پیامبر است، منافقان گروهی اند که کفر و اعتراض‌شان بر دعوت حق کمتر از مشرکین نیست، اما ایشان کفرشان را پنهان می‌کردند، مگر الله متعال ایشان را رسوا ساخت رازهایشان را آشکار نمود و آن را بر زبان‌هایشان ظاهر ساخت.

موضوع اول: تعریف نفاق و منافقین:

معنای لغوی نفاق:

نفاق از نَفَق گرفته شده و به خروج دلالت دارد، نفق راهی است کوچک و سری در راهی بزرگ که از آن فرار به جای دیگری ممکن باشد. در لسان العرب آمده: نَفَقَه و نَافِقَاء سوراخ سوسمار و کلاک‌موش است، و گفته شده جایی است در سوراخ کلاک‌موش که آن را نازک و تنگ می‌گذارند،

^۱سوره النازعات، ۱۱ - ۱۲
^۲سوره الدخان، آیات ۳۴ - ۳۶

چون حیوانی از سوراخ اصلی‌اش بر وی حمله کند، از سوراخ دیگر فرار کند. نَفَقَ و انْتَفَقَ یعنی خارج شدن از آن.¹

معنای اصطلاحی نفاق:

نفاق از اصطلاحاتی است که معنای شرعی آن بر معنای لغوی‌اش غلبه کرده، و منافق کسی است که ایمان و دوستی را ظاهر می‌کند و کفر و دشمنی را پنهان می‌دارد، یعنی خلاف آنچه را که در دل دارد ظاهر می‌کند.²

همچنان نفاق در اصطلاح نشان دادن ایمان با زبان، و پنهان داشتن و ناپاوری در قلب را نیز می‌گویند.³

موضوع دوم: اقسام نفاق:

نفاق بر دو قسم است:

اول: نفاق اکبر: و آن این است که انسان ایمان به خدا، فرشتگانش، کتاب‌هایش پیامبرانش و روز آخرت را آشکار کند اما خلاف آن و یا خلاف بعضی از آن‌ها را پنهان دارد، و همین نفاق در زمان رسول‌الله موجود بود و قرآن در نکوهش اهل آن و تکفیرشان نازل شد و خبر داد که آن‌ها در پایین‌ترین طبقه دوزخ اند.⁴

دوم: نفاق اصغر: و آن نفاق عملی است، این‌که انسان در ظاهر اعمال صالح انجام دهد و در خفا مخالفت آن کند.⁵

بنا بر این تقسیم، نوعی که به موضوع بحث ما ارتباط دارد همان نوع اول (نفاق اکبر) است.

1 لسان العرب، ماده نفاق، ۳۵۷/۱۰

2 المعجم الوسيط، ماده نفاق، ۹۴۲/۲

3 التعريفات، باب نون/ ۲۴۵.

4 ابن رجب، أبو الفرج بن أحمد، جامع العلوم والحکم، ط ۱، (بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۸هـ)، ۳۳۰.

5 همان منبع، ۳۳۱.

موضوع سوم: اعتراضات منافقین:

منافقین در بسیاری از جای‌ها و فتنه‌هایی که در زمان رسول‌الله موجود بود به منظور پخش زهر خود و ایجاد اضطراب در جامعه اسلامی کوشیدند که اعتراض‌ها و شبهاتی را وارد کنند. مگر قرآن بنیان آن همه زحمات را کند و سقف آرزوهایشان را بر سرشان فرو انداخت، رازهایشان را افشا نمود، مکرشان را به خودشان برگرداند و رسوایی نصیب‌شان کرد.^۱

- پخش نمودن فتنه و اعتراض به دعوت:

از اعتراض‌های منافقین این بود که وقتی مسلمان‌ها آنان را از پخش فتنه‌ها و اضطراب‌ات و فساد در زمین منع کردند، ایشان ادعا کردند که مصلح استند. وقتی ایشان را به ایمان دعوت کردند، با اعتراض و تکبر پاسخ دادند که کسانی که پیامبر را پیروی کردند انسان‌های نادان اند، خداوند جواب ایشان را داد و گفت که این اوصاف حقیر و پست مناسب خودشان است.^۲ الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ

لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (۱۱) أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ (۱۲) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا ءَامَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ (۱۳) وَإِذَا لُقُوا بِالَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامِنًا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شُيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ (۱۴)﴾^۳

ترجمه: } و چون گفته شود ایشان را تباہکاری مکنید در زمین، گویند: جز این نیست که ما اصلاح‌کاریم. (۱۱) آگاه شو، به تحقیق ایشانند تباہکاران و لیکن آگاه نمی‌شوند. (۱۲) و چون گفته شود ایشان را که ایمان آرید، چنانکه ایمان آوردند مردمان، گویند: آیا ایمان آریم چنانچه ایمان آوردند، بی‌خردان؟ آگاه شو به تحقیق ایشانند بی‌خردان، و لیکن نمی‌دانند. (۱۳) و وقتی که ملاقات می‌کنند با اهل ایمان،

۱ التفسیر الوسیط، ۱۵/۱.

۲ همان منبع، ۱۶/۱.

۳ سورة بقره، آیات ۱۱ - ۱۴.

گویند: ایمان آورده‌ایم و چون تنها شوند با شیاطین خود، گویند: هر آینه ما با شما بییم، جز این نیست که ما تمسخر می‌کنیم. (۱۴) {

همچنان صفحات قرآن کریم اعتراض ایشان را بر احکام خدا و شریعت او، و مخالفت با آن و تحاکم به طاغوت ثبت نموده^۱؛ می‌فرماید: ﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا (۶۰) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا (۶۱) ﴾^۲

ترجمه: { آیا ندیدی به سوی کسانی که گمان می‌کنند که ایمان آوردند به آنچه نازل کرده شده است به سوی تو و به آنچه نازل کرده شد پیش از تو؟ می‌خواهند که قضایای خویش رفع کنند به سوی سرکش و حال آن که فرموده شد ایشان را که نامعتقد وی شوند و می‌خواهد شیطان که گمراه سازد ایشان را، گمراهی دور (۶۰) و چون گفته شود به ایشان: بیایید به سوی آنچه نازل کرده است خدا و به سوی پیغامبر، بینی آن منافقان را باز می‌ایستند از تو به اعراض (۶۱) }

- اعتراض بر وعده نصرت الله متعال به بندگان مومن:

و از جمله اعتراض‌های منافقین که خداوند یاد کرده، اعتراض شان بر وعده نصرت خدا به بندگان مؤمنش و پخش شکوک و شایعات در صفوف مسلمانان به قصد تضعیف آن‌ها است^۳، چنانچه در سوره احزاب آمده: ﴿ وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲) وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا (۱۳) وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَأَتَوْهَا

^۱ جامع البيان في تأويل القرآن، ۵۲۳/۱۸.

^۲ سوره النساء، آیات ۶۰ - ۶۱.

^۳ همان منبع، ۲۰/۲۲۴.

وَمَا تَلَبَّتُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا (۱۴) وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَرَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا ﴿۱۵﴾^۱

ترجمه: { و چون می‌گفتند منافقان و آنان که در دل ایشان بیماری است: وعده نداد ما را خدا و رسول او مگر به طریق فریب دادن. (۱۲) و چون گفتند طایفه از ایشان: ای اهل مدینه! سرای ماندن نیست شما را پس بازگردید. و دستوری می‌طلبید گروهی از ایشان از جانب پیغمبر، می‌گویند: هرآینه خانه‌های ما نامضبوط است و نیستند آن خانه‌ها نامضبوط، نمی‌خواهند مگر گریختن. (۱۳) و اگر درآمده می‌شد بر سر ایشان از نواحی آن، پس طلب کرده می‌شد از ایشان خانه جنگی، البته می‌دادند آن را و توقف نمی‌کردند در دادن فتنه مگر اندکی (۱۴) و هرآینه عهد بسته بودند با خدا پیش از این که برنگردانند پشت را و هست عهد خدا پرسیده شده (۱۵) }.

- اعتراض بر فریضه جهاد:

از اعتراض‌های منافقین، اعتراض‌شان بر فریضه جهاد به علت ترس و ضعف از نصرت اسلام و همچنان خوشحالی به ترک این فریضه بزرگ است، طوریکه آیه ذیل شامل توصیف وضعیت منافقین از نظر تویب و سرزنش برای آنها، به دلیل خوشحالی در نشستن و نفرت‌شان از جهاد، و وعید به آنان است^۱ الله متعال می‌فرماید: ﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ﴾ (۸۱)^۲.

ترجمه: {شادمان شدند واپس ماندگان به نشستن خویش بر خلاف پیغمبر خدا و ناپسند کردند که جهاد کنند به اموال خویش و به جان خویش در راه خدا و گفتند با یکدیگر: بیرون مروید در گرمی. بگو: آتش دوزخ سخت‌تر است در گرمی اگر درمی‌یافتندی [چنین نکردی] (۸۱) }.

^۱ سوره الأحزاب، آیات ۱۲-۱۵.

^۲ تفسیر الوسیط، ۸۹۶۱.

^۳ سوره توبه، آیه ۸۱

- اعتراض بر تقدیر و حکم الله متعال:

همچنان الله متعال از اعتراض این فتنه‌گران اعتراض‌شان را بر تقدیر و حکم خدا و تکذیب آن و تحقیر برای پیامبر و اصحابش ثبت نموده است^۱؛ می‌فرماید: ﴿وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۵۴)﴾

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۱۵۵)﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۵۶)﴾^۲

ترجمه: {گروهی را از شما و گروهی دیگر بودند که اندوهناک ساخته بود ایشان را فکر خویشتن، گمان می‌کردند به خدا، ناحق، گمان کفر را، می‌گفتند: آیا هست ما را از این کار از چیزی؟ بگو: کار به تمام، خدا راست. پنهان می‌دارند در دل خویشتن آنچه آشکارا نمی‌کنند برای تو. می‌گویند: اگر بودی ما را از این کار چیزی، کشته نمی‌شدیم در اینجا. بگو: اگر می‌بودید در خانه‌های خویش، هر آینه بیرون می‌آمدند کسانی که مقدر شده است بر ایشان کشته شدن به سوی کشتن‌گاه خویش. و تا بیازماید خدا آنچه در سینه‌های شما است و تا کامل عیار سازد آنچه در دل شما است و خدا دانا است به آنچه در سینه‌هاست. (۱۵۴) هر آینه کسانی که روگردانیدند از شما روزی که به هم آمدند هر دو جماعت، جز این نیست که لغزانید ایشان را شیطان به شومی بعضی آنچه کردند، و هر آینه عفو کرد خدا از ایشان، هر آینه خدا آمرزنده بر دبار است. (۱۵۵) ای مؤمنان! مباشید مانند آنان که کافر شدند و گفتند

1 جامع البیان فی تأویل القرآن ، ۱۷ ، ۳۲۰.

2 سورة آل عمران، آیات ۱۵۴ - ۱۵۶.

در حقّ برادران خویش، وقتی که سفر کنند در زمین یا باشند به جهاد بیرون آمده: اگر می‌بودند ایشان نزدیک ما، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند، تا گرداند خدا این سخن را دریغ در دل ایشان و خدا زنده می‌کند و او می‌میراند و خدا به آنچه می‌کنید بینا است (۱۵۶) .

و همچنان می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تُصِيبَهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ

قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ﴿۷۸﴾^۱

ترجمه: {و اگر برسد به ایشان نعمتی، گویند: این از نزدیک خداست و اگر برسد به ایشان شدتی،

گویند: [یا محمد] این از نزدیک تو است. بگو: همه از نزدیک خدا است. پس چه حال است این قوم را

نزدیک نیستند که بفهمند سخنی را؟! (۷۸)

- اعتراض بر خرج کردن بالای صحابه رسول الله صلی الله علیه وسلم:

و از جمله اعتراض‌های منافقین که الله تعالی آن را در کتاب کریم خود در سوره‌ای که به نام خودشان

(منافقون) نامیده شده است ذکر کرده، اعتراض ایشان بر خرج کردن بر صحابه رسول الله صلی الله

علیه وسلم است؟^۲ می‌فرماید: ﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ

يَنْفِضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۷﴾^۳

ترجمه: {ایشانند آنان که می‌گویند یاران خود را: خرج مکنید بر جماعت که نزد رسول خدایند تا

پراکنده شوند و خدای راست خزانة‌های آسمان‌ها و زمین و لیکن منافقان نمی‌دانند. (۷)

1 سوره النساء، آیه ۷۸.

2 جامع البیان فی تأویل القرآن، ۴۰۱ ۱۲۳.

3 سوره منافقون، آیه ۷.

فصل سوم

انواع اعتراضات کفار در قرآن کریم و جواب آنها

مبحث اول: جواب اعتراض بر الله متعال در ربوبیت و الوهیتش

مبحث دوم: اعتراض بالای پیامبران الله تعالی و جواب آن

مبحث سوم: اعتراض به شرع الله تعالی و احکام او و جواب آن

مبحث چهارم: اعتراض به وقوع روز آخرت و جواب آن

مبحث پنجم: اعتراض به قدر و اقدار الله تعالی و جواب آن

تمهید:

در بخش گذشته گروه‌های اعتراض‌کننده‌ای را که قرآن‌کریم از آنان یاد کرده است نام بردیم و در لابلای آنچه گفتیم اعتراض‌های کفار که قرآن آن را وارد نموده ذکر گردید. اکنون برای روشن‌شدن این اعتراض‌ها و آشکار ساختن نادرستی آن‌ها و پاسخ به آن‌ها، به تفصیل آن می‌پردازیم. قبل از پرداختن به تفصیلات این بخش، لازم است به مقدمه‌ای مهم پیرامون سنت الله متعال در کشمکش میان حق باطل اشاره‌ای داشته باشیم.

الله متعال وعده نموده و مژده داده است که اسلام را نصرت و پیروزی دهد، نام آن را بلند سازد و اهل باطل و گمراهان را رسوا سازد. او تعالی بر خود لازم ساخته است که حقانیت حق و بطلان باطل را روشن و واضح سازد، اگرچه کافران و باطل‌پرستان را ناخوش آید. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ (۷) لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (۸)﴾^۱ ترجمه:

{و خدا می‌خواهد که ثابت کند دین حق را به فرمان‌های خویش و بیزد بنیاد کافران را. (۷) می‌خواست تا ثابت کند دین حق را و بر طرف کند دین باطل را، اگرچه ناخوشنود باشند گناهکاران (۸) }

الله متعال خبر داده است که باطل را با حق می‌زند و نابود می‌سازد؛ می‌فرماید: ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ (۱۸)﴾^۲ ترجمه: { بلکه می‌افکنیم حق را بر باطل

پس سرش می‌شکند، پس ناگهان باطل نابود شود. و وای شما راست از آنچه بیان می‌کنید. (۱۸) }

عبد الرحمن سعدی رحمه الله در تفسیر این آیت می‌گوید: الله تعالی خبر می‌دهد که تثبیت نمودن حق و نابودکردن باطل را خود به عهده گرفته است، و هر باطلی که گفته شود و با آن در برابر حق مجادله

^۱ سوره انفال، آیه ۷ - ۸.

^۲ سوره انبیاء، آیت: ۱۸.

صورت گیرد؛ الله متعال حق و علم و بیانی می‌فرستد که آن باطل را در هم می‌شکند و بطلان آن برای همه روشن می‌شود. (فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ) یعنی: ناگهان باطل محو و نابود می‌شود، و این عام است و همه مسایل دینی را شامل می‌شود. بنابراین هیچ باطل‌پرستی باطلی یا شبهه عقلی و یا نقلی را برای ثابت نمودن باطل یا رد کردن حق وارد نمی‌کند مگر این‌که دلایل قطعی عقلی و نقلی خداوند این سخن باطل را نابود ساخته و ریشه‌کن می‌نماید و بهزودی باطل بودن آن برای همه روشن و آشکار می‌شود.¹

مبحث اول: جواب اعتراض بر الله متعال در ربوبیت و الوهیتش:

این نوع اعتراض‌ها مطلقاً خطرناک‌ترین اعتراض‌ها می‌باشند، زیرا در پیوند به خالق یگانه است و همه اعتراض‌های دیگر بر آن مترتب می‌شود. پس هر که بر الله متعال در وحدانیتش و ربوبیت و الوهیتش و اسماء و صفاتش اعتراض کند؛ حتماً بر دین و شریعت و بر پیامبرانش هم اعتراض خواهد کرد.

مطلب اول: اعتراض بر ربوبیت باری تعالی و رد این اعتراض و شبهه:

در فصل‌های گذشته گفتیم که ملت‌ها عموماً به توحید ربوبیت اقرار داشتند و انسان با جستجو و تحقیق پیرامون اعتراضات وارده در قرآن کریم در می‌یابد که هیچ‌یک از آنان ربوبیت خدا را انکار نکرده‌اند، مگر بعضی‌ها که از قاعده اصلی بیرون شده و از فطرت سالم انحراف کرده‌اند، مانند فرعون و نمرود؛ بل‌که کار آن دو به جایی رسیده بود که ادعای ربوبیت کردند!!!

¹ تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام منان، ص: ۵۲۰.

طوری که فرعون به بزرگان قوم خود میگوید: ﴿ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي ﴾^۱ ترجمه: {من هیچ کس را غیر خودم خدای شما نمیدانم} همچنان ﴿ أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى ﴾^۲ ترجمه: {منم خدای بزرگ شما}.

الله متعال خبر داده است که این انکار و اعتراض صادر شده از آن‌ها در حقیقت کوششی برای به غلط افکندن اهل حق و خود را بزرگ ثابت کردن بوده و مخالف حقیقت ثابت در دل‌هایشان می باشد؛ الله متعال می فرماید: ﴿ وَجَدُوا بِهَا وَأَسْتَيْقَنَهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا ﴾^۳ ترجمه: { و انکار آن کردند از روی ستمکاری و تکبر و باور داشته بود آن را دل‌های ایشان}.

الله متعال به زبان موسی علیه السلام خطاب به فرعون می فرماید: ﴿ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَورَعُونَ مَنبُورًا ﴾^۴ (۱۰۲)

ترجمه: گفت: {هرآیین تو دانسته‌ای نفرستاده است این نشانه‌ها را مگر پروردگار آسمان‌ها و زمین. دلیل‌ها فرستاده است آنها را و هرآیین من می‌پندارم تو را ای فرعون! هلاک شده. (۱۰۲)}

همچنان الله متعال در کتاب خود خبر داده که این اصل نزد مشرکین یک امر مسلم است؛ می فرماید: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَاسْحَرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴾^۵ (۶۱) ترجمه: { و اگر سؤال کنی ایشان را که کیست آن که آفرید آسمان‌ها و زمین و رام گردانید آفتاب و ماه را؟ البتّه گویند: آن خدای است. پس از چه جهت گردانیده می‌شوند از راه توحید؟. (۶۱)}

موضوع اول: دلایل قرآن کریم بر اصل ربوبیت:

1 سوره القصص، آیت: ۳۸.

2 سوره النازعات، آیت: ۲۴.

3 سوره نمل، بخشی از آیت: ۱۴.

4 سوره اسراء، آیت: ۱۰۲.

5 سوره عنکبوت، آیت: ۶۱.

دلالتی که قرآن کریم بر اثبات اصل ربوبیت ارائه کرده است قرار ذیل میباشد:

- دلالت فطرت:

این نوع استدلال که قبلاً به آن اشاره شد، از قوی‌ترین دلایل است و این گفته خدا به آن اشاره دارد:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ

تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غٰفِلِينَ ﴿١٧٢﴾¹

ترجمه: {و یاد کن چون گرفت پروردگار تو از بنی آدم از پشت ایشان اولاد ایشان را و گواه گردانید

ایشان را بر ذات ایشان. گفت: آیا نیستم پروردگار شما؟ گفتند: آری هستی! گواه شدیم. [این شاهد گرفتن

برای احتراز از آن است] که نگویید روز قیامت هرآینه ما بی‌خبر بودیم از این توحید. { (۱۷۲) }

سعدی رحمه الله می گوید: «الله متعال می فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ یعنی

ذریه بنی آدم را از پشت‌هایشان بیرون آورد، و ایشان را چنان ساخت که قرن اندر قرن توالد و تناسل

کنند، و زمانی که ایشان را از شکم‌های مادران و پشت‌های پدران‌شان بیرون آورد ﴿وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ

أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ یعنی ایشان را با به ودیعت‌گذاشتن اقرار و اعتراف به ربوبیت و خالقیت و مالکیت خود

در فطرت‌شان، به اقرار به ربوبیت خود واداشت. پس گفتند: آری؛ اقرار کردیم که تو پروردگار مایی.

الله متعال همه بندگان را بر دین حق و استوار سرشته، اما گاهی این فطرت به سبب وارد شدن بعضی

عقاید فاسد تغییر می‌یابد، به همین خاطر ﴿قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غٰفِلِينَ﴾

یعنی ما شما را آزمودیم و شما اقرار کردید که الله پروردگار شما است تا مبادا روز قیامت این امر را

¹ سورة اعراف، آیت: ۱۷۲.

انکار کنید و ادعا کنید که حجت خدا بر شما قائم نشده و نه از آن خبری دارید، بل که از آن غافل بوده و در بی‌خبری استید، پس امروز حجت شما باطل شد و حجت رسای خدا بر شما ثابت گردید.¹ همچنان این گفته خدا به همین دلالت اشاره می‌کند: ﴿فَأَقْمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ

لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾﴾²

ترجمه: { پس راست کن روی خود را برای عبادت حنیف شده. پیروی کن دین خدا را که پیدا کرد مردمان را بر وی. بدل کردن نبود دین خدا را. این است دین درست و لیکن اکثر مردمان نمی‌دانند. (۳۰) } در حدیث صحیح که همین معنی را تایید می‌کند از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ما من مولود الا یولد الا یولد علی الفطرة، فأبواه یهودانه أو ینصرانه أو یمجسانه، كما تنتج

البهیمة بهیمة جمعاء، هل تحسون فیها من جدعاء؟» ثم یقول أبوهریره: ﴿فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا

تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾.³ ترجمه: { کودکی زاده نمی‌شود مگر بر فطرت اسلام، سپس پدر و مادرش او را

یهودی می‌سازند یا نصرانی و یا مجوسی. } طوری که چارپایان، چارپایان را تولید می‌کند، آیا میان آن

های گوش بریده ای را می‌یابید؟ سپس ابوهریره این آیت را قرائت نمود: ﴿فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ

عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾.

بزرگترین چیزی که بر همین فطرت نهاده شده در نفس انسان گواهی می‌دهد این است که می‌بینیم کسانی که در مشکلات و سختی‌ها واقع می‌شوند، ضرورت‌ها و نیازمندی‌هایشان ایشان را مجبور می‌سازد که

¹ تفسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام منان ، ۳۰۸.

² سوره روم، آیه ۳۰.

³ صحیح البخاری، کتاب الجنائز، باب: إذا أسلم الصبی فمات هل یصلی علیه؟، الحدیث رقم: ۱۳۵۸، وصحیح مسلم، کتاب: القدر، باب: معنی کل مولود یولد علی الفطرة وحکم موت أطفال الکفار وأطفال المسلمین، الحدیث رقم: ۲۶۵۸.

به پروردگار و خالقشان پناه برند و با اظهار عجز و فقر به او تعالی دعا کنند، پس دعای ایشان را می‌پذیرد و سختی‌ها را از ایشان برمی‌دارد و دور می‌کند. الله متعال می‌فرماید: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَأَلِهَةٌ مَّعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾ (۶۲) ^۱ ترجمه: { [نه بلکه می‌پرسیم]: که قبول می‌کند از در مانده، چون بخواندش و بردارد سختی و بسازد شما را جانشین نخستینان در زمین؟ آیا معبودی دیگر هست با خدا؟ اندکی پند می‌پذیرید. (۶۲) }

- دلالت خلق و ایجاد:

این دلالت که قرآن به روش‌های مختلف و طریقه‌های متعدد آن را پیشکش می‌کند، همه مخلوقات خدا را از کوچکترین چیز در هستی که ذره است تا بزرگترین چیز که کهکشان است شامل می‌شود. قرآن کریم در این مخلوقات قدرت کامله پروردگار و حکمت بزرگ و رحمت بی‌کران او تعالی را آشکار ساخته و واضح می‌سازد که کسی که به ایجاد این همه مخلوقات رنگارنگ و متفاوت توانا است، همان پروردگار پاک و سبحان است و فقط او سزاوار عبادت است نه غیر او ^۲. الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا

رَبِّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (۲۱) ^۳

ترجمه: { ای مردمان! بپرستید پروردگار خویش را، آن که آفرید شما را و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند، تا در پناه شوید (۲۱) }

^۱ سوره نمل، آیه ۶۲.

^۲ تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام منان ، ۴۴.

^۳ سوره بقره، آیه ۲۱.

قرآن کریم با کسانی که غیر او تعالی را عبادت می‌کنند چلنج داده است که از معبودان خود بخواهند که حقیرترین مخلوق را بیافرینند، می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاَسْتَمِعُوا لِلَّهِ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ

اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْفِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ ﴿٧٣﴾¹

ترجمه: { ای مردمان! پدید آورده شد داستانی پس بشنوید آن را. هر آینه آنان که می‌خوانید بجز خدا، آفریدن نتوانند مگسی را، اگرچه جمع شوند برای آن. و اگر بریاید از ایشان مگس، چیزی، خلاص نتوانند کرد آن را از مگس. ناتوان شد طالب و مطلوب (۷۳) }

همچنان قرآن کریم عقل‌های منکرین ربوبیت خدا را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد: ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ

شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿٣٥﴾ أَمْ خُلِقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿٣٦﴾² ترجمه: { آیا ایشان آفریده

شده‌اند به غیر آفریننده یا ایشان خود آفریدگارند؟. (۳۵) آیا ایشان آفریده‌اند آسمان‌ها و زمین را؟ بلکه ایشان

باور نمی‌کنند (۳۶) }

سعدی رحمه الله گوید: «این استدلال علیه آن‌ها است با امری که آن‌ها را ناچار می‌سازد که یا در برابر حق تسلیم شوند و یا از مقتضای عقل و دین بیرون نروند. و بیان آن امر این است که آن‌ها یگانگی خداوند را انکار می‌کنند و پیامبرش را تکذیب می‌نمایند و این مستلزم آن است که آن‌ها منکر آن اند که خداوند آن‌ها را آفریده است، و عقلا و شرعا ثابت است که حقیقت این قضیه از یکی از این سه حالت خالی نیست:

¹ سوره حج، آیه ۷۳
² سوره طور، آیه ۳۵ - ۳۶

- یا این که آن‌ها بدون هیچ آفریدگاری آفریده شده اند، یعنی آفرنده‌ای آن‌ها را نیافریده، بل که بدون این که ایجادکننده‌ای آن‌ها را ایجاد کند پیدا گردیده اند، و این محال و ناممکن است.

- و یا این که خودشان خویشان را آفریده اند که این هم محال و ناممکن است، زیرا تصور نمی شود که خودشان را پدید آورند.

- وقتی این دو امر باطل شد و ناممکن بودنشان واضح گردید، پس حالت سوم ثابت و مقرر می گردد و آن این که خداوند آن‌ها را آفریده است. بنابراین، معبود حق تنها خداوند است که عبادت برای کسی غیر از او تعالی درست و مناسب نیست.

﴿أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ آیا آسمان‌ها و زمین را آفریده اند؟ این پرسشی است که بر تاکید نفی دلالت می کند. یعنی آسمان‌ها و زمین را نیافریده اند تا شریکان خدا باشند و این چیزی بسیار واضح است. بل که تکذیب‌کنندگان ﴿بَلْ لَا يُوقِنُونَ﴾ یعنی دارای آن چنان علم کافی نیستند و آن چنان یقینی ندارند که بتوانند با آن از دلایل شرعی و عقلی استفاده برند.¹

همچنان قرآن کریم آیات زیادی از بسیاری مظاهر آفرینش در این هستی پهناور سخن زده است، مانند آفرینش آسمان‌ها و کواکب و ستارگانی که در آن هست، و زمین و کوه‌ها و دریا‌هایی که در آن هست، الله متعال می فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾ (۱)²

ترجمه: {ستایش آن خدایی راست که آفرید آسمان‌ها و زمین را و پیدا کرد تاریکی‌ها و روشنی، باز کافران با پروردگار خویش برابری کنند. (۱)} و می فرماید: ﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَالْأَرْضَ

¹ تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام منان، ص: ۸۱۶.
² (سوره الانعام، آیه ۱).

فِي الْأَرْضِ رُوسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ

(۱۰) هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الْأَظْلَمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿۱۱﴾^۱

ترجمه: {آفرید آسمان‌ها به غیر ستون‌ها که ببینید آن را و افکند در زمین کوه‌ها برای احتراز از آنکه بجنباند شما را و پراکنده کرد در زمین از هر نوع جانور، و فرود آوردیم از آسمان، آبی. پس رویانیدیم در زمین از هر جنس نیک. (۱۰) این است آفرینش خدا، پس بنمایید مرا چه چیز آفریدند آنان که بجز وی‌اند؟ بلکه ستمکاران در گمراهی ظاهرند. (۱۱)}

- دلالت عنایت و اعداد (تهیه کردن):

اگر در پیرامون این هستی فراخ و پهناور در این همه مخلوقات خدا بیندیشیم، دلالت واضح این همه را بر لطف بی‌کران خدا و علم کامل او و عنایت بی‌پایان او تعالی می‌بینیم، و یقین می‌کنیم که خداوند این همه را به حق آفریده است، چنانچه می‌فرماید: ﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ

مُسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ ﴿۳﴾^۲

ترجمه: {نیافریدیم آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان هر دو است مگر به تدبیر درست و به میعاد معلوم و آنان که کافر شدند از آنچه ترسانیده شد ایشان را روی گردانند. (۳)} چنانچه درین آیت بیان گردیده اینک آفرینش آسمانها و زمین بر اساس عدل، نظم و به مدت معلوم صورت گرفته است، زیرا هیچ چیز در این دنیا دائمی نیست و باید روزی باشد که مردم برای حساب جمع شوند، اما کافران از هشدار که

^۱ سوره لقمان، آیه ۱۱.

^۲ سوره احقاف، آیه ۳.

توسط پیامبران برای شان داده شده بود روی گردان شدند و به آنچه در جهان از نظم و حکمت دیدند تفکر نکردند.¹

و می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِعِبِينِ (۱۶)﴾² ترجمه: {و نیافریدیم آسمان و زمین را و آنچه در میان آنها است، بازی‌کنان. (۱۶)} همچنان در آیت فوق ذکر گردیده که الله متعال این سقف برافراشته و این تخت خوابیده و آنچه میان انواع مختلف موجودات شگفت انگیز است، برای سرگرمی و بازی خلق ننموده، بلکه آنها را برای منافع دینی و احکام الهی خلق نموده است.³

و می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطِلاً ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ (۲۷)﴾⁴ ترجمه: {و نیافریدیم آسمان و زمین را و آنچه در میان اینهاست بیهوده. این گمان کافران است. پس وای کافران را از عقوبت آتش! (۲۷)}

امام طبری رحمه الله گوید: «الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطِلاً﴾ یعنی آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو است عبث و بیهوده نیافریدیم، ما آن دو را نیافریدیم مگر برای این‌که به طاعت ما عمل شود و بر امر و نهی ما توقف صورت گیرد. ﴿ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ این گمان که ما آسمان و زمین را عبث آفریده ایم، گمان کسانی است که به خدا کفر ورزیدند و او را به یگانگی نپذیرفتند و عظمت و بزرگی او را نشناختند، و ندانستند که انجام کار بیهوده سزاوار خدای متعال نیست تا یقین کنند که او تعالی چیزی را بیهوده نمی‌آفریند».⁵

¹ المراغي، أحمد مصطفى، تفسير الشيخ المراغي، (مصر، طبعة مكتبة مصطفى الباي الحلبي و أولاده): ۲۶/۴.

² سورة انبياء، آية ۱۶

³ همان منبع، ۱۷/۱۵.

⁴ سورة ص، آية ۲۷.

⁵ جامع البيان في تأويل القرآن، ۱۹/۲۱.

کسی که با چشم بصیرت به مخلوقات این جهان (کوچک یا بزرگ) ببیند، احساس می‌کند و می‌داند که الله متعال این همه را برای منافع انسان تسخیر نموده است، انسانی که الله متعال او را کرامت بخشیده است، در این مورد این گفته الله تعالی قابل تامل است که می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفَلَكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ (۳۲) وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ (۳۳) وَءَاتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ ﴿۳۴﴾^۱

ترجمه: {خدا آن است که آفرید آسمان‌ها و زمین را و فروفرستاد از آسمان آب را، پس بیرون آورد به آن آب، روزی برای شما از قسم میوه‌ها و رام ساخت برای شما کشتی را تا برود در دریا به حکم او و رام ساخت برای شما جوی‌ها را. (۳۲) و رام ساخت برای شما آفتاب و ماه را همیشه روندگان و رام ساخت برای شما شب و روز را. (۳۳) و داد شما را از هرچه خواستید و اگر بشمارید نعمت خدا را، احاطه نتوانید کرد آن را. هرآینه انسان ستمکار ناسپاس است. (۳۴)}

وقتی انسان پیرامون این مخلوقات تدبر کند و ببیند، می‌بیند و درک می‌کند که خداوند آن‌ها را به‌سوی منافع‌شان چگونه هدایت نموده و چگونه روزی ایشان را در اوقات مناسب تنظیم کرده و نیازمندی‌هایشان برایشان الهام نموده است. از این امر عنایت بزرگ باری تعالی و تدبیر شامل و فراگیر او برای مخلوقاتش دانسته می‌شود که این خود از بزرگترین دلایل بر ربوبیت و وحدانیت الله متعال است. چنانچه موسی علیه‌السلام برای فرعون چون ربوبیت خدا را انکار و بر آن اعتراض کرد، گفت: ﴿قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يُمُوسَىٰ (۴۹) قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ (۵۰)﴾^۲ ترجمه:

^۱ سوره ابراهیم، آیات ۳۲ - ۳۴.

^۲ سوره طه، آیات ۴۹ - ۵۰.

{ فرعون گفت: پس کیست پروردگار شما ای موسی؟! (۴۹) گفت که: پروردگار ما آن است که داد هر چیزی را صورت خالص او، باز راه نمودش به طلب معاش خودش. (۵۰) }

و این پاسخی است فشرده و در نهایت رسایی و با بیان شیوا از همه موجودات و مراتب آنها که دلالت می‌کند بر این‌که الله متعال خود غنی و قادر و ولی نعمت مطلق است و غیر از خدا همگان در ذات و صفات و افعالشان نزد او تعالی فقیر و ناتوان و نیازمند نعمت اویند، لذا کافر این‌گونه مغلوب گردید و در ادعای خود شکست خورد و راهی جز فرار برایش باقی نماند.¹

- دلالت اتقان و تقدیر:

این دلیل، از آسان‌ترین دلایلی است که عقل انسانی چون در این هستی عظیم (عالم بالا و پایین) تفکر کند آن را به آسانی درک می‌کند، دقت و باریکی این نظام و قوت این استواری و شمول و گستردگی این اتقان را در همه مخلوقات و حرکاتی که در هستی صورت می‌گیرد می‌بیند، و با گذشت زمان و پیشرفت و سایل و ابزار علم و اعمال بیشتر نظر و تفکر؛ دلالت این مخلوقات به وجود خالق و آفریننده آنها نزد انسان یقینی می‌شود، لذا الله متعال می‌فرماید: ﴿أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ (۷) ²

ترجمه: { آن که به نیک‌ترین وجه ساخت هر چیزی را که آفریدش. }

¹ البیضاوی، ناصرالدین عبدالله بن عمر محمد الشیرازی، ط ۱، (بیروت، دار الکتب العلمیة: ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م)، ۵۴/۲.
² سورة سجده، بخشی از آیه ۷.

و می فرماید: ﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ

فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا (۲)﴾¹ ترجمه: { آن که او راست پادشاهی آسمان‌ها و زمین و هیچ فرزند نگرفت و هیچ

شریک نیست او را در پادشاهی و بیافرید هر چیزی را، پس اندازه کرد او را به اندازه کردن. (۲) }

و همچنان می فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى (۲) وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى (۳)﴾²

ترجمه: { آن که بیافرید، پس درست اندام کرد (۲) و آن که اندازه کرد، پس راه نمود (۳) }

قرآن کریم ناتوانی انسان را از یافتن خلل یا تفاوتی در چیزی از خلق خدا (هر قدر هم که بکوشد) بیان

کرده است؛ می فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفْوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ

هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ (۳) ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ حَاسِنًا وَهُوَ حَسِيرٌ (۴)﴾³

ترجمه: { آن خدا که آفرید هفت آسمان را تو بر تو. نبینی [ای بیننده] در آفرینش خدا هیچ بی ضابطگی.

پس بازگردان چشم را آیا می بینی هیچ شکستگی؟ (۳) پس بازگردان چشم را دوباره تا بازآید به جانب تو

چشم خوار شده مانده گشته. (۴) }

شیخ مراغی رحمه الله گفته است: الله متعال ذاتی است که هفت آسمان را یکی بالای دیگری در دل هوا

بدون ستون و بدون هیچ پیوندی (با یکدیگر) آفریده است که هر کدام از آنها در جای معین و نظم

پابرجایی قرار دارد که تغییر نمی یابد، بلکه به یک نظام جاذبه زیبا و بی مانند میان اجرام در زمین و

1 سوره فرقان، آیه ۲.
2 سوره اعلی، آیه ۲ - ۳.
3 سوره ملک، آیات ۳ - ۴.

آسمان‌ها آفریده و تنظیم شده اند¹؛ چنانچه می فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ

عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلًّا يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى.﴾²

ترجمه: {خدا آن است که برداشت آسمان‌ها را به غیر ستون‌ها که ببینید آن را، بعد از آن مستقر شد بر

عرش و رام کرد آفتاب و ماه را، هر یکی سیر می‌کند به میعاد معین.}

سپس دلایل علم را ذکر می‌کند، می‌گوید: ﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفُوتٍ فَأَرْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن

فُطُورٍ (۳)﴾³

ترجمه: {نبینی [ای بیننده] در آفرینش خدا هیچ بی‌ضابطگی. پس بازگردان چشم را آیا می‌بینی هیچ

شکستگی؟}

سپس مراغی ادامه داده می‌گوید: یعنی:- ای بیننده! در آن هیچ تفاوت و بی‌ترتیبی را نمی‌بینی، هیچ چیز

از حد خود به زیادت و یا نقصان تجاوز نمی‌کند، اگر در آنچه گفته شد شک داری، پس دقت کن و بار

بار به تکرار مشاهده نما تا وضعیت برایت هویدا و آشکار گردد و در تناسب آن و عاری بودنش از

اختلاف و تفاوت برایت هیچ شکی باقی نماند. در آیت ﴿فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفُوتٍ﴾ الله متعال (فی) ذکر

نموده، نه (فیها)، و این برای تعظیم آفرینش آسمان‌ها و متوجه ساختن به سبب سلامت آن‌ها از تفاوت و

اختلاف است، و این خود دلیل است بر این‌که آفریده الله متعال است که آن را به قدرت آشکار و رحمت

بی‌پایان خود و به فضل و احسان خود آفریده است و رحمت او تعالی در همه این عالم‌ها عام است.

¹ تفسیر الشیخ المراغی، ۶/۲۹.

² سوره رعد، بخشی از آیت ۲.

³ سوره ملک، بخشی از آیه: ۳.

سپس بار دیگر انسان را امر می‌کند که در آفریده خدا بحث و جستجو کند، آیا در آن عیب و خللی می‌یابد؟^۱

﴿ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ﴾ (۴) ﴿۲﴾

ترجمه: { پس بازگردان چشم را دوباره تا باز آید به جانب تو چشم خوار شده مانده گشته (۴) }

یعنی: اگر به تکرار و دقت هم نظر و جستجو کنی، هیچگاه عیب و خللی در آفرینش خدا نمی‌یابی، بل که چشم تو کوچک و ناتوان و مطرود بر می‌گردد، به آنچه که می‌خواسته نرسیده، در حالی که از کثرت رفت و برگشت و تکرار بار بار آن خسته است.^۳

در پایان این مطلب قابل یادآوری است آنچه که گفته شد در حقیقت جانب کوچک و قطره‌ای از بحر است پیرامون دلایل و براهینی که بر ربوبیت الله تعالی و وحدانیت او دلالت می‌کند.

این بحث را با این سخن از شیخ اصبهانی^۴ در کتاب "العظمة" پایان می‌دهم: «فسبحان الذي أوضح دلالاته للمتفكرين، وأبدى شواهده للناظرين، وبين آياته للعاقلين، وأدحض حجج الجاحدين، وأعمى أبصار الغافلين، وتبارك الله أحسن الخالقين، والحمد لله مالك يوم الدين، وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله رب العالمين».^۵

ترجمه {پاک و منزّه است ذاتی که مفاهیم خویش را بر متفکرین واضح نمود، و شواهد خویش را بر ناظران نشان داد، و نشانه های خود را برای خردمندان روشن ساخت، و ادله منکران را رد نمود، و چشم غافلان را کور کرد، الله متعال بهترین خلق کننده گان و مالک روز قیامت میباشد و اگر الله متعال پروردگار عالمیان ما را رهنمایی نمی کرده‌اید نمی شدیم.}

^۱ تفسیر الشیخ المراغی، ۶/۲۹.

^۲ سوره ملک، آیه: ۴

^۳ همان منبع، ۷/۲۹.

^۴ ابو محمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیان الانصاری معروف به ابی الشیخ الاصبهانی در سال ۲۷۴ هـ تولد و در سال ۳۶۹ هـ وفات یافته است، ایشان امام، حافظ، صادق و محدث در اصبهان بوده است، از جمله مصنفات او: فضائل الاعمال و ثوابها، اخلاق النبی و العظمة میباشد، (سیر اعلام النبلاء، الذهبی، ۲۷۶).

^۵ ابو الشیخ، عبدالله بن محمد بن جعفر الاصبهانی، کتاب العظمة، تحقیق: رضاء الله بن محمد إدريس المبارکفوري، ط: ۲، (الریاض، دار العاصمة: ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م)، ۱/۲۸۷.

مطلب دوم: اعتراض بالای الوهیت الله تعالی:

صحبت قرآن کریم از این نوع اعتراض نسبت به اعتراض بالای ربوبیت الله تعالی، بیشتر و مفصل تر می باشد، و آن از اینرو چون بیشتر کفار در هنگام اعتراض و نزاع ترکیز بیشتر بر توحید الوهیت مینمایند که این از خوی و فطرت طبعی آنها می باشد، روی همین ملحوظ تمرکز بیشتر بالای آن می باشد. در طول تاریخ مشرکین کوشش کرده اند که اعتراضاتی را در برابر الوهیت الله متعال وارد نمایند و شبهات سست و نادرستی را مطرح سازند، چنانچه پیامبرهای الله با اعتراضات ضعیف و شبهات بی ارزش مواجه نمودند تا توانسته باشند دعوت توحید را باطل و معتقدات باطله خویش را پیروز سازند. و در این راه از همه طریقه های زشت، همچو دروغ، استهزاء، تمسخر و تهدید کار گرفتند طوری که تفصیل آنان گذشت.

قرآن عظیم الشان در برابر این مشرکین معاندین مانند مراقبت کننده قرار گرفته چنانچه اعتراضات و شبهات آنها را با دلایل قاطع و براهین آشکارا رد کرده، همچنان عقاید باطله که آنها بالای آن بوده را نابود و باطل کرده است.

موضوع اول: اعتراضاتی که مشرکین بالای توحید الوهیت وارد نموده اند:

طوری که قبلا گذشت و در مبحث گذشته اشاره کردیم، اعتراضات مشرکین باهم مشابهت دارد مانند اینکه آنها برای هم دیگر وصیت کرده و از یک دیگر به میراث برده باشند و این بخاطری است که دلهای ایشان در کفر و الحاد باهم مشابهت دارد، الله متعال می فرماید: ﴿كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ﴾¹ ترجمه: {همچنین گفتند کسانی که پیش از ایشان بودند، مانند قول ایشان به یکدیگر مشابهت دارند دل های ایشان}

¹سوره البقره جز ایت ۱۱۸.

از جمله اعتراضاتی که مشرکین بر توحید الله تعالی بالای انبیا علیهم السلام انجام داده اند.

• استدلال به اینکه پدران و اجداد آنها پیرو این راه بوده اند :

این شبهه تقریباً بین همه مشرکین، مشترک می باشد و در جریان بحث از اسباب اعتراض بالای الله به این امر اشاره صورت گرفت. ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَّلُوا

كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾¹ ترجمه: { و چون کفار را گویند: پیروی از شریعت و کتابی

که خدا فرستاده کنید، پاسخ دهند که ما پیرو کیش پدران خود خواهیم بود. آیا بایست آنها تابع پدران باشند گر چه آن پدران بی عقل و نادان بوده و هرگز به حق و راستی راه نیافته باشند؟ }

چنانچه مشرکین، رسولان خویش را با این اعتراض مواجه کرده اند، طوریکه مخالفت با آنچه که پدران و اجداد ایشان بر آن بودند را از جانب رسولان بد میپنداشتند، و به انواع گوناگونی از تهمت ها رسولان را متهم میکردند، و گمان می کردند از آنچه که بالای تقلید و پیروی پدران خویش اعتماد میکنند دلیل بر عبادت غیر الله که بت های ایشان است را به اثبات می رساند.²

استدلال کفار به اینکه معبودهای ایشان به نزد خداوند آنها را شفاعت می کنند:

مشرکین کوشش نمودند دعوت پیامبران به سوی توحید الله متعال را به اعتراض بی اساس و ضعیف مواجه کند و آن اینکه آنها این بت ها را به سببی پرستش می کنند تا اینکه آنها را نزد الله شفاعت کنند، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا

¹ سوره بقره، آیت: ۱۷۰.
² جامع البیان فی تاویل القرآن، ۳/۴۰۴.

عِنْدَ اللَّهِ ﴿¹ ترجمه: { و می پرستند بجز خدا چیزی که ضرر نکند ایشانرا و سود نرساند به ایشان و می گویند: ایشان شفاعت کنندگان ما اند نزد خدا } یعنی آنها با وجود اینکه عقیده داشتند ایمان به بت ها نفع و ضرری به آنان رسانده نمی تواند و پروردگار خالق، الله تعالی می باشد با آن هم در سبب عبادت بت های خویش می گفتند که اینها شفاعت گر ها نزد خداوند می باشند. و میگویند مایان آنها را که عبادت می کنیم و هیكل های آن را تعظیم می کنیم و به عطر های آنها را معطر میکنم و نذر ها برای ایشان تقدیم کرده در وقت ذبح نام های آنها را میگیریم و به آنها فریاد میکنیم، بخاطریکه آنها مایان را نزد الله شفاعت می کنند و ما را به او نزدیک می سازد و آنها از ما بلاها را دور می سازند و برای مایان نعمت ها داده می شود.²

از عکرمه روایت است که نصرابن حارث گفت: وقتیکه روز قیامت شود برای ما لات و عزی شفاعت می کنند. اساس عقیده شرک این است، تمام چیزیکه ما از الله طلب میکنیم ضروری است که مایان بواسطه مقربین در نزد خداوند انجام دهیم، زیر از جهت پلیدی نفس های ایشان به گناهان، نمیتوانند به خداوند نزدیک شوند و لیکن در اسلام و شریعت اسلامی بالای گنهگار واجب است که به الله توجه کرده تائب و طالب مغفرت و رحمت الله باشد.³

الله سبحانه و تعالی در مورد می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿٣﴾⁴

¹سوره یونس جز از آیت ۱۸.

² تفسیر ابن ابی حاتم ، (۳/۹۷۳).

³ تفسیر الشیخ المراغی، ۱۱ / ۸۱ - ۸۲.

⁴ سورة الزمر: ایه ۳.

ترجمه: {وَأَنان که دوستان گرفتند بجز خدا [و گفتند]: عبادت نمی‌کنیم ایشان را مگر برای آنکه نزدیک سازند ما را به خدا در مرتبه قرب، هر آینه خدا حکم می‌کند میان ایشان در آنچه ایشان در آن اختلاف دارند. هر آینه خداراه نمی‌نماید کسی را که دروغ‌گوی ناسپاس است. }

موضوع دوم: پاسخهای قرآن کریم بالای اعتراضات مشرکین بر توحید الوهیت:

طوری‌که توحید در الوهیت اساس و اصل دین می‌باشد، ازین رو قرآن عظیم الشان به نهایت وضاحت و آشکارا آن را بیان نموده، و درین مورد دلائل و براهین بی‌شمار را بیان داشته است، در قرآن کریم هیچ سوره نیست مگر اینکه در آن دلالت بر توحید الوهیت موجود است. و این بخاطریکه نزاع و کشمکش میان انبیا علیهم السلام و قوم‌های ایشان در همین بود، چنانچه الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ

الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿١﴾¹. ترجمه: {وهر آینه فرستادیم در هر

گروهی پیغامبری را که عبادت خدا کنید و احتراز کنید از بتان. پس از ایشان کسی بود که راهنمودش خدا و از ایشان کسی بود که ثابت شد بروی گمراهی. پس سیر کنید در زمین، پس بنگرید چگونه شد آخر کار دروغ‌دارندگان. }

قرآن کریم در جواب بر معترضین به الوهیت الله تعالی از طریقه‌های متعدد کار گرفته، و با دلایل متعدد شباهت بی اساس آنها را رد کرده است طوری‌که الله متعال می‌فرماید:

¹ سورة النحل، آیت: ۳۶.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾¹. ترجمه: {این نصرت

به سبب آن است که خدا، همونست ثابت و آنچه میخوانند کافران بجزوی، همونست باطل. و به سبب آن

است که خدا همونست بلند مرتبه بزرگ قدر.}

- این دلایل قرار ذیل می باشد:

۱- استدلال از توحید ربوبیت بالای توحید الوهیت :

طوری که گذشت یگانگی الله سبحانه و تعالی در فطرت یک امر متمرکز بوده، قرآن کریم مشرکین را به

همین مقتضی ملزم نموده، قرآن عظیم الشأن آیات متعدد را در این راستا ذکر نموده تا توجه مخاطبین را

جلب نموده و عقل های ایشان را به این دلایل قاطعه متوجه سازد، الله متعال می فرماید:

﴿بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

(۱۰۱) ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۱۰۲)﴾² ترجمه: {او

آفریننده آسمان ها و زمین است، چگونه باشد او را فرزندی، حال آنکه نبود او را زن؟ و بیافرید هر چیز را و

او به هر چیز داناست (۱۰۱) این است خدا، پروردگار شما. نیست هیچ معبود، مگر او، آفریننده هر چیز است،

پس پرستش کنید او را و او بر هر چیز کارساز است (۱۰۲)}

سعدی رحمه الله می فرماید:

¹ سوره الحج، آیت: ۶۲.
² سوره الانعام، آیت: ۱۰۱-۱۰۲.

﴿بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ یعنی خالق هر دو زمین و آسمان، و کامل کننده صنعت آن، بدون داشتن سابقه

ای، به طریقه خیلی اعلی، و نظام زیبا، که صاحب های عقل چنین امر را اختراع کرده نمی توانند، و در خلقت آن هیچ شریک به وی نمی باشد.¹

﴿أَنْتَ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَمَنْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً﴾ یعنی چطور برای الله ولد باشد در حالیکه او الله بی نیاز است، آن

ذاتیکه برایش زوجه نمی باشد، و او غنی است از مخلوقاتش و همه به او احتیاج می باشد، در همه احوال برایش محتاج است، و ولد ضرور باید از جنس والد باشد، و الله خالق پیداکننده همه مخلوقات است هیچ چیز به او به هیچ نوع مشابهت، مشابه نمی باشد. هنگامیکه الله متعال خلقت همه اشیا را ذکر کرد، محاط بودن علم خویش را نیز ذکر کرده و می فرماید ﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ ذکر علم پس از خلقت اشاره به دلیل

عقلی برای ثبوت علم الله متعال می باشد. که همانا همین مخلوقات می باشد، و عبارت از چیزیکه این نظام تام و آشکارا بالایش مشتمل است، زیرا در این دلالت ی است بر وسعت علم و کمال حکمت الله متعال، طوریکه الله متعال می فرماید: ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾² و طوریکه می فرماید ﴿وَهُوَ

بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾³ او ذات که آفریده هر آنچیزی را که می خواست، ﴿اللَّهُ رَبُّكُمْ﴾ یعنی معبود، آن ذاتیکه مستحق نهایت فروتنی و محبت است، آن پروردگار که تمام مخلوقات را با نعمت ها پرورش داده و انواع بد بختی ها را از آنها بدور داشته است. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلِقُ كُلَّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ﴾⁴ یعنی هنگامیکه ثابت و

مستقر شد که او معبود است که غیر از او هیچ ذاتی قابل پرستش نیست، پس همه انواع عبادات را به

¹ تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام منان، ۲۶۷.

² سوره الملک، آیت: ۱۴.

³ سوره یس، جز آیت: ۷۹.

⁴ سوره الانعام، جز آیت: ۱۰۲.

اوبگردانید، و صرف آنرا برای الله متعال خالص بگردانید، و صرف رضای او را طلب نمائید، زیرا

همین امر مقصود از خلقت است، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾¹

در معنی این آیه فرموده الله متعال: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ

الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾³ و غیر از این آیات، آیت های زیاد می باشد.

۲- استدلال به عجز خدایان دیگر غیر الله :

این استدلال تکمیل کنند و متمم استدلال قبلی می باشد، از آنجاییکه قرآن کریم ترکیز و توجه زیاد بر

اظهار عجز و ناتوانی این معبودانی که مشرکان به عبادت آنها می پرداختند و یکدیگر را به شکیبایی و

صبر در برابر آنها فرامی خواندند، دارد و بیان می نماید که این معبودان مالک نفس های خویش به نفع

و ضرر نیستند چنان ضعیف و عاجز اند که به خود کمک رسانده نمیتوانند⁴، چه برسد که پرستش کنندگان

خود را کمک برسانند؛ الله متعال می فرماید:

﴿أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ (۱۹۱) وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ (۱۹۲) وَإِنْ

تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ سَوَاءَ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ (۱۹۳) إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۹۴) أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا

أَمْ لَهُمْ آعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظِرُونَ (۱۹۵) إِنَّ وَلِيِّيَ

¹سورة الذريات ، آیه : ۵۶.

² تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام منان، ص ۲۶۷.

³سورة البقره: ۲۱-۲۲.

⁴ تفسیر المنار، ۴۳۸/۹.

قرار ندهید. این ستم است به فطرت خود و ظلم است در حق نعمت عقل خدادادی و اثبات جهل است برای پیروان این بت های بی جان، همچنان الله متعال به سفاقت و جهل بت پرستان اشاره دارد و آنها را سرزنش نموده است^۱.

۳- استدلال به اینکه شفاعت تنها ملک و حق الله یگانه می باشد:

از بی اساس ترین اعتراضات مشرکین که بالای توحید وارد کرده اند، ادعای اینکه معبودان آنها از آنها نزد الله متعال شفاعت مینمایند با وجود وضاحت بطلان این امر، الله متعال در جای های متعدد از قرآن کریم آنرا رد نموده از جمله الله متعال می فرماید: ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْلُوا كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ

شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ (۴۳) قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۴۴)﴾^۲

ترجمه: { آیا شفاعت کنندگان گرفته اند بجز خدا؟ بگو: ایشان را که گرفتید اگر چه نمی توانستند هیچ کاری و نمی دانستند؟ (۴۳) بگو: در اختیار خداست شفاعت، همه یکجا. مراور است پادشاهی آسمان ها و زمین، باز به سوی او گردانیده خواهید شد. (۴۴) }

ابن کثیر رحمه الله می فرماید:

(الله متعال در حالیکه نکوهش کننده مشرکین در گرفتن بتها منحیث شفاعت کننده می باشد میگوید که این بت ها و مثال آن ها را که به زعم و گمان خویش برگزیده اند هیچ دلیل و برهان بالایشان ندارند، و این بتها مالک هیچ شی درین امور نیستند یعنی هیچ چیز را در اختیار ندارند، بلکه عقل ندارند که از او کار بگیرند، گوش ندارند که با آن بشنوند، چشم ندارند که با آن ببینند بلکه اینها جمادات استند که حال

^۱ تفسیر المراغی، ۱۴۱/۹.
^۲ سورة الزمر، آیت: ۴۳-۴۴.

ایشان از حیوانات بد ترمی باشد. بعد از آن می فرماید: بگو: ای محمد برای این گمان کنند ها، چیزیکه شما برای شفاعت کردن گرفتید از غیر الله، که شفاعت آنها برای ایشان هیچ نفع نمی رساند مگر از کسیکه الله راضی باشد و برای ایشان اجازه بدهد، مرجع همه به سوی او می باشد ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ

عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾¹ ترجمه: { کیست آن که شفاعت کند نزد او الا به حکم او } ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي

الْأَرْضِ﴾ یعنی او متصرف است در همه آنها ﴿ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ یعنی در روز قیامت، پس در بین شما

به عدل فیصله می کنند، و به هر یکی از شما مطابق عمل ایشان جزا داده می شود.²

الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾³.

ترجمه: { ونمی توانند آنان ی که کفار پرستش می کنند بجز خدا، شفاعت کردن لیکن کسی که گواهی راست داده باشند وایشان می دانند. }

شیخ مفسرین امام طبری رحمه الله می فرماید:

(یعنی الله تعالی درینجا به این امر خبر داده که، معبودان که مشرکان آنرا عبادت می کنند غیر از الله، هیچ یک آنها ملکیت شفاعت را ندارند نزد الله مگر کسیکه به حق گواهی بدهد و گواهی اش به حق باشد: که عبارت از اقرار اش به توحید الله می باشد، پس به این معنی که جز بندگان که ایمان آوردند به الله و حقیقت توحید را میدانند؛ و آنان که عبادت مینمایند غیر الله را شفاعت الله شامل حال آنان نمی شود.

¹سوره البقره، آیت: ۲۵۵.

²تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۱۰۲/۷.

³سوره الزخرف، آیت: ۸۶.

پس این متعلق همه ای آن الهه ی می باشد که قریش و دیگر عرب ها در وقت نزول این آیت آنها را پرستش میکردند، از بت ها و دیگر الهه ی که نزد الله شفاعت کرده نمی توانند، همچنان الله متعال درینجا استثنای می کند، ﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ و آنها کسانی هستند که شهادت حق را شاهی می دهند و الله متعال را به یگانگی یاد می کنند، و در حال یقین و علم کامل، وحدانیت را مختص به الله متعال میدانند، آنها هستند که شامل شفاعت الله می شوند طوری که می فرماید: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْصُرَ﴾¹، درینجا ثابت گردید که ملکیت شفاعت برای ملائکه، عیسی و عزیر نبوده و از إلهه دانستن آنان نیز هیچ نفعی به افراد نمی رسد.²

مبحث دوم : اعتراض بالای پیامبران الله تعالی و جواب آن:

¹ سوره الانبیاء، آیه: ۲۸.
² جامع البیان فی تأویل القرآن، ۲۱ / ۶۵۴ - ۶۵۵

تمهید:

ایمان آوردن به پیامبران یک اصل از اصول دین است که بدون آن ایمان مومن درست نمی باشد، طوریکه در آیه کریمه ذکر گردیده است: ﴿أَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾¹ ترجمه: { این رسول به آنچه خدا بر او نازل کرده ایمان آورده و مؤمنان نیز همه به خدا و فرشتگان خدا و کتب و پیغمبران خدا ایمان آوردند (و گفتند) ما میان هیچ یک از پیغمبران خدا فرق نگذاریم } ایمان به پیامبران از جمله مستلزمات ایمان آوردن به الله تعالی می باشد، کسیکه ایمان به الله داشته و به پیامبران ایمان نیاورد و در ایمان بین الله متعال و پیامبران جدایی آورد کافر می باشد.²

الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (۱۵۰) أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۱۵۱)﴾³. ترجمه: { هر آینه کسانی که کافر می شوند به خدا و پیغامبران او و کسانی که می خواهند که تفرقه کنند در میان خدا و پیغامبران او و کسانی که می گویند: ایمان می آریم به بعضی پیغامبران و نامعتقد می شویم بعضی را و می خواهند که راهی گیرند در میان این و آن (۱۵۰) آن جماعت ایشانند کافران به تحقیق و آماده ساخته ایم برای کافران، عذاب رسواکننده (۱۵۱) }

آنانیکه از فرستاده شدن رسولان و از نازل شدن کتب بالای آنان انکار می ورزند، الله متعال را به حق نشناخته، و مقتضی صفات الله متعال را که رحمت، حکمت و علم است حقیقتاً درک نکرده اند، الله متعال

¹ سوره بقره، آیت: ۲۸۵.
² جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۶ / ۱۲۹.
³ سوره النساء، آیت: ۱۵۰ - ۱۵۱.

می فرماید: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشِيرًا مِّنْ شَيْءٍ﴾.¹ ترجمه: {وصفت

نکردند یهود، خدا را به حقّ صفت او، چون گفتند فرو نه فرستاده است خدا بر آدمی هیچ چیزی.}

برای بندگان ممکن نیست که از رسالت رسولان بی پروا شوند " به هیچ کامیابی و نیکبختی دنیا و آخرت نمیتوان رسید جز اینکه از رسولان پیروی نمود²، هیچ راه برای شناخت تفصیلی زشتی از پاکیزه گی نیست مگر از روی پیروی آنها، و بدست آوردن رضای الله متعال غیر از پیروی آنها ممکن نیست، هیچ عملی، قولی و اخلاقی پاکیزه نیست مگر به دستور و رهنمایی های آنها و آن چیزیکه آنها آورده اند. آنها ترازو و میزان برتری اند که همه اقوال، اعمال و اخلاق خویش را میتوان با عمل، قول و اخلاق آنها موازنه نمود، به متابعت آنها میتوان راه حق را از گمراهی تفکیک نمود، ضرورت به آنها از ضرورت بدن به روح، و چشم به نور و از فرد به زندگی، بیشتر می باشد، ضرورت بنده و حاجت او به رسولان که آمده اند اضافه تر است از آنچه که ذکر نمودیم، پس گمان چی خواهد بود اگر به اندازه یک پلک زدن رهنمایی آنها را از دست دهیم، قلب ها فاسد شده، و حال بنده وقتیکه قلب اش از دستورات رسول که، از جانب الله آمده جدا شود بد تر از آنست که نمیتوان به آن مثال آورد، و لیکن این وضعیت را تنها قلب زنده حس کرده می تواند چون برای میت دردی از جرح نمی رسد".³

¹سوره الانعام، آیت: ۹۱.
²جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۴۰۱ / ۹.
³زاد المعاد، ۶۹/۱.

مطلب اول: انواع اعتراضات کفار بالای پیامبران الله تعالی:

قرآن کریم واضح نموده که چطور در طول تاریخ کفار ایمان به پیامبران را رد کرده اند، از متابعت اموری که از جانب الله آورده شده انکار و به آن تکبر نموده اند، همچنان اعتراضات که بالای فرستاده شدن پیامبران نمودند به گمان آنها دلایل و براهین می باشند، در حالیکه آنها شباهات و گمان های بیش نیستند.

و در ذیل برخی از انواع اعتراضات و شباهات بیان شده است که کفار بالای پیامبران الله تعالی وارد نموده اند:

موضوع اول: اعتراض به بشر بودن پیامبران علیهم السلام:

تقریباً این شبهه در میان همه امت ها مشترک می باشد چنانچه پیامبران را نسبت به این شبهه تکذیب میکردند، قرآن کریم این شبهه را که کفار بالای رهنمایی پیامبران وارد کرده اند ذکر نموده¹ چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا﴾² ترجمه: { و باز نداشت

مردم انرا از آنکه ایمان آرند وقتی که آمد به ایشان هدایت، مگر آنکه گفتند: آیا خدای متعالی آدمی را پیغامبر فرستاده است؟! }.

ابن عاشور رحمه الله میگوید: قوله تعالی: ﴿إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا﴾ به صراحت تقاضای این را

میکند که آنها به زبانهای خویش می گفتند، طوری که این کنایه ی است از اعتقاد آنچه که آنها می گفتند،

¹ تفسیر المراغی، ۹۶/۱۵.
² سوره الإسراء، آیت: ۹۴.

و از همین جهت این قول ایشان مانع ایمان آوردن ایشان گشته است، زیرا اعتقاد انسان به چیزی که میگوید مانع ایمان آوردن او به ضد آن می‌گردد.

آوردن این کلام به صیغه حصر و حروف عموم و ضمیمه گشتاندن آن به گذشته اشاره به این است که در تکذیب پیامبران از شیوه های متعدد کار می‌گرفته اند؛ ظاهرا تعریف در ﴿الناس﴾ به استغراق حمل شده است یعنی آنچه که منع می نماید انسانها را از ایمان آوردن همانا وهم باطل آنان می باشد، زیرا الله متعال از امت های دیگر که مانند اینها پیامبران خویش را تکذیب نمودند حکایت میکند چنانچه از قوم نوح علیه السلام ذکر بعمل آورده می فرماید¹: ﴿مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ

لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾² ترجمه: { نیست این شخص مگر آدمی مانند شما، می‌خواهد که ریاست پیدا کند بر شما. و اگر خواستی خدا، هر آینه فرستادی فرشتگان را. نشنیدیم این ماجرا را در پدران نخستین خویش }

همچنان از قوم هود حکایت می نماید: ﴿مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ

(۳۳) وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا خَاسِرُونَ﴾³ ترجمه: { گفتند رئیسان از قوم وی، آنان که

کافر شدند و دروغ شمردند ملاقات سرای باز پسین را و آسودگی داده بودیم ایشان را در زندگانی دنیا، نیست این شخص مگر آدمی مانند شما، می‌خورد از آنچه شما از آن می‌خورید و می‌آشامد از آنچه شما می‌آشامید (۳۳) و اگر فرمانبرداری کردید آدمی مانند خویش را، هر آینه شما آنگاه زیانکار باشید (۳۴) }

¹ التحریر و التنویر، ۲۱۱/۱۵.

²سوره المومنون، آیت: ۲۴.

³سوره المومنون، آیت: ۳۳-۳۴.

و مانند آن از قوم شعیب حکایت می نماید: ﴿مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا﴾¹

ترجمه: {نیستی تو مگر آدمی مانند ما}

همچنان از پیروان فرعون حکایت می نماید: ﴿أَنْتُمْ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا﴾² ترجمه: {آیا به دو انسانی مانند

خود ما ایمان بیاوریم؟!}

و بلاخره از قوم محمد صلی الله علیه و سلم حکایت می نماید: ﴿بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ

هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ﴾³ ترجمه: { بلکه تعجب کردند کافران از آنکه آمد بدیشان ترساننده از قوم ایشان،

پس گفتند آن کافران: این چیزی است عجیب { چیزیکه در این اعتراض قابل ملاحظه می باشد، اینست

که همه این اقوام بشر بودن پیامبران را، علت ایمان نیوردن ذکر کرده اند که آنها با وی در بشر بودن

مساوی اند. چنانچه مساوات در تفوق یکی بالای دیگر منافی می باشد که یک تابع و دیگر متبوع گشتانده

شود.⁴ از توابع این اعتراض که بالای بشریت پیامبران کرده شده بود، این نیز بود که آنها شرط مانده

بودند تا باید برای ایشان ملائکه فرستاده شود.⁵

طوریکه از فرعون سرکش نیز آمده است، که می گفت باید همراه موسی علیه السلام ملائکه موجود

باشد. ﴿فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ﴾⁶ ترجمه: { پس چرا نفرود

آورده شد براین شخص دستند ها از زر یا چرا نیامد همراه او فرشتگان مجتمع شده؟ }

¹سوره الشعراء، آیت: ۱۵۴.

²سوره الشعراء، آیت: ۱۸۶.

³سوره ق، آیت: ۲.

⁴التحریر و التنویر، ۲۱۲/۱۵.

⁵رضا محمد، بشیر، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار): سال نشر: ۱۹۹۰م، (الهیئه المصریه العامه): ۵۳/۱۲.

⁶سوره الزخرف، ۵۳.

همچنان الله تعالى از كفار قریش ذکر می کند: ﴿وَقَالُوا مَا لِيَ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ

لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا (٧)﴾¹ ترجمه: { و گفتند: چیست این پیغامبر را؟ که می خورد طعام

و می رود در بازار ها. چرا فرستاده نشد به سوی وی فرشته تا باشد همراه وی ترساننده. }

موضوع دوم: اعتراض به انتخاب و اختیار کردن این پیامبران از جانب الله متعال نه غیر

آنان:

از اعتراضات غریبه كفار که بالای پیامبران ایمان نمی آوردند این بود، که چرا الله متعال آنها را خاص

کرده و کسی دیگر را انتخاب نکرده است: ﴿أَلَلَيْ الدِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشْرٌ (٢٥)﴾² ترجمه:

{ آیا نازل کرده شد بروی وحی از میان ما؟ [نی!] بلکه او دروغگویی خود پسند است. { یعنی چگونه الله

متعال آنها را از میان ما انتخاب نموده و وحی خویش را بالای ایشان نازل کرد؟ از لحاظ کدام امتیاز و

شایستگی آنها از میان مایان برگزیده شده اند؟ این اعتراض مکذبین بالای الله متعال است، که همیشه از

آن استفاده کرده و با آن دعوت پیامبران را رد می کنند.³

قرآن کریم همچنان از قریش خبر داده، چنانچه آمده است: ﴿أَنْزَلَ عَلَيْهِ الدِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ

ذِكْرِي﴾⁴ ترجمه: { آیا فرو آورده شد برای آن شخص قرآن از میان ما؟ بلکه این کافران در شك اند از

پند من { الله تبارك وتعالی در این آیت ذکر می کند، که علت انکار كفار مکه از پیامبری رسول الله صلی

¹سوره الفرقان، آیت: ٧.

²سوره القمر، آیت: ٢٥.

³تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام منان، ٨٢٦.

⁴سوره ص، جر آیت: ٨.

الله علیه وسلم، این بود که چرا از بین مایان تنها او خاص کرده شد، به همین طور در آیات دیگر نیز آمده است، که چرا الله متعال حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را خاص کرده است مثلیکه الله متعال می فرماید: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ (۳۱)﴾^۱ ترجمه: { گفتند: چرا نه فرو فرستاده شد این قرآن بر مردی بزرگ از اهل این دو ده ؟ } مراد از قریتین مکه و طائف بوده و مراد از دومرد از قریتین، ولید بن مغیره در مکه و عروه بن مسعود در طائف می باشد، که به زعم آنها این دو نسبت به رسول الله صلی الله علیه وسلم مستحق تر به نبوت بوده اند.^۲

موضوع سوم: اعتراض با اینکه پیامبران در پی مقام و منصب اند:

کفار(خصوصا بزرگ های آنها) همواره کوشش کرده اند که این شبه باطله را بالای بهترین مخلوق الله متعال وارد نمایند، و گمان میکردند که دعوی نبوت آنها بخاطر بدست آوردن مقام و منصب، و فخر فروشی بالای مردم می باشد، الله متعال در مورد می فرماید: ﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ﴾^۳ ترجمه: { پس گفتند کسانی که کافر بودند از قوم او: نیست این

شخص مگر آدمی مانند شما، می خواهد که ریاست پیدا کند بر شما. }

بزرگان قوم فکر میکردند که اینها نه آمده اند با این دعوت خویش مگر بخاطری محبت بزرگی و شکوه مندی بالای قوم ایشان، و می ترسیدند که نشود تا سیادت و سرداری آنها ختم شود، ولیکن آنها با جهل که داشتند به احوال نفس های خویش نظر نمی کردند و تدبیر نمیکردند تا مصلحت مردم را در نظر بگیرند، بر علاوه دیگران را بر مقیاس نفس های خویش قیاس میکردند، چون طلب و آرزوی نفس های خود

^۱ سورة الزخرف، آیت: ۳۱.

^۲ أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، ۳۳۷/۶.

^۳ سورة المومنون، آیت: ۲۴.

ایشان دوستی با مقام و رهبری بود و بخاطر همین هدف عبادت بت ها را میکردند تا بالای قوم خویش حکومت و سرداری کنند، فکر می کردند که پیامبران اراده رقابت با توانائی و بلند مرتبه گی آنان را دارند¹.

طوریکه فرعون به موسی و هارون علیهما السلام می گوید: ﴿ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونُ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ ﴾ (۳۱) ² ترجمه: { گفتند آیا آمده ای پیش ما تا باز

داری مارا از دینی که یافتیم بر آن پدران خود را و تا باشد شما را ریاست در زمین؟ ونیستیم ما شما را باور دارنده. }

موضوع چهارم: جواب اعتراض که چرا متبعین پیامبران ضعفا می باشد:

یکی از اعتراضات که سرداران کفار بالای رسولان در هر زمان کرده اند اینست که چرا تابعین آنها مردم ضعیف و فرومایگان می باشند، الله تبارک و تعالی در مورد از قوم نوح می فرماید: ﴿ فَقَالَ الْمَلَأُ

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِرَأْيِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ

عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُرُكُمْ كَادِبِينَ . ﴾ (۲۷) ³ ترجمه: { پس گفتند جماعتی که کافر بودند از قوم او: نمی

بینیم تو را مگر آدمی مانند خویش و نمی بینیم تو را که پیروی تو کرده باشند [به تأمل سر سری] مگر

¹التحریر و التنویر، ۳۲/۱۸.

²سوره یونس، آیت: ۷۸.

³سوره هود، آیت: ۲۷.

آنان که ایشان بی قدر و پست های مایند، و نمی بینیم شما را هیچ بزرگی ای بر خود، بلکه می پنداریم شما را دروغگویان. (۲۷) {

ابن کثیر رحمه الله می فرماید: ﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ﴾ الْمَلَأُ: انها سرداران و بزرگان ایشان

از کافرین می باشد. ﴿مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا﴾ یعنی ملک نستید، بلکه بشر هستید، پس چرا الله متعال

بجای ما به تو وحی کرد، و می بینیم که تمام تابعین تو نیست، مگر مردم ضعیف و فرومایه مثل فروشنده

گان، بافندگان و امثال آنها، اشراف و سرداران مایان از شما هیچ پیروی نکرده اند، سپس اینها که ترا

پیروی کرده از لحاظ فکر، عقل، نظر و سنجش پیروی نکرده بلکه مطلق که شما دعوت کردید آنها شما

را متابعت کردند بخاطر همین امر میگویند: ﴿وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِي الرَّأْيِ﴾ یعنی

پیروان تو در نظر اول و بدون سنجش از تو پیروی کردند، ﴿وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ﴾ میگویند:

مایان هیچ فضیلت از شما بالای خویش نمی بینم چی در خلق و چی در اخلاق، و نه در رزق و حال، پس

چرا در دین تان داخل شویم؟ ﴿بَلْ نَنْتُهُمْ كَاذِبِينَ﴾ یعنی از آنچه که آنان را دعوت می دهید بر آن عبارت

از : خیر، صلاح و سعادت در دار آخرت است، اگر دست یابند بر آن.¹

همچنان گفته اند: ﴿أَنْتُمْ لَكُمْ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذُلُونَ﴾² چنانچه کفار قریش کوشش کردند که با دور نمودن و

عدم مصاحبت او با صحابه کرام بالای رسول الله صلی الله علیه و سلم سختی و فشار بیاورند اما الله متعال

وی را از قبول کردن خواست نادرست کفار نهی نمود، طوری که الله متعال می فرماید:

¹ تفسیر القرآن العظیم، ۳۱۶/۴.
²سوره الشعراء، آیت: ۱۱۱.

﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ

عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ (۵۲)﴾^۱ ترجمه: { و دور مکن کسانی را که مناجات می

کنند به پروردگار خویش بامداد و مساء، می طلبند روی او را. نیست بر تو از حساب ایشان چیزی و نیست از حساب تو برایشان چیزی، تا برانی ایشان را که آن گاه باشی از ستمکاران. }

مطلب دوم: جواب قرآن کریم بر اعتراضات کفار بالای پیامبران الله تعالی:

انبیا علیهم السلام در حقیقت رهنما و دعوت کننده های بندگان بسوی پروردگار می باشند، بخاطر همین امر و برای این وظیفه سنگین و بزرگوار الله جل و علی شان، آنها را تعیین کرده است، الله متعال می فرماید: ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۷۵)﴾^۲ ترجمه: { خدا بر

می‌گزیند فرستاده ها از فرشتگان و از مردمان. هر آینه خدا شنوای بینا است. }

در این آیت کریمه الله متعال ذکر حال انبیا علیهم السلام را نموده، آنها را از مخلوقات دیگر با آن فضائل که برای ایشان داده شده است ممتاز ساخته و می فرماید: ﴿يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ﴾ یعنی

الله تعالی برگزیده هم از ملائکه و همچنان از مردم رسولان را در میان آنان، آنانیکه بهترین از نوع خویش می باشند، و دارای بهترین صفات که مستحق برگزیدن را دارد، رسولان دارای خلق صاف و مطلق بوده، و آن ذاتیکه آنها را برگزیده نادان به امور حقایق نمی باشد، یا اینکه صرف یک چیز را بداند و به دیگر نا آگاه باشد، بلکه برگزینده آنها شنوند و بیننده است که علم و سمع اش محاط به همه چیز است، پس انتخاب شدن آنها از روی دانش و بصیرت بوده و آنها برای این امر اهل می باشند همچنان

^۱سوره الانعام، آیت: ۵۲.

^۲سوره الحج، آیت: ۷۵.

صلاحیت آوردن وحی را دارند¹ الله متعال می فرماید: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾² ترجمه: { خدا

دانا تر است به محل نهادن پیغامبری خود.}

در فقرات آینده الله تعالی بر اعتراضات کفار که به این نیکو سرشتان علیهم السلام وارد نموده اند پاسخ داده است:

موضوع اول: رسولان بشری استند که الله متعال آنها را برای حمل نبوت آماده ساخته است:

آنانیکه از بشر بودن رسولان، انکار و اعتراض می کنند، نظر به مساوات در خصوصیات آنها با دیگر انسانها همچو، خوردن، نوشیدن، رفتن به بازارها می باشد، چنانچه الله متعال از کفار قریش در شان نبی علیهم السلام می فرماید: ﴿وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا﴾³ (۷) ترجمه: { و گفتند: چیست این پیغامبر را؟ که می خورد طعام و می رود در بازارها.

چرا فرستاده نشد به سوی وی فرشته تا باشد همراه وی ترساننده. }

اما از این بی خبر هستند، نبوت که این مکرمین حاصل نموده اند، از طریق وحی که صرف امر محض الهی است می باشد و برای کسب آن هیچ دخل کوشش بندگی شامل نبوده، و به کوشش فکری و ریاضت روحی بدست آورده نمی شود مانند گمانی که گروه از گمراهان (از فلاسفه) میکردند، همچنان برای این امر هیچ اثر از اعتبارات مادی و دنیوی وجود ندارد، این یک اعطا و احسان الهی است که الله متعال برای آنانی که خواسته و آماده کرده باشد میدهد، الله متعال می فرماید: ﴿قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ

¹ تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۳/ ۲۴۶.

² سوره الانعام، آیت: ۸.

³ سوره الفرقان، آیت: ۷.

مِثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ

الْمُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾¹ ترجمه: { گفتند به ایشان پیغامبران ایشان: نیستیم مگر آدمی مانند شما و لیکن خدا

نعمت فراوان می‌دهد به هر که خواهد از بندگان خود و نیست ممکن برای ما که بیاریم به شما حتی مگر به حکم خدا و بر خدا باید که توکل کنند مسلمانان. { معنی اینکه مماثلت در بشریت تقاضا این را نمی‌کند که در امر زاید به او نیز مماثلت موجود باشد، بشر همه بندگان الله تعالی می‌باشند، و الله متعال بالای کسیکه بخواهد از نعمت های که برای دیگران نداده باشد انعام می‌کند، استدراک درین کلام رفع ابهام و پوشیدگی به آنهای میتواند باشد که مماثلت در بشریت را مقتضی برابری در همه خصلت ها میدانند.²

طوریکه الله متعال پیشنهاد کفار را در خصوص ارسال ملائکه ها با دو حجت خیلی قوی رد نموده ، چنانچه می‌فرماید: ﴿ وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ

جَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ ﴿٩﴾³ ترجمه: { وگفتند کافران: چرا نفرود آورده بروی فرشته

ای و اگر می‌کردیم آن فرستاده را فرشته، لازم می‌شد که کنیمش مردی (یعنی شکل مردی) و هر آینه مشتبه می‌کردیم برایشان بر آنچه الحال اشتباه می‌کنند. { یعنی اگر ما ملائکه را می‌فرستادیم به شکل مرد می‌بود؛ تا با او مخاطبه ممکن میشد و از او نفع گرفته میتوانستید، زیرا آنها از جهت شدت نور به ملائکه نظر کرده نمی‌توانند، و اگر چنین میبود امر بالای ایشان ملتبس میشد مثل که در قبول کردن پیامبران بشری بالای ایشان امر ملتبس گشته بود.

¹ سوره ابراهیم، آیت: ۱۱.

² تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام منان، ۵۴۶.

³ سوره الانعام، آیت: ۸-۹.

طوری که اگر ملائکه بالای ایشان نازل شود و آنها در چنین کفر و معاصی باشند مثل که هستند پس الله بدون انتظار و مهلت بالای ایشان عذاب رانازل می کند، زیرا این فیصله او است که ملائکه نازل نمی شود مگر به این شکل¹، مثلیکه الله می فرماید: ﴿ مَا نُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذًا مُنظَرِينَ ﴾ (۸)²

ترجمه: { فرو نمی فرستیم فرشتگان را مگر به تدبیر محکم و نباشند آنگاه مهلت داده شده. } همچنان قول الله متعال: ﴿ يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ ﴾ (۲۲)³ ترجمه: { روزی که ببینند فرشتگان

را، هیچ مزده نیست آن روز گناهکاران را و گویند: باز داشته شوند باز داشتن مؤکد. }

آیت ذیل دلالت به این میکند، که رسولان باید از نوع آن کسانی باشند که برایشان رسول فرستاده شده اند، طوری که الله در مورد اشاره کرده می فرماید: ﴿ قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَلْنَا عَلَيْهِمْ

مِنَ السَّمَاءِ مَلَكَاتًا رَسُولًا ﴾ (۹۵)⁴ 5 ترجمه: { بگو: اگر می بودند در زمین فرشتگان که می رفتند آرمیده،

هر آینه پیغامبر می فرستادیم برایشان از آسمان، فرشته را . }

موضوع دوم: پیامبران پاکترین خلق و زاهد ترین مردم در دنیا اند:

هر گاه در آیات قرآن کریم تأمل نمائیم متوجه میشویم آنچه از پیامبران علیهم الصلاه و السلام آشکار است، عبارت از خلق و خوی نیک، سخاوتمندی، گذشت، خیر خواهی، نیکوی، شفقت و رحمت با امتی های ایشان می باشد، که به این امر خود کفار نیز اعتراف می کنند.

¹ جامع البیان فی تائیل القرآن، ۶۷/۱۷.

²سوره الحجر، آیت: ۸.

³سوره الفرقان، آیت: ۲۲.

⁴سوره الاسرا آیت: ۹۵.

⁵أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، ۴۷۲/۱.

قسمیکه قرآن کریم بیان نموده آنچه اخلاص و امانت داری که آنان در تبلیغ رسالت الله متعال داشته اند و با انجام همه این اعمال، امید مال، جاه و جایگاه نداشتند؛ و همینگونه بالای این حقیقت پا بر جا بودند، روی همین ملحوظ در آغاز دعوت خویش به این امر تاکید نموده تا شبهه مغلوطنه از آنها دفع شده و دعوت بسوی الله متعال را صرف برای الله متعال بگردانند. الله متعال در مورد حضرت نوح علیه السلام می فرماید: ﴿فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾¹ ترجمه: {پس اگر اعراض کردید، پس نخواستہ بودم از شما هیچ مزد را، نیست مزد من مگر بر خدا و فرموده شد مرا که باشم از مسلمانان} .

موضوع سوم: بیشتر ضعیفان اند که پیامبران را قبول کرده اند:

طوریکه در قرآن کریم آمده است که مال و اولاد (بدون ایمان و عمل صالح) سبب نزدیکی به الله متعال نگردیده، و نه به رضایت او تعالی دلالت می کنند، و این یک وهم محض است که کفار از آن استدلال میکنند، زیرا امور دنیا به آخرت قیاس کرده نمی شود. الله متعال این شبهه آنها را رد کرده میگوید: ﴿وَمَا

أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِآلَتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾² (۳۷) ترجمه: {و نیست اموال

¹ سوره یونس، آیت: ۷۲.
² سوره سبأ، آیت: ۳۷.

شما و نه اولاد شما آنچه که مقرب گرداند شما را نزدیک ما به مرتبه قربت، لیکن مقرب آن است که ایمان آورد و کرد کردار شایسته. (۳۷)

طوری که قرآن کریم اعتراض آنان به اینکه چرا تابعین پیامبران از جمله ضعیفانند نه از بزرگان و اشراف را یک اعتراض فاسد و بی اساس دانسته که به هیچ دلیل و حجتی استوار نمی باشد بلکه این به جهل و کمبودی عقل اعتراض کننده گان دلالت می کند. حق در نفس خویش صحیح است، برابر است که آنرا بزرگان و اشراف تابعداری کنند و یا فرومایگان، بلکه در حقیقت افرادی که تابعداری حق را می کنند همانها اشراف و بزرگان هستند، اگر چی نادار باشند، و آنانیکه از حق انکار میکنند همانها فرومایگان هستند اگر چه ثروتمندان باشند، در واقع غالباً فقرا اکثراً تابعین حق بوده، در حالیکه ثروتمندان و اشراف غالباً مخالف حق میباشند^۱ چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا

قَالَ مُرْفُوها إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ﴾^۲. ترجمه: {و همچنین نفرستادیم پیش

از تو در هیچ دیهی ترساننده را مگر گفتند نعمان آن ده: هرآینه ما یافتیم پدران خود را بر دینی و هرآینه ما بر پی ایشان متابعت کنندگانیم (۲۳)}

هنگامیکه هرقل پادشاه روم از ابو سفیان صخر بن حرب در مورد صفات رسول علیه السلام سوال کرد، (قَالَ: فَأَشْرَفُ النَّاسِ يَنْبَعُونَهُ أَمْ ضَعَفَاؤُهُمْ؟ قُلْتُ: بَلْ ضَعَفَاؤُهُمْ)^۳ اینکه تابعین او فرومایگان اند و یا اشراف؟ ابو سفیان گفت که نه خیر فرومایگان، هرقل گفت همینها تابعین رسولان می باشند.

^۱ تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۳۱۶/۴.

^۲ سوره الزخرف، آیت ۲۳.

^۳ محمد بن اسماعیل ابو عبدالله البخاری الجعفی، صحیح البخاری، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، ط ۱ (ناشر: دار الطوق، ۱۴۲۲)، کتاب: جهاد و السیر، شماره حدیث: ۲۹۴۰، ۴/۴۵.

همچنان این گفته آنها: ﴿وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ﴾¹ ترجمه: {نمی بینیم شما را هیچ بزرگی ای بر خود} آنها این را نمی بینند چونکه در برابر حق کور بوده، در شک خود هم متردد می باشند و در جهل خویش باقی مانده اند، آنها بسیار دروغ گو بوده، فرومایگان و اقلیت ها استند و در آخرت همینها زیان کاران می باشند.²

مبحث سوم : اعتراض به شرع الله تعالی و احکام او و جواب بر آن:

تمهید:

در حقیقت رضای الله تعالی و ایمان داشتن به او من حیث معبود، مقتضی تسلیم شدن به امر الله تعالی و سر نهادن به شرع او و ترک اعتراض بالای او تعالی می باشد؛ طوریکه الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِذَا

دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرَضُونَ (۴۸) وَإِنْ يَكُنْ هُمْ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ (۴۹)

¹ سوره هود آیت: ۲۷.
² تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۳۱۷/۴.

أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحْيِفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أَوْلَيْتَكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (٥٠) إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ

الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (٥١) ﴿¹

ترجمه: { و چون خوانده می شوند به سوی خدا و رسول او تا حکم فرماید میان ایشان، ناگهان جماعتی از ایشان روگردانندگانند (٤٨) و اگر باشد ایشان را حق، بیایند به سوی او گردن نهاده (٤٩) آیا در دل ایشان بیماری ای است؟ یا در شك افتادند؟ یا می ترسند از آنکه ستم کند بر ایشان خدا و رسول او؟ بلکه این جماعت، ایشانند ستمکاران (٥٠) جز این نیست که می باشد قول مسلمانان، چون خوانده می شود ایشان را به سوی خدا و رسول او تا حکم کند میان ایشان، آنکه گویند: شنیدیم و فرمانبرداری کردیم، و این جماعت، ایشانند رستگاران (٥١) } در قول: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ یعنی حقیقت آنانیکه ایمان خویش را به صداقت اعمال به ثبوت رسانده ان، وقتیکه برای حکمی از جانب الله و رسول او خواسته شوند، برابر است که آن حکم مطابق خواهشات آنها باشد یا خیر ﴿أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ یعنی حکم الله و رسول را شنیدیم، و دعوت را قبول کردیم، و به اطاعت تمام اطاعت کردیم، که از هر نوع حرج و مشقت سالم می باشد.²

روی همین اساس الله متعال ایمان را از کسان نفی کرده که به حکم الله و رسول گردن نمی گزارند طوریکه

الله متعال می فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا

قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (٦٥)﴾³ ترجمه: { پس قَسَم به پروردگار تو که ایشان مسلمان نباشند تا آن که

¹سوره النور آیت: ٥١.

²تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام منان، ص: ٥٧٢.

³سوره النسا آیت: ٦٥.

حاکم کنند تو را در اختلافی که واقع شد میان ایشان، باز نیابند در دل خویش، تنگی از آنچه حکم فرمودی و قبول کنند به انقیاد (۶۵) {

الله متعال در این آیت به نفس خویش قسم میخورد، به اینکه تا هنگامیکه شخص در همه امور حکم الله و رسول را قبول نکند مومن نمی باشد، سپس ظاهراً و باطناً به طوری کلی تسلیم شده و از هر نوع نزاع، ممانعت، و مدافعت خود داری کند.^۱

بنا بر آنچه گذشت آنانیکه به الله متعال در الوهیت و ربوبیت او اعتراض مینمایند و نیز بر پیامبران اعتراضات وارد می کنند، دور نیست که بالای احکام الهی و شریعت او نیز اعتراض نمایند. قرآن کریم یک سلسله اعتراضات کفار را در این باب آورده است که در بحث آتی بگونه اجمالی از آنها ذکر بعمل خواهد آمد:

مطلب اول: اسباب و وسایل اعتراض در مورد شرع الله متعال:-

پس از تتبع و استقرا در اعتراضات کفار در این مورد ممکن است اعتراضات آنها را به سه بخش تقسیم نماییم:

موضوع اول: اعتراض به احکام الله متعال از روی دشمنی و مخالفت اوامر الله تعالی:

این گونه اعتراضات ذیلاً بحث میگرد:

- اعتراضات یهود بالای اوامر الله متعال: طوریکه قبلاً اشاره شد که این قوم مورد غضب الله متعال قرار داشته چنانچه بیشترین اعتراض بر الله متعال نموده و اوامر الله متعال را رد میکنند، طوریکه در داخل شدن به زمین مبارک که الله متعال بالای شان لازم گشتانیده بود اعتراض نمودند، و در داخل شدن به قریه (بیت المقدس) اعتراض کردند، همچنان در ذبح کردن گوساله (در قصه قتل) اعتراض کردند، به

^۱ أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، ۱/ ۲۴۵-۲۴۶.

همین گونه در جهاد کردن با طالوت اعتراض کردند، چنانچه آیات در این مورد در فصل اعتراضات یهود گذشت که به اعاده آن ضرورت دیده نمی شود.

قسمیکه در نسل این امت مغضوبه، تعنت و اعتراض تا عصر رسول صلی الله علیه وسلم باقی ماند طوری که با همراهی بعضی از منافقین یک جای اعتراض کردند که چرا قبله از بیت المقدس به بیت الله الحرام گشتانده شد¹ چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا﴾². ترجمه: {خواهند گفت بی خردان از مردم: چه چیز برگردانید ایشان را از آن قبله که

ایشان که بودند بر آن (یعنی بیت المقدس) }

الله خبر داده که بعضی از بی خردان از مردم اعتراض خواهند کرد، و آنها افرادی هستند که مصالح خود را نمی شناسند، که آنها یهود و نصاری و کسانیکه مشابه آنها در اعتراض به احکام الهی می باشند، هستند. اینکه مسلمانها تا یک مدت مکلف بودند تا به جانب بیت المقدس نماز بخوانند که پس از هجرت به مدینه تقریباً بعد از یک و نیم سال الله تعالی امر کرد که به طرف بیت الله الحرام طبق حکمت الهی نماز بخوانند، و خبر داد که عده ای از مردم در این راستا حتماً اعتراض خواهند کرد ﴿مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا﴾ که آن همانا استقبال بیت المقدس بوده، یعنی چه چیز سبب شد که آنها را از این امر منصرف ساخت؟ که در این اعتراض بالای حکم الله، شرع او، فضل و احسان او می باشد.³

اعتراض بالایی امر جهاد از جانب الله تعالی: طوری که الله متعال می فرماید: ﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ

خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ

¹ جامع البیان فی تاویل القرآن، ۳/ ۱۳۰.

² سوره البقره: آیت ۱۴۲.

³ تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام منان، ۷۰.

أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ¹. ترجمه: { شادمان شدند واپس ماندگان به نشستن خویش بر خلاف

پیغمبر خدا و ناپسند کردند که جهاد کنند به اموال خویش و به جان خویش در راه خدا و گفتند با یکدیگر:

بیرون مروید در گرمی بگو: آتش دوزخ سخت تر است در گرمی اگر میفهمیدند {

موضوع دوم: اعتراض به احکام الله با مخالفت به حرمت الله متعال:

الله تعالی در آیات قرآن عظیم الشأن به تعظیم حرمت امر نموده است چنانچه می فرماید: ﴿ذَلِكَ وَمَنْ

يُعْظِمُ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ² ترجمه: {این است حکم و هر که تعظیم کند شعایر خدا را پس

این تعظیم کردن بهتر است او را نزدیک پروردگار او} یعنی کسیکه از گناهان و محارم آن اجتناب می

کند و ارتکاب آن بالای نفس اش بزرگ تمام می شود ﴿فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ یعنی برایش ازین سبب

خیر کثیر و اجر بزرگ می باشد، مثلیکه در اطاعت کردن اجر بزرگ و ثواب زیاد است، به ترک

محرمات الله متعال و اجتناب از ممنوعات الهی نیز این ثواب حاصل می شود.³

کفار همواره کوشیده اند که مخالفت با حرمت الله متعال احکام الهی را از جهت عناد انجام داده و بالای

آن اعتراض کنند، و کوشش کرده اند تا ذریعه این شبهات بی اساس که منحنیث دلیل و حجت از آن استفاده

میکنند، بالای جهال امر را پوشیده نگهدارند.

از جمله نمونه های که الله متعال در قرآن عظیم الشأن در مورد این گروه ذکر نموده است موقف نمود،

-قوم صالح علیه السلام- است که در مورد ناقه (شتر) اختیار کردند، آن ناقه که الله متعال برای آشکار

¹سوره التوبه، آیت: ۸۱.

²سوره الحج، آیت: ۳۰.

³تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۴۱۹/۵.

کردن صداقت و نبوت وی فرستاده بود، قوم ثمود با عناد و دشمنی آن معجزه را دروغ شمرده، ناقه را از بین برده و اقدام بر هتک این حرمت کردند، چنانچه الله متعال در مورد می فرماید: ﴿فَعَقَرُوا النَّاقَةَ

وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷۷) فَأَخَذَهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي

دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۷۸) ﴿¹ ترجمه: {پس گشتند آن ماده شتر را و تجاوز کردند از فرمان پروردگار خویش و

گفتند: ای صالح! بیار به ما آنچه وعید می‌کنی، اگر هستی از پیغامبران (۷۷) پس در گرفت ایشان را زلزله، پس گشتند مرده به زانو افتاده در سرایی خویش. (۷۸) {

از نمونه ه دیگر عناد و اعتراض بالای احکام الهی شکار ماهی توسط یهودیان به روز شنبه (سبت) روزی که در آن از شکار منع گردیده بودند میباشد²، الله متعال درین مورد می فرماید: ﴿وَاسَأَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ

الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ

كَذَلِكَ نَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۳) ﴿³ ترجمه: { سؤال کن [یا محمد]، یهود را از حال دیهی که بود

ساکن بر لب دریا. چون از حد می‌گذشتند. در روز شنبه، وقتی که می‌آمد ماهیان ایشان ظاهر شده، روزی که ایشان بتعظیم شنبه مشغول می‌شدند و روزی که تعظیم شنبه نمی‌کردند، نمی‌آمدند ایشان. همچنین آزمودیم ایشان را به سبب آنکه فسق می‌کردند (۱۶۳) {

شیخ احمد المراغی در تفسیر این آیت می‌گوید: (درینجا خطاب به نبی علیه السلام و سوال برای تقریر است که متضمن ملامتی و توبیخ می باشد، به این معنی که کفر، اهل کتاب بالای رسول علیه السلام و

¹سوره الاعراف، آیت: ۷۷- ۷۸.

² همان منبع، ۱/ ۱۱۰.

³سوره الاعراف، آیت: ۱۶۳.

به معجزات او کدام امر جدید نبوده، در حالیکه اسلاف و گذشته های ایشان نیز به این گناه بزرگ دست زده و مرتکب این معصیت بزرگ شده اند، آنکه الله متعال از ان خبر داده است، معنی اینکه: سوال کنید بنی اسرائیل را از اهل شهر که قریب بحر و در ساحل بوده ﴿إِذْ يَعُدُونَ فِي السَّبْتِ﴾ یعنی سوال کنید از حال ایشان و قتیکه از حد میگذشتند در روز هفته بسبب شکار کردن ماهی ها در آن روز، در حالیکه از ان منع شده بودند ﴿إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيَتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَعًا﴾ یعنی ماهی ها آشکارا بالای آب می آمدند تا انها را امتحان کنند که آیا در روز عبادت که همان روز شنبه بود، شکار می کنند یا خیر؟ ﴿وَيَوْمَ لَا يَسْتَبُونَ لَا تَأْتِيهِمْ﴾ یعنی غیر از روز شنبه چنین نمی آمدند، از جهت نگاه کردن شکارشان زیرا اعتیادشان همین بود! چنانچه گفته شد آنها را عادت شده بود که در روز هفته شکار کرده نمی شدند، پس باامن و اطمینان بالای آب ظاهر میشدند، و در غیر آن خود را مخفی میکردند، و قتیکه اهل منطقه کثرت و ظهور آنها را دیدند، گمراه شده وبه شکار ماهی ها حيله ساختند. ﴿كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ یعنی مثل این امتحان که به ظهور ماهی بالای آب در روز هفته آنها امتحان کردیم، همراه ایشان معامله مختبر(امتحان کننده) را میکنم تا ببینم که کی ها فسق مستمر و داومدار دارند، سنت الله متعال به همین منوال جریان دارد افرادی که اطاعت الله متعال را می کنند امور دنیا را برایشان آسان نموده و اجر آخرت را برایشان میدهد و کسانی که از او تعالی عصیان می ورزند با انواع گوناگون امتحانات و بلاها آنها را امتحان می کند.²

¹ تفسیر الشیخ المراغی، ۹۴/۹.
² تفسیر الشیخ المراغی، ۹۵/۹.

- از جمله اعتراضات مشرکین یکی آن هم بالای سود بوده که می گفتند سود مثل بیع است، الله متعال در مورد می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ

قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾¹ ترجمه: { کسانی که می خورند سود را بر نخیزند (یعنی از گور) مگر چنانکه بر می خیزد کسی که دیوانه ساخت او را شیطان به سبب آسیب رسانیدن، که این به سبب آن است که سود خوران گفتند: جز این نیست که سوداگری مانند سود است و حال آن که حلال کرده است خدا سوداگری را و حرام ساخته سود را }

ابن کثیر رحمه الله میگوید: (یعنی سود را جائز شمردند، از جهت اعتراض بالای احکام الهی و شریعت او، و این قیاس سود بالای بیع شده نمیتواند، زیرا مشرکین به مشروعیت اصل بیع که الله متعال در قرآن مشروع گشته است، اعتراف نداشتند، اگر این از باب قیاس میبود می گفتند سود مثل بیع است، در حالیکه آنها گفتند ﴿إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا﴾ یعنی آنها همسان یکدیگر اند، پس چرا یکی حرام شد و دیگری حلال؟ و این اعتراض آنها به شریعت و قانون الهی بوده، یعنی این مثل آن است پس چرا این حلال و آن حرام گردید! ²

- از مثال های دیگر: اعتراض به تحریم خود مرده به دلیل اینکه آن مثل ذبح شده می باشد، که الله متعال

در این مورد می فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ

لِيَجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾³ ترجمه: { و مخورید از آنچه یاد کرده نشد نام خدا بر وی و

¹ سوره البقره، آیت ۲۷۵.

² تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۷۰۹/۱.

³ سوره الانعام، آیت ۱۲۱.

هر آئینه (خوردن) آن گناه است و هر آئینه شیاطین و سوسه القا می‌کنند به سوی دوستان خویش تا خصومت کنند با شما و اگر فرمانبرداری ایشان کنید، هر آئینه شما مشرک باشید (۱۲۱) {

مشرکین و قتیکه تحریم الله متعال و رسول را در مورد خود مرده، و تحلیل ذبح شده شرعی شنیدند، چنانچه آنان خود مرده را حلال می‌دانستند، با عناد و نزاع بدون داشتن حجت و دلیل بالای الله متعال و رسول او - گفتند آن ذبیحه را می‌خورید که شما کشتید و آنی را نمی‌خورید که الله آنرا کشته است درینجا مطلب شان از خود مرده بوده که این نظر فاسد، بی اساس و باطل است؛ در صورت که تابعداری از این رای فاسد آنان صورت بگیرد همه آسمانها و زمین و آنچه در میان آنها است فاسد خواهند شد.

هلاکت باد برای آنیکه این نظریات را بالای شریعت و احکام که برای مصالح عامه و منافع خاصه شده، مقدم کرده اند، جای هیچ شگفت و حیرانی از ارتکاب این اعمال از جانب آنها نیست چون این همه آراء و امثال آن از پیامهای صادر شده بزرگان و اولیاء آنها - شیاطین - می باشد که میخواهند مردم را گمراه کرده صاحبان جهنم بگردانند.

﴿ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ ﴾ یعنی اگر در شرک، فرمانبرداری آنان کنید ﴿إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ زیرا شما آنها را به

غیر از الله دوستان گرفتید، و با آنها موافقه کردید به آنچه که فاصله می‌آندازد میان مسلمانان، بنابراین طریق شما طریقه آنها می باشد.¹

موضوع سوم: اعتراض کفار بالای تحاکم (حکم قرار دادن) شرع الله تعالی:

جای شک نیست که ایمان مقتضی انقیاد به شرع الله متعال در همه امور، و فرمانبرداری در جمیع اوامر از الله متعال و رسول او صلی الله علیه وسلم می باشد، و فردی که خلاف این عقیده و باور را دارد، در حقیقت او کاذب بوده و با این عقیده خویش گمراه گردیده است.

¹ تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام منان، ص: ۲۷۱.

این در حالیست که الله متعال از طائفه کفار که منافقین اند حکایت می کند، الله متعال می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ

إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا

أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا (۶۰) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ

رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا (۶۱)﴾^۱. ترجمه: { آیا ندیدی به سوی کسانی که گمان می کنند که

ایمان آوردند به آنچه نازل شده است به سوی تو و به آنچه نازل کرده شد پیش از تو؟ می خواهند

که قضایای خویش رفع کنند به سویی سرکش و حال آن که فرموده شد ایشان را که نامعتقد وی شوند و

می خواهد شیطان که گمراه سازد ایشان را، گمراهی دور (۶۰) و چون گفته شود به ایشان: بیایید به سوی

آنچه نازل کرده است خدا و به سوی پیغامبر، بینی آن منافقان را باز می ایستند از تو به اعراض. (۶۱) {

امام المفسرین امام ابن جریر می فرماید: مراد از ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ یعنی ای: محمد پس بدان آنانیکه گمان میبرند

که صادق اند به آنچه که نازل گردیده است به آنان از کتاب الله متعال، و آنان که گمان میبرید که ایمان

آورده اند به آنچه نازل گردیده است از قبل (کتاب گذشته) و میخواهند ادامه بدهند به دوستی خود با

طاغوت، یعنی اهمیت میدهند و رجوع میکنند به حکم او بدون در نظر داشتن حکم الله متعال، ﴿وَقَدْ أُمِرُوا

أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾ یعنی: درحالیکه الله متعال امر کرده بر آنان تا رد نمایند آنچه که می آید به آنان از جانب

طاغوت، اما آنان ترک نمودند امر الله متعال را و از امر شیطان متابعت کردند، ﴿وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ

^۱سوره النسا آیت: ۶۰- ۶۱.

يُضِلُّهُمْ ضَالًّا بَعِيدًا ﴿﴾ یعنی شیطان اراده دارد تا این متحاکمین به طاغوت را از راه حق و هدایت بگرداند،

و جور شدید بالای ایشان انجام دهد.¹

مطلب دوم: جواب قرآن کریم به معترضین بالای احکام الله متعال:

باوجود اینکه اعتراضات کفار بالای احکام الهی و شرع او از مسایلی اند که بطلان آن برای هر صاحب

عقل سلیم ظاهر و هویدا می باشد، اما باز هم قرآن عظیم الشان در رد به این معترضین جواب ارایه نموده

﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾² ترجمه: { تا هلاک شود کسی که هلاک شده

است بعد قیام حجت و زنده ماند کسی که زنده شده بعد قیام حجت }

این جوابات به طور مجمل آمده است طوری که همه اعتراضات کفار بر شرع الله متعال را در هر زمان

و مکان باطل می سازد.

موضوع اول: حکم تنها شایسته الله وحده می باشد:

حکم در اصل به معنی منع است؛ ولی از آنجا که امر و نهی و فرمان سبب منع از کار خلاف می شود،

به آن حکم گفته میشود، این نکته نیز قابل توجه است که واژه حکم در قرآن مجید، گاه به معنی داوری

آمده، و گاه به معنی امر و نهی و فرمان، و آنجا که معنی داوری آمده نیز نوعی امر و نهی و فرمان

محسوب میشود.³

آن ذاتیکه مستحق حکم است صرف الله تعالی است نه کسی دیگر، طوری که او تنها خالق است، تنها حاکم

نیز می باشد طوری که الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ

¹جامع البیان فی تأویل القرآن، ۵۰۷/۸.

²سوره الانفال آیت ۴۲.

³المفردات فی غریب القرآن، واژه حکم، ۲۴۸.

اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ
 وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿١﴾ ترجمه: { هر آینه پروردگار شما آن خدا است که آفرید آسمان‌ها و
 زمین را در شش روز؛ باز مستقر شد بر عرش؛ می‌پوشاند شب را به روز، می‌طلبد شب، روز را به
 شتاب و آفرید آفتاب و ماه و ستارگان را رام شده به فرمان خدا. آگاه شو او راست، آفریدن و فرمانروایی.
 به غایت بزرگ است، خدا پروردگار عالم‌ها. ﴿٥٤﴾ }

از آیات دیگر که به این معنی تاکید نموده و آنرا واضح می‌سازد قول الله متعال است که می‌فرماید: ﴿
 وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾² ترجمه: { و آنچه اختلاف کردید در آن، هر چه باشد
 پس فیصله کردن به او حواله به خدا است }

امام شنفیطی می‌فرماید: چیزی که این آیت کریمه بالای آن دلالت می‌کند، آنچه است که مردم در مورد
 احکام اختلاف مینمایند پس حکم مربوط به الله یگانه می‌شود، نه به غیر او، و این امر در آیات بیشتر
 آمده است.³

پس شرک کردن در حکم به الله متعال مانند شرک کردن در عبادت به او تعالی می‌باشد، چنانچه در
 مورد حکم اش می‌فرماید: ﴿وَلَا يُشْرِكْ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾⁴ ترجمه: { کارسازی و شریک نمی‌گیرد
 در حکم خود هیچکس را. }

¹سوره الاعراف آیت ۵۴.
²سوره الشوری آیت : ۱۰.
³أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، ۴۷/۷.
⁴سوره الكهف جزء آیت: ۲۶.

و به شرک کردن در عبادات می فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ

بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾¹ ترجمه: { پس هر که توقع دارد ملاقات پروردگار خود را، باید که بکند کار

پسندیده و شریک نیارد در عبادت پروردگار خویش هیچکس را. } پس هر دو امر یکسان می باشد.

بنابراین باید دانست آنچه که الله حلال نموده آن حلال و آنچه که الله حرام نموده آن حرام می باشد، و دین آن است که الله آنرا مشروع گردانیده، و همه شرایع غیر از آن باطل، و عمل کردن به غیر از آن که معتقد مماثلت باشد کفر آشکارا است، که هیچ اختلافی در آن نیست.

و آیات دیگری نیز از قرآن کریم دال بر آن است که هیچ حکمی نیست مگر از آن الله متعال است و

اتباع تشریح غیر الله کفر است به او تعالی، از آیات دیگر که حکم را صرف منحصر به الله متعال

ذکر میکنند، قول الله تعالی است: ﴿إِن الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾² ترجمه: { نیست

فرمانروایی مگر خدا را، فرمود که عبادت مکنید مگر خودش را. }

و قول الله تعالی ﴿إِن الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ﴾³ ترجمه: { نیست فرمانروایی مگر خدا را، بر وی

توکل کردم }

و قول الله تعالی: ﴿إِن الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَفُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾⁴ ترجمه: { نیست حکم، مگر

خدا را، بیان می کند دین درست را و او بهترین فیصله کنندگان است. }

﴿مَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾⁵ ترجمه: { و هر که حکم نکند به آنچه فرو فرستاده

است خدا، پس ایشانند نامعتقدان }

¹ سوره الکهف جزء آیت: ۱۱۰.

² سوره یوسف جزء آیت: ۴.

³ سوره یوسف، آیت: ۶۷.

⁴ سوره لانعام جزء آیت: ۵۷.

⁵ سوره المائده جزء آیت: ۴۴.

همچنان قول الله تعالى: ﴿ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا ﴾¹ ترجمه: { کارسازی و شریک نمی‌گیرد در حکم خود هیچ‌کس را. }

﴿ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴾² ترجمه: { هر چیز هلاک شونده است، مگر روی او. مر او راست فرمانروایی و به سوی او باز گردانیده شوید. }

وقول الله تعالى: ﴿ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ ۖ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴾³ ترجمه: { او راست ستایش در دنیا و آخرت و او راست فرمانروایی و به سوی او بازگردانیده شوید. } و آیات دیگر به مثل این بسیار است⁴؛ این در حالیست که الله متعال در سباق و لحاق بیشتر این آیات صفاتی را که حکم مستحق او است را ذکر می‌کند و این منطبق نمی‌شود مگر بالای آن ذات واحد بزرگ و قابل تمجید.

موضوع دوم: شریعت و احکام الله تعالی کامل و شامل می‌باشد:

آنچه متضمن اعتراضات کفار بر احکام الله تعالی است عبارت از اتهامات به ناقص بودن و عدم در بر گرفتن همه مطالب زندگی و احتیاجات آن می‌باشد⁵؛ چنانچه قرآن کریم در بسیاری از مواضع رد این شبّهات را بیان می‌نماید. الله متعال می‌فرماید:

﴿ أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي حُكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۱۱۴) وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ

¹سوره الکهف، آیت: ۲۶.
²سوره القصص، آیت: ۸۸.
³همان منبع، آیت: ۷۰.
⁴أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، ۴۸/۷.
⁵تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۱/ ۲۰۰.

﴿ الْعَلِيمُ ﴾¹ ترجمه: { بگو: آیا طلب کنم فیصله کننده‌ای بجز خدا و اوست آن که فروفرستاده به سوی شما قرآن واضح کرده شده؟ و کسانی که داده‌ایم ایشان را کتاب (یعنی تورات) می‌دانند که قرآن فروفرستاده شده است از جانب پروردگار تو به راستی، پس مباش از شك کنندگان (یعنی از یهود). (۱۱۴) و تمام است سخن پروردگار تو در راستی و انصاف، هیچ‌کس تغییر دهنده نیست سخن‌های او را و اوست شنوای دانا. (۱۱۵) }

یعنی: برایش بگوید ای پیامبر ﴿ أَفَعَيَّرَ اللَّهُ أَبْتَعِي حَكْمًا ﴾ که او را - طاغوت را - حاکم بگردانم، خود را به او امر و نواهی آن مقید بسازم، زیرا غیر الله محکوم است نه حاکم، و هر حکم و تدبیر که از جانب مخلوق باشد ناقص و مشتمل به عیب و جور می باشد، آن ذاتیکه باید حاکم قبول شود، او الله یگانه است که هیچ شریک ندارد که او خلق کننده و امر کننده می باشد².

﴿ أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا ﴾ یعنی: واضح نموده در آن حلال و حرام را، احکام شرعی، اصول دین و فروع آن را، با آنکه هیچ نشانه ای فوق نشانه های آن نبوده و هیچ برهانی جلوتر از برهان آن نیست، و حکمی بهتر از آن نبوده، و نه گفتار قوی تر از آن است، زیرا احکام آن مشتمل به حکمت و رحمت می باشد. گذشتگان یهود و نصاری این را خوب می دانستند. ﴿ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ ﴾ بخاطر این اخبار همه موافق اند ﴿ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَمَرِّينَ ﴾ شك مکن بر این، پس از این تفصیل توصیف کرده می‌گویند: ﴿ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا ﴾ یعنی صدق در اخبار و عدل در اوامر و نواهی، پس صادق

¹ سوره الانعام، آیات: ۱۱۴-۱۱۵.
² تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام منان، ص: ۲۷۰.

تر از اخبار که الله متعال در قرآن نهاده، نیست و نه عادل تر از نواهی و اوامر او ﴿لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ﴾^۱ اینکه الله متعال آنرا به اعلی ترین نوع صدق و نهایت یقین حفظ داشته، که نه تغیر در آن ممکن است و نه آوردن بهتر از آن.

﴿وَهُوَ السَّمِيعُ﴾ (شنونده) آواز به لغت های مختلف و تعدد حاجات ﴿الْعَلِيمُ﴾ آن ذاتی که علم او ظاهر، باطن ماضی و مستقبل همه را احاطه کرده است.^۱

طوریکه الله متعال با فرستادن حضرت محمد صلی الله علیه و سلم در بزرگترین روز (روز عرفه) موافق به روز جمعه در حجه الوداع به کامل بودن این شریعت احسان نموده است. در سیاق بعضی محرمات که مشرکین آنرا حلال می پندارند بیان کرده می فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي

وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۲ ترجمه: {امروز کامل کردم برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت خود را و اختیار کردم اسلام را دین، برای شما.}

ابن کثیر رحمه الله می فرماید: از بزرگترین نعمت های الله تعالی بالای این امت این است، که الله متعال دین ایشان را تکمیل کرد، و این امت به دین دیگر و نبی دیگر احتیاج ندارد، بنابراین الله تعالی وی را خاتم النبیین قرارداد، و برای انس و جن فرستاد، حلال نیست مگر آن که وی آنرا حلال بگرداند و حرام نیست مگر آنکه وی آنرا حرام بگرداند، و نه دین است مگر آورده شده توسط او، هر چیزیکه او خبر داده راست بوده، و هیچ دروغ و خلاف در آن نمی باشد (و تمت کلمت ربك صدقا وعدلا)^۳ یعنی صدق در اخبار عدل در اوامر و نواهی، و قتیکه دین برای ایشان تکمیل شد، نعمت فرستادن وحی را بالای ایشان

^۱ تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام منان، ص: ۲۷۰.

^۲ سوره المائده، جز آیت: ۳.

^۳ سوره الانعام، جز آیت: ۱۱۵.

تمام کرد طوریکه می فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

یعنی پس راضی شوید شما به نفس های خویش، چونکه این دین، دینی است که الله متعال آنرا دوست میدارد و به آن افضل ترین رسول و بهترین کتاب خود را فرستاده است¹.

مبحث چهارم: اعتراض به وقوع روز آخرت و جواب آن:

ایمان به روز آخرت از جمله اصول ایمانی است که به سبب آن در میان پیامبران و کفار اقوام ایشان نزاع واقع گردیده، قسمیکه به آن اعتراض نموده، و آن را دور از حقیقت می پنداشتند اینک الله متعال جسد های ایشان را پس از مرگ باز زنده می سازد، که در نتیجه همه آن امور که به تعقیب آن واقع می شود از جمله حساب، جزاء، دوزخ و جنت را دروغ شمرده و از آن منکر شده اند.

همچنان قرآن عظیم الشان اعتراف کفار را در روز قیامت به اینکه رسولان آنان را از این روز با خبر کرده بودند ذکر نموده است، طوریکه می فرماید:

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ

عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾²

ترجمه: { و روان کرده شود کافران را به سوی دوزخ، گروه گروه، تا وقتی که بیایند نزدیک دوزخ، و کرده شوند دروازه های آن و گویند ایشان را نگاهبانان دوزخ: آیا نیامده بودند به شما پیغامبران از جنس شما، می خواندند بر شما آیات پروردگار شما و می ترسانیدند شما را از ملاقات این روز شما؟ گفتند: آری!

¹تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۲۶/۳.
²سوره الزمر، آیت: ۷۱.

و لیکن متحقق شد حکم عذاب بر کافران. { همه انبیاء علیهم السلام اقوام خویش را از این روز بزرگ آگاه نموده اند، خصوصا حضرت خاتم النبیین محمد صلی الله علیه وسلم که پیشا پیش قیامت فرستاده شده است، بنابراین دعوت ایشان به بیم دادن از این روز نسبت به دیگر پیامبران بیشتر می باشد.

الله متعال درین مورد خبر داده، آنانیکه از این روز انکار می کنند غیر از او هام و گمان های بدهیچ چیز ندارند، الله متعال می فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنَّ

نَظْنُ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُتَّبِعِينَ (۳۲)﴾^۱ ترجمه: {و چون گفته می شد که وعده خدا راست است و قیامت هیچ شبهه نیست در آن گفتید: نمی دانیم چیست قیامت! تصور نمی کنیم آن را مگر به احتمال ضعیف و نیستیم ما یقین کننده. (۳۲)}

و همچنان الله متعال می فرماید: ﴿وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا (۷)﴾^۲ ترجمه: {و آنکه آدمیان گمان کردند، چنانکه شما گمان کرده بودید که هرگز نفرستد خدا هیچ کس را (۷)}

مطلب اول: انکار کفار از وقوع بعثت:

قرآن کریم از اکثر امت های گذشته یاد آوری نموده که از وقوع روز آخرت انکار کرده و آنرا دروغ می دانستند و با پیامبران خویش در جدال بوده، استدلال به شبهات بی اساس می کردند که آنرا نه عقل و نه فطرت سلیم قبول می کند.

^۱سوره الجاثیه، آیت: ۳۲.
^۲سوره الجن، آیت: ۷.

● اعتراض به بعثت به سبب مستحیل بودن برگردانیدن اجساد، خاک شده:

این شبهه که منکرین روز حساب و آخرت بالایش اتکا دارند نهایتاً بی اساس بوده، از همین جهت الله تعالی به شکل تعجب و شکفت انگیز وقوع آنرا ذکر نموده می فرماید^۱:

﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ

إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ (۲۴) وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ

صَادِقِينَ﴾ (۲۵)^۲. ترجمه: {و گفتند: نیست زندگانی مگر همین زندگانی این جهانی ما، می میریم و زنده

می شویم و هلاک نمی کند ما را مگر زمانه! و نیست ایشان را به این مقدمه هیچ دانش، نیستند ایشان مگر گمان کننده. (۲۴) و چون خوانده شود بر ایشان آیت های ما واضح آمده نبود شبهه ایشان مگر آنکه گویند: بیارید پدران ما را اگر هستید راستگویان؟. (۲۵)}

امام طبری رحمه الله میگوید: (الله تعالی می فرماید: وقتیکه بالای این منکرین آیات روز آخرت تلاوت کرده می شود، که الله خلق خویش را پس از مرگ باز زنده می سازد، و جهت کفر و مجازات آنها را جمع میکند؛ ﴿بَيِّنَاتٍ﴾ یعنی واضح و آشکارا، که از قلب های کسانی که به الله ایمان و باور دارد، شک را نفی میکند. ﴿مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ الله تعالی می فرماید: وقتیکه

پیامبران بالایشان این را تلاوت می کنند نزد آنها هیچ دلیل نمی باشد مگر اینکه: اگر شما راستگو باشید

^۱ تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۴ / ۱۶۲.
^۲ سوره الجاثیه، آیات ۲۴-۲۵.

پس پدران مرده ای مایان را بیاورید، تا مایان این قول الله متعال را تصدیق کنیم که او ما را پس از مرگ زنده می سازد و پس از فنا، مایان را زنده گی میدهد.¹

همچنان می فرماید: ﴿بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ (۸۱) قَالُوا إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۸۲)

لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۸۳)﴾² ترجمه: { بلکه گفتند: مانند آنچه

گفته بودند نخستینان. (۸۱) گفتند آیا چون بمیریم و شویم خاکی و استخوانی چند، آیا ما برانگیخته خواهیم شد؟. (۸۲) هر آینه وعده داده شد به این سخن ما را و پدران ما را پیش از این. نیست این مگر افسانه‌های پیشینان. (۸۳) { یعنی گفتند: وقتیکه بمیریم و خاک شویم، جسد های مایان پوسیده شود، استخوان های مایان از گوشت جدا شود: آیا امکان پذیر است ما از قبرهای خویش مانند هیئت و شکل قبل از مرگ خویش زنده شویم؟ به تحقیق که قطعاً امکان پذیر نیست، بعداً به این امر تأکید نموده می گویند:

﴿لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ﴾ یعنی گفتند: این وعده که شما با ما می کنید ، با پدران مایان نیز

در گذشته توسط افرادی که میپنداشتند رسولان الله اند، نیز وعده داده شده بود ولیکن باوجود گذشت زمان

این امر صورت نگرفت، بعداً در انکار زیادت کرده می گوید: ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ یعنی آن

چیزیکه شما با ما از بعثت پس از مرگ وعده می کنید نیست مگر دروغ های از گذشته گان، طوریکه

شتابان از آن روی گشتانند بدون اینکه آنرا در سایه حقیقت ببینند و یا به آن سهمی از صحت بدهند.

مانند آیت ذیل که الله متعال از آنها صحبت کرده می فرماید: ﴿قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ (۱۲) فَإِنَّمَا هِيَ

¹جامع البیان فی تأویل القرآن، ۸۰/۲۲.

²سوره المومنون، آیات ۸۱-۸۳.

زَجْرَةً وَاحِدَةً (۱۳) فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ (۱۴) ¹ ترجمه: { گفتند: آن رجوع آنگاه رجوع زیان دهنده باشد

(۱۲) پس جز این نیست که آن واقعه يك آواز تند است (۱۳) پس ناگهان ایشان به روی زمین آمده باشند

{ (۱۴)

و قول الله متعال: ﴿ أَوْلَمْ يَرَ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۷۷) وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ

خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ (۷۸) قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (۷۹) ² . ³

ترجمه: { آیا ندیده است آدمی که ما آفریدیم او را از نطفه پس ناگهان او خصومت کننده آشکارا شد؟ (۷۷)

و پدید آورد برای ما داستانی و فراموش کرد آفرینش خود را. گفت: که زنده کند استخوان‌ها در حالتی که

آن کهنه شده باشند؟ (۷۸) بگو: زنده کندش آن که آفرید او را اول بار و او به هر قسم آفرینش داناست

{ (۷۹)

الله متعال می فرماید: ﴿ وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ ⁴

ترجمه: { و گفتند: چون گم شویم در زمین آیا ما در آفرینش نو خواهیم بود؟ بلکه ایشان به ملاقات

پروردگار خویش کافرانند. (۱۰) {

سعدی رحمه الله می فرماید: یعنی منکرین بعثت در حالیکه آنرا بعید می دانستند میگویند:

¹ سوره النازعات، آیات ۱۲-۱۴.

² سوره یس، آیات: ۷۷-۷۹.

³ تفسیر الشیخ المراغی، ۴۶/۱۸-۴۷.

⁴ سوره السجده، آیت: ۱۰.

﴿ وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ ﴾ یعنی هنگامیکه پوسیده و

پارچه شویم، و پراکنده شویم در مواضع که هیچکسی از آن خبر ندارد. ﴿ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴾ یعنی

ما به بعثت جدید مبعوث میشویم؟ به گمان آنها این بعیدترین امر می باشد، و این از لحاظی است که قدرت خالق را به قدر خود شان مقایسه می کنند.¹

مطلب دوم: جواب قرآن کریم بر اعتراضات منکرین بعثت:

نظر به اهمیت این موضوع و جدی بودن آن از یک جهت، و انتشار آن در امت های کافر از جهت دیگر، قرآن کریم بر آن اهمیت بسیاری داده، و اعتنا زیاد نموده است، که در دلائل وارده در این مورد، و گوناگون بودن مسالک بخاطر پیش کردن براهین که دلالت به وقوع آن می کند، تجلی می یابد. بعد از تامل و دقت بالای دلائل وارده قرآنی درین باب، میتوانیم آنرا بحسب نوعیت آن به سه نوع تقسیم نماییم:

موضوع اول: دلائل نقلی:

مقصود از این نوع دلائل: آن دلالی است که الله تعالی در آن اخبار بعثت پس از مرگ را آورده است، که این از قوی ترین و بزرگترین دلائل آن می باشد، و آن اینکه، ﴿ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا ﴾² ترجمه: {خدا، نیست هیچ معبودی بجز وی، البته به هم

آرد شما را به روز قیامت که هیچ شك نیست در آن، و کیست راستگوتر از خدا در سخن؟ (۸۷) }

و این ادله به شیوه های گوناگون وارد شده است:

¹تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام منان، ص: ۶۵۴.
²سوره النساء، آیت: ۸۷.

﴿ إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴾ (۱۳۴) ^۱ ترجمه: { هر آینه آنچه وعده کرده میشود شما را،

البته آمدنی است و نیستید شما عاجز کنندگان. (۱۳۴) }

در جای دیگر الله متعال به وقوع آن سوگند یاد میکند:^۲

﴿ وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا (۱) فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا (۲) فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا (۳) فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا (۴) إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ (۶) ﴾

﴿ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ ﴾ ^۳ ترجمه: { قسم به بادهای پراکنده خاك (وجز آن پراکنده کردنی) (۱) پس قسم به

ابراهیم بردارنده بار آب (۲) پس قسم به کشتی‌های روان شونده به سهولت! (۳) پس قسم به فرشتگان

تقسیم کننده کار! (۴) هر آینه وعده‌ای که کرده می‌شود به شما، راست است (۵) و هر آینه جزای اعمال

بودنی است (۶) }

در آیه ذیل به نبی اش امر کرده که به وقوع آن سوگند یادکند: ﴿رَعِمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ

وَرَبِّي لَنُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَنُنَبِّئَنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴾ ^۴ ترجمه: { پنداشتند کافران که برانگیخته نخواهند

شد. بگو: آری! قسم به پروردگار من! البته برانگیخته شوید باز خبر داده شود شما را به آنچه می‌کردید

و این بر خدا آسان است. (۷) }

^۱سوره الانعام، آیت ۱۳۴.

^۲جامع البیان فی تأویل القرآن، ۳۸۶/۲۲.

^۳سوره الذاریات، آیات ۱-۶.

^۴سوره التغابن آیت: ۷.

و گاهی هم مکذبین به بعثت را مذمت نموده¹ می فرماید: ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ

يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿٢﴾

ترجمه: { و روزی که برانگیزد خدا ایشان را گویا که درنگ نکرده بودند الا ساعتی از روز، شناسا باشند با یکدیگر. زیانکار شدند آنان که دروغ داشتند ملاقات خدا را و نبودند راه یافتگان. (۴۵) }

موضوع دوم: دلایل عقلی وحسی:

قرآن کریم در راستای وقوع بعثت از استدلال های متعدد کار گرفته، طوریکه در ابعاد مختلفه دلایل را تقدیم کرده که همه عقل های سلیم و فطرت های عادل، به آن اقرار می کنند، و این بخاطریکه حجت بالای همه قایم شود می باشد. این نوع دلایل عقلی وحسی در قرآن کریم زیاد و به شیوه های گوناگون موجود می باشد، که درک و فهم آن آسان و ساده است.

- از جمله: استدلال به پیدا کردن بار اول بالای برانگیخته شدن بار دوم: انسان هر روز زندگی و بعثت جدید خلق را مشاهده می کند، طوریکه اطفال تولد میشوند، چوچه ها از تخم هایشان بیرون می شوند، حیوانات بچه های خویش را وضع می کنند، و غیره از این مخلوقات دیگر الله تبارک و تعالی که در این حیات می باشد، همه این دلایل قاطع و روشن بالای وقوع بعثت می باشد، و اینکه او تعالی قادر به زنده کردن آنها پس از فنا شدن آنها نیز می باشد³.

¹ جامع البیان فی تأویل القرآن، ۹۷/۱۵.

²سوره یونس آیت، ۴۵.

³ جامع البیان فی تأویل القرآن، ۲۲۷/۱۸.

﴿وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا (۶۶) أَوْلَا يَذُكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلمْ يَكُ شَيْئًا﴾¹

ترجمه: { و می‌گوید آدمی (یعنی آدمی کافر): آیا چون بمیرم، بیرون آورده خواهم شد زنده شده؟! (۶۶)

آیا یاد نمی‌کند آدمی که ما آفریدیم او را پیش از این و نبود هیچ چیزی؟! (۶۷)

امام طبری رحمه الله می‌گوید: الله متعال می‌فرماید:

﴿وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ﴾ آن انسان کافر که زنده شدن پس از مرگ را راست نمیداند، چنانچه می‌گویند پس

از پوسیدن و فنا شدن چطور زنده می‌شویم و از آن انکار می‌کند، الله تعالی می‌فرماید:

﴿أَوْلَا يَذُكُرُ الْإِنْسَانُ﴾ متعجب میگردد فرد منکر از قدرت الله متعال، بر زنده گردانیدن او بعد از

میراندنش و دوباره بوجود آوردن او بعد از فناء، در حقیقت الله متعال در آفرینش اول و قبل از موت او

را بدون کدام نمونه ای از او آفریده است، ﴿وَلَمْ يَكُ شَيْئًا﴾ در حالیکه قبل از پیدا کردن او، وی هیچیز

نبود، پس از این چنین عبرت گرفته و دانسته می‌شود، آن ذاتیکه خلق را بدون هیچ نمونه و مثالی در

بار اول آفریده است، از این عاجز نمی‌شود که وی را پس از مرگ و پس از فنا شدن بار دیگر زنده و

ایجاد نماید².

طوری که الله متعال خبر داده، اعاده خلق از ابتدا خلقت ایشان نزد الله تعالی آسان ترمی باشد³:

¹سوره مریم، آیات: ۶۶-۶۷.

²جامع البیان فی تأویل القرآن، ۲۲۷/۱۸.

³همان منبع، ۹۰/۲۰.

﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾¹

ترجمه: { او است آن که نو می‌کند آفرینش را، باز دوباره کندش و این دوباره کردن آسانتر است بر وی و مر او راست صفت بلندتر در آسمان‌ها و زمین و اوست غالب با حکمت. (۲۷) }

از این جمله نیز: استدلال به زنده کردن زمین پس از میراندن اش و بیرون کردن گیاه‌ها و نباتات بر واقع شدن روز قیامت²، و این از باب قیاس نظیر به نظیر می‌باشد الله می‌فرماید: ﴿وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً

فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۵) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ

وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶) وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۷)﴾³ ترجمه: {

و می‌بینی زمین را خشک شده، پس وقتی که فرو فرستادیم بر آن آب را، جنبش کند و بیفزاید و برویاند از هر قسم رونق‌دار. (۵) این همه به سبب آن است که الله همونست ثابت و آنکه وی زنده می‌کند مردگان را و آنکه وی بر همه چیز تواناست. (۶) و آنکه قیامت آمدنی است، نیست هیچ شبهه در آن و آنکه خدا برانگیزد آنان را که در گور باشند. (۷) }

همچنان الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ

إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹)﴾⁴ ترجمه: { و از نشانه‌های او آن است که

¹ سوره الروم، آیت: ۲۷.
² جامع البیان فی تأویل القرآن، ۵۷۱ / ۱۸.
³ سوره الحج، آیات: ۵-۷.
⁴ سوره فصلت، آیت: ۳۹.

می‌بینی زمین را فرسوده، پس وقتی که فرود آورديم بر سر آن آب را به جنبش آمد و بلند شد. هر آینه آن که زنده کرده است زمین را البته زنده کننده مردگان است هر آینه او بر همه چیز توانا است (۳۹) { همچنان استدلال به خلق آنچه برتر و بزرگتر از خلقت انسان می باشد: ذات قادر به آفریدن مخلوق بزرگتر از انسان از این عاجز نیست که مخلوق خورد تر از آن را بیافریند! الله متعال می فرماید:

﴿ وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرِفَاتًا آئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴾ (۹۸) ﴿ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا ﴾² ترجمه: { آیا چون

شویم استخوانی چند و اعضای از هم پاشیده، آیا برانگیخته شویم به آفرینش نو؟! (۹۸) آیا ندیده‌اند که آن خدایی که آفریده آسمان‌ها و زمین را، تواناست که بیافریند مانند ایشان؟ و ساخته است برای ایشان میعادى که هیچ شبهه نیست در آن. پس قبول نکردند ستمکاران مگر انکار را. (۹۹) {

همچنان الله متعال می فرماید: ﴿ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزِبْ عَنْهَا بِقَادِرٌ عَلَى

أَنْ يُجِئَ الْمَوْتَى بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾³ ترجمه: { آیا ندیدند خدای که آفریده است آسمان‌ها

و زمین و مانده نشد در آفریدن اینها، تواناست بر آنکه زنده کند مردگان را؟ آری! چنین است هر آینه او بر هر چیز توانا است. (۳۳) {

موضوع سوم: دلایل که به صفات الله تعالى متعلق است:

¹ جامع البیان فی تأویل القرآن، ۵۶۲/۱۷.

² سوره الاسراء آیات: ۹۸-۹۹.

³ سوره الاحقاف، آیت: ۳۳.

شبهات که معترضین بالای وقوع روز آخرت وارد کرده است، دلالت به اعتقاد فاسد و جهل بزرگ آنها بالای صفات کمال و جلال الله متعال میکند، و این بخاطریکه آنها صفات مخلوق را به صفات خالق قیاس کرده اند. به این اساس قرآن کریم در مورد اثبات بعثت پس از مرگ بیان خود را به صفات کمال و جلال الله متمرکز کرده که این همه به ذات او ثابت است، و اینکه او از همه نقائص و عیب پاک است که منکرین بعثت برایش نسبت می دهند¹.

دلایل که در این مورد ذکر شده بالای چهار صفت الله تعالی تاکید می کند:

- کمال علم الله تعالی:

بعد از اینکه الله متعال انکار کفار از بعثت پس از مرگ را ذکر می کند، می فرماید: ﴿إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا

ذَلِكَ رَجَعٌ بَعِيدٌ (۳) فَذَعَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ (۴)﴾².

ترجمه: { آیا چون بمیریم و خاک شویم، [حشر کرده شویم] این بازگردانیدن است دور از عقل. (۳) هر آینه دانسته ایم آنچه کم می کند زمین از ایشان و نزدیک ما کتابی است نگاهدارنده. (۴) }

امام المفسرین امام طبری رحمه الله میگوید: الله متعال می فرماید: از چیزیکه در زمین اجسام آنها را پس از مرگ میخورد، و نزد مایان درج است آنچه را که زمین خورده و نا بود ساخته از اجسام آنها، و برای آنها کتاب معلوم با علم ما است، که حفاظت کننده آن می باشد، الله متعال آن را حفیظ (نگاه کننده) مسمی کرده است، زیرا آن چیز که در آن نوشته شده نه کهنه می شود نه تغیر و نه تبدیل خواهد شد.³ الله متعال می فرماید:

¹ جامع البیان فی تأویل القرآن، ۲۲ / ۱۴۲.
² سوره، ق، آیات: ۳-۴.
³ جامع البیان فی تأویل القرآن، ۲۲ / ۳۲۸.

﴿ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأَتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ (۸۵) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴾^۱ ترجمه: { و هر آینه

قیامت، آمدنی است. پس درگذر (یعنی از بی ادبی های ایشان) درگذشتن نیکو. (۸۵) هر آینه پروردگار تو همان است آفریننده دانا. (۸۶) {

علم الله تعالی علم کامل است که با جهل در آمیخته نشده و نه با فراموشی ملحق می شود. طوریکه الله متعال می فرماید:

﴿ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى ﴾^۲ ترجمه: { غلط نکند پروردگار من و نه فراموش سازد. (۵۲) {

و همچنان فرموده: ﴿ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ

وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۶۱) ﴾^۳ ترجمه: { و پوشیده نمی شود از پروردگار تو همسنگ ذره ای در

زمین و نه در آسمان و نه خُردتر از آن و نه بزرگتر، الا نوشته شده است در کتاب روشن. {

- کمال قدرت الله متعال:

همچنان قدرت الله تعالی قدرت کامله است، او سبحانه و تعالی نه عاجز و نه هم مانده می شود^۴، چنانچه

الله متعال می فرماید: ﴿ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا

^۱ سوره الحجر، آیات: ۸۵-۸۶.

^۲ سوره طه، آیات: ۵۲.

^۳ سوره یونس، آیت: ۶۱.

^۴ جامع البیان فی تائویل القرآن، ۲۰ / ۴۸۴.

(۴۴) ﴿^۱ ترجمه: { و هرگز نیست که عاجز کند خدا را چیزی در آسمان‌ها و نه در زمین، هرآینه او

هست دانای توانا. }

طوری‌که در جای دیگر می‌فرماید:

﴿أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۵)﴾^۲ ترجمه: { آیا عاجز شده بودیم در آفرینش

نخستین؟ بلکه ایشان در شبهه‌اند از آفرینش نو }

و همچنان قول دیگر الله متعال: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ

لُغُوبٍ (۳۸)﴾^۳ ترجمه: { و هرآینه آفریدیم آسمان‌ها و زمین و آنچه در هر دو است در شش روز و

نرسید به ما هیچ ماندگی. }

همچنان الله متعال می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶)﴾^۴ ترجمه: { این همه به سبب

آن است که الله همونست ثابت و آنکه وی زنده می‌کند مردگان را و آنکه وی بر همه چیز تواناست. }

و همچنان می‌فرماید: ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ (۳) بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾^۵

ترجمه: { آیا می‌پندارد آدمی که جمع نکنیم استخوان‌های او را؟! (۳) آری! می‌کنیم، توانا شده بر آنکه

هموار کنیم سر انگشت‌های او را. (۴) }

این اخبار الله سبحانه و تعالی است که از قدرت بزرگ و مشیت نافذه، خویش یاد میکند که بزرگترین

مخلوقات را بدون خستگی، عاجزی و نادانی آفریده است.

^۱ سوره فاطر، آیت: ۴۴.

^۲ سوره ق، آیت: ۱۵.

^۳ سوره ق، آیت: ۳۸.

^۴ سوره الحج، آیت: ۶.

^۵ سوره القیامه، آیت: ۳-۴.

﴿ وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ﴾¹ پس آن ذاتیکه اینها را با این بزرگی اش

آفریده است به طریقه اولی و احسن قادر به زنده کردن مرده ها می باشد.²

- کمال حکمت الله تعالی:

الله متعال به اساس کمال حکمت اش، منزّه و پاک است از اینکه مخلوق را عبث پیدا کند و هیچ حساب و مجازات از اعمال شان نباشد. چنانچه الله متعال میفرماید: ﴿ أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا

تُرْجَعُونَ ﴾ (۱۱۵) فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ ﴿ (۱۱۶) ﴾³

ترجمه: { آیا پنداشتید که آفریدیم شما را بیهوده و آنکه شما به سوی ما گردانیده نشوید؟. (۱۱۵) پس برتر

است خدا پادشاه ثابت. نیست هیچ معبود غیر او، پروردگار عرش گرامی قدر. (۱۱۶) {

یعنی شما فکر میکنید که شما بدون قصد و اراده، عبث آفریده شده اید و هیچ حکمتی در آفرینش شما نیست:

﴿ وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴾ یعنی: آیا بر نمی گردید در دار آخرت؟ ﴿ أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ

﴿ سُدًى ﴾⁴ ترجمه: { آیا آدمی می پندارد که او را مهمل (از تکلیف ثواب و عقاب) گذارند (و غرضی در

خلقتش منظور ندارند) (۳۶) {

یعنی مهمل و بیهوده قول الله تعالی: ﴿ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ ﴾ یعنی پاکی است او را که چیز را عبث

پیدا کند، زیرا او ملک حق است و از این امور منزّه می باشد.⁵

1 سوره ق، آیت: ۳۸.

2 تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام منان، ص ۸۰۷.

3 سوره المومنو، آیات: ۱۱۵-۱۱۶.

4 سوره القیامه، آیت: ۳۶.

5 تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۵/۵۰۰.

- کمال عدل الله تعالى:

اکثرا می بینیم که بیشتر ظالمان از این دنیا رفته اند درحالیکه مجازات که مستحق اش بوده اند برای آنان داده نشده. در مقابل می بینیم که اکثر مظلومین بدون این که با ایشان انصاف شده باشد، فوت نموده اند و حق ایشان برایشان داده نشده، که بنا بر این قرآن به زنده شدن پس از مرگ تاکید می کند که لازم تقاضای عدل الهی می باشد. الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ

تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ (۴۲) مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْنِدُكُمْ هَوَاءٌ¹﴾

ترجمه: { و مپندار خدا را بی خبر از آنچه می کنند ستمکاران. جز این نیست که موقوف می دارد ایشان را برای روزی که خیره شوند در آن چشم ها. (۴۲) شتاب کنندگان، سر خود بردارندگان، باز نمی گردد به سوی ایشان چشم ایشان و دل های ایشان خالی است. (۴۳) }

سعدی رحمه الله میگوید: این وعید شدید و تسلیت برای مظلومین می باشد. طوری که الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ﴾. اینکه آنها را الله تعالی مهلت داده و رزق را برایشان وسیع نموده، در شهرها مطمئن و آرام گشت و گزار می کنند، این به بهتر بودن حال ایشان دلالت نمی کند، بلکه الله متعال برای ظالم مهلت میدهد، تا گناه اش بیشتر شود، تا اینکه هنگام گرفتاری او هیچ رهایی برایش نباشد الله می فرماید:

¹سوره ابراهیم، آیت: ۴۳-۴۲.

﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقَرْيَ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ (۱۰۲) ¹ ترجمه: { و همچنین است

گرفتار کردن پروردگار تو، چون درگرفت کند دیه‌ها را و آنها ستمکار باشند، هر آینه در گرفت وی، درد دهنده سخت است. }

ظلم در اینجا، ظلم در میان بندگان و ظلم بندگان با الله همه را شامل می‌باشد. الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا

يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾ یعنی از جهت شدت ترس و نا آرامی یک طرف و طرف دیگر دیده

نمی‌توانند ﴿مُهْطِعِينَ﴾ یعنی شتاب کننده به طرف اجابت داعی و قتیکه برای حضور در پیشگاه الله بخاطر

حساب خواسته میشوند، هیچ پناگاه و راه گریز نخواهند داشت. ﴿مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ﴾ یعنی برحالیکه سرهای

خویش را بلند کرده می‌باشد، طوریکه دست‌های ایشان به اذقان (زنخ‌های شان) بسته شده می‌باشند، از

همین جهت سرهای شان بلند کرده می‌باشد. ﴿لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْنَدَهُمْ هَوَاءٌ﴾ یعنی قلبهای ایشان از

جهت ترس، نا آرامی و غم به گلوهای ایشان آمده می‌باشد. ²

و آخری اشاره می‌کنم به اغلب دلایل که در رد بر معترضین زنده شدن پس از مرگ آورده شده طوریکه

الله متعال آنرا در یک موضع واحد در کتاب کریم خویش جمع نموده است ³ و می‌فرماید:

﴿أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ﴾ (۷۷) وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي

الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾ (۷۸) قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ (۷۹) الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ

¹ سوره هود، آیت: ۱۰۲.

² تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام منان، ص: ۴۲۷.

³ تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۵ / ۲۵۱.

الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ (۸۰) أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ

بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (۸۱) إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۸۲) فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ

وَأَلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۲) ¹ ترجمه: { آیا ندیده است آدمی که ما آفریدیم او را از نطفه پس ناگهان او خصومت

کننده آشکارا شد؟. (۷۷) و پدید آورد برای ما داستانی و فراموش کرد آفرینش خود را. گفت: که زنده کند

استخوان‌ها در حالتی که آن کهنه شده باشند؟. (۷۸) بگو: زنده کندش آن که آفرید او را اول بار و او به

هر قسم آفرینش داناست. (۷۹) آن که پیداکرد برای شما از درخت سبز آتش را، پس ناگهان شما از آن

درخت آتش می‌افروزید. (۸۰) آیا نیست آن که آفرید آسمان‌ها و زمین را، توانا بر آنکه آفریند مانند ایشان؟

بلی! و هم اوست آفریننده دانا. (۸۱) جز این نیست که فرمان خدا چون بخواهد آفریدن چیزی، این است

که گویدش شو! پس می‌شود. (۸۲) پس پاك است آن که به دست اوست پادشاهی هر چیز و به سوی او

بازگردانیده شوید. (۸۳) }

مبحث پنجم: اعتراض به قدر و اقدار الله تعالی و جواب آن:

نزاع و خصومت در قدر از امت های پیشین زمان های گذشته الی امت های فعلی موجود بوده، و مانند

آن در بعض طایفه ها که به اسلام منسوب است نیز ظهور کرده است، در این بحث اموری مقصود است

که به اعتراضات کفار تعلق می داشته باشد.

¹ سوره یس ، آیات ۷۷-۸۳.

مطلب اول:- تعریف قدر:

قدر در لغت: ابن فارس در معجم مقاییس اللغة مگوید: (قاف، دال، و را، اصل صحیح است که به جای رسیدن چیزی، حقیقت و نهایت ان دلالت می کند، پس قدر: به جای رسیدن هر شی بوده چنانچه اگر گفته می شود: قدره کذا، منظور جای رسیدن و نهایت ان می باشد، و همچنان القدر به معنی: قضا الله تعالی بر اشیاى که بر جای رسیدگی و نهایت آن اراده کرده باشد و القدر هم به همین گونه می باشد.¹

قدر در شریعت: مراد از قدر در شرع (علم الله متعال به مقدار و زمان اشیا قبل از خلقت آن بوده، پس او تعالی طوریکه میداند هر شی را آفریده است، پس هر آنچه که جدید آفریده شده صادر شده از اراده قدرت و علم الله متعال می باشد، و این در دین به دلایل قطعی ثابت گردیده است.²

ایمان به قدر یکی از اصول ششگانه ایمان می باشد، قسمیکه به اثبات آن از جانب الله متعال نصوص بصورت متواتر آمده است؛ مانند قول الله تعالی: ﴿وَحَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ (۲) ³ ترجمه: {و بیافرید

هر چیزی را، پس اندازه کرد او را به اندازه کردن} و قول الله تعالی ﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى﴾ (۲) وَ الَّذِي

قَدَّرَ فَهَدَى (۳) . ترجمه: { آن که بیافرید، پس درست اندام کرد (۲) و آن که اندازه کرد، پس راه نمود

(۳) { این کثیر رحمه الله مگوید: قول الله متعال: ﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى﴾ یعنی خلق کرده خلائق را و به

کمال رسانید همه مخلوقات را در بهترین هیئات.

و قول الله تعالی: ﴿وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾ یعنی هدایت نمود انسان را در راه سختی و بد بختی چنانچه برای

او راه سعادت را نشان داد، و نعمات را به آنان جهت فراخی زندگی ایشان هدیه نمود.

¹ معجم مقاییس اللغة، ۶۲/۵.

² بن حجر، احمد بن علی ابوالفضل العسقلانی الشافعی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، (البیروت، دار المعرفه، ۱۳۷۹): ۱۱۸/۱.

³ سوره الفرقان، جز آیت: ۲.

و مانند قول الله متعال که از حضرت موسی حکایت میکند و برای فرعون میگوید: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾¹ ترجمه: {گفت که: پروردگار ما آن است که داد هر چیزی را صورت خالص او، باز راه نمودش به طلب معاش خودش. (۵۰)} یعنی الله متعال همه چیز را مقرر و تعیین نمود، بعدا خلائق را بسوی آن ها رهنمایی نمود طوری که در صحیح مسلم از عبدالله بن عمرو ثابت شده: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: ((كتب الله مقادير الخلائق قبل أن يخلق السموات والأرض بخمسين ألف سنة، قال: وعرشه على الماء)) ترجمه: (الله مقادير مخلوقات را اندازه کرده قبل از پیدایش آسمانها و زمین قبل از پنج هزار سال درحالی که عرش اش بالای آب بوده).^{2 3}

اهل علم برای قدر چهار مرتبه مشخص کرده اند:

مرتبه اول: علم: یعنی اینکه ایمان بیاورید که الله متعال به همه چیز اجمالا و تفصیلا علم دارد، و هر آنچه در گذشته بوده و آنچه در آینده خواهد بود را میداند، پس همه چیز از افعال و اقوال مخلوق اش برای الله متعال معلوم می باشد برابر است که آشکارا باشد و یا در پنهان. دلیل بر آن در قرآن بیشتر است از جمله قول الله متعال:

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ

فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾⁴ ترجمه: {و نزد اوست کلیدهای غیب،

¹ سوره طه، جز آیت: ۵۰.

² صحیح مسلم، کتاب القدر، باب، حجاج آدم وموسی علیهما السلام، الحدیث رقم: ۲۶۵۳.

³ تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۳۷۹/۸.

⁴ سوره الانعام، آیت: ۵۹.

نمی‌دانشد مگر او و می‌داند آنچه در بیابان و دریاست و نمی‌افتد هیچ برگ، الا می‌دانشد و نمی‌افتد هیچ

دانه در تاریکی‌های زمین و نه هیچ تری و نه خشکی، إلا ثبت است در کتاب روشن {

همچنان الله متعال می‌فرماید ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ (۲۲) ¹ ترجمه: {اوست

الله، معبودی [به حق] جز او نیست، دانای نهان و آشکار است}

و اینکه می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ (۱۲) ² ترجمه: {و به راستی که دانش الله هر

چیزی را در بر گرفته است.}

آن برگ هایکه که به طور مرده می‌افتند، هر برگ چی کوچک باشد و چی بزرگ، در خشکه و یا در بحر،

از همه ای آن الله متعال باخبر است، پس در ابتدا خلقت آن برگ بطریقه اولی از آن آگاهی دارد.

در ذیل میتوانیم وسعت و احاطه علم الله متعال را درک نماییم، اگر فرض کرده شود که در یک شب

تاریک، که مهتاب در آن نباشد و ابرهای انبوه و مترکم از باران موجود باشد یک دانه ی در عمق بحر

موج زنده عمیق، موجود باشد؛ این تاریکی های متعدد: تاریکی طبقه زمینی، تاریکی بحر، تاریکی ابر

تاریکی باران تاریکی شب این همه درین قول الله متعال شامل می باشد:

﴿وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ﴾ پس بطور عموم مطلق ذکر گردیده ﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابِ

مُبِينٍ﴾ و هیچ چیز کتابت نشده مگر به علم الله متعال، چنانچه درین آیات علم و کتابت به اثبات رسیده

است.

¹ سوره الحشر، آیت: ۲۲.
² سوره الطلاق، آیت: ۱۲.

مرتبه دوم: کتابت: یعنی ایمان به این که خداوند مقادیر و اندازه‌های همه ی مخلوقات را در لوح محفوظ

نگاشته است. دلیل آن، سخن الله متعال است که می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾¹ ترجمه: { آیا ندانستی که خدا می‌داند هر چه در آسمان

و زمین است؟ هر آینه این همه ثبت است در کتابی. این همه بر خدا آسان است } این آیات اثبات کننده علم و کتابت هر دو می باشد.

مرتبه سوم: مشیئت: این عام است، طوریکه هیچ چیز در آسمانها و زمین موجود نمی باشد مگر به اراده و مشیئت الله تعالی، پس آنچه را که الله متعال اراده نکند در ملک اش موجود نمی باشد، برابر است که انجام دهنده او خودش باشد یا مخلوق اش، الله متعال می فرماید:

﴿ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴾² ترجمه: { جز این نیست که فرمان خدا چون

بخواهد آفریدن چیزی، این است که گویدش شو! پس می‌شود. }

الله متعال می فرماید: ﴿ وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ ﴾³ ترجمه: { و اگر خواستی پروردگار تو، نمی‌کردند

{ این کار }

و همچنان الله متعال می فرماید: ﴿ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلُوا ﴾⁴ ترجمه: { و اگر خواستی خدا با. یکدیگر

نمی‌کشدند }

¹ سوره الحج، آیت: ۷۰.

² سوره یس، آیت: ۸۲.

³ سوره لانعام، آیت: ۱۱۲.

⁴ سوره البقره، آیت: ۲۵۳.

مرتبه چهارم: خلقت: هیچ چیز در آسمان ها و زمین نمی باشد مگر اینکه الله مالک، خالق، مدبر، صاحب و سلطان آن می باشد ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾¹ ترجمه: { خدا آفریننده هر چیز است } این بطور عموم است نه خاص به شیء، حتی اینکه فعل مخلوق، خلق شده از جانب الله متعال است، زیرا فعل مخلوق از جمله صفات او است چنانچه آن مخلوق و صفات او هر دو مخلوق الله متعال می باشد، به همین لحاظ فعل او نتیجه دوا امر می باشد: اراده جازمه، قدرت تامه، و الله متعال آن ذات است که در انسان اراده جازمه و قدرت تامه را خلق کرده است.²

مطلب دوم: اعتراض کفار بالای اقدار الله تعالی:

در مسلم از ابوهریره روایت است که: (جاء مشرکو قریش یخاصمون رسول الله صلی الله علیه وسلم فی القدر، فنزلت:) مشرکین قریش آمدند و با رسول الله صلی الله علیه وسلم در مسئله قدر منازعه میکردند پس این آیت نازل شد³: ﴿يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ﴾ (۴۸) إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (۴۹) ﴿⁴ ترجمه: { [یاد کن] روزی که کشیده شود ایشان را در دوزخ بر روی ایشان. [گوییم]: بچشید دست رسانیدن دوزخ را. (۴۸) هر آینه ما هر چیز را پیدا کردیم به اندازه مقرر. (۴۹) }

در سبب نزول این آیت اثبات مخاصمه مشرکین با رسول صلی الله علیه وسلم در مورد قدر است؛ الله تعالی این مخاصمه و منازعه را در قرآن کریم از بسیاری از امت کفر ذکر کرده است، اگر چه این مخاصمه به

¹ سوره الزمر، آیت: ۶۲.

² العثیمین، محمدبن صالح، القول المفید علی کتاب التوحید، (الریاض، دار العاصمه) ۱۶۳/۳ - ۱۶۶.

³ صحیح مسلم، کتاب قدر، باب: کل شیء بقدر، الحدیث، رقم: ۲۶۵۶.

⁴ سوره القمر، آیات: ۴۸-۴۹.

انواع گوناگون ذکر شده است اما اعتراض به ربوبیت الله و یا به شرع او می باشد. ابن قیم رحمه الله میگوید: نزاع کننده ها در قدر بر دونوع می باشد:

- گروه اول: آنانی هستند که امر و نهی الله متعال را به قضا و قدر باطل می دانند مثل آنانیکه میگوید: ﴿

لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا ¹﴾¹ ترجمه: { زود باشد که بگویند مشرکان: اگر خواستی خدا (یعنی

رضای او بودی) شریک مقرر نمی کردیم و نه پدران ما می کردند } {

- گروه دوم: آنهای استند که منکر قضا و قدر بوده؛ طوریکه هر دو طائفه مخالفین الله می باشند.²

در صورت که هر دو صفت در یک شخص جمع شود، بالای مسئله قدر اعتراض نموده و از آن انکار می کند.

امام و پیشوای اینها همانا ابلیس لعین می باشد که میان نقیضین جمع نموده، و در مخالفت با الله تعالی وقتیکه از جنت بگونه نا امیدانه اخراج شد بالای قدرت الله تعالی اعتراض کرد، به همین لحاظ تا روز قیامت بالای وی لعنت نازل می شود³ الله متعال در مورد وی ذکر میکند:

﴿ قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ⁴﴾⁴ ترجمه: { گفت: ای پروردگار

من! به سبب آنکه گمراه کردی مرا، البته بیارایم معصیت را برای ایشان در زمین و البته گمراه سازم ایشان را همه یکجا. }

چونکه الله متعال وی را با این عمل زشت وی گمراه نمود، پس این را یک علت و سبب قرار داد، تا ذریه و نسل آدم را گمراه کند، ابلیس اولین فردی است که با الله متعال دشمنی نموده، و در میان خلق الله متعال

¹سوره الانعام، آیت: ۱۴۸.

²ابن قیم جوزیه، شفا العلیل فی مسائل القضا و القدر و الحکم و التعلیل، و تحقیق: مصطفی ابو النصر الشلبی، ط: ۱، (جده، مکه مکتبه السواد، ۱۴۱۲ت ۱۹۹۱م)، ص ۸۷-۸۸.

³تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۵۷۱/۲.

⁴سوره الحجر، آیت: ۳۹.

و به امر اش طغیان نمود، نص را به قیاس معارضه کرد، بنابراین بعض سلف می گوید: اولین کسیکه قیاس کرده است ابلیس است، زیرا الله تعالی او را مامور به سجده آدم علیه السلام کرد، به این امر الله متعال اعتراض کرده گفت من از آدم بهتر هستم و از سجده کردن ابا ورزید، او ظالم و جاهل ترین دشمن الله متعال بوده؛ طوریکه جاهل به امر و حکمت الله متعال و ظالم به تکبر کردن، طوریکه وی سر کشی از حق و تحقیر مردم هر دو را جمع نمود.

قول او به پروردگارش ﴿ بِمَا أَغْوَيْتَنِي ﴾ فعل الله را که وی را گمراه کرد داعی برای این گشتاند که نسل آدم را گمراه کند، که این طعن در امر و حکمت الله تعالی می باشد، و گمان داشت که این عمل الله متعال در برابر وی قبیح است پس من هم قبیح را انجام میدهم، نفس خویش را به پروردگارش قیاس کرد و همچو پروردگار خود را مثال ساخت¹.

برای تفصیل اعتراضات کفار بالای قدر که الله تعالی در قرآن کریم ذکر نموده است میتوان نظر به نوعیت آن، آنرا بطور ذیل تقسیم کنیم:

موضوع اول: اعتراض به تقدیر الله متعال از جهت طعن نمودن به علم، مشیبت و خلق او:

و در این نوع اعتراض، الله تعالی دو طائفه از کفار را مورد ذکر قرار داده است:

- مشرکین عرب: زمانیکه الله متعال برایشان طفل از جنس دختر عطا میکرد بالای مشیبت و خلق او اعتراض میکردند، چنانچه از شدت غضب روی شان سیاه گشته و غمگین میشد؛ الله متعال بگونه توبیخ آمیز از آنها ذکر نموده، که بالای الله تعالی افترا بسته و برای او دختر ها را نسبت داده اند در حالیکه برای خودشان آنرا نمیخواهند، الله متعال در مورد می فرماید:

¹ ابن تیمیه، تقی الدین أبو العباس أحمد بن حلیم، مجموع الفتاوی، تحقیق: أنور الباز و عامر الجزایر، (طبع: دار الوفاء، ۱۴۲۶هـ/۲۰۰۵م).

﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ (۵۷) وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾

(۵۸) يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿(۵۹)﴾^۱

ترجمه: { و مقرر می‌کنند برای خدا دختران را. پاك است او و مقرر می‌کنند برای خویش آنچه رغبت می‌نمایند (۵۷) و اگر مژده داده شود یکی از ایشان به تولد دختر، روی او سیاه گردد و او پر از اندوه باشد (۵۸) پنهان شود از قوم به سبب ناخوشی آنچه مژده داده شد به وی. [در تأمل افتد که] آیا باقی گذاردش به خواری یا در آردش به خاک؟ آگاه شو! بد حکم ایشان است این حکم! (۵۹) }

امام طبری رحمه الله می‌گوید: الله تعالی می‌فرماید: از جهل و خبث فعل این مشرکین و افترا آنها بالای الله متعال این بوده که آنها برای آن ذاتیکه همه آنها را افرید، تدبیر نمود و بالای ایشان انعام کرد که آنها به موجب آن باید الله متعال را سپاسگزاری میکردند، بر عکس برای وی دخترانی را منحیث فرزند قرار دادند، در حالیکه برای الله متعال هیچ اولاد چی مرد باشد و چی زن منسوب نمی‌باشد، سپس الله متعال نفس خویش را از همه این افتراءات نسبت داده شده به وی منزه می‌نماید؛ همچنان آنان در حالی برای الله متعال دخترانی را نسبت می‌دادند که خود ایشان آنرا ناپسند می‌دانسته و میکشتمند.^۲

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا﴾ یعنی غمگین از هم ﴿وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ از جهت شدت غم

خاموش می‌باشند ﴿يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ﴾ یعنی بد می‌پنداشتند که وی را مردم ببینند. ﴿مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ﴾

﴿أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ﴾ یعنی بقاء وی را بقاء ی اهانت می‌دانستند چون نه میراث میبرد

^۱سوره النحل، آیات: ۵۷ - ۵۹.

^۲جامع البیان فی تأویل القرآن، ۲۲۷/۱۷.

ونه کسی برایش اعتنا میکرد و اولاد ذکور را بر وی ترجیح می دادند. ﴿أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ﴾ زنده به

گور کند، مثلیکه در جاهلیت این کار را میکردند، چطور ممکن است افرادی که از این جنس به این حد

کراهیت دارند که از نفس های خویش آنرا نفی میکنند، به پروردگار خویش آنرا نسبت دهند؟ ﴿أَلَا سَاءَ

مَا يَحْكُمُونَ﴾ یعنی این گفته آنها خیلی زشت بوده، و این تقسیمات ایشان خیلی بد است، و این افتراء آنان

به الله متعال خیلی نا پسند،^۱ طوریکه الله متعال می فرماید: ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ

وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ (۱۷) ^۲ ترجمه: { و حال آنکه هر کدام از مشرکان را به دختری که به خدا

نسبت دادند مزده دهند رویش (از غم) سیاه می شود در حالی که پر از خشم و اندوه است }.

منافقین: این طائفه خبیثه، که بعضی از اعتراضات آنها قبلا گذشت، در این بخش قرآن عظیم الشان آن

امور آنان را ثبت کرده که به فساد اعتقادات و کفر ایشان گواهی میدهد^۳، و این در سیاق وقوع غزوه احد

می باشد، الله متعال می فرماید: ﴿وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ

لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنْ الْأَمْرُ كُلُّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ

شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي

صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (۱۵۴) ^۴ ترجمه: { و گروهی دیگر بودند که

اندوهناك ساخته بود ایشان را فکر خویشتن، گمان می کردند به خدا، ناحق، گمان کفر را، می گفتند: آیا

^۱ تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۵۷۸/۴.

^۲ سوره الزخرف، آیت: ۱۷.

^۳ تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۱۴۴/۲.

^۴ سوره آل عمران، آیت: ۱۵۴.

هست ما را از این کار از چیزی؟ بگو: کار به تمام، خدا راست. پنهان می‌دارند در دل خویشان آنچه آشکارا نمی‌کنند برای تو. می‌گویند: اگر بودی ما را از این کار چیزی، کشته نمی‌شدیم در اینجا. بگو: اگر می‌بودید در خانه‌های خویش، هر آینه بیرون می‌آمدند کسانی که مقدر شده است بر ایشان کشته شدن به سوی کشتن‌گاه خویش. و تا بیازماید خدا آنچه در سینه‌های شما است و تا کامل عیار سازد آنچه در دل شما است و خدا دانا است به آنچه در سینه‌هاست. { سپس تحذیر الله متعال آمده است تا از مسلک این منافقین خود داری صورت بگیرد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي

الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحِبُّ وَمِيثُ وَاللَّهُ

بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۵۶)﴾^۱ ترجمه: { ای مؤمنان! مباشید مانند آنان که کافر شدند و گفتند در حق برادران

خویش، وقتی که سفر کنند در زمین یا باشند به جهاد بیرون آمده: اگر می‌بودند ایشان نزدیک ما، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند، تا گرداند خدا این سخن را دریغ در دل ایشان و خدا زنده می‌کند و او می‌میراند و خدا به آنچه می‌کنید بینا است. {

سعدی رحمه الله می‌فرماید: الله متعال بندگان مومن خویش را در مشابَهت با کفار و منافقین در کفر به قضا و قدر منع می‌نماید، چنانچه در همه امور از مشابَهت کردن به آنها منع می‌کند، مخصوصاً در این موضوع که آنها برای برادران دینی یا نسبی خویش می‌گویند: ﴿إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ﴾ یعنی چون سفر کنند برای

تجارت. ﴿أَوْ كَانُوا غُزًى﴾ یعنی غزات، باشند که در جنگ شهید شده و می‌میرند؛ در ذیل آنان بالای قدر

^۱ سوره آل عمران، آیت: ۱۵۶.

الله متعال اعتراض نموده و میگوید: ﴿لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا﴾ این دروغ از جانب آنها است،

سپس الله متعال می فرماید: ﴿قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ﴾ ولیکن

این تکذیب آنها برای ایشان فایده نرساند، لیکن الله متعال با این قول و عقیده ایشان بر قلب های ایشان حسرت می اندازد تا اینکه غم آنان بیشتر می شود، اما مومنان به الله متعال، میدانند که این به قضاء و

قدر الله متعال بوده، ایمان آورده تسلیم میشوند، سپس قلب های آنها را الله متعال هدایت نموده و آنان ثابت

قدم میمانند¹، به همین سبب غم بالای ایشان سبک می شود؛ در ادامه الله متعال عقاید آنها را رد کرده

میگوید: ﴿يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾ یعنی او منفرد و تنها قادر به این امر است پس حذر کردن از قضاء و قدر فایده

نمیکند ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ ترجمه: {الله به آنچه شما انجام می دهید بینا است} و اعتراض کننده

گان را به اعمال و اقوال دروغ شان مجازات می کند.²

موضوع دوم: اعتراض به قضاء و قدر:

این دلیل مشرکین در هر زمان بوده طوریکه الله متعال می فرماید: ﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ

اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بِأَسْنَانِهِمْ

قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا³ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ (۱۴۸)﴾³

ترجمه: {زود باشد که بگویند مشرکان: اگر خواستی خدا (یعنی رضای او بودی) شریک مقرر

نمی کردیم و نه پدران ما می کردند و نه حرام می کردیم چیزی را. همچنین به دروغ نسبت کردند

¹ تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام منان، ۱۵۳-۱۵۴.

² تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام منان، ص: ۱۵۳-۱۵۴.

³ سوره الانعام، آیت: ۱۴۸.

کسانی که پیش از ایشان بودند، تا آنکه چشیدند عقوبت ما. بگو: آیا هست نزد شما دانش؟ پس بیرون

آرید آن را برای ما. پیروی نمی‌کنید مگر شبیهه را و نیستید شما مگر دروغگو.}

یعنی زود است که مشرکین بگویند: اگر الله نمی‌خواست مایان هیچ وقت به ذات وی شریک نمی‌آوردیم و

پدران مان نیز شرک نمی‌آوردند و هیچ یک از ما ملائکه، بتها و قبور را عبادت نمی‌کردیم و نه چیزی را

که حرام کرده از کشت و چارپایان، اگر الله متعال نمی‌خواست ما بر خود حلال نمی‌کردیم، پس الله

خواست که ما معبودان خویش را عبادت کنیم و ما را به الله نزدیک بگردانند و اینها شفاعت کننده های ما

میباشند، بلکه این امر و رضاء الله می باشد^۱؛ طوریکه الله متعال در آیت دیگر از آنها حکایت می کند:

﴿وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا

لَا تَعْلَمُونَ﴾^۲ ترجمه: { و (کارگزار آنان که) چون بکنند کار زشت، گویند: یافتیم بر این کار، پدران خود

را و خدا فرموده است ما را به آن. بگو: هر آینه خدا نمی‌فرماید به کار زشت، آیا می‌گویید بر خدا آنچه

نمی‌دانید؟ } (۲۸) گفته شده: الله متعال اراده ی دارد که مشیئت او ملزم و مجبر است، و آنها در این غیر

مختار هستند، از گشتن قول آنها به فعل، الله تعالی در سوره النحل حکایت می کند: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا

لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ

قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۳۵)﴾^۳ ترجمه: { وگفتند مشرکان: اگر خواستی خدا،

نمی‌پرستیدیم بجز وی هیچ چیزی را نه ما و نه پدران ما و حرام نمی‌دانستیم به غیر فرمان وی هیچ چیز

را. همچنین کردند آنان که پیش از ایشان بودند، پس نیست بر پیغامبران بجز خبر رسانیدن آشکارا }.

^۱ جامع البیان فی تأویل القرآن، ۲۰۸/۱۲.

^۲ سوره الاعراف، آیت: ۲۸.

^۳ سوره النحل، آیت: ۳۵.

طوریکه الله تعالی اعتراض مشرکین به قضاء و قدر بسبب نفقه کردن بالای فقرا را نیز ثبت کرده و می فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ إِنَّ

أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾¹ ² ترجمه: { و چون گفته شود به ایشان که: خرج کنید از آنچه رزق داده است

شما را خدای تعالی، گویند این کافران به مسلمانان: آیا طعام دهیم کسی را که اگر خدای تعالی می خواست طعام دادی او را؟ نیستید شما مگر در گمراهی ظاهر. { یعنی وقت بالایشان امر کرده شود که به مساکین

نفقه بکنید، ﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ یعنی برای آمرین از مومنین میگویند در حال که دلیل میگیرند

﴿أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ﴾ یعنی اینکه شما مایان را امر میکنید که بالای آنها انفاق نماییم اگر الله

می خواست آنها را غنی می ساخت و رزق می داد و ما به مشیئت الله موافقت میکنیم ﴿إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي

ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾³ یعنی شما در امر تان در این مورد در گمراهی اشکارید.

هنگامیکه این مشرکین به قضاء و قدر احتجاج میکنند قصد ایشان مانند مومنان، ایمان آوردن به قدر و به

اینکه این فعل از جانب الله متعال است نبوده، همچنان آن را بخاطر این ذکر نکرده اند که قدر، ربوبیت

و وحدانیت الله متعال را اثبات نمایند و برای آنها احتیاج باشد و بالای آن توکل کنند، اگر این کار را

میکردند پس به حق میرسیدند، ولیکن این را صرف بخاطر معارضه با شریعت الله متعال، و دفع امر به

قضا و قدر انجام میدهند.⁴

¹سوره یس، آیت: ۴۷.

²تفسیر المنار، ۱۵۵/۸.

³سوره یس، آیت: ۴۷.

⁴ابن القيم الجوزی، محمد بن ابی بکر، أبو عبدالله الزرعی، شفاء العلیل فی مسائل القضاء و القدر و الحکمة و التعلیل، تحقیق: مصطفی أبو النصر الشلبی، (جدة، مکتبة السوادی، ۱۴۱۲هـ)، ۵۱-۵۲.

مطلب سوم: جواب های قرآن کریم بر اعتراضات کفار در باب قضاء و قدر:

شبهات و اعتراضات وارده کفار در باب قدر همه بی اساس و بی بنیاد می باشند که حکایت از آن برای رد آن کافی می باشد، لیکن قرآن کریم با وجود این همه، آن شبهات را بطور قناعت بخش رد کرده است تا همه مضمحل و ختم شود، و برای آنان هیچ حجت باقی نماند تا دیگران را در اشتباه بیاندازند.

موضوع اول: هر چیز بر اساس تقدیر و مشیئت الله متعال می باشد:

مشیئت الله تعالی مشیئت نافذه می باشد، چیزی را که الله متعال خواسته باشد آن حتما به قدرت وی کائن و موجود می شود، هیچ حرکت و سکون نه در آسمان و نه در زمین بدون مشیئت الله متعال موجود نیست، و هیچ چیز خلق نشده مگر به مشیئت وی¹، طوریکه الله متعال می فرماید ﴿وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾² ترجمه: { و می کند خدا آنچه می خواهد } و همچنان می فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾³ ترجمه: { هر آینه پروردگار تو می کند آنچه می خواهد. }

قدرت الله متعال شامل است، او سبحانه به همه چیز قادر است و چیز یکه بودن اش را الله متعال نخواسته باشد، نمی باشد، و این نه بخاطر عدم قدرت او بلکه بخاطر عدم مشیئت او می باشد⁴، طوریکه الله متعال می فرماید: ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾⁵ ترجمه: { و اگر خواست خدا میبود با یکدیگر نمی جنگیدند و لیکن خدا می کند آنچه می خواهد }

¹ جامع البیان فی تاویل القرآن، ۶۰۳ / ۱۶.

² سوره ابراهیم، جز آیت: ۲۷.

³ سوره هود، جز آیت: ۱۰۷.

⁴ همان منبع، ۳۸۱ / ۵.

⁵ سوره البقره، جز آیت: ۲۵۳.

همچنان در جای دیگر میفرماید ﴿ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ ﴾¹ ترجمه: { و اگر خواست خدا

میبود، جمع میساخت ایشان را بر هدایت } و قول الله تعالی ﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ

سَاكِنًا ﴾² ترجمه: { آیا ندیدی که خدای تو چگونه سایه را با آنکه اگر خواستی ساکن کردی (بر سر

عالمیان) بگسترانید } و این تمام اقوال و اعمال بندگان را شامل است.

الله متعال می فرماید ﴿ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا

بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴾³ ترجمه: { خدا آفرید

شما را از خاک، باز از نطفه، باز گردانید شما را جفت مرد و زن و در شکم بر نمی‌دارد هیچ زنی و

نمی‌زاید مگر به علم خدا و زندگانی داده نمی‌شود هیچ دراز عمری و کم کرده نمی‌شود از عمر وی، الا

ثبت است در کتاب، هر آینه این کار بر خدا آسان است . }

آن چیزیکه از مشیئت نافذه و قدرت شامله الله متعال قبلا بیان شد، باتکلیف که الله متعال برای بندگان

وضع نموده در تعارض نبوده، به همین خاطر لازم است به امر شرعی ایمان داشته باشیم، و الله تعالی

بنده گان خویش را مکلف به اطاعت خویش و اطاعت رسول خویش مامور نموده است، و از نافرمانی

اش منع نموده است، بین عموم مشیئت الله تعالی برای همه اشیا و بین تکلیف بندگان به امر و نهی اصلا

منافات نیست؛ زیرا این مشیئت الهی، به آزادی و اختیار بنده به فعل که انجام میدهد منافات ندارد، بنابراین

¹ سوره الانعام، جز آیت: ۳۵.

² سوره الفرقان، جز آیت: ۴۵.

³ سوره الفاطر، آیت: ۱۱.

الله تعالی در بین هر دو مشیئت جمع نموده می فرماید^۱: ﴿لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (۲۸) وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا

أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۹)﴾^۲ ترجمه: { برای هر که از زمرة شما بخواد که راست‌کردار شود (۲۸) و

نمی‌خواهید مگر وقتی که بخواد خدا پروردگار عالم‌ها (۲۹) } طوری که میان این مشیئت و امر شرعی که متعلق به چیزیکه الله بالایش رضایت داشته و دوست دارد، تلازم نمی باشد، در بعض اوقات مشیئت الله در آن چیز می باشد که او را دوست نمی داشته باشد، و در بعض اوقات با آن چیزیکه مشیئت اش به بودن آن نباشد محبت می داشته باشد:

اول: مثل مشیئت وجود ابلیس و لشکریان او

دوم: مثل دوست داشتن ایمان آوردن کفار، طاعت فاجرها، عدل ظالمان، توبه فاسقین، و اگر الله می خواست پس همه این موجود میشد؛ زیرا آن چیزیکه او بخواد می باشد، و چیزیکه نخواهد نمی باشد.^۳

۲: الله متعال صاحب حجه بالغه (تمام تر) بالای بندگان اش می باشد:

پس از اینکه الله تعالی شبه مشرکین را در احتجاج قدر به امور که مرتکب شده اند از جمله شرک و منکرات در قول اش ذکر نمود؛ سپس الله تعالی خبر میدهد، که حجت او بالای بندگان اش بالغه (تمام تر) است و دلیل کفاری ارزش، فاسد و لغزنده می باشد و این همه بخاطر وجوهات متعدد میباشند:

- از جمله: اینکه الله متعال ذکر نموده اگر آنان صحیح می بودند پس الله متعال برای ایشان عذاب را روا نمی داشت^۴.

^۱ هراس، محمدخلیل، شرح العقید الواسطیه، تحقیق علوی بن عبدالقادر السقاف، ط ۳، (الریاض، الهجره، ۱۴۱۵ هـ ۱۹۹۵) ص: ۲۲۶.

^۲ سوره التکویر، آیات: ۲۸-۲۹.

^۳ هراس، محمدخلیل، شرح العقید الواسطیه، تحقیق علوی بن عبدالقادر السقاف، ط ۳، (الریاض، الهجره، ۱۴۱۵ هـ ۱۹۹۵) ص: ۲۲۶.

^۴ جامع البیان فی تاویل القرآن، ۱۲ / ۲۰۹.

- از جمله: لازمی است تا حجت و دلیل به علم و برهان استوار باشد، و اگر به مجرد گمان و تخمین استوار باشد، درینصورت از حق هیچ چیزی کم کرده نمیتواند، آن باطل بوده¹ طوریکه الله متعال می فرماید: ﴿قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا﴾² ترجمه { آیا هست نزد شما دانش؟ پس بیرون آرید آن را برای ما } اگر نزد آنها علم میبود - و آنها گز خصومت اند او را بیرون میکردند، در حالیکه مدرک قوی نمی آورند معلوم شد که نزدایشان علم نیست ﴿إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾³ ترجمه: { پیروی نمی کنید مگر شبهه را و نیستید شما مگر دروغگو. } کسیکه دلایل اش به گمان و تخمین استوار باشد او زیان کار است، پس چطور باشد حال آنان که دلایل خویش را به تجاوز، عناد، شر و فساد استوار کرده باشند؟

- از جمله: حجت برای الله تمام تر است، که برای هیچ کس جای انتقاد نمی ماند، و همه پیامبران و رسولان، کتب الهی، آثار نبوی، عقل های صحیح، فطرت سالم و اخلاق نیک بالایش اتفاق دارد، و معلوم شد که هر کسیکه از این دلایل قاطعه مخالفت می کند، باطل است زیرا نقیض و ضد حق باطل می باشد.

- از جمله: الله تعالی برای هر مخلوق قدرت و اراده داده است، که می تواند به ذریعه آن فعل را انجام دهد که به آن مکلف گشته است، الله متعال بالای هیچ فردی بالاتر از توانایی اش عملی را لازم نگذاشته، و هیچ چیز را بالای کسی حرام نگذاشته که توان ترک آنرا نداشته باشد، بعد ازین همه دلیل احتجاج به قضا و قدر ظلم محض و عناد مطلق می باشد⁴.

- از جمله: الله تعالی بندگان خویش را به افعال شان مجبور نکرده، بلکه افعال ایشان تابع اختیار شان بوده، اگر می خواستند بکنند و اگر نمی خواستند نکنند، این امر واضح و آشکار بوده، غیر از شخص متکبر

¹ همان منبع، ۲۱۱/۱۲.

² سوره الانعام، آیت: ۱۴۸.

³ سوره الانعام، آیت: ۱۴۸.

⁴ تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام منان، ۲۷۸.

و منکر از محسوسات کسی دیگر از آن انکار نمیکند، زیرا هر کس بین حرکت اختیاری و اجباری فرق کرده میتواند، اگر چه همه در مشیئت الله داخل و تحت اداره اش مندرج می باشد.

- از جمله: اینکه مرتکبین معاصی که به قضا و قدر استدلال میکنند در تناقض هستند زیرا در همه امور این را قبول نمیکنند، اگر کسی به آنها ضرر مانند: لت و کوب و سرقت را برساند درینحالت استدلال به تقدیر را قبول نمیکنند، و خیلی غضبناک میشوند، عجیب است که در مقابل معاصی و نواهی که خود ایشان انجام میدهند استدلال به قدر میکنند و اگر کسی دیگر در مقابل آنان ظلم نماید استدلال به قدر را رد می کنند.

- از جمله: اصلاً مقصد اصلی این اعتراض کننده گان استدلال به قضا و قدر نبوده و میدانند که این حجت نیست، بلکه مقصود از آنها رد کردن حق می باشد، آنها حق را همچو حمله کننده در برابر خویش می بینند، پس هر چیزیکه در ذهن ایشان باشد توسط آن از باطل دفاع می کنند ولو که در عقیده شان آن شی خطا و نادرست هم بوده باشد.¹

¹تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام منان، ۲۸۹.

خاتمه

در ختم این بحث اهم نتایج این موضوع طوری که الله بر ایم آسان کرده است را بیان کرده، و سپس بعضی سفارشات که متعلق به این بحث باشد را تقدیم میکنم:

1. نتایج بحث:

- از لا بلائی تتبع و استقراء، آیات متعلقه به بحث، ظاهر می شود که قرآن کریم به اعتراض ظاهر کفار توجه زیاد و اهمیت بزرگ داده است، طوری که آیات متعلق به این موضوع به ۱۷۰ میرسد و اغلب آن در سوره های مکی آمده است.

- در اثنا صحبت قرآن کریم از اعتراضات کفار یافتیم که الله متعال اسباب و دوافع این موقف زشت را ابراز نموده، که در آن همه را دعوت به عبرت، احتیاط و حذر از این راه می نماید که سبب هلاکت دنیا و آخرت آنان می شود.

- به نسبت طوائف که این اعتراض از آنها در قرآن کریم ذکر شده است ظاهر می شود که آنان به سه نوع می باشند: ملاحظه که منکر ربوبیت الله تعالی اند، مشرکین و منافقین، و قوم های که این اعتراض از آنها ظاهر شده است آنها: قوم نوح، عاد، ثمود، قوم ابراهیم و موفکات: قوم لوط، مدین، اصحاب القریه، اهل کتاب، و عرب که پیشوای همه اینها ابلیس اللعین است که این ترکه شوم را برای ایشان به میراث مانده است.

- آن چیزیکه در جستجو کردن اعتراضات این اقوام، به نظر میخورد این است که یهودی ها حصه بزرگ این امر را تشکیل میدهند، و این بخاطر تلاش عیب جویی، عناد و جرئت آنها در مقابل الله تعالی می باشد.

- نظر به اعتراضات کفار در قرآن کریم معلوم می شود که آنها تنها در مسائل متعلق به اعتقادات و اصول ایمان اکتفا نمیکردند، بلکه اعتراضات آنان شامل احکام عملی مانند: اعتراض کردن به حرمت سود و تحریم خود مرده و غیره نیز می باشد.

- از نتایج مهمه که در خلال این بحث آشکار شده است این است، که قرآن کریم هیچ یک از شبه های وارده کفار را بی جواب نگذاشته اگر چه آن شبه بی اساس و بی ارزش هم بوده باشد، این بخاطر اظهار حق بوده تا اینکه پس از پیامبران نزد مردم بالای الله متعال حجت ی موجود نباشد.

سفارشات (توصیه ها):

در پایان بحث اینک برخی از سفارشات که در نظر بنده مهم و ارزنده جلوه می کنند به خاطر مفید و مهم بودن و به خاطر هر چه استفاده بیشتر و خوبتر از کتاب الله متعال به شکل مراجع مربوط تقدیم میدارم.

- پوهنچی های شرعیات در برنامه های ماستری و بحث های ماستری و تحقیقی در رساله های محصلین اهتمام زیاد به کتاب الله تعالی، از حیث تدبیر، فهم و تحقیقات در عرصه های مختلف که به این کتاب تعلق داشته باشد نمایند، زیرا ظاهر کردن گنجینه های قرآن و ذخائر آن همواره ضروری است، و چرا نباشد در حالیکه این کتاب، کتاب ی است که نه گوش از شنیدن آن خسته می شود، نه عجائب اش ختم و نه هم فوائد اش محدود و منحصر می گردد.

- در عصر موجود که اسلام با جنگ های مهلک به ضد مقدسات اش - باوجود بیداری امت اسلامی و رجوع اش به دین و عقیده خویش - مواجه است، و حملات زشت و ناپسندی از اعتراضات به زبانها و

قلم های ملحدین و مستشرقین، بر ساحت اسلام و قرآن نوشته و نشر و پخش میگردد، بنابراین واقعیت، بر وزارت حج و اوقاف لازم است تا در برابر این حملات زشت بی تفاوت ننشسته با استفاده از علما و طلاب که از دانش و بینش اسلامی برخوردار بوده باشند از طریق مساجد و منابر به رد این شبهات و اعتراضات پردازد، و هم ریاست تحقیقات علمی و فرهنگی در وزارت را مکلف به نوشتن و تحقیق درین مجال نماید.

- همچنین بر علماء و دانشمندان اسلامی لازم است تا در برابر حملات الحاد و زندقه که در ایراد شبهات و شکوک در ثوابت اسلامی و طعنه زدن در رموز آن دست به کار اند، خاموش نبوده و با نوشتن رساله ها و تألیف کتابها و ایراد بیانیه ها و خطابه ها در هر جا فعال گردیده، جوابهای دندان شکن و با بحثهای فناخت بخش به در خور جوانان مسلمان و عامه مردم قرار دهند که تا همه بتوانند از حریم دین شان دفاع نمایند.

در پایان، از الله متعال استدعا مینمایم تا بنده را از جمله اهل و خاصه گان قرآن و از کسانیکه بخدمت این کتاب بزرگ توفیق می یابد بگرداند، بدون شک که الله متعال ولی و توانا به آن می باشد.

این چیزی است که ایراد، آماده کردن و ترتیب آن به کمک الله تعالی برایم میسر شد، اگر در این امر صواب و نیکوی مشاهده گردید از جانب الله سبحانه و تعالی است و اگر لغزش و خطای باشد از جانب من و شیطان می باشد، استغفر الله من کل ذنب انه هو الغفور الرحیم، و صلی الله علی نبیه محمد و علی آله و صحبه وسلم.

فهرست آیات قرآن کریم

صفحه رساله	شماره آیت	ابتداء آیت
		سورة المائدة
۱۶۶	۳	﴿الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ﴾
۹۰	۲۶-۲۱	﴿يَقَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾
۴۸	۳۲	﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾
۱۶۳	۴۴	﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾
۸۵	۶۴	﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ﴾
		سورة الأنعام
۱۱۶	۱	﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾
۳۹	۷	﴿وَلَوْ نَرَأْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَابٍ فَلَمَسُوهُ﴾
۱۴۷	۹-۸	﴿وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ﴾
۳۱	۲۵	﴿وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ ءَايَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا﴾
۱۹۸	۳۵	﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى﴾
۱۴۴	۵۲	﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ﴾

١٠٠	٥٣-٥٢	﴿ وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعَيسَىٰ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ﴾
١٦٣	٥٧	﴿ إِنَّ الْحَكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَفْصِلُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَصِّلِينَ ﴾
٧٤	٨٣-٧٤	﴿ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ عَازِرًا ﴾

صفحة رساله	شماره آيت	ابتداء آيت
١٣٦	٩١	﴿ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ ﴾
١٢٨	١٠٢-١٠١	﴿ بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُ صُحْبَةٌ ﴾
٤٠	١٠٩	﴿ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴾
٣٩	١١١	﴿ وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ ﴾
٩٥	١١٢	﴿ وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شٰٓيْطٰنِ الْاِنْسِ وَالْجِنِّ ﴾
١٦٤	١١٥-١١٤	﴿ أَفَغَيَّرَ اللَّهُ أَبْتَغِي حَكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا ﴾
١٦٦	١١٥	﴿ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا ﴾
١٨٨	١١٢	﴿ وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شٰٓيْطٰنِ الْاِنْسِ وَالْجِنِّ يُوجِي بَعْضُهُمْ اِلَىٰ بَعْضٍ ﴾
١٥٨	١٢١	﴿ وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ ﴾
٤٠	١٢٤	﴿ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ ﴾

١٧٢	١٣٤	﴿ إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴾
١٩٥	١٤٨	﴿ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا ءَابَاؤُنَا ﴾
٢٠١-٢٠٠	١٤٨	﴿ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴾
سورة الأعراف		
١٩٦	٢٨	﴿ وَإِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا ءَابَاءَنَا ﴾
٣٤	٣٧	﴿ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴾

صفحة رساله	شماره آيت	ابتداء آيت
١٦١	٥٤	﴿ إِنَّ رَبُّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ﴾
٥٦	٥٩	﴿ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ﴾
٦٥	٧٢-٦٥	﴿ وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ﴾
١٥٥	٧٨-٧٧	﴿ فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ ﴾
٧٧	٨٤-٨٠	﴿ وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ ﴾
٨٠	٩١-٨٨	﴿ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِنُحْرَجَنَّكَ يَشْعِيبُ ﴾
٨٥	١٥٦	﴿ إِنَّا هَدَيْنَا إِلَيْكَ ﴾
١٥٦	١٦٣	﴿ وَسَلَّمَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ ﴾

١١٢	١٧٢	﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ﴾
١٣١	١٩٨-١٩١	﴿أَيُّسْرُكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾
سورة الأنفال		
٩٧	٣١	﴿وَإِذَا تَنَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا﴾
١٦٠	٤٢	﴿لَيْهَآكَ مَنْ هَآكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ﴾
سورة التوبة		
١٤	٦٣	﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ﴾
٣٢	٦٤-٦٦	﴿يَحْذَرُ الْمُنْفِقُونَ أَنْ تُنزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ﴾

إبتداء آيت	شماره آيت	صفحه رساله
﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ﴾	٨١	١٥٤ و ١٠٥
سورة يونس		
﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾	١٨	١٢٦
﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ﴾	٤٥	١٧٣
﴿وَمَا يَعْزُبُ عَن رَّبِّكَ مِن مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَآءِ﴾	٦١	١٧٨
﴿فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْنَاكُمْ مِنَّ أَجْرٍ﴾	٧٢	١٤٨

١٤٢	٧٨	﴿قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَلْفِتْنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا﴾
سورة هود		
٦١	٢٧-٢٥	﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾
١٤٢ و ١٥٠	٢٧	﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ﴾
٢٥	٢٩	﴿وَيَقَوْمَ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾
٨١	٩٢-٨٧	﴿قَالُوا يَسُوعَيبُ أَصْلَوْتَنَا تَأْمُرُكَ﴾
١٨٢	١٠٢	﴿وَكَذَلِكَ أَخَذَ رَبُّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَلِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾
١٩٨	١٠٧	﴿إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ﴾
سورة يوسف		
١٦٢	٤	﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾
إبتداء آيت		
صفحه رساله	شماره آيت	
١٦٣	٦٧	﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ﴾
سورة الرعد		
١٢٢	٢	﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾
سورة إبراهيم		

١٤٦	١١	﴿قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾
١٩٨	٢٧	﴿وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾
١١٩	٣٢-٣٤	﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾
١٨١	٤٢-٤٣	﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفْلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ﴾

سورة الحجر

١٤٧	٨	﴿مَا نُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذًا مُنظَرِينَ﴾
٣٣	١١	﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾
٣٩	١٤-١٥	﴿وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ﴾
١٩٠	٣٩	﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾
٧٧	٤٧-٧٠	﴿وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ﴾
٤٨	٨٣-٨٤	﴿فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ ﴿٨٣﴾ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾
١٧٨	٨٥-٨٦	﴿وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾
٩٤	٩٤	﴿فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ﴾

إبتداء آيت	شماره آيت	صفحه رساله
سورة النحل		

١٩٦	٣٥	﴿ وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ ﴾
١٢٧	٣٦	﴿ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ ﴾
١٩١	٥٩-٥٧	﴿ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ ﴾
٥٦	٣٦	﴿ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا ﴾
٢٨	١٢٥	﴿ وَجَدَلُهُمْ بِآيَاتِي هِيَ أَحْسَنُ ﴾
سورة الإسراء		
٣٧	٩٣-٩٠	﴿ وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا ﴾
١٤٨	٩٥	﴿ قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مُلْكَةٌ يَمْسُونَ ﴾
١٧٦	٩٩-٩٨	﴿ وَقَالُوا أءِذَا كُنَّا عِظْمًا وَّرُقْنًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴾
١١١	١٠٢	﴿ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ بِصَٰئِرٍ ﴾
سورة الكهف		
١٦٢	٢٦	﴿ وَلَا يُشْرِكْ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا ﴾
٤٣	٥٠	﴿ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰئِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ ﴾
١٦٢	١١٠	﴿ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ﴾

إبتداء آيت	شماره آيت	صفحه رساله
سورة مريم		
﴿يَأْتِبِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا﴾	٤٢	١٣١
﴿وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا﴾	٤٦-٤٧	١٧٤
سورة طه		
﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾	٥٠	١٨٥
﴿قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يُمُوسَى﴾	٤٩-٥٢	٥١
﴿لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى﴾	٤٩-٥٠	١٢٠
﴿قَالَ أَهَيْطًا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾	١٢٣-١٢٥	١٢
سورة الأنبياء		
﴿بَلْ قَالُوا أَضَعَتْ أَحْلَمُ بَلِ أَفْتَرْنَا﴾	٥	٩٨
﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِعِبِينِ﴾	١٦	١١٨
﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ﴾	١٨	١٠٩
﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادْنَا﴾	٢٨	١٣٤
﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُسُدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ﴾	٥١-٧٠	٧٣

سورة الحج		
١٧٥	٧-٥	(وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ)

صفحة رساله	شماره آيت	ابتداء آيت
١٧٩	٦	(ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)
١٥٤	٣٠	(ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْمِ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ)
١٢٨	٦٢	(ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ)
١٨٧	٧٠	(أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ)
١١٥	٧٣	(يَأْتِيهَا النَّاسُ ضُرْبَ مَثَلٍ فَاستَمِعُوا لَهُ)
١٤٤	٧٥	(اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ)

سورة المؤمنون		
٦٢	٢٥-٢٣	(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ لِقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ)
١٣٨	٢٤	(مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ)
٦٦	٣٨-٣١	(ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ)
١٣٨	٣٤-٣٣	(مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ)
٢٢	٤٧-٤٥	(إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ)

١٦٩	٨٣-٨١	﴿بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ﴾
١٨٠	١١٦-١١٥	﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا﴾

صفحة رساله	شماره آيت	ابتداء آيت
سورة النور		
٢٦	٤٠-٣٩	﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُوهُمْ كَسْرَابٍ بِقَيْعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً﴾
١٥١	٥١	﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ﴾
سورة الفرقان		
١٢١	٢	﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾
٩٧	٥-٤	﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ﴾
١٤٥ و ١٤٠	٧	﴿وَقَالُوا مَا لِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ﴾
٣٨	٢١	﴿لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلٰئِكَةَ أَوْ نَرَى رَبَّنَا﴾
١٤٧	٢٢	﴿يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلٰئِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ﴾
١٩٩	٤٥	﴿أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا﴾

سورة الشعراء		
٥٣	٢٨-٢٣	﴿ قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴾
٥٨	٩٨-٩٧	﴿ تَاللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴾ (٩٧) إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿
١٢٢ و ١٤٤	١١١	﴿ قَالُوا أَنْوْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ ﴾
٤٧	١٣٨-١٢٣	﴿ كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ ﴾ (١٣٣) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿

صفحة رساله	شماره آيت	ابتداء آيت
٤٩	١٥٥-١٤١	﴿ كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ ﴾ (١٤١) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿
١٣٩	١٥٤	﴿ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا ﴾
٨١	١٨٩-١٨٥	﴿ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ ﴾ (١٨٥) وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا ﴿
١٣٩	١٨٦	﴿ وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا ﴾
سورة النمل		
١١١	١٤	﴿ وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا ﴾
٧٠	٥٠-٤٥	﴿ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ ﴾
١١٤	٤٢	﴿ أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ ﴾

سورة القصص		
١٦٣	٣٨	﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾
٢٠	٣٩	﴿وَأَسْتَكْبِرُ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾
١٦٣	٧٠	﴿لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾
١٦٣	٨٨	﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾
سورة العنكبوت		
٧٨	٣٠-٢٨	﴿وَلَوْ طَأَّ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَنَا تُؤْمِنُونَ أَلْفَحِشَةً﴾
١١١	٦١	﴿وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾
إبتداء آيت	شماره آيت	صفحه رساله
سورة الروم		
١٧٥	٢٧	﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾
سورة لقمان		
١١٧	١١-١٠	﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوْسِي﴾
سورة السجدة		

١٢٠	٧	﴿ الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ ﴾
١٧١	١٠	﴿ وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَءِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴾
سورة الأحزاب		
١٠٥	١٥-١٢	﴿ وَإِذْ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ ﴾
١	٧١-٧٠	﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴾
سورة سبأ		
٣٨	٩	﴿ إِنْ نَشَأْ نُخَسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطَ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ ﴾
١٤٩	٣٧	﴿ وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُفَرِّبُكُمْ عِندَنَا زُلْفَىٰ ﴾
سورة فاطر		
١٩٩	١١	﴿ وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِنَا ﴾
١٧٩	٤٤	﴿ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ﴾
صفحة رساله	شماره آيت	ابتداء آيت
سورة يس		
٨٣	١٩-١٣	﴿ وَأَضْرَبَ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ﴾
١٩٤	٤٧	﴿ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ انْفَعُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا ﴾

١٧٠	٧٩-٧٧	﴿ أَوْ لَمْ يَرَ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ ﴾
١٨٣	٨٣-٧٧	﴿ أَوْ لَمْ يَرَ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ ﴾
١٨٧	٨٢	﴿ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴾
سورة الصافات		
٩٨	٣٦	﴿ وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ ﴾
سورة ص		
٩٨	٤	﴿ وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَاذِبُونَ هَذَا سِحْرٌ كَذَّابٌ ﴾
١١٨	٢٧	﴿ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطْلًا ﴾
سورة الزمر		
١٢٧	٣	﴿ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ أَوْلِيَاءٍ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى ﴾
٣٥	٣٢	﴿ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ ﴾
صفحة رساله	شماره آيت	ابتداء آيت
١٣٢	٤٤-٤٣	﴿ أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ ﴾

١٨٨	٦٢	﴿اللَّهُ خُلِقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾
١٤٧	٧١	﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا﴾
سورة غافر		
٢٩	٤-٦	﴿كَذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ﴾
٢٩	٣٥	﴿الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَنٍ أَنَّهُمْ﴾
سورة فصلت		
١٧٤	٣٩	﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خُشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ أَهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ﴾
٩٥	٤٣	﴿مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ﴾
٥٨	٤٣	﴿مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ﴾
سورة الزخرف		
٣٣	٦-٧	﴿وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ﴾ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيِّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿
١٩٣	١٧	﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾
١٣٣	٨٦	﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ﴾
٢٧ و ١٤٩	٢٣	﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ﴾

صفحة رساله	شماره آيت	ابتداء آيت
١٤١ و ٩٩	٣١	﴿ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْفَرِيقَيْنِ عَظِيمٍ ﴾
٣٩	٣٥-٣٣	﴿ وَلَوْلَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَّجَعَلْنَا ﴿
١٣٩	٥٣	﴿ فَلَوْلَا أَلْقَيْ عَلَيْهِ أُسُورَةٌ مِّن ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلِكَةُ مُقْتَرنين ﴾
١٣٣	٨٦	﴿ وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَن ﴿
سورة الدخان		
١٠١	٣٦-٣٤	﴿ إِنَّ هُوَ لَآئِلْفُولُونَ ﴿٣٤﴾ إِنَّ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ ﴾
سورة الجاثية		
١٤٩	٢٥-٢٤	﴿ وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ ﴾
١٤٧	٣٢	﴿ وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَالسَّاعَةَ ﴾
سورة الأحقاف		
١١٧	٣	﴿ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ ﴾
١٧٤	٣٣	﴿ أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْ بِخَلْقِهِنَّ ﴾
سورة ق		
١٣٩	٢	﴿ بَلْ عَجِبُوا أَن جَاءَهُم مُنذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ الْكٰفِرُونَ هٰذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ﴾

١٠٠	٣-٢	﴿ بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَاْفِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ﴾
١٧٧	٤-٣	﴿ أَعِدَّا مِثْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ (٣) فَذَعِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ ﴾

صفحة رساله	شماره آيت	ابتداء آيت
١٦	٥	﴿ بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيحٍ ﴾
٣٥	١٤-١٢	﴿ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ ﴾
١٧٩	١٥	﴿ أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴾
١٧٩	٣٨	﴿ وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ﴾
سورة الذاريات		
١٧٢	٦-١	﴿ وَالذَّرِيَّتِ ذَرَوْا (١) فَأَلْحَمْتِ وَقْرًا (٢) فَالْجَرِيَّتِ يُسْرًا ﴾
٩٥	٥٣-٥٢	﴿ كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاجِرًا وَ مَجْنُونٌ (٥٢) أَتَوَاصَوْا بِهِ ﴾
١٣٠	٥٦	﴿ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾
سورة الطور		
١١٥	٣٦-٣٥	﴿ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴾

سورة القمر		
٧١	٢٣-٢٧	﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ ﴿٢٣﴾ فَقَالُوا أَبَشْرًا مِمَّا وُجِدًا تَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَلٌ وَسُعُرٌ ﴿٢٤﴾﴾
١٤٠	٢٥	﴿أَعْلَقِي الذِّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ ﴿٢٥﴾﴾
١٨٩	٤٨-٤٩	﴿يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ﴿٤٨﴾﴾ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿٤٩﴾﴾

إبتداء آيت	شماره آيت	صفحه رساله
سورة المجادلة		
﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ ﴿٢٠﴾﴾	٢٠	١٣
سورة الحشر		
﴿وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبْتَهُمْ فِي الدُّنْيَا ﴿١٤﴾﴾	٣-٤	١٤
سورة المنافقون		
﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا ﴿٧﴾﴾	٧	١٠٧
سورة التغابن		
﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ ﴿٧﴾﴾	٧	١٧٣
سورة الملك		
﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١٤﴾﴾	١٤	١٢٩

سورة الحاقة		
٦٤	٨-٦	﴿وَأَمَّا عَادًا فَاهْلَكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ﴾
سورة النوح		
٦٠	٢٣	﴿وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَٰعُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا﴾
سورة الجن		
١٦٨	٧	﴿وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا﴾

صفحة رساله	شماره آيت	ابتداء آيت
سورة المدثر		
٩٤	٤-١	﴿أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿٢﴾ وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ ﴿٣﴾ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ﴿٤﴾﴾
٤٠	٥٢	﴿بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنشَرَةً﴾
سورة القيامة		
١٨٠	٤-٣	﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ ﴿٣﴾ بَلَىٰ قَدِيرِينَ عَلَىٰ أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾
١٨١	٣٦	﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾
سورة النازعات		
١٧٠	١٤-١٢	﴿قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ﴾

١٠١	١٢-١١	﴿ أَعِدَّا كُنَّا عِظْمًا نُخْرَعُ ﴾ ﴿١١﴾ قَالُوا تِلْكَ إِذَا كَرَّتُ خَاسِرَةٌ ﴿١٠﴾
١١١	٢٤	﴿ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى ﴾
٥٥	٢٤-٢٢	﴿ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخِرَةِ وَالْأُولَى ﴾
سورة التكويد		
١٩٩	٢٩-٢٨	﴿ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ﴾ ﴿٢٨﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٩﴾
سورة اعلی		
١٢١	٣-٢	﴿ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ﴾ ﴿٢﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ﴿٣﴾
سورة الفجر		
٦٣	٦	﴿ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿٦﴾ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ﴿٧﴾

فهرست أحاديث

صفحة رساله	راوى	حديث
١٨٥	عبدالله بن عمرو	كتب الله مقادير الخلائق قبل أن يخلق السماوات والأرض
١٨٩	أبو هريرة	جاء مشركو قريش يخاصمون رسول الله صلى الله عليه وسلم
٩١	أبو هريرة	قيل لبنى إسرائيل ادخلوا الباب سجدا و قولو حطة
٢٢	ابن مسعود	لا يدخل الجنة من كان في قلبه مثقال ذرة من كبر
١١٣	أبو هريرة	ما من مولود يولد إلا على الفطرة

فهرست اعلام

شماره صفحه	اسم	شماره
۱۹	ابن عاشور	۱
۲۴	ابن نجيم	۲
۴۶	ابن كثير	۳
۳۶	ابن منظور	۴
۴۲	ابو عبيده	۵
۳۰	السعدي	۶
۱۳	الشنقيطي	۷
۲۳	النووي	۸
۲۷	ابو جعفر الطبري	۹
۱۲۳	راغب الاصبهاني	۱۰
۴۲	زجاج	۱۱
۳۸	زمخشري	۱۲
۵۲	سعد بن جبیر	۱۳
۳۴	فيومي	۱۴

فهرست مصادر

1. القرآن المجيد
2. احمد بن عبد الرحيم ، فتح الرحمن بترجمة القرآن ، (سایت کتابخانه عقیده: ۱۳۹۴ش)
3. إبراهيم مصطفى، أحمد الزيات، حامد عبدالقادر و محمد النجار، المعجم الوسيط، تحقيق: مجمع اللغة العربية، (ناشر: دار الدعوة).
4. ابن ابى العز، صدر الدين محمد بن علاء الدين الدمشقى، شرح العقيدة الطحاوية، تحقيق أحمد شاكر، ط ۱، (طبع: وزارة الشؤون الإسلامية و الأوقاف و الدعوة و الإرشاد).
5. الألبانى، محمد ناصر الدين، صحيح و ضعيف الجامع الصغير، (طبع: بيروت المكتب الإسلامية).
6. الألبانى، محمد ناصر الدين، سلسلة الاحاديث الصحيحة، (طبع: الرياض مكتبة المعارف).
7. ابن تيمية، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبدالحليم، مجموع الفتاوى، تحقيق: أنور الباز و عامر الجزار، (طبع: دار الوفاء، ۱۴۲۶هـ).
8. ابن حجر، أحمد بن على أبو الفضل العسقلانى الشافعي، فتح البارى شرح صحيح البخاري، (طبع: بيروت، دار المعرفة ۱۹۹۷م).
9. ابن رجب، أبو الفرج عبدالرحمن بن أحمد، جامع العلوم و الحكم، (طبع: بيروت، دار المعرفة، ۱۴۰۸هـ).
10. ابن عاشور، محمداظهر، التحرير و التنوير، الطبعة التونسية، (تونس، دار سحنون).
11. ابن فارس، أبو الحسين أحمد بن زكري، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، (بيروت، دار الفكر).
12. ابن قيم الجوزية، شفاء العليل فى مسائل القضاء و القدر و الحكمة و التعليل، تحقيق: مصطفى أبو النصر الشلبي، (جدة، مكتبة السوادي، ۱۴۱۲هـ).
13. ابن قيم الجوزية، محمد بن أبى بكر بن أبو عبدالله، هداية الحيارى فى أجوبة اليهود و النصارى، (المدينة النبوية، الجامعة الإسلامية).
14. ابن قيم الجوزية، محمد بن أبى بكر بن أيوب شمس الدين، زاد المعاد فى هدى خير العباد، (بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۵هـ).
15. ابن قيم الجوزية، محمد بن أبى بكر، أبو عبدالله الزرعى، الصواعق المرسله على الجهمية و المعطلة، تحقيق: د. علي بن محمد الدخيل الله، (الرياض: دارالعاصمة، ۱۴۱۸هـ).

16. ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل الدمشقي، البداية و النهاية، تحقيق: علي شيري، (دار إحياء التراث العربي، ١٩٨٨م).
17. ابن منظور، محمد بن مكرم الإفريقي المصري، لسان العرب، (بيروت: دار صادر).
18. ابن نجيم، زين العابدين بن إبراهيم، الأشباه و النظائر، (بيروت دار الكتب العلمية، ١٤٠٠هـ).
19. أبو الشيخ، عبدالله بن محمد بن جعفر الأصبهاني، كتاب العظة، تحقيق: رضاء الله بن محمد أدريس المباركفوري، (طبع: الرياض، دار العاصمة: ١٩٩٨م).
20. أبو داود، سليمان بن الأشعث السجستاني، كتاب السنن، (طبع: بيروت، دار الكتاب العربي).
21. أبو عبيدة معمر بن المثنى التيمي البصرى، مجاز القرآن، تحقيق: محمد فواد سزگين، (ناشر: مكتبه الخانجي، القاهرة، ١٣٨١هـ).
22. البخاري، محمد بن اسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه و سلم سننه و أيامه، تحقيق محمد بن زهير بن ناصر، (طبع: دار طوق النجاة، ١٤٢٢هـ).
23. البيضاوي، ناصر الدين عبدالله بن عمر محمد الشيرازي، (طبع: بيروت، دار الكتب العلمية: ٢٠٠١م).
24. الترمذي، محمد بن عيسى السلمي، كتاب الجامع، تحقيق: أحمد شاكر، (طبع: بيروت، دار إحياء التراث العربي).
25. الجاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر، البيان و التبیین، تحقيق: عبدالسلام هارون، (طبع: القاهرة، مكتوب الخانجي، ١٩٩٨م).
26. احمد ابن حنبل، الإمام أحمد، المسند، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، (طبع: مؤسسة الرسالة، ١٤٢٠هـ).
27. الجرجاني، على بن محمد بن على، التعريفات، تحقيق: إبراهيم الأبياري، (طبع: بيروت: دار الكتاب العربي).
28. الحصري، إبراهيم بن على، زهر الآداب و ثمر الألباب، تحقيق: ديوسف الطويل، (طبع: بيروت، دار الكتب العلمية ١٩٩٧م).
29. الحكمي، حافظ بن أحمد بن على، معارج القبول بشرح سلم الوصول، تحقيق: عمر بن محمود أبو عمر، (طبع: الدمام، دار ابن القيم، ١٤١٠هـ).
30. الراغب، أبو القاسم الحسين بن محمد الأصفهاني، مفردات ألفاظ القرآن، تحقيق مصطفى العدوي، (طبع: القاهرة، مكتبة فياض).

31. الراغب، أبو القاسم الحسين بمحمد الأصفهاني، محاضرات الأدباء و محاورات البلغاء، (طبع: بيروت مكتبة الحياة).
32. الريشهري، محمد درون پرور، موسوعة العقائد الاسلامية فى الكتاب و السنة، (قم: دار الحديث، ١٣٨٤).
33. رضا، محمد رشيد، تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار)
34. الزحيلي، وهبة بن مصطفى، التفسير الوسيط، (طبع: دمشق، دار الفكر، ١٤٢٢هـ).
35. السعدي، عبدالرحمن بن ناصر، تيسير الكريم الرحمن فى تفسير كلام المنان، تحقيق: عبدالرحمن بن معلا اللويحق، (طبع: الرياض، مؤسسة الرسالة).
36. الشنقيطى، محمد الأمين بن محمد المختار بن عبدالقادر الجكني، أضواء البيان فى إيضاح القرآن بالقرآن، (طبع: بيروت، دار الفكر)
37. الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير، جامع البيان فى تأويل القرآن، تحقيق: أحمد محمد شاكر (الرياض، مؤسسة الرسالة).
38. العيثمين، محمد بن صالح، القول المفيد على كتاب التوحيد، (الرياض، دار العاصمة).
39. الغزالي، محمد بن محمد ي أبو حامد، إحياء علوم الدين، (بيروت دار المعرفة ١٤١٥هـ).
40. الفيروز آبادي، محمد بن يعقوب مجد الدين الشيرازي، القاموس المحيط، (مطبعة الأميرية ١٤٠١هـ).
41. الفيومي، أحمد بن محمد بن على المقري، المصباح المنير، (بيروت، المكتبة العلمية).
42. المراغي، أحمد مصطفى، تفسير الشيخ المراغي، (مصر، مكتبة مصطفى البابي الحلبي).
43. النووي، أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري، المنهاج شرح صحيح مسلم، (بيروت، دار إحياء التراث العربي، ١٤١٥هـ).
44. عبدالله بن عباس، تنوير المقباس من تفسير ابن عباس، جمع: مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب الفيروز آبادي، (ناشر: دار الكتب العلمية، ١٤١٢هـ).
45. مجاهد بن جبر، ابو الحجاج المكي، تفسير مجاهد، تحقيق: عبدالرحمن الطاهر بن محمد السورتى، (طبع: اسلام آباد).
46. هراس، محمد خليل، شرح العقيدة الواسطية، تحقيق علوي بن عبدالقادر السقاف، (الرياض، دار الهجرة، ١٩٩٥م).

Abstract

Allah Almighty has created the universe and made pure worship and perfect intercession the only goal of creation. To achieve this goal, he has revealed books and sent prophets, thus completing his argument on creation.

Since protesting the right is a clear violation of this great goal; Therefore, the Holy Quran has paid great attention to highlighting this sinister phenomenon, which has been manifested in revealing the great danger and its dire consequences.

The Holy Qur'an focuses on the causes and factors of protesting against the truth behind those who are obsessed with ugly traits such as arrogance, ignorance, and following fathers and ancestors. The Holy Qur'an also warns those who protest against the religion of Allah and His prophets, such as mockery and denial, and all kinds of suggestions, in their opinion, for the incapacity of the prophets and their other methods, and their anecdotes and situations. He mentioned it in order to take advice from it and expressed the invitation of the prophets and messengers (peace and blessings of Allah be upon them) to them and to argue with them with clear reasons that reveal their doubts and protests.

The Holy Qur'an fully expresses all these protests and suspicions that the infidels have introduced at any time, in any place and in any subject, whether those suspicions and protests are related to belief, such as protesting against the Lordship of Allah Almighty. Either his divinity or protest against his messengers, or protest against the resurrection or protest against the destiny of Allah Almighty, Or those protests and suspicions related to the Shari'a rulings, such as the protest against Allah's commands and the excessive disrespect for his sanctities, the transcendence and unhappiness of his rulings in the hostilities.

In the Holy Qur'an, Allah Almighty has made it clear to His servants through the expression of this constant conflict between right and wrong that the protests and suspicions of the infidels and the misguided will not change throughout history and the differences between nations and tribes. The atheists and skeptics these days are exactly the same protests and suspicions that their predecessors brought, except that Allah Almighty is the perfect doer of His light, and all his impulses are specific to Him. He is the Lord of the worlds.



sallam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program Tafseer and Hadith



Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

Private Universities Presidency

Protesters in the Qur'an And Controversy over them

(Case study)
A Master's Thesis

Student: Hussna(Zarshoi)

Supervisor: Dr. Muhammad Ismail (Labib Balkhi)

Year: 2017



sallam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program Tafseer and Hadith



Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

Private Universities Presidency

Protesters in the Qur'an And Controversy over them

**(Case study)
A Master's Thesis**

**Student: Hussna(Zarshoi)
Supervisor: Dr. Muhammad Ismail (Labib Balkhi)**

Year: 2017

